591

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب

خطی - فهرست شده -
۵۰۶۸

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب

خطی - فهرست شده
۵۰۶۸

۲۸۷۱

مجلس شورای ملی
کتابخانه

الصحيفة السجادية

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الاجل نجم الدين
بهاء الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن
بن احمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى
العلوي الحسيني رحمه الله قال

قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد الله
گفت آن سید که خبر داد ما را شیخ نیکبخت
محمد بن احمد بن شهريار الخازن لخزانة
خزانه دار
مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب
عليه السلام في شهر ربيع الاول
در ماه
من سنه ست عشرة وخمسمائة قراءة عليه
از سال پانصد و شانزده در حالی که میخواند
وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ
و من می شنیدم گفت آن شیخ که شنیدم آن را بخواندن از شیخ
الصدوق ابي منصور محمد بن محمد بن
بسیار راست گو
احمد بن عبد العزيز العكبري
المعدل رحمه الله عن ابي المفضل
دادگر رحمت کناد خدا او را از ابا مفضل

محمد بن عبد الله ابن المطلب الشيباني

بر

قال حدثنا الشريف ابو عبد الله جعفر بن

گفت ابو المفضل روایت کرد مارا شریف

محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن

بن جعفر بن الحسن ابن الحسن امير المؤمنين

علي ابن ابي طالب عليهم السلم قال حدثنا

گفت روایت کرد

عبد الله ابن عمر بن خطاب الزيات سنه

زیت فروش در سال

خمس وستين ومايتين قال حدثني خالي علي

دویست شصت و پنج گفت عبد که روایت کرد مرا خال من

بن النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي

بر معال لب بالا اسکافته گفت که عمیر روایت کرد

البلخي عن ابيه متوكل ابن هرون قال لقيت يحيى ابن زيد ابن

علي عليه السلم وهو متوجه الى خراسان

یعنی علی بن الحسین علیه السلم و حال آنکه او روی داشت بسوی خراسان

فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت

پس سلام کردم بر او پس گفت مرا از کجا می آیی

قلت من الحج فسالني عن اهله وبني عمه

گفتم از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود و عم زادهاش

بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر بن

که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سوال از حضرت امام جعفر صادق

محمد عليه السلم فاخبرته بخبره وخبرهم

علیه السلم پس خبر دادم او را بخبر آنحضرت و خبر ایشان

وحزنهم على ابيه زيد بن علي عليه السلم

و اندوه ایشان بر پدرش

فقال لي قد كان عمي محمد بن علي عليه

پس گفت مرا که بتحقیق که عم من یعنی حضرت امام محمد باقر علیه

السلام اشار على ابي بترك الخروج و

السلم امر کرد پدر مرا بترک خروج

عرف ان هو خرج وفارق المدينة لم

يكون اليه مصير امره فهل لقيت ابن عمي

کجا خواهد رسید مآل کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا

جعفر بن محمد عليهما السلام قلت نعم قال

گفتم آری گفت

فهل سمعته يذكر شيئا من امري قلت

پس آیا شنیدی او که مذکور سازد چیزی را از حال من گفتم

نعم قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت فداك

آری گفت بچه یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم بگردم فدای تو

ما احب ان استقبلك بما سمعته منه

دوست نمیدارم که بگویم بروی تو آنچه شنیده ام از آن حضرت

فقال ابالموت تخوفني هات ما سمعته

پس گفت آیا بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه شنیده از او

فقلت سمعته يقول انك تقتل و

گفتم شنیدم از آنحضرت که میگفت که بدرستی که تو کشته میشوی

تصلب كما قتل ابوك وصلب فتغير

بسوی چنانکه کشته شد پدرت و بدار کشیده شد پس متغیر شد

وجهه وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت

وعنده ام الكتاب يا متوكل ان الله

و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی که خدا

ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم و

تقویت کرده این امر را بما و گردانیده است برای ما علم و

السيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم

شمشیر پس جمع شده است برای ما و مخصوص شده اند پسر عمان ما بعلم

وحده فقلت جعلت فداك اني رايت

تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستی که دیدم

الناس الى ابن عمك جعفر عليه السلم اميل

مردم را بسوی پسر عم تو مایلتر

منهم اليك والى ابيك فقال ان عمي

از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی که عم من

محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما السلم

امام محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق

دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم

میخوانند مردم را بسوی حیوة و ما خو

الى الموت فقلت يا ابن رسول الله اهم

أعلم أم أنتم فأطرق طويلا إلى الأرض مليا
دانا‌ترانند یا شما پس افکند چشمها را بزمین زمانی طویل
ثم رفع رأسه وقال كلنا له علم إلا أنهم
پس براورد سر خود را و گفت همه ما را علم هست الا اینکه ایشان
يعلمون كل ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون
میدانند آنچه ما میدانیم و نمیدانیم آنچه میدانند ایشان
ثم قال لي أكتبت من ابن عمي شيئا قلت
پس گفت مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی گفتم
نعم قال أرنيه فأخرجت إليه وجوها
آری گفت بنما بمن آنرا پس برآوردم بسوی او نوعی چند
من العلم وأخرجت له دعاء أملاه علي
از علم و بیرون آوردم برای او دعائی که املا کرده بود برمن
أبو عبد الله عليه السلام وحدثني
یعنی امام جعفر صادق علیه السلام و گفته بود مرا که
أن أباه محمد بن علي عليهما السلام
پدرش امام محمد باقر بر ایشان سلام
أملاه عليه وأخبره أنه من دعاء أبيه

علی

علي بن الحسين عليهما السلام ومن
امام زین العابدین است بر او و بر پدرش باد سلام از
دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه
دعاهای صحیفه کامله پس نظر کرد دران
يحيى حتى أتى على آخره وقال لي أتأذن
یحیی تا رسید بآخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی
في نسخه فقلت يا ابن رسول الله
در نوشتن این پس گفتم ای پسر رسول خدا
أتستأذن فيما هو عنكم فقال
آیا رخصت میطلبی در آنچه او از شما است پس گفت که
أما لأخرجن إليك صحيفة من الدعاء
آگاه باش که هر آینه بیرون می‌آورم بسوی تو صحیفه از دعای
الكامل مما حفظه أبي عن أبيه وإن
کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم از پدرش و بدرستی که
أبي أوصاني بصونها ومنعها غير أهلها
پدرم وصیت کرد مرا بنگاهداشتن آن و بازداشتن آن
قال أبي فقمت إليه فقبلت رأسه

وقلت له والله يا ابن رسول الله
اني لادين الله بحبكم وطاعتكم
واني لارجو ان يسعدني الله في
حياتي ومماتي بولايتكم فرمى صحيفتي
التي دفعتها اليه الى غلام كان معه
وقال اكتب هذا الدعاء بخط بيّن
حسن واعرضه عليّ لعلي احفظه
فاني كنت اطلبه من جعفر حفظه
الله فيمنعنيه قال متوكل فندمت

على ما فعلت ولم ادر ما اصنع
ولم يكن ابو عبد الله عليه السلم
تقدم الي الا دفعه الى احد ثم
دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة
مقفلة مختومة فنظر الى الخاتم و
قبله وبكى ثم فضه وفتح القفل
ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه
وامرّها على وجهه وقال والله يا
متوكل لولا ما ذكرت من قول ابن

عمّی انّنی اقتل واصلب لما دفعتها
عم من که من کشته میشوم و بر دار کشیده میشوم هر اینه نمیدادم این را
الیک ولکنت بها ضنینا ولکنّی اعلم
بتو و هر اینه بودم من بآن بخیل و لیکن میدانم من
انّ قوله حقّ اخذه عن آبائه وانّه
اینکه گفته او حق است فرا گرفته است آنرا از پدران خود و اینکه
سیصحّ فخفت ان یقع مثل هذا العلم
موجود میشود پس ترسیدم که بیفتد مانند این علم
الی بنی امیّة فیکتموه ویدّخروه فی
بدست بنی امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند آنرا در
خزائنهم لانفسهم فاقبضها واکفنیها
خزانهای خود از برای نفسهای خود پس بگیر آنرا و کفایت کن آنرا
وتربّص بها فاذا قضی الله من امری
و منتظر باش پس هرگاه حکم کند خدا در کار من
وامر هؤلاء القوم ما هو قاض
و کار این قوم آنچه را او حکم کننده
فهی امانة لی عندک حتّی توصلها
پس آن امانت من نزد تو تا اینکه برسانی این را

الی

الی ابنی عمّی محمّد وابرهیم ابنی عبد الله
بسوی دو پسر عم من محمد و ابراهیم پسران
بن الحسن بن الحسن بن علیّ علیهما
السلام فانّهما القائمان فی هذا
پس بدرستیکه قائم مقامهند در این
الامر بعدی قال المتوکّل فقبضت
امر بعد از من گفت متوکل پس گرفتم
الصحیفة فلمّا قتل یحیی بن زید
صحیفه را پس چون کشته شد
صرت الی المدینة فلقیت ابا
رفتم بمدینه پس ملاقات کردم
عبد الله علیه السلام فحدّثته
پس نقل کردم سخنها را
الحدیث عن یحیی فبکی واشتدّ وجده
پس گریست و شدید شد اندوه
به وقال رحم الله ابن عمّی والحقه

بِاٰبائِهِ واَجدادِهِ وَاللهِ يا مُتَوَكِّلُ ما مَنَعَنِي
باباء واجداد او قسم بخدا ای متوکل که باز نداشت مرا

مِنْ دَفْعِ الدُّعاءِ اِلَيْهِ اِلّا الَّذِي خافَهُ
از دادن دعا بسوی مگر آنکه میترسید

عَلىٰ صَحِيفَةِ اَبِيهِ وَاَيْنَ الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ
بر صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم

ها هِيَ فَفَتَحَها وَقالَ هٰذا وَاللهِ خَطُّ عَمِّي
اینست آن پس گشود آنرا و گفت این قسم بخدا خط عموی من

زَيْدٍ وَدُعاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما
زید است و دعای جد من

السَّلٰمُ ثُمَّ قالَ لِابْنِهِ قُمْ يا اِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي
پس گفت به پسرش برخیز ای اسمعیل پس بیار

بِالدُّعاءِ الَّذِي اَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ
بدعائی که امر کرده بودم بحفظ آن و نگاه داشتن آن

فَقامَ اِسْمٰعِيلُ فَاَخْرَجَ صَحِيفَةً كَاَنَّها
پس برخواست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را که گویا

الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَها اِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ

فقبّلها

فَقَبَّلَها اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ وَوَضَعَها
پس بوسید آنرا و گذاشت آنرا

عَلىٰ عَيْنِهِ وَقالَ هٰذا خَطُّ اَبِي وَاِمْلاءُ
بر دو چشم خود و گفت این خط پدر من است و املاء جد من

جَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلٰمُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي فَقُلْتُ
بحضور من پس گفتم

يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ اِنْ رَاَيْتَ اَنْ اَعْرِضَها مَعَ
ای پسر رسول خدا اگر رخصت بدهی مقابله کنم آنرا با

صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَيَحْيَى فَاَذِنَ لِي ذٰلِكَ وَقالَ
صحیفه پس رخصت داد مرا در آن و گفت

قَدْ رَاَيْتُكَ لِذٰلِكَ اَهْلاً فَنَظَرْتُ وَاِذا هُما
بتحقیق که دیدم تو را اهل آن پس نگاه کردم که هر دو

اَمْرٌ واحِدٌ وَلَمْ اَجِدْ حَرْفاً واحِداً مِنْها يُخالِفُ
یکی اند و نیافتم حرفی از آنها که مخالف

ما فِي الصَّحِيفَةِ الْاُخْرىٰ ثُمَّ اسْتَاْذَنْتُ
با آنچه در صحیفه دیگر است پس رخصت طلبیدم

اَبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ

لى ابنى ابى عبد الله بن الحسن فقال ان

به پسران پس گفت

الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها

كه خداى تعالى امر ميكند شما را اينكه برسانيد امانتها بسوى اهل آنها

نعم فادفعها اليهما فلما نهضت للقائهما

آرى پس بده اين را بايشان پس چون برخواستم براى ديدن ايشان

قال لى مكانك ثم وجه الى محمد وابرهيم

گفت مرا بجاى خود باش

فجاءا فقال هذا ميراث ابن عمكما يحيى

پس آمدند پس گفت اين ميراث پسر عم شماست يحيى

من ابيه قد خصكما به دون اخوته

از پدرش بتحقيق مخصوص ساخته است شما را نه برادران خود را

ونحن مشترطون عليكما فيه شرطا

وما شرط كننده كانيم بشما در اين شرط

فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول

پس گفتند رحم كند ترا خدا بگو پس قول تو پسنديده است

فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة من

المدينة

المدينة قالا ولم ذاك قال ان ابن عمكما خاف

مدينه گفتند براى چيست گفت كه پسر عم شما ترسيد

عليها امرا اخافه انا عليكما قالا انما خاف

براى اين امرى را كه ترسم آن را من بر شما گفتند كه پسر عم ما

عليها حين علم انه يقتل فقال ابو عبد الله

ترسيد در آن هنگام كه ميدانست كه او كشته ميشود پس گفت

عليه السلم وانتما فلا تامنا فوالله انى

كه شما نيز ايمن مباشيد پس قسم بخدا كه من

لاعلم انكما ستخرجان كما خرج وستقتلان

هر آينه ميدانم كه شما بزودى خروج ميكنيد چنانچه خروج كرد و در زودى كشته ميشويد

كما قتل فقاما وهما يقولان لا حول ولا

چنانكه كشته شد پس برخواستند وايشان ميگفتند نيست قوت و نه

قوة الا بالله العلى العظيم فلما خرجا قال

قدرت مگر بيارى خداى بلند مرتبه بزرگ پس چون بيرون رفتند گفت

لى ابو عبد الله ع يا متوكل كيف قال لك

مرا حضرت اى متوكل چگونه گفت ترا

يحيى ان عمى محمد بن على وابنه جعفرا

دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم الى

خواندند مردم را بسوی زنده گی وخواندیم ما ایشانرا بسوی

الموت قلت نعم اصلحك الله قد قال لي ابن

مرگ گفتم آری اصلاح دهد حال تورا خدا بتحقیق گفت مرا

عمك يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى ان

این را پسر عمت یحیی پس گفت که بیامرزد خدا یحیی را بدرستیکه

ابي حدثني عن ابيه عن جده عن علي ع

پدر من روایت کرد از پدرش از جدش از ع

ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم

اینکه رسول خدا

اخذته نعسة وهو على منبره فراى في

گرفت اورا پینکی واو بربالای منبر بود پس دید در

منامه رجالا ينزون على منبره نزو القردة

خواب خود مردمانرا که میجهند بر منبر او مانند جهیدن بوزینه

يردون الناس على اعقابهم القهقرى

برمیگردانند مردم را بر پاشنهای خود وارونه

فاستوى رسول الله صلى الله عليه واله

وسلم

وسلم جالسا والحزن يعرف في وجهه

وحال آنکه اندوه دانسته میشد در روی او

فاتاه جبرئيل عليه السلام بهذه الاية

پس آورد او جبرئیل با این آیه

وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة

ونگردانیدیم ما آن خوابیرا که نمودیم بتو مگر آزمایش

للناس والشجرة الملعونة في القران

برای مردمان وآن درختی که لعنت کرده شده است در قرآن

ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا

ومیترسانیم ایشانرا پس نیفزاید ایشانرا مگر سرکشی

كبيرا يعني بني امية قال يا جبرئيل

عظیم مرادش بنی امیه را گفت ای

اعلى عهدي يكونون وفي زمني قال

آیا بر عهد من خواهند بود ودر زمان من گفت جبرئیل

لا ولكن تدور رحى الاسلام

نه ولیکن میگردد آسیای اسلام

من مهاجرك فتلبث بذلك عشرا ثم

تدور رحى الإسلام على رأس خمس

میگردد آسیاء اسلام بر سر سال سی و پنجم

وثلاثين من مهاجرك فتلبث بذلك

از هجرت تو پس درنگ کند بر آن گردش

خمساً ثم لا بد من رحى ضلالة هي قائمة

پنج سال پس ناچار است از آسیاء گمراهی که ایستاده است

على قطبها ثم ملك الفراعنة قال وأنزل الله

بر قطب خود پس پادشاهی فراعنه است گفت و فرستاد خدا

تعالى في ذلك إنا أنزلناه في

بلند مرتبه در این باب بدرستیکه ما فرستادیم آن را در

ليلة القدر وما أدراك ما ليلة

شب قدر و چه میداند که چیست شب

القدر ليلة القدر خير من ألف شهر

قدر شب قدر بهتر است از هزار ماه

يملكها بنو أمية ليس فيها ليلة القدر

که پادشاهند بنو امیه نیست در او شب قدر

قال فأطلع الله عز وجل نبيه عليه السلام أن

بني

بني أمية تملك سلطان هذه الأمة

بنی امیه مالک پادشاهی این امت

وملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم

و سلطنت آن خواهند شد درین مدت هزار ماه پس اگر گردن کشی کنند با ایشان

الجبال لطالوا عليها حتى يأذن الله

کوهها هر آینه بلندی گیرند بر آن کوهها تا آنکه رخصت دهد خدا

بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون

بزوال پادشاهی ایشان و ایشان در [illegible] در دل داشته باشند

عداوتنا أهل البيت وبغضنا أخبر

دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما

الله نبيه بما يلقى أهل بيت محمد و

خدای پیغمبر خود را بانچه برسد اهل بیت محمد و

أهل مودتهم وشيعتهم منهم في أيامهم

دوستان ایشان و شیعیان ایشان از بنی امیه در ایام دولت

وملكهم قال وأنزل الله تعالى فيهم ألم

و پادشاهی ایشان گفت حضرت که فرستاد خدای تعالی در باره بنی

تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفراً

[illegible] آنانی که بدل کردند نعمت خدا را

واحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها

فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاک که جهنم است در می آیند در آن

وبئس القرار ونعمة الله محمد واهل

و بد آرامگاهیست و نعمت خدای محمد است و اهل

بيته حبهم ايمان يدخل الجنة وبغضهم

بیت او دوستی ایشان ایمانست که داخل میگرداند به بهشت و دشمنی ایشان

كفر ونفاق يدخل النار فاسر رسول

کفر است و نفاق که در می آورد بآتش پس پنهانی گفت رسول

الله صلى الله عليه واله ذلك الى علي و

[illegible] این گفتار را [illegible] حضرت علی

اهل بيته قال ثم ابو عبد الله عليه

و اهل بیت [illegible] متوکل که پس گفت حضرت صادق علیه

السلام ما خرج ولا يخرج منا اهل

السلام که خروج کرده و خروج نخواهد کرد از ما اهل

البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما

تا بخواستن قائم ما کسی برای دفع کردن ستمی

او ينعش حقا الا اصطلمته البلية

مگر اینکه [illegible] او را بلا [illegible]

فكان

فكان قيامه زيادة في مكروهنا و

پس بوده باشد قیام او مگر باعث زیادتی اندوه ما و اندوه

شيعتنا قال المتوكل بن هرون ثم املى

پیروان ما گفت متوکل پسر هرون که پس خواند

على ابو عبد الله عليه السلام الادعية

بر من حضرت صادق علیه السلام دعاهای صحیفه

وهي خمسة وسبعون بابا سقط عني

و آن هفتاد و پنج باب بوده ساقط شد از من

منها احد عشر بابا وحفظت منها نيفا

از آن یازده باب و نگاه داشتم از آنها

وستين بابا وحدثنا ابو المفضل قال و

شصت و چهار باب و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت و

حدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر

المدايني الكاتب نزيل الرحبة في

داره قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم المطهري

قال حدثني ابي عمر بن متوكل البلخي عن ابيه

گفت متوکل

المتوكل ابن هرون قال لقيت يحيى بن زيد

گفت متوکل که بر خوردم یحیی بن زید

بن علي عليه السلام فذكر الحديث بتمامه

بن علی علیه السلام پس نقل کرد آن حکایت را بتمامها

الى رؤيا النبي صلعم التي ذكرها جعفر بن محمد

تا خواب دیدن پیغمبر که نقل کرد از حضرت امام جعفر صادق

عن ابائه صلوات الله عليهم وفي رواية

از پدران خود و در روایت

المطهري ذكر الابواب وهي دعاؤه ١

مطهری ذکر شده است ابواب دعاها آن اینست

التحميد لله عز وجل دعاؤه ٢ الصلوة على محمد

سپاس کردن بر خدای عز و جل درود فرستادن بر محمد

وآله دعاؤه ٣ الصلوة على حملة العرش دعاؤه ٤ الصلوة

على مصدقي الرسل دعاؤه ٥ لنفسه وخاصته

عند

دعاؤه ٦ عند الصباح والمساء دعاؤه ٧ في

المهمات دعاؤه ٨ في الاستعاذة دعاؤه ٩ في الا

شتياق دعاؤه ١٠ في اللجا الى الله تعالى دعاؤه ١١

بخواتم الخير دعاؤه ١٢ في الاعتراف دعاؤه ١٣ في طلب

الحوائج دعاؤه ١٤ في الظلامات دعاؤه ١٥ عند المرض

دعاؤه ١٦ في الاستقالة دعاؤه ١٧ على الشيطان

دعاؤه ١٨ في المحذورات دعاؤه ١٩ في الاستسقاء

دعاؤه ٢٠ في مكارم الاخلاق دعاؤه ٢١ في الاشتكاء

دعاؤه ٢٢ اذا احزنه امر دعاؤه ٢٣ عند الشدة

دعاؤه [٢٤] بالعافية دعاؤه [٢٥] لابويه دعاؤه [٢٦]
لاولاده دعاؤه [٢٧] لجيرانه واوليائه دعاؤه [٢٨]
لاهل الثغور دعاؤه [٢٩] في التفزع الى الله
تعالى دعاؤه [٣٠] اذا قتر عليه الرزق دعاؤه [٣١]
في المعونة على قضاء الدين دعاؤه [٣١]
بالتوبة دعاؤه [٣٢] في صلوة الليل دعاؤه [٣٣]
في الاستخارة دعاؤه [٣٤] في طلب الستر دعاؤه [٣٥]
اذا ابتلى ورأى مبتلى بفضيحة بذنب
دعاؤه [٣٦] في الرضاء بالقضاء دعاؤه [٣٧] عند

سماع

سماع الرعد دعاؤه [٣٨] في الشكر لله
تعالى دعاؤه [٣٩] في الاعتذار دعاؤه [٤٠] في طلب
العفو والرحمة دعاؤه [٤١] عند ذكر
الموت دعاؤه [٤٢] في طلب الستر والوقاية
دعاؤه [٤٣] عند ختم القرآن دعاؤه [٤٤] اذا
نظر الى الهلال دعاؤه [٤٥] لدخول الشهر
رمضان دعاؤه [٤٦] لوداع شهر رمضان
دعاؤه [٤٧] للعيدين والجمعة دعاؤه [٤٨] في يوم
عرفة دعاؤه [٤٩] يوم الاضحى والجمعة دعاؤه [٥٠]

في دفع كيد الاعداء دعاؤه في الرهبة دعاؤه ٥٢

في التضرع والاستكانة دعاؤه في ٥٣

الالحاح دعاؤه في التذلل لله تعالى ٥٤

دعاؤه في الاستكشاف الهموم ٥٥ دعاؤه للضرورة ٥٦

دعاؤه عند الشدة وباقي الابواب بلفظ ابي ٥٧

عبد الله الحسني رحمه الله حدثنا ابو

عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا

عبد الله عمر بن خطاب الزيات قال

حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم قال

حدثني

حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

روایت کرد مرا

عن ابيه متوكل بن هرون قال واملى

گفت که خواند از بر من

علي سيدي الصادق ابو عبد الله جعفر

بر من سید من حضرت صادق علیه السلام

بن محمد قال املى جدي علي بن الحسين

گفت خواند بر من جد من علی بن حسین

على ابي محمد بن علي عليهم اجمعين

وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتدأ بالدعاء

و بود از دعاهای آن حضرت علیه السلام هرگاه ابتدا کردی

بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه

بدعا ابتدا میفرمود به حمد کردن خدای عز وجل و ثنا گفتن بر او

فقال الحمد لله الاول بلا اول كان

پس فرمود ستایش مر خدای را که اول است بی آنکه اولی باشد

قبله والاخر بلا اخر يكون بعده

قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين و
عجزت عن نعته اوهام الواصفين
ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا و
اخترعهم على مشيته اختراعا ثم سلك
بهم طريق ارادته وبعثهم في سبيل
محبته لا يملكون تاخيرا عما قدمهم
اليه ولا يستطيعون تقدما الى
ما اخرهم عنه وجعل لكل روح منهم
قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص

من رزقه لا ينقص من زاده ناقص
ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم ضرب
له في الحيوة اجلا موقوتا ونصب له
امدا محدودا يتخطا اليه بايام عمره
ويرهقه باعوام دهره حتى اذا بلغ
اقصى اثره واستوعب حساب عمره
قبضه الى ما ندبه اليه من موفور
ثوابه او محذور عقابه ليجزي الذين
اساؤا بما عملوا ويجزي الذين

احسنوا بالحسنى عدلاً منه تقدست
که نیکی کردند به نیکی از عدالت ازو پاکست
اسماؤه وتظاهرت آلاؤه لا يسئل
نامهای وی وپیوسته است نعمتهای وی نشاید پرسیدن
عما يفعل وهم يسئلون والحمد
از آنچه کند وایشان باز پرسند وسپاس
لله الذي لو حبس عن عباده معرفة
آن خدای را باز گیرد از بندگان شناخت
حمده على ما ابلاهم من مننه المتتابعة
ستایش را بر آنچه ایشان را داد از منتهای پیوسته
واسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة
وتمام کرد بر ایشان از نعمت ظاهره
لتصرفوا في مننه فلم يحمدوه وتوسعوا
هر آینه تصرف کردند در منتها پس ستایش نکردندی وفراخی
في رزقه فلم يشكروا ولو كانوا
در روزی پس شکر نکردندی واگر بودند
كذلك لخرجوا من حدود الانسانية

الماحد

الى حد البهيمية فكانوا كما و
بو حد چهارپایان پس بودندی همچنانکه
صف في محكم كتابه ان هم الا كا
وصف کرد در محکم کتاب خود نیستند ایشان مگر
الانعام بل هم اضل سبيلا والحمد
چون چهارپایان بلکه ایشان گمراه‌ترند وسپاس
لله على ما عرفنا من نفسه والهمنا
خدای را بر آنچه شناسا کرد ما را از نفس خود ودر دل افکند
من شكره وفتح لنا من ابواب العلم
از شکر خود وبگشاد برای ما از درهای علم
بربوبيته ودلنا عليه من الاخلاص
بخداوندی ونمود ما را برخویشتن از اخلاص
له في توحيده وجنبنا من الالحاد
مر او را در یگانگی خود ودور کرد ما را از الحاد
والشك في امره حمداً نعمر به فيمن
وشک در فرمان خود سپاسی که آباد شویم بان در کسی
حمده من خلقه ونسبق به من سبق

إلى رضاه وعفوه حمداً يضيء لنا به
بخشنودی او و عفو او و سپاسی که روشن شود ما را بآن
ظلمات البرزخ ويسهل علينا به سبيل
تاریکیهای برزخ و سهل باشد بر ما بآن
المبعث ويشرف به منازلنا عند موا
راه برانگیختن و بزرگ باشد بآن منزلهای ما نزد
قف الأشهاد يوم تجزى كل نفس
ایستادنگاه گواهان روزی که جزا داده شود هر نفس را
بما كسبت وهم لا يظلمون يوم لا
بآنچه کسب کرده باشد و ایشان ستم نکنند آن روز
يغني مولى عن مولى شيئاً ولا هم
که باز ندارد از خویشاوند چیزی را و ایشان
ينصرون حمداً يرتفع منا إلى أعلى
یاری کنند سپاسی که بالا شود از ما بسوی بالاتری
عليين في كتاب مرقوم يشهده
در کتاب رقم شده که گواه باشند
المقربون حمداً تقر به عيوننا إذا بر[قت]

الابصا[ر]

الأبصار وتبيض به وجوهنا إذا اسودت
دیدها و سفید شود باو روهای ما چون سیاه شود
الأبشار حمداً نعتق به من أليم نار الله إلى
پوستهای اندام سپاسی که آزاد شویم بآن از دردناکی آتش خدا
كريم جوار الله حمداً نزاحم به ملائكته
همسایگی خدا سپاسی که انبوهی رسانیم بآن فرشتگان مقرب او
المقربون ونضام به أنبيائه المرسلين في دار
و منضم شویم بآن بر پیغمبران مرسل در دار
المقامة التي لا تزول ومحل كرامته التي
اقامت آنکه از جای نشود و جای کرامت او که
لا تحول والحمد لله الذي اختار لنا محاسن
انتقال نمی پذیرد و حمد مر خدا را که برگزید برای ما نیکو
الخلق وأجرى علينا طيبات الرزق
آفرینش روان کرد بر ما روزیهای پاکیزه
وجعل لنا الفضيلة بالملكة على جميع
و گردانید برای ما تمیز بتوانائی بر جمیع
الخلق فكل خليقته منقادة لنا بقدرته

وصائرٌ الى طاعتنا بعزّته والحمد لله الذى
اغلق عنّا باب الحاجة الّا اليه فكيف
نطيق حمده ام متى نؤدّى شكره
لا متى والحمد لله الذى ركّب فينا
آلات البسط وجعل لنا ادوات القبض
ومتّعنا بارواح الحيوة واثبت فينا
جوارح الاعمال وغذّانا بطيّبات الرّزق
واغنانا بفضله واقنانا بمنّه ثمّ امرنا ليختبر
طاعتنا ونهانا ليبتلى شكرنا فخالفنا عن طريق

امره

امره وركبنا متون زجره فلم يبتدرنا
بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل
تأنّانا برحمته تكرّما وانتظر مراجعتنا
برأفته حلما والحمد لله الذى دلّنا
على التوبة التى لم نفدها الّا من
فضله فلو لم نعتدد من فضله الّا بها لقد حسن بلاؤه
عندنا وجلّ احسانه الينا وجسم
فضله علينا فما هكذا كانت
سنّته فى التوبة لمن كان قبلنا

لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به

بدرستی که وضع کرد از ما آنچه طاقت نیست ما را به آن

ولم يكلفنا الا وسعا ولم يجشمنا الا

و تکلیف نکرده است ما را مگر باندازه طاقت و تحمیل نکرده [illegible]

يسرا ولم يدع لاحد منا حجة ولا

آسانی را و نگذاشته است برای یکی از ما حجتی [illegible]

عذرا فالهالك منا من هلك عليه

عذری پس هلاک شونده از ما کسی است که هلاک شد بر او

والسعيد منا من رغب اليه والحمد

و نیکبخت کسی است از ما که رغبت نمود بسوی او و سپاس

لله بكل ما حمده به ادنى ملائكته

مر خدا را بهمه آنچه سپاس کرده است او را به آن نزدیکترین فرشتگان او

اليه واكرم خليقته عليه وارضى

بسوی او و گرامی ترین خلقان بر او و پسندیده ترین

حامديه لديه حمدا يفضل سائر

ستایش کنندگان او نزد او و سپاسی که زیاده باشد بر باقی

الحمد كفضل ربنا على جميع خلقه

[illegible] پروردگار ما بر همه بندگان

ثم

ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا

پس مر اوراست ستایش بجای [illegible]

وعلى جميع عباده الماضين و

و بر جمیع بندگان او از رفتگان و

الباقين عدد ما احاط به علمه

ماندگان شماره آنچه احاطه کرده است بآن علم او

من جميع الاشياء ومكان كل واحدة

از همه چیزها و بجای هر یک

منها عددها اضعافا مضاعفة

از چیزها شماره [illegible] در حالتی که چندین برابر شود

ابدا سرمدا الى يوم القيمة حمدا

همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی

لا منتهى لحده ولا حساب لعدده

که نهایت نباشد مرآن را و شماری نباشد عدد

ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لامده

و رسیدنی نباشد مرغایت آنرا و انقطاعی نباشد مدت آنرا

حمدا يكون وصلة الى طاعته

لعدده س

عَفْوِهِ وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً
إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا
مِنْ نَقِمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيرًا
عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ
وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ
حَمْدًا نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ
وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ
أَعْدَائِهِ وَكَانَ فَرَغَ عَنْهُ بَعْدَ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

هذا الدعاء التحميد الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله

والحمد

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ
الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ
الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا
يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى
مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ
جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ اللَّهُمَّ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ
وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ

مِن عِبادِكَ اِمامِ الرَّحْمَةِ وَقائِدِ الْخَيْرِ وَ
مِفْتاحِ الْبَرَكَةِ كَما نَصَبَ لِاَمْرِكَ نَفْسَهُ
وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكاشَفَ فِي
الدُّعاءِ اِلَيْكَ حامَّتَهُ وَحارَبَ فِي رِضاكَ
اُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي اِحْياءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَ
اَقْصَى الاَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الاَقْصَيْنَ
عَلَى اسْتِجابَتِهِمْ لَكَ وَوالَى فِيكَ الاَبْعَدِينَ
وَعادَى فِيكَ الاَقْرَبِينَ وَاَدْاَبَ نَفْسَهُ
فِي تَبْلِيغِ رِسالَتِكَ وَاَتْعَبَها بِالدُّعاءِ اِلَى

مِلَّتِكَ

مِلَّتِكَ وَشَغَلَها بِالنُّصْحِ دَعْوَتِكَ وَ
هاجَرَ اِلَى بِلادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّاْيِ عَنْ
مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ
رَاْسِهِ وَمَاْنَسِ نَفْسِهِ اِرادَةً مِنْهُ لِاِعْزازِ
دِينِكَ وَاسْتِنْصاراً عَلَى اَهْلِ الْكُفْرِ
بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ ما حاوَلَ فِي اَعْدائِكَ
وَاسْتَتَمَّ لَهُ ما دَبَّرَ فِي اَوْلِيائِكَ فَنَهَدَ
اِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ
بِنَصْرِكَ فَغَزاهُمْ فِي عُقْرِ دِيارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ

فى بحبوحة قرارهم حتى ظهر امرك وعلت

در وسط قرارگاه ایشان تا آنکه ظاهر شد امر تو و بلند گردید

كلمتك ولو كره المشركون اللهم فارفعه

کلمهٔ تو و اگرچه ناخوش میداشتند مشرکان بار خدایا پس بلند گردان

بما كدح فيك الى الدرجة العليا من جنتك

به سبب آن تعبی که کشید بدرجه بالاترین از بهشت تو

حتى لا يساوى فى منزلة ولا يكافا فى مرتبة

تا کسی مساوی نباشد با او در منزلت و ... با او در مرتبه

ولا يوازيه لديك ملك مقرب ولا نبى

و برابر نباشد با او نزد تو فرشته مقربی و نه پیغمبر

مرسل وعرفه فى اهله الطاهرين وامته

مرسلی و بشناسان او را در باب اهل او پاکان و امت او

المؤمنين من حسن الشفاعة اجل ما

مومن او از نیکو شفاعت زیاده

وعدته يا نافذ العدة يا وافى القول

وعده کرده او را ای روا کننده وعده ای وفا کننده

يا مبدل السيئات باضعافها من الحسنات

ای بدل کننده بدیها ... برابر آن از خوبیها

انك ذو الفضل العظيم الجواد الكريم

بدرستی که تو صاحب فضل و احسان بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام فى الصلوة على حملة العرش

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در صلوات فرستادن بر بردارندگان

وكل ملك مقرب اللهم وحملة

و هر فرشته مقربی بار خدایا و بردارندگان

عرشك الذين لا يفترون من تسبيحك

عرش تو آنانی که سست نمیشوند از تسبیح کردن تو

ولا يسامون من تقديسك ولا يستحسرون

و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو و ماندگی ندارند

من عبادتك ولا يؤثرون التقصير

از پرستش تو و اختیار نمی نمایند تقصیر را

على الجد فى امرك ولا يغفلون

بر کوشش کردن در کار تو و غافل نمیشوند

عن الوله اليك واسرافيل صاحب

از حیرانی بسوی تو و اسرافیل که صاحب

الصور الشاخص الذى ينتظر منك

صور است و چشم گشوده و انتظار میکشد از تو

انك

الاذن وحلول الامر فينبه بالنفخة
دستوری را و فرود آمدن فرمان را پس آگاه گرداند بدمیدن
صرعى رهائن القبور وميكائيل
افتادگان گروگان گورها را و میکائیل
ذو الجاه عندك والمكان الرفيع
صاحب جاه و منزلت نزد تو و مکان بلند مرتبه
من طاعتك وجبرئيل الامين على
از طاعت تو و جبرئیل امین بر
وحيك المطاع في اهل سمواتك
وحی تو و مطاع در اهل آسمانهای تو
المكين لديك المقرب عندك والروح
صاحب قدر نزد تو مقرب نزد تو و روح
الذي هو على ملائكة الحجب والروح
که او موکلست بر ملائکه حجابها و روحی
الذي هو من امرك فصل عليهم وعلى
که او افزوده شده است از امر تو پس رحمت فرست برایشان و بر
الملائكة الذين من دونهم من سكان
فرشتگانی که پایین تر از ایشانند از ساکنان

سمواتك

سمواتك واهل الامانة على رسالاتك
آسمانهای تو و اهل امانت بر پیغامهای تو
والذين لا تدخلهم سامة من دؤوب
و آنانی که در نیابد ایشان را ملالی از رنجی
ولا اعياء من لغوب ولا فتور و
و ماندگی از تعب و نه سستی و
لا يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات
منقطع نسازد ایشان را از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتها
الخشع الابصار فلا يرومون النظر
فروخوابانیدگان چشمها پس قصد نمیکنند نظر کردن
اليك النواكس الاذقان الذين قد طالت
بسوی تو سرافکندگان زنخدانها آنان که بتحقیق دراز شد
رغبتهم فيما لديك المستهترون بذكر
رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریص اند بیاد کردن
آلائك والمتواضعون دون عظمتك
نعمتهای تو و فروتنی کنندگانند نزد عظمت تو
وجلال كبريائك والذين يقولون
و جلال بزرگواری تو و آنانی که میگویند

اِذا نَظَروا اِلی جَهَنَّمَ تَزفِرُ عَلی اَهلِ
چون نظر کنند بسوی جهنم در حالتی که آواز بر میخیزد بر اهل
مَعصِیَتِکَ سُبحانَکَ ما عَبَدناکَ
معصیت تو خداوندا پاکی تو پرستش نکرده ایم ترا
حَقَّ عِبادَتِکَ فَصَلِّ عَلَیهِم وَعَلَی
حق پرستیدن تو پس رحمت فرست برایشان و بر
الرَّوحانِیّینَ مِن مَلائِکَتِکَ وَاَهلِ
روحانیین از فرشتگان تو و اهل
الزُّلفَةِ عِندَکَ وَحُمّالِ الغَیبِ اِلی رُسُلِکَ
قرب نزد تو و آنانی که بردارندگان امور پنهانند بسوی رسولان تو
وَالمُؤتَمَنینَ عَلی وَحیِکَ وَقَبائِلِ المَلائِکَةِ
و امینانند بر وحی تو و بر اصناف فرشتگان
الَّذینَ اختَصَصتَهُم لِنَفسِکَ وَاَغنَیتَهُم
آنانی که مخصوص گردانیده ایشان را برای ذات تو و بی نیاز گردانیده ایشان را
عَنِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ بِتَقدیسِکَ وَ
از خوردن و آشامیدن بتسبیح و تقدیس خود و
اَسکَنتَهُم بُطونَ اَطباقِ سَمواتِکَ وَ
ساکن گردانیده ایشان را در اندرون طبقهای آسمانهای خود و

الذین

الَّذینَ عَلی اَرجائِها اِذا نَزَلَ الاَمرُ
آنانی که ایستاده اند بر کنارهای آن هنگامی که فرود آید فرمان تو
بِتَمامِ وَعدِکَ وَخُزّانِ المَطَرِ وَزَواجِرِ
بتمام شدن وعده تو و بر خزانه داران باران و رانندگان
السَّحابِ وَالَّذی بِصَوتِ زَجرِهِ یُسمَعُ
ابرها و آن فرشته که از آواز راندن او شنیده میشود
زَجَلُ الرُّعودِ وَاِذا سَبَحَت بِهِ حَفیفَةُ
آواز رعدها و هرگاه روان میشود بسبب او ابری که
السَّحابِ التَمَعَت صَواعِقُ البُروقِ
صاحب آوازات درخشنده میشود برقهای هلاک کننده و آنانی
وَمُشَیِّعِی الثَّلجِ وَالبَرَدِ وَالهابِطینَ مَعَ قَطرِ
که همراهی کننده برف و تگرگ را و پایین آینده با قطرهای
المَطَرِ اِذا نَزَلَ وَالقُوّامِ عَلی خَزائِنِ الرِّیاحِ
باران هرگاه که فرود آید و بر ایستادگان بر خزانهای بادها
وَالمُوَکَّلینَ بِالجِبالِ فَلا تَزولُ وَالَّذینَ
و بر موکلان کوهها که از جای خود زایل نشوند و آنانی که
عَرَّفتَهُم مَثاقیلَ المِیاهِ وَکَیلَ ما تَحویهِ
شناسا گردانیده ایشان را وزن آبها و قدر آنچه فرا گیرد

لواقح الامطار وعوالجها ورسل من
بارانهای سخت وبر هم نشسته وبر رسولان

الملائكة الى اهل الارض بمكروه ما ينزل
ميان ملائكه بسوى اهل زمين بآوردن ناخوش

من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة
از بلا ومحبوبى كه آن فراخى معيشت است وبر نويسندگان

الكرام البررة والحفظة الكرام الكاتبين
گرامى نيكوكاران وانانكه نگاهبانان وگرامى نويسندگانند

وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير
وبر ملك الموت ومددكاران او وبر منكر ونكير

ومبشر وبشير ورومان فتان القبور
وبر مبشر وبشير ورومان كه آزمايش كننده اهل قبرها را

والطائفين بالبيت المعمور ومالك
وبر طواف كنندگان بيت معمور وبر مالك

والخزنة ورضوان وسدنة الجنان و
وخازنان جهنم ورضوان وخدمه بهشت و

الذين لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون
آنانكه نافرمانى نميكنند خدا را آنچه مامور باشند وميكنند

ما

ما يؤمرون والذين يقولون سلام
آنچه مامور باشند وبر آنانكه ميگويند سلام باد

عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار و
بر شما بسبب آن صبرى كه كرديد چه نيكو انجام سراى ايشان و

الزبانية الذين اذا قيل لهم خذوه
بر زبانيه كه چون گفته شود مر ايشان را كه بگيريد او را

فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه
پس غل كنيد او را پس در آتش بيندازيد او را مى شتابند او را

سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره
بزودى ومهلت نميدهند وبر هر فرشته كه ترك كرديم ذكر او را

ولم نعلم مكانه منك وباى امر وكلته
ونميدانستيم منزلت او را از تو وبانچه كار موكل كرده او را

وسكان الهواء والارض والماء ومن
وبر فرشتگان كه ساكن هوا وزمين وآبند وبر هر كه

منهم على الخلق فصل عليهم يوم تأتي
از ايشان موكلند بر خلق پس رحمت بفرست بر ايشان روزى كه مى آيد

كل نفس معها سائق وشهيد وصل
هر نفسى وبا او است راننده وگواه ورحمت

عليهم صلوة تزيدهم كرامة على كرامتهم
برايشان رحمتی که بيفزايد ايشانرا کرامت بر کرامتشان
وطهارة على طهارتهم اللهم واذا
و پاکيزگی بر پاکيزگيشان بارخدايا و هرگاه
صليت على ملائكتك ورسلك وبلغتهم
رحمت فرستادی بر فرشتگانت و بر رسولانت و رسانيدی برايشان
صلاتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت
صلاتی که ما فرستاديم برايشان پس رحمت کن برايشان بانچه گشوده
لنا من حسن القول فيهم انك جواد كريم
بر روی ما از گفتن نيکو در حق ايشان بدرستی که تو بخشنده و کريمی

وكان من دعائه عليه السلم في الصلوة
و بود از دعاها حضرت عليه السلم در درود فرستادن

على اتباع الرسل ومصدقيهم
بر پيروان رسولان و تصديق کنندگان ايشان

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم
بارخدايا و پيروان رسولان و تصديق کنندگان
من اهل الارض بالغيب عند معارضة
از اهل زمين بغيب نزد معارضه کردن

المعاند

المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق
عناد کنندگان با ايشان بتکذيب رسولان و نزد اشتياق
الى المرسلين بحقايق الايمان في كل
بسوی رسولان بسبب حقيقتهای ايمان در هر
دهر وزمان ارسلت فيه رسولا
روزگار و زمانی که فرستاده دران رسولی
واقمت لاهله دليلا من
و برپا داشته برای اهل آن زمان راهنمائی از
لدن ادم الى محمد صلى الله عليه واله
نزد حضرت آدم تا زمان محمد رحمت کناد خدای براو و آل او
من ائمة الهدى وقادة اهل التقى
که امامان هدايت و کشندگان اهل پرهيزکارند
على جميعهم السلام فاذكرهم منك
بر همه آن اهل باد سلام پس يادکن آن پيروان را از جانب خود
بمغفرة ورضوان اللهم واصحاب
بآمرزش و خشنودی بارخدايا و اصحاب
محمد خاصة الذين احسنوا الصحابة
محمد خصوصا که نيکو کردند مصاحبت را

والذين ابلوا البلاء الحسن في نصره و
وان اصحابی که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن او و
كانفوه واسرعوا الى وفادته وسابقوا
مددکاری نمودن او وشتافتند بسوی او وپیشی گرفتند
الى دعوته واستجابوا له حيث اسمعهم
بسوی دعوت او وقبول کردند او را وقتی که شنوانید ایشان را
حجة رسالته وفارقوا الازواج والاولاد
حجتهای رسالتهای خود را ودوری گزیدند از زنان وفرزندان خود
في اظهار كلمته وقاتلوا الآباء والابناء
در ظاهر ساختن کلمه او وکشتند پدران وفرزندان خود را
في تثبيت نبوته وانتصروا به ومن كانوا
در محکم کردن پیغمبری او وداد خود خواستند بسبب او وآن اصحاب که
منطوين على محبته يرجون تجارة لن
در دل داشتند محبت او را در حالتی که امید داشتند تجارتی که هرگز
تبور في مودته والذين هجرتهم العشائر
کساد نیابد در دوستی او وان اصحاب که دوری گزیدند ازیشان قبیلهای ایشان
اذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم
تا دست زدند بعروه او ونفی شد ازیشان

القرا

القرابات اذ سكنوا في ظل قرابته فلا
خویشها چون ساکن شدند در سایه نزدیکی او پس
تنس لهم اللهم ما تركوا لك وفيك
ترک مکن برای ایشان بار خدایا آنچه را ترک کردند برای تو ودر راه تو
وارضهم من رضوانك وبما حاشوا
وخشنود ساز ایشان را از رضای خود وبسبب آنکه جمع کردند
الخلق عليك وكانوا مع رسولك دعاة
خلق را بر دین تو وبودند با رسول تو خوانندگان
لك اليك واشكرهم على هجرهم فيك
برای رضای تو وجزا ده ایشان را بر دوری کردن ایشان در راه تو
ديار قومهم وخروجهم من سعة المعاش
دیار قوم خود را وبیرون آمدن ایشان از فراخی معاش
الى الضيقه ومن كثرت في اعزاز دينك
بتنگی ودر عزیز کردن دین خود
من مظلومهم اللهم واوصل الى
از بسیار ستمکشان ایشان بار خدایا وبرسان بتابعین
التابعين لهم باحسان الذين يقولون
تابعین بهترین جزای خود را آنانکه میگویند

ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين

پروردگارا بیامرز ما را و برادران ما را که

سبقونا بالایمان خیر جزائک الذین

سبقت گرفتند بر ما بایمان بهترین جزای خود را آنانی که

قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم

قصد کرده اند طریقه صحابه را و طلب کردند طور ایشان را

ومضوا علی شاکلتهم لم یثنهم ریب

و رفتند بر نحوی که رفت جماعه ایشان

فی بصیرتهم ولم یختلجهم شک فی

در بینائی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در

قفو آثارهم والایتمام بهدایة منارهم

در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن بهدایت نشانهای صحابه

مکانفین وموازرین لهم یدینون

در حالتی که یاری کننده و تقویت دهنده مر صحابه را و دین داری میکنند

بدینهم ویهتدون بهدیهم یتفقون

بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان اتفاق میورزند با ایشان

علیهم ولا یتهمونهم فیما ادوا الیهم

و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانیده اند بایشان

اللهم

اللهم وصل علی التابعین من یومنا

بار خدایا و رحمت کن بر پیروان صحابه از این روز

هذا الی یوم الدین وعلی ازواجهم

تا روز قیامت و بر زنان ایشان

وعلی ذریاتهم وعلی من اطاعک منهم

و بر اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرده است ترا از ایشان

صلوة تعصمهم بها من معصیتک و

رحمتی ... از معصیت خود و

تفسح لهم فی ریاض جنتک وتمنعهم

وسعت دهی برای ایشان در باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را

بها من کید الشیطان وتعینهم بها علی

بآن رحمت از کید شیطان و مدد دهی ایشان را بآن رحمت بر

ما استعانوک علیه من بر وتقیهم

آنچه مدد جستند از تو بر آن چیز از نیکوئی و نگاه داری ایشان را

طوارق اللیل والنهار الا طارقا یطرق

از حوادث شب و روز مگر حادثه که حادث شود

بخیر وتبعثهم بها علی اعتقاد حسن

بخیر و برانگیزی ایشان را بآن رحمت بر اعتقاد نیکو

الرَّجاءَ لَكَ وَالطَّمَعَ فيما عِنْدَكَ وَ
امید داشتن و طمع در آنچه نزد تست و
تَرْكَ التُّهَمَةِ فيما تَحْويهِ اَيْدِي الْعِبادِ
ترک کردن تهمت را در آنچه فرا گرفته است آن را دستهای بندگان
لِتَرُدَّهُمْ اِلَى الرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ
تا اگر برگردانی ایشان را بسوی رغبت بسوی خود و بسوی ترس
مِنْكَ وَتُزَهِّدَهُمْ في سَعَةِ الْعاجِلِ وَ
از خود و بی رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیای شتابان
تُحَبِّبَ اِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَالْاِسْتِعْدادَ
و دوست گردانی بسوی ایشان کار کردن برای آخرت و تهیه گرفتن برای
لِما بَعْدَ الْمَوْتِ وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ
بعد از مرگ و آسان کنی بر ایشان هر اندوهی
يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْاَنْفُسِ مِنْ اَبْدانِها
که فرود آید بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها
وَتُعافِيَهُمْ مِمّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ
و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع شود به آن فتنه از
مَحْذُوراتِها وَكَبَّةِ النّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ
حذر کرده شده و از شدت آتش و درازی ماندن

فيها وَتُصَيِّرَهُمْ اِلى اَمْنٍ مِنْ مَقيلِ الْمُتَّقينَ
در آن و باز گردانی ایشان را بسوی ایمنی از خوابگاه پرهیزکاران

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِنَفْسِهِ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای خود

وَاَهْلِ وِلايَتِهِ يا مَنْ لا تَنْقَضي
و اهل محبت و دوستان خود ای آنکه بنهایت نمیرسد

عَجائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
عجایب بزرگواری او رحمت بفرست بر محمد و آل او
احْجُبْنا عَنِ الْاِلْحادِ في عَظَمَتِكَ وَيا
و باز دار ما را از عدول از حق و کجی در بزرگواری تو و ای
مَنْ لا تَنْتَهي مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلى
آنکه باخر نمیرسد زمان پادشاهی رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْتِقْ رِقابَنا مِنْ نَقِمَتِكَ
محمد و آل او و آزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود
وَيا مَنْ لا تَفْنى خَزائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ
و ای آنکه فانی نمیشود خزانهای رحمت او رحمت بفرست
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنا نَصيبًا في
بر محمد و آل او و بگردان از برای ما بهره در

رحمتك ويا من تنقطع دون رؤيته

وز رحمت خود … نزد دیدن او

الابصار صل على محمد وآله وادننا

چشمها رحمت بفرست بر محمد و آل او و نزدیک گردان ما را

الى قربك ويا من تصغر عند خطره

بساحت قرب خود ای آنکه کوچکست نزد قدر او

الاخطار صل على محمد وآله وكرمنا

قدرها … رحمت بفرست بر محمد و آل او و گرامی دار ما را

عليك ويا من تظهر عنده بواطن

بر خود ای آنکه ظاهر است نزد تو باطنهای

الاخبار صل على محمد وآله ولا تفضحنا

خبرها رحمت بفرست بر محمد و آل او و رسوا مکن ما را

لديك اللهم اغننا عن هبة الوهابين

نزد خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را از بخشش بخشندگان

بهبتك واكفنا وحشة القاطعين

به بخشش خود و کفایت کن ما را [illegible]

بصلتك الى احد مع بذلك ولا

بسوی کسی با وجود بخشش تو

نستو

نستوحش من احد مع فضلك اللهم

وحشت نکنیم از کسی با وجود فضل تو خداوندا

صل على محمد وآله وكد لنا ولا تكد

رحمت بفرست بر محمد و آل او و کید کن برای ما و کید مکن

علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا وادل

بر ما و مکر کن برای ما و مکر مکن بما و غلبه ده

لنا ولا تدل منا اللهم صل على محمد

ما را و غلبه مده دیگران را بر ما بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وآله وقنا منك واحفظنا بك واهدنا

و آل او و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود و راه نمای

اليك ولا تباعد ناعنك ان من تقه

بسوی خود و دور مگردان ما را از خود به درستی که کسی را که تو نگاه دار

يسلم ومن تهده يعلم ومن تقربه اليك

سلامت باشد و هر که را راه نمایی دانا میباشد و هر که را نزدیک بخود سازی

يغنم اللهم صل على محمد وآله واكفنا

غنیمت میبرد بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را

حد نوائب الزمان وشر مصائد

تیزی مصیبتهای روزگار را و بدی دامهای

الشيطان ومرارة صولة السلطان

بخشم شيطان و تلخی صولت پادشاهان

اللهم انما يكتفي المكتفون بفضل

بار خدايا اكتفا نميكنند اكتفا كنندگان مگر بفضل

قوتك فصل على محمد وآله واكفنا و

و قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و كفايت كن ما را

انما يعطي المعطون من فضل جدتك

و عطا نميكنند عطا كنندگان مگر از زيادتی عطای تو

فصل على محمد وآله واعطنا وانما يهتدي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و عطا كن ما را و راه نمينمايند

المهتدون بنور وجهك فصل على

راه يافتگان مگر بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله واهدنا اللهم انك من واليت

محمد و آل او و راه نمای ما را خداوندا بدرستی كه تو هر كه را ياری كردی

لم يضرره خذلان الخاذلين ومن

ضرر نميرساند او را خوار كردن خوار كنندگان و هر كه را

اعطيت لم ينقصه منع المانعين ومن

عطا نمودی نقص نميرساند او را باز داشتن باز دارندگان

هديت

هديت لم يغوه اضلال المضلين فصل

و هر كه را راه نمودی گمراه نميسازد او را گمراه كردن گمراه كنندگان پس رحمت بفرست

على محمد وآله وامنعنا بعزك من عبادك

بر محمد و آل او و باز دار ما را بعزت خود از بندگان خود

واغننا عن غيرك بارفادك واسلك بنا

و بی نياز گردان ما را از غير خود بعطای خود و ببر ما را

سبيل الحق بارشادك اللهم صل على

براه حق براهنمايی خود بار خدايا رحمت بفرست بر

محمد وآله واجعل سلامة قلوبنا في ذكر

محمد و آل او و بگردان سلامتی دلهای ما را در ياد كردن

عظمتك وفراغ ابداننا في شكر نعمتك

بزرگواری خود و بگردان فراغت بدنهای ما را در شكر گذاری نعمت خود

وانطلاق السنتنا في وصف منتك اللهم

و بگردان تيزی زبانهای ما را در وصف كردن نعمت خود خداوندا

صل على محمد وآله واجعلنا من دعاتك

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان تو

الداعين اليك وهداتك الدالين عليك

كه خواننده‌اند بسوی تو و از راه نمايان تو كه دلالت كننده‌اند

وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ يَا أَرْحَمَ

و از خاصان [illegible] نزد تو ای بخشاینده ترین

الرَّاحِمِينَ. وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بخشایندگان [illegible] دعای آنحضرت علیه السلم

عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ

[illegible] صباح و شام سپاس مر خدایرا که آفرید شب

وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَ

جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدّاً مَحْدُوداً وَأَمَداً

[illegible]

مَمْدُوداً يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ

[illegible]

وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ

[illegible]

فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ

[illegible]

اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

[illegible]

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاساً

وجنبشها که صاحب رنج [illegible] و گردانید شب را

لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ

تا بپوشند از آسایش او و خواب آن [illegible]

لَهُمْ جَمَاماً وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً

برای ایشان [illegible] و تا رسند بسبب آن بلذة و شهوت

وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِراً لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ

و آفرید از برای ایشان روز را روشن تا طلب کنند در آن از

فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي

فضل او و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در

أَرْضِهِ طَلَباً لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ

[illegible]

دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ

دنیای ایشان و [illegible] آینده در آخرت ایشان [illegible]

يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ

اصلاح میکند [illegible]

كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ

[illegible]

وَرَوْضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ
واجبات او و موقعهای احکام او تا پاداش دهم
الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ
آنهائی را که بد کرده اند بآنچه کرده اند و جزا دهد آنانرا که
أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اَللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى
نیک کرده اند بجزای نیک بارخدایا پس مر تراست ستایش بر آنچه
مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ
شکافتی از برای ما صبح را و بهره مند گردانیدی ما را
مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ
از روشنائی روز و بینا ساختی ما را بجای طلب
الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ
روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتهائی که
الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا
حادث میشود صبح کردیم ما و صباح کردند چیزها همگی
بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ
بالتمام برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی
فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ
در هر یک از آسمان و زمین ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن

وشا

وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ
و روند آن و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه نهان است
تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا
زیر خاک صباح کردیم در پنجه اقتدار تو فرو میگیرد ما را
مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَ
پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را خواست تو و
نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ
تصرف میکنیم در کار بامر تو و میگردیم از حالی بحالی در تدبیر
لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ
نیست ما را از کار خود مگر آنچه فرمان داده و نه از
الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ
نیکوئی مگر آنچه بخشیده و این روزیست نو آمده
جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ
تازه و او بر ما گواهیست حاضر اگر
أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا
نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما
بِذَمٍّ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا
بنکوهش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن

حسن مصاحبته واعصمنا من سوء
خوب صحبت داشتن آن و نگاه دار ما را از بدی
مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف
مفارقت آن بسبب ارتکاب معصیتی یا اکتساب گناه
صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه من
خرد یا گناه بزرگ و بسیار گردان برای ما درین روز از
الحسنات واخلنا فيه من السيئات واملأ
نیکویها و تهی گردان ما را درین روز از بدیها و پر کن
لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا واجرا وذخرا
برای ما آنچه میان دو طرف آنست از سپاس و شکرگذاری و اجر و ذخیره آخرت
وفضلا واحسانا اللهم يسر على الكرام
و فضل و احسان بار خدایا آسان کن بر فرشتگان
الكاتبين مؤنتنا واملأ لنا من حسناتنا
گرامی نویسندگان زحمت ما را و پر کن از برای ما از حسنات ما
صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا
صحیفهای اعمال ما و رسوا مگردان ما را نزد ایشان بسبب بدی کردارهای
اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته
بار خدایا بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای روز

حظا

حظا من عبادك ونصيبا من شكرك و
بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگذاری خود و
شاهد صدق من ملائكتك اللهم
گواه راستی از فرشتگان خود بار خدایا
صل على محمد وآله واحفظنا من بين
رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش
ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا وعن
روی ما و از پس سر ما و از جانب راست ما و از
شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما
جانب چپ ما و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده
من معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا
از نافرمانی تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده باشد
لمحبتك اللهم صل على محمد وآله و
برای دوستی تو بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
وفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه
توفیق ده ما را در این روز ما و این شب ما
وفي جميع ايامنا ولياليناالاستعمال
و در همه روزهای ما و شبهای ما برای کار فرمودن

الخير وهجران الشر وشكر النعم واتباع

خير و دوری گزیدن از شر و شکر گذاری نعمتها و پیروی کردن

السنن ومجانبة البدع والامر بالمعروف

طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها و امر کردن بنیکی

والنهي عن المنكر وحياطة الاسلام و

و نهی کردن از ناشایست و محافظت کردن اسلام را و

انتقاص الباطل واذلاله ونصرة الحق

کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق

واعزازه وارشاد الضال ومعاونة الضعيف

و گرامی گردانیدن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف

اللهم صل على محمد واله واجعله ايمن

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارکترین

يوم عهدناه وافضل صاحب صحبناه

روزی که دریافته ایم آن را و کاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او

وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا من

و بهترین وقتی که بسر برده ایم در آن و بگردان ما را از

ارضى من مر عليه الليل والنهار من

خشنودترین کسی که گذشته است بر او شب و روز از

جملة

جملة خلقك اشكرهم لما اوليت

جمله آفریدهای تو شکر کننده ترین ایشان بانچه عطا کرده از

نعمك واقومهم بما شرعت من شرايعك

نعمتهای خود و قایم ترین ایشان بانچه مشروع ساخته از شریعتهای خود

واوقفهم عما حذرت من نهيك اللهم

و باز ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده از مناهی خود بارخدایا

اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد

بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس است تو برای گواهی و گواه میگیرم

سماءك وارضك ومن اسكنتهما

آسمان ترا و زمین ترا و هر که را ساکن کرده در آنها

من ملائكتك وسائر خلقك في يومي

از فرشتگان خود و سایر آفریدگان خود در روز من

هذا وساعتي هذه وليلتي هذه و

این روز و ساعت من این ساعت و شب من این شب و

مستقري هذا اني اشهد انك انت

در این جایگاه من بآنکه گواهی میدهم که تو

الله الذي لا اله الا انت قائم بالقسط

خدایی [illegible] تو [illegible]

عدل فی الحکم رؤف بالعباد مالك
عادل در حکم بسیار مهربان به بندگان مالک
الملك رحیم بالخلق وان محمدا عبدك
پادشاهی رحیم کننده بخلایق وانیکه محمد بنده تست
ورسولك وخیرتك من خلقك حملته
و برگزیده تست از میانه خلق تو تکلیف کردی [illegible]
رسالتك فاداها وامرته بالنصح لامته
پیغام خود پس رسانید اورا وامر کردی ورا بنصیحت امت خود
فنصح لها اللهم فصل علی محمد واله
پس نصیحت کرد مر امت را بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او
اکثر ما صلیت علی احد من خلقك
بیشتر از ان رحمتی که فرستادی بر کسی از خلق خود
واته افضل ما اتیت احدا من عبادك
وعطا کن اورا کاملتر از انچه عطا کردی کسی را از بندگان خود
واجزه عنا افضل واکرم ما جزیت
و پاداش ده اورا از ما کاملتر و گرامی تر انچه پاداش داده
احدا من انبیائك عن امته انك انت
[illegible]

المنان

المنان بالجسیم الغافر للعظیم وانت ارحم
عطا کننده به چیزهای بزرگ آمرزنده گناهان بزرگ را و تو مهربانتری
من کل رحیم فصل علی محمد وآله
از هر مهربانی [illegible]
الطیبین الطاهرین الاخیار الانجبین
که پاکیزه اند و پاکان [illegible] و برگزیدگان

وکان من دعائه علیه السلام اذا عرضت له مهمة
و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام هرگاه عارض میشد او را مهمی
او نزلت به یامن تحل به ملمة وعند الکرب
[illegible] ای آنکه گشوده میشود [illegible] عارضه و نزد اندوه

عقد المکاره ویامن یفثأ به حد
گرههای ناخوشیها وای آنکه ساکن میشود [illegible] تیزیهای
الشدائد ویامن یلتمس منه المخرج الی
سختیها وای آنکه طلب کرده میشود از و بیرون رفتن بسوی
روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب
راحت گشادگی [illegible] خوار شد مر قدرت ترا دشوارها
وتسببت بلطفك الاسباب وجری
[illegible]

بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاۤءُ وَمَضَتْ عَلٰى اِرَادَتِكَ
بقدرت تو ... حکم ورروان شده است بروفق خواست تو
الْاَشْيَاۤءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُوْنَ قَوْلِكَ
چیزها پس همه بمحض خواست تو بی گفتن تو
مُؤْتَمِرَةٌ وَبِاِرَادَتِكَ دُوْنَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ
فرمان بردارنده و بمجرد ارادهٔ تو بی نهی تو ممنوع شده
اَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَاَنْتَ الْمَفْزَعُ
تو خوانده شده برای کارهای سخت و تو پناه
فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا اِلَّا مَا دَفَعْتَ
از بلاها دفع نمیشود از بلاها مگر آنچه دفع کنی تو
وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا اِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ
و برطرف نمیشود از آنها مگر آنچه برطرف کنی تو و بتحقیق که
نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَاۤدَنِي ثِقْلُهُ وَ
فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که دشوار است بمن گرانی آن و
اَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ
نازل شده است بمن آنچه گران کرده است برداشتن آن و بقدرت خود
اَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ
وارد ساختی آن را بر من و بسلطنت خود متوجه گرداننده

الى

اِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا اَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ
بسوی من پس نیست بازگرداننده مر آنچیز را که وارد ساختی تو و نیست گرداننده
لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَلَا
مر آنچیز را که متوجه کرده تو و نیست گشاینده مر آنچیز را که بسته تو و نیست
مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ
بسته کننده آنچه را گشوده تو و نیست آسان کننده مر آنچه دشوار کرده تو
وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
و نیست یاری دهنده مر آنرا که خوار کرده تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ
و بگشا برای من ای پروردگار من در راحت را بفضل خود و بشکن
عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَاَنِلْنِي حُسْنَ
از من سلطنت اندوه را بقوت خود و برسان مرا بخوب
النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَاَذِقْنِي حَلَاوَةَ
دیدن در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی
الصُّنْعِ فِيمَا سَاَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
کار در آنچه سوال کردم و ببخش مرا از نزد خود
رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيۤئًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ
رحمت و راحتی بی تعب و بگردان [illegible]

عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِا
نزد [illegible] بيرون شدن زود از اين بلا و مشغول مگردان مرا بسبب
لْاِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ
اندوه داشتن از رعايت واجبات خود و بجای آوردن
سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ
سنتهای تو پس بتحقيق كه طاقت ندارم مرا اين بلا را كه نازل شده بمن ای پروردگار
ذَرْعًا وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ
و پر شدم بسبب بر داشتن آنچه حادث شده است بر من
هَمًّا وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ
از اندوه و تو قادری بر رفع آنچه مبتلا شده ام بآن
وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ
و دفع كردن آنچه افتاده ام در آن پس بكن بمن اين كار را
وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
و اگر چه نيستم مستوجب آن از جانب تو ای صاحب عرش بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ
و بود از دعاهای آنحضرت عليه السلم در پناه جستن از مكروهها و
سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ
خويهای بد و كردارهای نا پسنديده
اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
خداوندا بدرستی كه من پناه می برم

بك

بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ
بتو از برانگيخته شدن حرص و از تندی خشم
وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ
و از غلبه كردن رشك و از سستی شكيب و از كمی
الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ
قناعت و از سرکشی خوی و از مبالغه كردن
الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ
خواهش نفس و از محكم بودن حميت و از پيروی
الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ
هوا و هوس و از مخالفت كردن راه راست و از خواب غفلت
وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ
و از انداختن خود را در مشقت و از بر گزيدن باطل بر حق
وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ
و از ايستادگی كردن بر گناه و از خورد شمردن معصيت
وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ
و از بزرگ شمردن طاعت و از مباهات كردن با مالداران
وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ
و سبك شمردن درويشان و از بد داری كسی

تحت ايدينا واترك الشكر لمن اصطنع
كه زیر دست ما است و ترک شکرگذاری مرا کسی را که کرده باشد

العارفة عندنا وان نعضد ظالما او نخذل
نیکوئی بما یا اینکه یاری کنیم ستم کننده را یا خار کردانیم

ملهوفا او نروم ما ليس لنا بحق او نقول
ستم رسیده یا قصد کنیم آنچه را نباشد برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوئیم

في العلم بغير علم ونعوذ بك ان ننطوي
در دانش نه از روی دانش و پناه میبریم بتو از اینکه در خاطر داشته باشیم

على غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد
خیانت با کسی و اینکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و دراز کنیم

في امالنا ونعوذ بك من سوء السريرة و
امیدهای خود را و پناه میبریم بتو از بدی باطن و

احتقار الصغيرة وان يستحوذ علينا الشيطان
از حقیر داشتن گناه خورد و از اینکه مستولی شود بر ما شیطان

او ينكبنا الزمان او يتهضمنا السلطان
یا اینکه نکبت اندازد بما روزگار یا ستم کند بر ما سلطان

ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن
و پناه میبریم بتو از فرا گرفتن اسراف و از

فقدا

فقدان الكفاف ونعوذ بك من شماتة
نیافتن کفاف و پناه میبریم بتو از شماتت

الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء ومن
دشمنان و از احتیاج بامثال خود و از

معيشة في شدة وميتة على غير عدة
زیستن در سختی و از مردن با بی توشگی

ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة
و پناه میبریم بتو از حسرت بزرگتر و از مصیبت

الكبرى واشقى الشقاء وسوء الماب
کبری و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت

وحرمان الثواب وحلول العقاب
و از نومید شدن از ثواب و فرود آمدن عقاب

اللهم صل على محمد واله واعذني
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا

من كل ذلك برحمتك وجميع المؤمنين
از همه اینها برحمت خود و همه مؤمنین

والمؤمنات يا ارحم الراحمين
و مؤمنات را ای مهربانتر مهربانان

ط

وكان من دعائه ع في الاشتياق الى طلب المغفرة

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در آرزومند شدن بطلب آمرزش

اللهم صل على محمد من الله عز وجل

بار خدایا رحمت کن بر محمد از خدای عز و جل

وآله وصيرنا الى محبوبك من التوبة و
واک او و بگردان ما را بسوی دوست داشته شده از خود که آن توبه است و
ازلنا عن مكروهك من الاصرار اللهم
دور گردان ما را از ناخوش داشته شده خود که آن اصرارات بر گناه است خداوندا
ومتى وقفنا بين نقصين في دين او دنيا فاوقع
و هر گاه بایستیم ما میانه دو تقصیر یکی در دین و یکی در دنیا پس واقع کن
النقص باسرعهما فناء واجعل التوبة
آن نقص را بر آنچه زودتر فانی میشود و بگردان توبه را
في اطولهما بقاء واذا هممنا بهمين
در آنچه درازتر باشد بقای آن و هر گاه قصد کنیم بدو چیز
يرضيك احدهما عنا ويسخطك الاخر
که خوشنود سازد ترا یکی از آن دو از ما و بخشم آورد ترا دیگری
علينا فمل بنا الى ما يرضيك عنا واوهن
بر ما پس میل بده ما را بسوی آنچه خوشنود سازد ترا از ما و سست گردان

قوتنا

قوتنا عما يسخطك علينا ولا تخل في ذلك
قوت ما را از آنچه بخشم می آورد ترا بر ما و وامگذار در اینصورت
بين نفوسنا واختيارها فانها مختارة
میان نفسهای ما و میانه اختیار نفسهای ما پس بدرستیکه نفسها اختیار کننده
للباطل الا ما وفقت امارة بالسوء الا
مر باطل را مگر اینکه توفیق بدهی تو بسیار امر کننده اند به بدی مگر
ما رحمت اللهم وانك من الضعف
آنکه رحم فرمایی خداوندا و بدرستیکه تو از ناتوانی
خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا ومن ماء مهين
خلق کردی ما را و بر سستی نهاده خلقت ما را و از آب خوار و حقیر
ابتداتنا فلا حول لنا الا بقوتك ولا
ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را مگر بقوت تو و نیست
قوة لنا الا بعونك فايدنا بتوفيقك
قوتی ما را مگر بمددکاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود
وسددنا بتسديدك واعم ابصار قلوبنا
و توفیق ثواب ده ما را بتوفیق دادن خود و نابینا گردان دیدهای دلهای ما
عما خالف محبتك ولا تجعل لشيء
از آنچه مخالف کرده محبت ترا و مگردان برای چیزی

من جوارحنا بنفوذاً في معصيتك اللهم
از اعضای ما فرو رفتن در معصیت تو بار خدایا
فصل على محمد وآله واجعل همسات
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان آرزوهای نهان
قلوبنا وحركات اعضائنا ولمحات
دلهای ما را و جنبشهای عضوهای ما را و نگرستنهای
اعيننا في موجبات ثوابك حتى لا
چشمهای ما را در چیزهایی که باعث ثواب تست تا
تفوتنا حسنة نستحق بها جزائك ولا
فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم بآن جزای نیک ترا و
تبقى لنا سيئة نستوجب بها عقابك
باقی نماند برای ما گناهی که مستوجب شویم بآن عقوبت ترا

وكان من دعائه عليه السلام في التجالي
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن

اللهم ان تشا تعالى شانه
بخدای خداوندا اگر خواهی

تعف عنا فبفضلك وان تشا تعذبنا
در میگذری از ما پس این بفضل تست و اگر خواهی عذاب میکنی ما را

فبعدلك

فبعدلك فسهل لنا عفوك بمنك واجرنا
پس این بعدل تست پس آسان گردان برای ما عفو خود را بنعمت خود و رهایی ده ما را
من عذابك بتجاوزك فانه لا طاقة لنا
از عذاب خود بدرگذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقت ما را
بعدلك ولا نجاة لاحد منا دون عفوك
بعدل تو و نیست رهایی از برای کسی از ما بی عفو تو
يا غني الاغنياء ها نحن عبادك بين
ای بی نیاز بی نیازان اینک ما بندهٔ توییم پیش
يديك وانا افقر الفقراء اليك فاجبر
تو ایستاده و من محتاج ترین محتاجانم بسوی تو پس تدارک کن
فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا
احتیاج ما را بتوانگری تو و مبر امید ما را
بمنعك فتكون قد اشقيت من استسعد بك
به باز داشتن خود پس بوده باشی که بتحقیق که بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده از تو
وحرمت من استرفد فضلك فالى من
و ناامید ساخته باشی کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی که خواهد
حينئذ منقلبنا عنك والى اين
در این هنگام بازگشت ما از نزد تو و بکجا خواهد بود

مَذهَبُنا عَن بابِكَ سُبحانَكَ نَحنُ المُضطَرُّونَ
رفتن ما از درگاه تو بپاکی یاد میکنیم ترا ما فرو ماندگانیم
الَّذِينَ اَوجَبتَ اِجابَتَهُم وَاَهلُ السُّوءِ
که واجب گردانیده اجابت ایشانرا و ما آن اهل رنجیم
الَّذِينَ وَعَدتَ الكَشفَ عَنهُم وَاَشبَهُ
که وعده فرموده که رفع کنی از ایشان و شبیه ترین
الاَشياءِ بِمَشِيَّتِكَ وَاَولَى الاُمُورِ بِكَ فِي
چیزها بخواسته تو و سزاوار ترین امرها بتو در
عَظَمَتِكَ رَحمَةُ مَنِ استَرحَمَكَ وَغَوثُ
بزرگواری تو رحم کردن کسی که طلب رحمت کرد از تو و فریاد رسیدن
مَنِ استَغاثَ بِكَ فَارحَم تَضَرُّعَنا اِلَيكَ
کسی که طلب فریادرسی کرد از تو پس رحم کن بزاری ما بسوی تو
وَاَغنِنا اِذ طَرَحنا اَنفُسَنا بَينَ يَدَيكَ اَللّٰهُمَّ
و بی نیاز گردان ما را چون انداختیم خود را پیش تو خداوندا
اِنَّ الشَّيطانَ قَد شَمِتَ بِنا اِذ شايَعناهُ عَلىٰ
بدرستی که شیطان بتحقیق که شماتت کرد بما چون همراهی دیدیم او را بر
مَعصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا
نافرمانی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و
تشمتة

تُشمِتهُ بِنا بَعدَ تَركِنا اِيّاهُ لَكَ وَرَغبَتِنا
شماتت مکن ما او را بما پس از وا گذاشتن ما او را برای تو و رغبت کردن ما
وكان فزد عَنهُ اِلَيكَ عائه عليه الخواتم
و برگردیدن ما از او بسوی تو
الخير يا
يا مَن ذِكرُهُ شَرَفٌ لِلذّاكِرِينَ وَيا مَن شُكرُهُ
ای آنکه یاد آوری او شرفی است از برای یاد آورندگان و ای آنکه شکر او
فَوزٌ لِلشّاكِرِينَ وَيا مَن طاعَتُهُ نَجاةٌ لِلمُطِيعِينَ
رستگاری است برای شکر کنندگان و ای آنکه فرمان برداری او رهایی است از برای
صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشغَل قُلُوبَنا بِذِكرِكَ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود
عَن كُلِّ ذِكرٍ وَاَلسِنَتَنا بِشُكرِكَ عَن كُلِّ شُكرٍ وَ
از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود از هر شکری و
جَوارِحَنا بِطاعَتِكَ عَن كُلِّ طاعَةٍ فَاِن قَدَّرتَ
عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر مقدر کرده
لَنا فَراغاً مِن شُغلٍ فَاجعَلهُ فَراغَ سَلامَةٍ
برای ما باز پرداختن از کارها پس گردان آن را فراغ سلامتی
لا تُدرِكُنا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلا تَلحَقُنا فِيهِ سَآمَةٌ
که در نیابد ما را در آن مظلمه و نرسد ما را در آن ملالتی

حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ
تا اینکه برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان ما به صحیفه
خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ
تهی از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان حسنات
عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا
از پیش ما شادمان بآنچه نوشته اند از اعمال نیکوی ما و هرگاه
انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا
بگذرد روزهای زندگانی ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما
وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ
و حاضر کرد ما را خواندن تو که ناچار است از وقوع آن و از
إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ
اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان آخر
مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً
آنچه بشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده
لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ
که باز ندارد ما را بعد از توبه بر گناهی که کرده ایم از ما
وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا
... ارتکاب نموده ایم آنرا و بر ندارد از ما

سترا

سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ
پرده که پوشیده از ... در حضور حاضران روزی که
تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ
آزمایش میکنی خبرهای بندگان خود را بدرستی که تو رحم کننده بهر که
دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ
خواند ترا ... کننده ... هر که ... ترا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاعْتِرَافِ

و بود از دعای آن حضرت علیه السلام در اعتراف کردن بگناه و

طَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللهِ تَعَالَى

و طلب توبه بسوی خدا تعالی

اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ
خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سوال کردن از جناب تو
ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ
سه خصلت و حریص میسازد مرا بر سوال کردن یک خصلت
يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ
باز میدارد مرا امری که امر فرموده تو بآن پس درنگ ورزیدم در امتثال آن
وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ
و نهیی که ... کرده از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی

ذُنُوبُهُ فَخَلَتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى

گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او پس برگشت تا آنکه

إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ

دید مدت عمل را که بتحقیق که منقضی شد و غایت

الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ

عمر را که بتحقیق که منتهی شد و یقین دانست که نیست گریزگاه

لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ

مر او را از تو و نیست گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو

بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ

بسبب بازگشت و خالص کرد از برای تو توبه را پس برخواست و توجه کرد بسوی تو

بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ

با دل پاک پاکیزه پس خواند ترا بآواز

حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ

تغییر یافته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد برای تو تا منحنی شد و پیش افکند

رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ

سر خود را تا دوته شد بتحقیق که برعشه انداخته است ترس او هر دو پای او را

وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِيَا

و غرق کرده اشکهای او هر دو رخسار او را میخواند ترا [illegible]

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ

بخشاینده ترین بخشایندگان و ای بخشاینده ترین هر که بدرگاه او رفته اند

الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ

رحمت طلبان و ای مهربان تر از هر که نزد او شده اند

بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ

آمرزش خواهان و ای آنکه عفو او بیشتر است از

نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ

انتقام او و ای آنکه خشنودی او زیاده است از خشم او

وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ

و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکوئی در گذشتن

وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ

و ای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را به پذیرفتن بازگشت ایشان و ای آنکه

اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ

طلب صلاح کار تباه شده ایشان نموده بتوبه و ای آنکه راضی شده است

مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ

از کردار ایشان باندکی و ای آنکه جزا داده است [illegible]

بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ

بسیار و ای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت دعا را

ويا من وعدهم على نفسه بتفضله حسن
وای آنکه وعده فرموده ایشانرا بر نفس خود بتفضل خود نیکوئی
الجزاء ما انا باعصى من عصاك فغفرت
جزا را نیستم من گناهکارتر ازآنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی
له وما انا بالوم من اعتذر اليك فقبلت
مرا او را و نیستم من ملامت زده‌تر ازآنکه عذر خواست از تو پس پذیرفتی
منه وما انا باظلم من تاب اليك فعدت
عذر او را و نیستم من ستمکارتر ازآنکس که بازگشت کرد بسوی تو پس احسان کردی
عليه اتوب اليك في مقامي هذا توبة
بر او بازمیگردم بسوی تو درین مقامی که هستم بازگشتن
نادم على ما فرط منه مشفق مما اجتمع
پشیمان بر آنچه افراط کرده از آن ترسنده از آنچه جمع شده است
عليه خالص الحياء مما وقع فيه عالم
بر او شرمنده محض از آنچه افتاده است در آن دانا
بان العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك
باینکه درگذشتن از گناه بزرگ بزرگ نمینماید نزد تو
وان التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعب
و باینکه درگذشتن از گناه بزرگ (?)

يستصعبك

يستصعبك وان احتمال الجنايات الفاحشة
دشوار نیست بر تو و باینکه برداشتن جرمهای زشت
لا يتكاءدك وان احب عبادك اليك
دشوار نیست بر تو و بدرستی که دوست‌ترین بندگان تو بسوی تو
من ترك الاستكبار عليك وجانب
کسی است که ترک کرده است سرکشی را بر تو و دوری کرده است
الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرء
از ایستادن بر گناه و ملازم شده است طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم
اليك من ان استكبر واعوذ بك من ان
بسوی تو از اینکه سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو از اینکه
اصر واستغفرك لما قصرت فيه واستعين
ایستادگی کنم و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کرده‌ام در آن و یاری میجویم
بك على ما عجزت عنه اللهم صل على
بتو بر آنچه عاجز مانده‌ام از آن بارخدایا رحمت بفرست بر
محمد واله وهب لي ما يجب علي لك و
محمد و آل او و ببخش بمن آنچه واجب است برای من از برای تو و
عافني مما استوجبه منك واجرني
عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده‌ام از آن از جانب تو و پناه ده مرا

فَمَا يَفْعَلُ اَهْلُ الْاِسَاءَةِ فَاِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ

از آنچه میکنند اهل بدی پس بدرستی که تو قدرت داری بر عفو

مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ

امید داشته شده برای آمرزش مشهوری بدرگذشتن از گناه نیست

لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ

برای حاجت من محل طلبی سوای تو و نیست برای گناه من آمرزنده غیر از تو

حَاشَاكَ وَلَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا اِيَّاكَ

حاشا که چنین باشد و نمیترسم بر خود مگر از تو

اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوَى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ

بدرستی که تو اهل تقوی و سزاوار آمرزشی رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَاَنْجِحْ

بر محمد و آل محمد و روا کن حاجت مرا و برآور

طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي

مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمنی ده ترس نفس مرا

اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ

بدرستی که تو بر همه چیز قدرت داری و آن بر تو

يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وكان [illegible]

آسانست اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

الله

في طلب الحوائج الى الله تعالى شأنه

در طلب حاجتها از خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَ

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و

يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا

ای آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها و ای آنکه

يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْاَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ

نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد عطاهای خود را

بِالْاِمْتِنَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى

بمنت گذاشتن و ای آنکه بی نیاز میشوند باو و بی نیاز نمیشوند

عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ

از او و ای آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود از او

وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ

و ای آنکه فانی نمیسازد خزانههای او را سؤالها و ای آنکه

لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا

تبدیل نمیسازد حکمتهای او را وسیلهها و ای آنکه

يَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَيَا

بریده نمیشود از او حاجتهای محتاجان و ای

مَنْ لَا يُغْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ تَمَدَّحْتَ
اگر بتعجب نمی اندازد او را دعای دعاکنندگان ستوده خود را
بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ
به بی نیازی از خلق خود و تو سزاوار بی نیازی از ایشان
وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ
و نسبت داده ایشان را باحتیاج و ایشان اهل احتیاج بسوی تو
فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ
پس هر که قصد کرد بستن رخنه احتیاجش را از جانب تو و خواست
صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ
گردانیدن فقر را از خود بسبب تو پس بتحقیق که طلب کرده است
حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ
حاجتش در جایگاه آن و آمده است بآرزوهای خود از
وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ
پیش روی آن و هر که گرداند حاجت خود را بسوی کسی
مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ
از آفریدگان تو یا گردانید او را سبب برآمدن آن نجاح غیر ترا
فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ
پس بتحقیق که در معرض حرمان درآمده و سزاوار گردید است از جانب تو

فوت

فَوْتَ الْإِحْسَانِ اللَّهُمَّ وَلِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ
نیافتن احسان را خداوندا و مرا هست بسوی تو حاجتی
قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا
که بتحقیق که عاجز است از آن طاقت من و بریده شده است نزد آن
حِيَلِي وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ
حیله من و زینت داده است در نظر من بردن حاجت را بسوی کسی که می آورد
حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ
حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست در مطلبهای خود
عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَ
از تو و این یعنی لغزشی است از لغزشهای خطاکنندگان و
عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ
بسر درآمدنی است از بسر درآمدنهای گناهکاران پس از آن آگاه شدم
بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ
بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت من و برخاستم
بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ
بتوفیق تو از لغزش من و رجوع کردم بسبب استوار گردانیدن تو
عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ
از بسر درآمدن خود و گفتم منزهی ای پروردگار من چگونه

يسئل محتاجٌ محتاجاً وانّى يرغب معدمٌ
سؤال میکند محتاجی محتاجی را و کجا رغبت نماید فقیری
الى معدمٍ فقصدتك يا الهى بالرغبة و
بسوی فقیری پس قصد کردم ترا ای خدای من از روی رغبت و
اوفدت عليك رجائى بالثقة بك وعلمت
وارد ساختم بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و دانستم که
انّ كثير ما اسئلك يسير فى وجدك و
بدرستی که بسیار آنچه سؤال کنم ترا اندک است در جنب توانگری تو و
انّ خطير ما استوهبك حقير فى وسعك
اینکه عظیم آنچه خواهش آن می نمایم از تو حقیر است در خور وسعت تو
وانّ كرمك لا يضيق عن سؤال احدٍ وانّ
واینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سؤال کردن کسی واینکه
يدك بالعطاء اعلى من كل يدٍ اللّهم فصلّ
دست قدرت تو بعطاها بالاتر است از هر دستی خداوندا پس رحمت بفرست
على محمدٍ واله واحملنى بكرمك على التفضّل
بر محمد و آل او و بارکن مرا ببار کرم خود بر تفضل
ولا تحملنى بعدلك على الاستحقاق فما انا
و بار مکن مرا از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من

باوّل

باوّل راغبٍ رغب اليك فاعطيته وهو
اول رغبت کننده که رغبت کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او
يستحق المنع ولا باوّل سائلٍ سألك فافضلت
سزاوار باشد منع را و نه اول سؤال کننده که سؤال کرده باشد ترا پس احسان کرده باشی
عليه وهو يستوجب الحرمان اللّهم صلّ
بر او و حال آنکه سزاوار بوده باشد حرمان را خداوندا رحمت بفرست
على محمدٍ واله وكن لدعائى مجيباً ومن ندائى
بر محمد و آل او و باش برای دعای من اجابت کننده و باش بندا کردن من
قريباً ولتضرّعى راحماً ولصوتى سامعاً ولا
نزدیک و مر زاری مرا رحم کننده و مر آواز مرا شنونده و
تقطع رجائى عنك ولا تبتّ سببى منك و
قطع مکن امید مرا از خود و قطع مکن سبب مرا از خود و
لا توجّهنى فى حاجتى هذه وغيرها الى
مگردان روی مرا در حاجت من این حاجت و در غیر این بسوی
سواك وتولّنى بنجح طلبتى وقضاء حاجتى
غیر خود و متوجه شو کار مرا ببرآمدن مطلب من و روا کردن حاجت مرا
ونيل سؤلى قبل زوالى عن موقفى هذا
و رسیدن خواسته مرا پیش از زوال من از جایگاه من این

بتيسيرك لي العسير وحسن تقديرك لي في
بآسان گردانیدن تو برای من دشوار را و نیکوئی تقدیر کردن تو برای من در
جميع الامور وصل على محمد وآله صلوة
همه کارها و رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی
دائمة نامية لا انقطاع لابدها ولا منتهى
پیوسته افزایش کننده که انقطاعی نباشد مر زمان او را و نه انتهائی
لامدها واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح
مر مدت او را و بگردان این را مددکاری من و سببی برای برآمدن
طلبتي انك واسع كريم ومن حاجتي يا رب
مطلب من بدرستی که واسع کریمی و از جمله حاجتهای من است ای پروردگار
كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في
چنین و چنین و یاد میکنی حاجت خود را پس سجده میکنی و میگوئی در
سجودك فضلك آنسني واحسانك دلني
سجود خود فضل تو آرام داده است مرا و احسان تو راهنمائی کرده
فاسئلك بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم
پس سؤال میکنم ترا بتو و بمحمد و آل او رحمتهای تو بر ایشان باد
ان لا تردني خائبا انك سميع الدعاء قريب
که بر نگردانی مرا نا امید بدرستی که تو شنونده دعائی نزدیک

مجیب

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعتدي عليه او رأى من الظالمين ما لا يحب

هرگاه تعدی و ظلم از ظالمی بر ایشان واقع شده و یا دیگری را ظلم از ظالم میدید که آن حضرت را ناخوش آمدی این دعا میخواندی و ما هم در چنین وقت میخوانیم

يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين ويا من
ای آنکه پوشیده نیست بر او خبرهای دادخواهنده گان و ای
لا يحتاج في قصصهم الى شهادات
آنکه محتاج نیست در قصه‌های ایشان بسوی گواهی دادن
الشاهدين ويا من قربت نصرته من
گواهان و ای آنکه نزدیک است نصرت او برای
المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين
مظلومان و ای آنکه دور است یاری از ستم کنندگان
قد علمت يا الهي ما نالني من فلان بن
بتحقیق دانسته ای خدای من آنچه رسید بمن از فلان ابن
فلان مما حظرت وانتهكه مني مما حجزت
فلان از آنچه حرام کردی و دریده او از من آنچه منع کرده
عليه بطرا في نعمتك عنده واغترارا
بر او گرفتن در نعمت تو نزد او و فریفته شدن
بنكيرك عليه اللهم فصل على محمد

وَآلِهِ وَخُذْ ظالِمي بِنَكيرِكَ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ
وبگیر ستمکاران

فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَدُوّي عَنْ ظُلْمي
ودشمن مرا از بیداد من

بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ
بقوة خود وکند کرد آن تیغ اورا از من بقدرت خود وبگردان

لَهُ شُغْلاً فيما يَليهِ وَعَجْزاً عَمّا يُناويهِ اَللّٰهُمَّ
اورا مشغول در آنچه در نزد او برفته وعاجز از آنچه با او خصومت میکند

وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمي
وآسان مگردان او بیداد من

وَاَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْني وَاعْصِمْني مِنْ مِثْلِ
ونیکوئی کن براو یاری مرا ونگاه دار مرا از مانند

اَفْعالِهِ وَلا تَجْعَلْني في مِثْلِ حالِهِ اَللّٰهُمَّ
فعلهای او ومگردان مرا در مانند حال او

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْدِني عَلَيْهِ
ویاری ده مرا براو

عَدْوى حاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظي بِهِ شِفاءً

بعدوى كه

ومن

وَمِنْ حَنَقي عَلَيْهِ وَفاءً اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
از کینه من براو وفائی

وَآلِهِ وَعَوِّضْني مِنْ ظُلْمِهِ عَفْوَكَ وَاَبْدِلْهُ
وعوض ده مرا از بیداد او بر عفو خود وبدل کن اورا

بِسُوءِ صَنيعِهِ بي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ
به بدی کردار او بامن برحمت خود پس هر دشواری کوچک است

دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَواءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ
جز خشم تو وهر مصیبتی خوارست با غضب تو

اَللّٰهُمَّ فَكَما كَرَّهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِني مِنْ اَنْ
خدایا چنانکه کارده شتی مرا که ستم کنم نگاه دار مرا از آنکه

اَظْلِمَ اَللّٰهُمَّ لا اَشْكُوا اِلى اَحَدٍ سِواكَ وَلا
ستم کرده شوم خدایا شکوه نمی کنم بسوی کسی بغیر تو و

اَسْتَعينُ بِحاكِمٍ غَيْرِكَ حاشاكَ فَصَلِّ عَلى
یاری نخواهم از حاکمی غیر تو حاشا

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعائي بِالْاِجابَةِ وَاقْرِنْ
وبپیوند دعای مرا با اجابت کردن ونزدیک

شِكايَتي بِالتَّغْييرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

وآله ولا تفتنّي بالقنوط من انصافك ولا
فتنه مکن مرا با ناامیدی از انصاف خود و
تفتنه بالامن من انكارك فيصرّ على ظلمي
آزمایش مکن او را با ایمنی از انکار تو پس ایستادگی کند بر ستم من
ويحاصرني بحقي وعرّفه عمّا قليل ما
و غلبه کند مرا بحق من و بشناسان او را از آنچه بزودی
اوعدت الظالمين وعرّفني ما وعدت
وعده کرده ستم کنندگان را و بشناسان مرا آنچه وعده کرده
من اجابة المضطرين اللهم صلّ على
در اجابت بیچارگان خدایا
محمد وآله ووفقني لقبول ما قضيت لي
و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده
وعليّ ورضّني بما اخذت لي منّي واهدني
و بر من و راضی گردان بآنچه گرفته برای من از من و راه نما
للتي هي اقوم واستعملني بما هو اسلم
آن راهی که راست تر است و بکار دار مرا بآنچه او سالم تر است
اللهم وان كانت الخيرة لي عندك في

فی نسخه

وکله

تاخیر

تاخير الاخذ لي وترك الانتقام ممّن ظلمني
در تاخیر گرفتن مرا و واگذاشتن کینه کشیدن از کسی که ستم کرد مرا
الى يوم الفصل ومجمع الخصم فصلّ على محمد
تا روز قیامت و گرد آوردن دشمن
وآله وايدني منك بنية صادقة وصبر
و دست گیر مرا از خود بنیت راست و صبر
دائم واعذني من سوء الرغبة وهلع اهل
همیشه و باز دار مرا از بدی رغبت و بی صبری اهل
الحرص وصوّر في قلبي مثال ما ادّخرت
حرص و تصویر کن در دل من مانند آنچه ذخیره کرده
لي من ثوابك واعددت لخصمي من جزائك
برای من از ثواب خود و مهیا کرده برای خصم من از پاداش
وعقابك واجعل ذلك سببا لقناعتي
و عقوبت خود و بگردان آن را سبب برای قناعت من
بما قضيت وثقتي بما تخيرت آمين رب
بآنچه حکم کردی و اعتماد من بآنچه اختیار کرده اجابت کن ای پروردگار
العالمين انك ذو الفضل العظيم وانت

إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذا مَرِضَ**

هرگاه آنحضرت بیمار شدی و یا غمی و یا بلیه‌ای بزرگوار نازل شدی

أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ وَالابتلا

این دعا را می‌خواندی و این دعا از ادعیه خواص است ۲۰

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ما لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ

بار خدایا تو راست سپاس بر آنچه می همیشه تصرف کردم در آن

مِنْ سَلامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ما أَحْدَثْتَ

از سلامت بدن خود و تو راست سپاس بر آنچه پدید آوردی

بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَما أَدْرِي يا إِلٰهِي

برای من از علت در تن من پس ندانم ای خدای من

أَيُّ الْحالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ

که کدام از دو حال سزاوارتر است بشکر تو و کدام

الْوَقْتَيْنِ أَوْلىٰ بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ الصِّحَّةِ

از دو وقت اولی‌تر است بسپاس تو آیا وقت تندرستی

الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيها طَيِّباتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي

آنکه گوارا نده کردی در آن خوشیهای روزی خود و نشاط

بِها لِابْتِغاءِ مَرْضاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي

مَعَها عَلىٰ ما وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ

با آن بر آنچه توفیق دادی مرا از طاعت خود یا وقت

الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِها وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي

آزار آنکه پاک کردی مرا بان و نعمتها آنکه تحفه دادی مرا

بِها تَخْفِيفاً لِما ثَقُلَ بِهِ عَلىٰ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئاتِ

بان سبک کردن مرا آنچه گران کرده بود بر پشت مرا از گناهان

وَتَطْهِيراً لِما انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ وَتَنْبِيهاً

و پاک کردن مرا آنچه را که فرو رفتم در آن از بدیها و بیدار کردن

لِتَناوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ

برگرفتن تو توبه و یاد کردن از جهت محو کردن گناه

النِّعْمَةِ وَفِي خِلالِ ذٰلِكَ ما كَتَبَ لِي الْكاتِبانِ

نعمت و در میان آن آنچه نوشته‌اند برای من

مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمالِ ما لا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلا

از پاکیزه کردارها هیچ دلی را اندیشه در او

لِسانٌ نَطَقَ بِهِ وَلا جارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ

و نه هیچ زبان را گفتن بان و نه هیچ اندامی را رنج کشیدن آن

إِفْضالاً مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْساناً مِنْ صَنِيعِكَ

الٰهنا اللّهم فصلّ على محمّدٍ وآله وحبّب اليّ ما رضيت

دودوست کن بمن آنچه

لي ويسّر لي ما احللتَ بي وطهّرني من دنس ما

برای من و آسان کن برای من آنچه فرود آورده بمن و پاک کن مرا از چرک

اسلفتُ وامحُ عنّي شرّ ما قدّمتُ واوجِدني

پیش فرستاده ام و محو کن از من بدی آنچه در پیش داشتم و بچشان مرا

حلاوة العافية واذقني برد السّلامة

شیرینی عافیت و بچشان مرا سردی سلامت

واجعل مخرجي عن علّتي الى عفوك ومتحوّلي

و بگردان بیرون آمدن من از علت بسوی عفو خود و گردیدن

عن صرعتي الى تجاوزك وخلاصي من كربي

از افتادن من بسوی درگذشتن تو و خلاصی من از درد

الى روحك وسلامتي من هذه الشّدّة

بسوی فرج خود و سلامت من از این سختی

الى فرجك انّك المتفضّل بالاحسان

بسوی راحت خود بدرستیکه تو فضل کننده باحسان

المتطوّل بالامتنان الوهّاب الكريم ذو

الجلال والاكرام وكان من دعائه عليه

و هرگاه آنحضرت اظهار پشیمانی کردی از گناهان

السّلام اذا استقال من ذنوبه او تضرّع في

و یا تضرع در طلب عفو از عیوب این دعا خواندی و این دعا را هر وقت

طلب العفو عن عيوبه اللّهمّ يا من برحمته يستغيث

میتوان خواند

ای خدا یا آنکه برحمت او فریاد خواهند

المذنبون ويا من الى ذكر احسانه يفزع

گناهکاران و ای آنکه بسوی یاد نیکوئی او گریزند

المضطرّون ويا من لخيفته ينتحب الخاطئون

بیچارگان و ای آنکه از ترس او بنالند خطاکاران

يا انس كلّ مستوحش غريب ويا فرج كلّ

ای آرام هر رمیده غریبی و ای رها دهنده هر

مكروب كئيب ويا غوث كلّ مخذول فريد

درمانده اندوهگینی و ای فریادرس هر ذلیل تنها

ويا عضد كلّ محتاج طريد انت الّذي

و ای بازو هر حاجتمندی رانده تو آنکه

وسعت كلّ شيء رحمة وعلما انت الّذي

[illegible]

جعلت لكل مخلوق في نعمك سهماً وانت الذي
گرداندي براي هر آفريده در نعمت خود نصيبي وتوئي آنكه
تسبق رحمته امام غضبه وانت الذي عطاؤه
برود رحمت او پيش پيش غضب او وتوئي آنكه عطاي او
اكثر من منعه وانت الذي اتسع الخلائق
بيشتر است از منع او وتوئي آنكه گنجيده است خلايق
كلهم في وسعه وانت الذي لا يرغب
همه در توانگري و توئي آنكه رغبت نكند
في جزاء من اعطاه وانت الذي لا يفرط
در پاداشت كسي كه عطا كرد او را وتوئي آنكس از حد نبرد
في عقاب من عصاه وانا يا الهي عبدك
در عقوبت كسي كه نافرماني او كرده باشد و منم اي خداي من بنده تو
الذي امرته بالدعاء فقال لبيك و
آنكه فرمودي او را بدعا كردن پس گفت لبيك ايستاده ام
سعديك ها انا ذا يا رب مطروح بين
بخدمت تو اينم آن اي پروردگار انداخته شده
يديك انا الذي اوقرت الخطايا ظهره

وانا

[illegible]

وانا الذي افنت الذنوب عمره وانا الذي
و منم آنكه فاني كرده گناهان زنده گاني او را و منم آنكه
بجهله عصاك ولم تكن اهلاً منه لذاك
بناداني نافرماني كرده ام تو را و نبودي تو اهل آن از او براي آنكه
هل انت يا الهي راحم من دعاك فابلغ با
تو اي خداي من بخشاينده كسي را كه تو را خواند پس بسيار كنم
الدعاء ام انت غافر لمن بكاك فاسرع في
در خواندن تو يا تو آمرزنده مر آنكه گريست در تو پس پيش آيم در
البكاء ام انت متجاوز عمن عفر لك وجهه
گريستن يا تو درگذرنده از آنكس كه در خاك ماليد بسوي تو روي خود را
تذللاً ام انت مغن من شكا اليك فقره
از روي خواري يا تو بي نياز كننده آنكس را كه شكايت كرد بسوي تو درويشي خود را
توكلاً الهي لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك
توكل كرده اي خداي من نا اميد مكن آنكس را كه نيابد عطا دهنده جز تو
ولا تخذل من لا يستغني عنك باحد دونك
و زبان كار مگذار كسي را كه بي نياز نشود از تو به يكي غير تو
الهي فصل على محمد واله ولا تعرض عني

وقد اقبلت اليك ولا تحرمني وقد رغبت
وبتحقيق که رو آوردم بسوی تو وباز مزن مرا وبتحقيق رغبت کردم
اليك ولا تجبهني بالرد وقد انتصبت
بسوی تو وباز مزن مرا برد کردن وبتحقيق ايستاده ام
بين يديك انت الذي وصفت نفسك
پيش تو توئی آنکه وصف کرده خويش را
بالرحمة فصل على محمد وآله وارحمني و
برحمت وببخش مرا
انت الذي سميت نفسك بالعفو فاعف
توئی آنکه نام کرده خويش را بعفو پس عفو کن
عني قد ترى يا الهي فيض دمعي من خيفتك
از من بتحقيق مي بينی ای خداوند من ريختن اشک من از ترس تو
ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي
و ترس دل من از ترس تو و لرزش اندامهای من
من هيبتك كل ذلك حياء مني لسوء عملي
از هيبت تو همه اينها از شرم من است بسبب بدی عمل من
وكذلك خمد صوتي عن الجار اليك وكل

لساني عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم من
زبان من از مناجات تو ای خداوند من پس تراست سپاس پس بس
عائبة سترتها على فلم تفضحني وكم من ذنب
از عيبها که پوشيده آن را بر من ونکردی رسوا مرا وبس از گناه
غطيته على فلم تشهرني وكم من شائبة المممت
که پوشيده او را بر من ونکردی آشکار امرا وبس از زشتی فرود آمد
بها فلم تهتك عني سترها ولم تقلدني
بآن ندريدی از من پرده آن را ونکردی در گردن من
مكروه شنارها ولم تبد سوآتها لمن
کراهت عيب آن را وپيدا نکردی بدی آن را برای کسی
يلتمس معايبي من جيرتي وحسدة نعمتك
که جويد عيبهای مرا از همسايگان من وحاسدان نعمت تو
عندي ثم لم ينهني ذلك عن ان جريت الى
نزد من پس باز نداشت آن مرا از آنکه بروی
سوء ما عهدت مني فمن اجهل مني يا الهي
بدی آنچه يافتۀ از من پس کيست نادانتر از من
برشده ومن اغفل مني عن حظه ومن

أَبْعَدُ مِنِّي مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ
دورتر از من از صلاح جستن خویشتن آنگاه که نفقه کنم
مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ
آنچه روان کردی بر من از روزی خود در آنچه نهی کردی مرا از آن
مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ
از نافرمانی خود و کیست دورتر که فرو شده است در باطل
وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ
و سخت‌تر است اقدام بر بدی از من هنگامی که بایستم
بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ
بین خواندن تو و خواندن دیو پیروی میکنم
دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا
خواندن او را بر غیر کوری از من در شناختن او و نه
نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ
فراموشی از حفظ من او را و من در این هنگام متیقن دانم
مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ
که نهایت خواندن تو بسوی بهشت است و نهایت خواندن
إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ

على نفسي

عَلَى نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ
بر خویشتن و می‌شمارم آن را از رازهای نهانی کار خود و عجب‌تر
مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي
از آن مدارای تو است از من و دیر کردن تو از شتاب کردن بر
وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّيًا مِنْكَ
و نیست آن از گرامی من بر تو بلکه مدارا کردن است
لِي وَتَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ
مرا و تفضلی از تو بر من تا باز ایستم از
مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِيَ الْمُخْلِقَةِ
نافرمانی تو که خشم آورنده است و بکنم از بدی‌های خودم
وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي
و از برای که عفو تو از من دوست‌تر است بسوی تو از عقوبت من
بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ آثَارًا وَأَشْنَعُ
بلکه منم ای خداوند من بسیار گناه و زشت‌تر اثر و زشت‌تر کردار
أَفْعَالًا وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَأَضْعَفُ
و سخت‌تر در باطل بی‌باک شدن
عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ

اجتنابها وارتقابها بأمن أن أحصي لك عيوبي أو
بیدارها وچشم داشتن از آنکه باز شمارم تورا عیبهای خودرا
اقدر على ذكر ذنوبي وإنما أوبخ بهذا نفسي طمعاً
یا توانم بر یاد کردن گناه خود بدرستیکه ملامت کنم خودکشی را
في رأفتك التي بها صلاح أمر المذنبين ورجاء
در مهربانی تو آنکه بآن بصلاح آوردی کار گناهکاران را
لرحمتك التي بها فكاك رقاب الخاطئين اللهم
برحمت تو آنکه بآنست آزادی گردنها خطاکاران
هذه رقبتي قد أرقتها الذنوب فصل على
واینست گردن من بتحقیق در بند آورده است اورا گناهان رحم
محمد وآله وأعتقها بعفوك وهذا ظهري قد أثقلته
محمد وآل او وآزاد کن آنرا بعفو خود واینکه پشت من بتحقیق گران کرده
الخطايا فصل على محمد وآله وخفف عنه بمنك يا إلهي
خطاها وسبک کن ازو بمنت خود
لو بكيت إليك حتى تسقط أشفار عيني وانتحبت حتى
اگر گریم بسوی تو تا بیفتد مژهای چشم من وبنالم بتو
ينقطع صوتي وقمت لك حتى تتنشر قدماي وركعت لك حتى

ينخلع

ينخلع صلبي وسجدت لك حتى تتفقأ
کنده شود پشت من وسجده کنم از برای تو تا بدر آید
حدقتاي وأكلت تراب الأرض طول
هردو سیاهی چشم من وبخورم خاک زمین را درازی
عمري وشربت ماء الرماد آخر
عمر خود وبیاشامم آب خاکستر را تمام
دهري وذكرتك في خلال ذلك حتى يكل
روزگار خود ویاد کنم ترا در اثنای این تا کند شود
لساني ثم لم أرفع طرفي إلى آفاق السماء
زبان من پس بالا نکنم چشم خود را باطراف آسمان
استحياء منك ما استوجبت بذلك
از روی شرمساری از تو سزاوار نمیشوم باینها
محو سيئة واحدة من سيئاتي وإن كنت
محو کردن گناهی واحدی از گناهان خود واگر تو
تغفر لي حين أستوجب مغفرتك وتعفو
بیامرزی مرا وقتی که سزاوار باشم آمرزش ترا وعفو کنی
عني حين أستحق عفوك فإن ذلك غير واجب لي
از من هنگامی که مستحق شوم عفو ترا پس بدرستی که آن واجب ... بر من

باستحقاقٍ ولا انا اهلٌ له باستيجابٍ اذ كان
بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن از روی استیجاب زیرا که بوده
جزائی منك في اوّل ما عصيتك النار فان
جزای من از تو در اول آنکه عصیان کردم ترا آتش بود پس اگر
تعذّبني فانت غير ظالمٍ لي الٰهي فاذ قد تغمّدتني
عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بار خدای من پس تحقیق که پوشیده مرا
بسترك فلم تفضحني وتانّيتني بكرمك فلم تعاجلني
به پرده پوشش خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود پس شتاب نکردی در عقاب
وحلمت عنّي بتفضّلك فلم تغيّر نعمتك عليّ ولم
و حلم ورزیدی از من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و
تكدّر معروفك عندي فارحم طول تضرّعي و
تیره نساختی احسان خود را نزد من پس بیامرز درازی زاری مرا و
شدّة مسكنتي وسوء موقفي اللّهمّ صلّ على
سختی فقیری مرا و بدی جایگاه مرا خداوندا رحمت فرست بر
محمّدٍ وآله وقني من المعاصي واستعملني بالطّاعة
محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان و بکار دار مرا بطاعت
وارزقني حسن الانابة وطهّرني بالتّوبة وايّدني
و روزی کن مرا نیکوئی بازگشت و پاک گردان مرا به توبه و قوت ده مرا

بالعصمة

بالعصمة واستصلحني بالعافية واذقني حلاوة
بنگاه داشتن و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی
المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق رحمتك
آمرزش و بگردان مرا رهائی یافته عفو خود و آزاد شده رحمت خود
واكتب لي امانًا من سخطك وبشّرني بذلك في العاجل
و بنویس برای من امان از غضب خود و بشارت ده مرا باین در حاضر
دون الآجل بشرى اعرفها وعرّفني فيه علامةً
نه در آینده بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی
اتبيّنها انّ ذلك لا يضيق عليك في وسعك و
که ظاهر سازم آنرا به راستی که این نیست تنگ بر تو در جنب قدرت تو و
لا يتكادك في قدرتك انّك على كلّ شيءٍ قدير
دشوار نیست ترا در جنب قدرت تو بدرستی که تو بر همه چیز توانائی

وكان من دعائه عليه السلام اذا ذكر الشّيطان فا
بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه مذکور میشد شیطان
ستعاذ منه ومن عداوته وكيده اللّهمّ انّا نعوذ بك
پس پناه میجست از و خداوندا بدرستی که پناه میجوییم بتو از دشمنی او و کید او
من نزغات الشّيطان الرّجيم وكيده ومكائده
از وسوسه‌های شیطان رجیم و کید او

[illegible]

وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَ

و از اعتماد بدروغهای او و وعدهای او و از فریبهای او و

مَصَائِدِهِ وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ

دامهای او و اینکه بطمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از

طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسُنَ

طاعت تو و خار ساختن ما را بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شود

عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا

نزد ما آنچه نیکو گردانیده برای ما یا اینکه گران شود بر ما آنچه زشت گردانیده

اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا

خداوندا بران او را از ما بسبب پرستش تو و بگردانش از ما بسبب جهد ما

فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْراً لَا يَهْتِكُهُ

در دوستی تو و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد آن را

وَرَدْماً مُصْمَتاً لَا يَفْتُقُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و سد میان پری که نگشاید آن را خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا

و آل او و مشغول کن او را از ما ببعضی از دشمنان خود و نگاه دار ما را

مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا

از او بخوبی رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او و بگردان

طهره

ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

پشت او را و ببر از ما اثر او را خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَ

و آل او و بهره مند کن ما را از هدایت بمثل گمراهی او و

زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ

توشه بده ما را از پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر

بِنَا مِنَ التُّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى اللَّهُمَّ

ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او از راه هلاکت خداوندا

لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَلَا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا

مگردان از برای او در دلهای ما محل داخل شدن و وطن مگردان از برای او در آنچه

لَدَيْنَا مَنْزِلًا اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ

[illegible]

نزد ما منزلی خداوندا و آنچه را زینت داده در نظر ما از امر باطل بشناسان

فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ

پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را بآنچه کید کنیم شیطان را بآن و در دل انداز ما را چیزی که آماده کنیم

لَهُ وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ

از برای دفع او و بیدار کن ما را از خواب غفلت بسبب میل کردن بسوی او

وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ وَالْطُفْ لَنَا

و نیکو گردان بسبب توفیق خود یاری دادن ما را بر او و لطف کن برای ما

فی نقض حیله اللهم صل علی محمد وآله وحول
در شکستن حیلهای او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادراه عن
تسلط او را از ما و قطع کن امید او را از ما و دفع کن او را از
الولوع بنا اللهم صل علی محمد وآله واجعل
حریص بودن بما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
آبائنا وامهاتنا واولادنا واهالینا وذوی
پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را و اهل های ما را و ذوی
ارحامنا وقراباتنا وجیراننا من المؤمنین
ارحام ما را و خویشان ما را و همسایگان ما را از مردان مؤمن
والمؤمنات فی حرز حارز وحصن حافظ و
و زنان مؤمنه در محل محکم و حصار محافظت کننده و
کهف مانع والبسهم منه جننا واقیة و
پناه منع کننده و بپوشان ایشان را از شر او زره نگاه دارنده و
اعطهم علیه اسلحة ماضیة اللهم واعمم
ببخش ایشان را برای دفع او سلاحهای برنده خداوندا و فراگیر
بذلک من شهد لک بالربوبیة واخلص لک
بآن هر کسی که گواهی داده است ترا به پروردگاری و اخلاص ورزیده است برای تو

بالوحدانیة وعاداه لک بحقیقة العبودیة
به یگانه دانستن و دشمنی کرده است با او برای تو بحقیقت بندگی
واستظهر بک علیه فی معرفة العلوم الربانیة
و یاری جسته است بتو بر او در شناختن علمهای که منسوب است به پروردگاری
اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق وافسخ
خداوندا واکن آنچه گره زده و بگشای آنچه او بسته و فسخ کن
ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم اللهم
آنچه را تدبیر کرده و بازدار او را هرگاه عزم کرد و بشکن آنچه را محکم کرد خداوندا
واهزم جنده وابطل کیده واهدم کهفه
و شکست ده لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را
وارغم انفه اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه و
و بخاک مال بینی او را خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او و
اعزلنا عن عداد اولیائه لا نطیع له اذا
برکنار کن ما را از شماره دوستان او اطاعت نکنیم مر او را هرگاه
استهوانا ولا نستجیب له اذا دعانا نامر بمناواته
فریب دهد ما را و اجابت نکنیم مر او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او
من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع
کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را که پیروی کند

نجزنا اللهم صل على محمد وآله خاتم النبيين
...ما را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او که خاتم پیغمبران

المرسلين وعلى اهل بيته الطاهرين
فرستاده شده رسولانست و بر اهل بیت او که پاکان اند

واعذنا واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين
و پناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران ما را و همه مردان مومن

والمؤمنات مما استعذنا منه واجرنا مما
و زنان مومنه را از آنچه پناه جستیم از آن و زنهار ده ما را از آنچه

استجرناك من خوفه واسمع لنا ما دعوناك به و
زنهار خواستیم از تو از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن و

اعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه و
عطا کن ما را آنچه غافل شدیم از آن و نگاه دار برای ما آنچه فراموش کردیم

صيرنا بذلك في درجات الصالحين ومراتب
بگردان ما را بسبب آن در درجهای صالحان و مرتبهای

المؤمنين امين رب العالمين وكان من دعائه ع
و بود از دعای آن حضرت مومنان اجابت کن دعای ما ای پروردگار عالمیان

اذا دفع عنه ما يحذر او عجل له مطلبه
هرگاه دفع میشد از او آنچه حذر میکرد و یا مطلب او بزودی بر می‌آمد

اللهم لك

يج

اللهم لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت عني من
بار خدایا ترا است سپاس بر نکوی قضای تو و بآنچه بگردانیدی از من از

بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما عجلت لي من عا
بلای تو پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنکه شتابانیدی مرا از

فيتك فاكون قد شقيت بما
عافیت تو که باشم بدبخت شده ام

احببت وسعد غيري بما كرهت وان يكن ما
بآنچه دوست داشته باشم و نیکبخت شده باشد غیر من بآنچه ناخوش داشته ام اگر آنکه بوده باشد آنچه

ظللت فيه او بت فيه من هذه العافية بين
روز بسر آورده ام در آن یا شب بسر آورده ام در آن از این عافیتی که یافته ام پیش

يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدم لي
پیش بلای که منقطع نگردد و گرانی که برطرف نشود پس پیش انداز برای من

ما اخرت واخر عني ما قدمت فغير كثير ما
آنچه را باز پس داشته ام و باز پس دار از من آنچه را پیش داشته پس بسیار نیست آنچه را

عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء
عاقبتش فنا است و نیست اندک آنچه عاقبتش بقا است

وصل على محمد واله وكان من دعائه عليه السلام
و بود از دعای آن حضرت و رحمت بفرست بر محمد و آل او آن حضرت علیه السلام

بط

عند الاستسقاء بعد الجدب

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك
بباران آب ده مارا از باران و بگشای بر ما رحمت خود
بغيثك المغدق من السحاب المنساق لنبات
بباران خود که بسیار باشد از ابر رانده به گیاه
ارضك المونق في جميع الآفاق وامنن على
زمین تو که خوش آینده است در همه اطراف و انعام کن بر
عبادك بإيناع الثمرة واحي بلادك ببلوغ
بندگان خود به رسانیدن میوه و زنده گردان شهرهای خود را برسیدن
الزهرة واشهد ملائكتك الكرام السفرة
شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که کریمانند و سفرا اند
بسقي منك نافع دائم غزره واسع درره
به آب دادنی از جانب خود که نفع دهنده و دایم باشد بسیاری آن گشاده باشد درر او
وابل سريع عاجل تحيي به ما قد مات وترد
سخت و شتابنده و زود که زنده کنی بدان آنچه تحقیق که مرده است و باز گردانی
به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسع
بدان آنچه تحقیق فوت شده و بیرون آوری بدان آنچه آینده است و فراخ گردانی

به
في الاقوات سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا
در روزیها ابری برهم نشسته لذیذ گوارنده و فراگیرنده با آواز رعد
غير ملث ودقه ولا خلب برقه اللهم اسقنا
نباشد دایمی باران او و نباشد فریبنده برق او خداوندا آب ده ما را
غيثا مغيثا مريعا ممرعا عريضا واسعا غزيرا ترد
آب دادنی که به فریاد رسنده باشد و باعث علف بسیار فراخ و بسیار که باز گردانی
به النهيض وتجبر به المهيض اللهم اسقنا
بدان گیاه را و شکسته را بدان شکسته شده خداوندا آب ده ما را
سقيا تسيل منه الظراب وتملأ منه الجباب
آبی که روان سازی از آن کوهسارها و پر کنی از آن چاهها
وتفجر به الانهار وتنبت به الاشجار وترخص
و بگشایی بدان نهرها و برویانی بدان درختان و ارزان کنی
به الاسعار في جميع الامصار وتنعش به
بدان نرخها را در همه شهرها و انتعاش دهی بدان
البهائم والخلق وتكمل لنا به طيبات الرزق
چهارپایان را و خلق را و کامل گردانی از برای ما بدان روزیهای پاکیزه را
وتنبت لنا به الزرع وتدر به الضرع وتزيدنا
و برویانی برای ما بدان زراعت را و پر شیر کنی بدان پستان را و زیاده گردانی

قوّة الى قوّتنا اللّهم لا تجعل ظلّه علينا

بيفزای قوت را بر توانایی ما خداوندا مگردان سایهٔ آنرا بر ما

سموما ولا تجعل برده علينا حسوما ولا

سموم و مگردان سردی آنرا بر ما شوم و

تجعل صوبه علينا رجوما ولا تجعل ماءه

مگردان آمدن آنرا بر ما رجوم و مگردان آب آنرا

علينا اجاجا اللّهم صلّ على محمّد وآل محمّد و

بر ما تلخ و شور خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

ارزقنا من بركات السّموات والارض انّك

روزی ده ما را از برکتهای آسمانها [illegible] و زمین هر آینه تو

وكان على كلّ شيء قدير دعائه عليه السلام في

هستی بر همه چیز توانا دعای آنحضرت علیه السلام در

مكارم الاخلاق ومرضيّ الافعال

طلب اخلاق ستوده و افعال پسندیده

اللّهم صلّ على محمّد وآله وبلّغ بايماني اكمل

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین

الايمان واجعل يقيني افضل اليقين وانته

ایمانها و بگردان یقین مرا بفاضلترین یقینها و منتهی ساز

بنيتي

بنيتي الى احسن النيّات وبعملي الى احسن الاعمال

نیت مرا بنیکوترین نیتها و عمل مرا به بهترین عملها

اللّهم وفّر بلطفك نيّتي وصحّح بما عندك

خداوندا و بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن بآنچه نزد تست

يقيني واستصلح بقدرتك ما فسد منّي اللّهم

یقین مرا و بصلاح آر بقدرت خود آنچه فاسد شده است از من خداوندا

صلّ على محمّد وآله واكفني ما يشغلني الاهتمام

رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام

به واستعملني بما تسألني غدا عنه واستفرغ

بآن و بکار دار مرا آنچه سؤال میکنی مرا فردا از آن و صرف کن

ايّامي فيما خلقتني له واغنني واوسع عليّ في

روزگار مرا در آنچه آفریده مرا برای آن و توانگر گردان مرا و فراخ گردان بر من در

رزقك ولا تفتنّي بالنّظر واعزّني ولا تبتليني

روزی خود و مبتلا مساز مرا بمهلت دادن و عزیز گردان مرا و مبتلا مساز

بالكبر وعبّدني لك ولا تفسد عبادتي

بتکبر کردن و بندهٔ خود ساز مرا از برای خود و تباه مگردان بندگی کردن مرا

بالعجب واجر للنّاس على يديّ الخير ولا تمحقه

بعجب و جاری گردان برای مردم بر دست من خیر را و باطل مگردان آنرا

بالمنّ وهب لي معالي الأخلاق واعصمني من
بمنت نهادن وبخش مرا اخلاق شریفه و نگاه دار مرا از
الفخر اللهم صل على محمد وآله ولا ترفعني
تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا برای کن
في الناس درجة إلا حططتني عند نفسي مثلها
در میان مردم پایه مگر آنکه پست کنی مرا نزد نفس خودم مثل آن پایه
ولا تحدث لي عزا ظاهرا إلا أحدثت لي ذلة
و پدید میاور برای من عزت ظاهری مگر آنکه پدید آری برای من خواری
باطنة عند نفسي بقدرها اللهم صل على
پنهانی نزد خودم بقدر آن عزت خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآل محمد ومتعني بهدى صالح لا أستبدل
محمد و آل محمد و بهره مند ساز مرا براه راست شایسته که بدل نکنم آنرا
به وطريقة حق لا أزيغ عنها ونية رشد
بغیر آن و طریقهٔ حقی که میل نکنم از آن و نیت صوابی
لا أشك فيها وعمرني ما كان عمري بذلة في
که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادام که زندگانی من بکار رود در
طاعتك فإذا كان عمري مرتعا للشيطان
طاعت تو پس اگر بود زندگانی من چراگاه از برای شیطان

فاقبضني إليك قبل أن يسبق مقتك إلي أو
پس بکش مرا بسوی خویش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا
يستحكم غضبك علي اللهم لا تدع خصلة
قوی و ثابت شود غضب تو بر من خداوندا مگذار خویی که عیب کرده
تعاب مني إلا أصلحتها ولا عائبة أؤنب بها إلا
شود از من مگر آنکه اصلاح کنی آن را و نه عیبی که سرزنش کرده شوم بآن مگر آنکه خوب
حسنتها ولا أكرومة في ناقصة إلا أتممتها اللهم صل
کنی و نه خصلت شریفی در من که ناقص باشد مگر آنکه تمام کنی آن را خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآل محمد وأبدلني من بغضة أهل الشنآن
بر محمد و آل محمد و بدل کن برای من شدت اهل عداوت را
المحبة ومن حسد أهل البغي المودة ومن ظنة
بمحبت و حسد بردن اهل ظلم را بدوستی و تهمت نهادن
أهل الصلاح الثقة ومن عداوة الأدنين
اهل صلاح را بوثوق و اعتماد و دشمنی نزدیکان را
الولاية ومن عقوق ذوي الأرحام المبرة و
بدوستی و عقوق خویشان را به نیکوکاری و
من خذلان الأقربين النصرة ومن حب المدارين
و وا گذاشتن اقربا را بیاری کردن و دوستی کردن مدارا کنندگان را

بتصحیح المقة ومن ردّ الملابسین کرم العشرة و
به درست کردن دوستی و رد کردن مصاحبان بامصاحبت نیکو و
من مرارة خوف الظالمین حلاوة الامنة اللهم
تلخی ترس ستمکاران بشیرینی امنیت خداوندا
صلّ علی محمد وآله واجعل لی یدًا علی من ظلمنی
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان برای من ظفر بر آنکس که ظلم کرده بمن
ولسانًا علی من خاصمنی وظفرًا بمن عاندنی وهب لی
و زبانی بر آنکس که خصومت ورزیده بمن و فیروزی بر آنکس که عناد کرده است با من و ببخش
مکرًا علی من کایدنی وقدرةً علی من اضطهدنی
مکری بر آنکس که کید کرده است با من و قدرتی بر آنکس که قهر کرده با من
وتکذیبًا لمن قصبنی وسلامةً ممّن توعّدنی
و دروغ گویی بر آنکس که عیب کرده مرا و سلامتی از آنکس که وعده داده مرا
ووفقنی لطاعة من سدّدنی ومتابعة من
و توفیق ده مرا برای فرمان بردن آنکه براه صواب آورده مرا و متابعت کردن کسی
ارشدنی اللهم صلّ علی محمد وآله وسدّدنی
که راه خیر نمود مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق صواب ده مرا
لأن اعارض من غشنی بالنصح واجزی من هجرنی
به آنکه برابری کنم کسی را که غش کرده با من به نصیحت کردن و پاداش دهم کسی را که دوری

بالبر

بالبر واثیب من حرمنی بالبذل واکافی من قطعنی
به نیکویی و عوض دهم کسی را که محروم ساخته مرا به بخشش و مکافات کنم کسی را که بریده از من
بالصلة واخالف من اغتابنی الی حسن الذکر و
به پیوند با او و مخالفت کنم کسی را که غیبت کرده مرا به نیکویی یاد کردن و
ان اشکر الحسنة واغضی عن السیئة اللهم
و اینکه شکر کنم نیکویی را و چشم بپوشم از بدی خداوندا
صلّ علی محمد وآله وحلّنی بحلیة الصالحین
رحمت بفرست بر محمد و آل او و آراسته کن مرا بصفت صالحان
والبسنی زینة المتقین فی بسط العدل وکظم
و بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گستردن عدل و فرو خوردن
الغیظ واطفاء النائرة وضمّ اهل الفرقة و
خشم و نشاندن آتش عداوت و جمع کردن گروه متفرق و
اصلاح ذات البین وافشاء العارفة وستر
اصلاح کردن میان مردمان و فاش کردن احسان و پوشانیدن
العائبة ولین العریکة وخفض الجناح وحسن
عیبها و نرمی خوی و پست کردن بال و نیکویی
السیرة وسکون الریح وطیب المخالقة والسبق
سیرت و ساکن بودن باد و خوشی خلق با مردم و پیشی گرفتن

الی الفضیلة وایثار التفضل وترک التعییر و
بسوی فضیلت واختیار کردن تفضل وترک کردن سرزنش مردم و
والافضال علی غیر المستحق والقول بالحق وان
و افضال بر غیر مستحق و گفتن حق و اگرچه
عز واستقلال الخیر وان کثر من قولی وفعلی
اندک باشد واندک شمردن خیر واگرچه بسیار باشد از گفتار من وکردار من
واستکثار الشر وان قل من فعلی واکمل ذلک
وبسیار شمردن شر واگرچه اندک باشد از کردار من وکامل گردان این صفتها را
لی بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض اهل
از برای من بپیوسته کردن طاعت و همیشه با جماعت بودن وترک کردن اهل
البدع ومستعمل الرای المخترع اللهم صل علی
بدعت واستعمال کردن رای اختراع کرده شده را خداوندا رحمت بفرست بر
محمد واله واجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت
محمد وآل او وبگردان فراخترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم
واقوی قوتک فی اذا نصبت ولا تبتلینی بالکسل
وقوی ترین قوت خود در من هرگاه بتعب افتم ومبتلا مساز مرا بکاهلی
عن عبادتک ولا العمی عن سبیلک ولا بالتعرض
در بندگی کردن تو و نه نابینایی از راه تو و نه متعرض شدن

لخلاف

لخلاف محبتک ولا بمجامعة من تفرق عنک
مر خلاف دوستی تو را و نه جمع شدن با کسی که جدا شده باشد از تو
ولا مفارقة من اجتمع الیک اللهم اجعلنی
و نه جدا شدن از کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو خداوندا بگردان مرا
اصول بک عند الضرورة واسئلک عند
چنان که حمله کنم بعون تو نزد ضرورت وسؤال کنم از تو نزد
الحاجة واتضرع الیک عند المسکنة ولا
حاجت وزاری کنم بسوی تو در نزد فقر وبیچیزی و
تفتنی بالاستعانة بغیرک اذا اضطررت
امتحان مکن مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم
ولا بالخضوع لسؤال غیرک اذا افتقرت ولا
و نه فروتنی کردن از برای سؤال کردن غیر تو هرگاه محتاج شوم و نه
بالتضرع الی من دونک اذا رهبت فاستحق بذلک
زاری کردن بسوی کسی که سوای تو باشد هرگاه ترسناک باشم پس سزاوار شوم
خذلانک ومنعک واعراضک یا ارحم الراحمین
واگذاشتن ترا ومنع کردن ترا وروی گردانیدن ترا ای بخشاینده ترین بخشایندگان
اللهم اجعل ما یلقی الشیطان فی روعی من التمنی
خداوندا بگردان آنچه می افکند شیطان در دل من از آرزو

والظنة والحسد ذكرا لعظمتك وتفكرا

و گمان و رشک و یاد کردن مر بزرگواری ترا و فکر کردن

في قدرتك وتدبيرا على عدوك واجر على

قدرت تو و تدبیر کردن بر دشمن تو و اجرا کن جاری ساز بر

لساني من لفظة فحش او هجر او شتم عرض او

زبان من از سخن فحش یا هذیان یا دشنام بعرض کسی یا

شهادة باطل او اغتياب مؤمن غائب او

گواهی دادن باطل یا غیبت کردن مومن غایبی یا

سب حاضر وما اشبه ذلك نطقا بالحمد لك

دشنام بحاضری و آنچه مثل اینها باشد سخن گفتن بسپاس تو

واغراقا في الثناء عليك وذهابا في تمجيدك

و مبالغه کردن در ثنا بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو

وشكرا لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء

و شکر کردن مر نعمت ترا و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن

لمننك اللهم صل على محمد وآله ولا اظلمن

مر نعمتهای ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم

وانت مطيق للدفع عني ولا اظلمن وانت

و حال آنکه تو توانایی در دفع ستم از من و ستم نکنم و حال آنکه تو

القادر

القادر على القبض مني ولا اضلن وقد امكنتك

قادری بر باز داشتن من و گمراه نشوم و حال آنکه ممکنست ترا

هدايتي ولا افتقرن ومن عندك وسعي و

راهنمائی من و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست مالداری من و

لا اطغين ومن عندك وجدي اللهم الى

و طغیان نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا بسوی

مغفرتك وفدت والى عفوك قصدت و

آمرزش تو آمده ام من و بسوی عفو تو قصد کرده ام و

الى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت

بدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد کرده ام

وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك ولا في

و نیست نزد من آنچه واجب کند برای من آمرزش ترا و نیست در

عملي ما استحق به عفوك وما لي بعد ان

کرده من آنچه سزاوار شوم بآن عفو ترا و نیست مرا بعد از اینکه

حكمت على نفسي الا فضلك فصل على محمد و

حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو پس رحمت بفرست بر محمد و

آله وتفضل علي اللهم وانطقني بالهدى

و آل او و تفضل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا براهنمائی

وَأَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي
و در دل انداز مرا پرهیزکاری و توفیق ده مرا بر طریقه که پاکیزه‌تر باشد و بکار دار
بِمَا هُوَ أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَ
در آنچه آن پسندیده‌تر است خداوندا ببر مرا راه بهتر و
اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا اللَّهُمَّ صَلِّ
بگردان مرا چنانچه بر دین تو بمیرم و زنده شوم خداوندا رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالاقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ
بر محمد و آل او و بهره‌مند کن مرا بمیانه‌روی و بگردان مرا از اهل
السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ وَ
صواب و از راهنمایان بخیر و از شایستگان بندگان و
ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اللَّهُمَّ خُذْ
روزی کن مرا رستگاری بازگشت و سلامتی صراط خداوندا بگیر
لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا
برای خود از نفس من آنچه خالص سازد نفس مرا و باز گذار برای نفس من آنچه
يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اللَّهُمَّ
بصلاح می‌آورد او را پس بدرستی که نفس من در معرض هلاکت است مگر اینکه نگاه داری آن را خداوندا
أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ
تو عده منی هرگاه اندوهگین شوم و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم

وبك

وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ
و بتوست طلب فریادرسی من هرگاه اندوهگین شوم و نزد توست از هر چه فوت شده
خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ
عوض و برای هر چه تباه شده است صلاح و در آنچه بد داشته‌ای تغییر
فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ
پس انعام کن بر من پیش از بلا بعافیت و پیش از طلب
بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ
بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست و کفایت کن رنج
مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي
ناخوشی بندگان را و ببخش مرا امنیت روز بازگشت و عطا کن مرا
حُسْنَ الْإِرْشَادِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ
نیکویی ارشاد خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دفع کن
عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ
از من بلطف خود و پرورش ده مرا بنعمت خود و بصلاح آر مرا بکرم خود
وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي
و دوا کن مرا بصنع خود و جای ده مرا در پناه رحمت خود و بپوشان مرا
رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ
خوشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من کارها

لأهداها وإذا تشابهت الأعمال لأزكاها وإذا
برای آنچه صواب تر است و هر گاه ملتبس شود کردارها برای آنچه پاکیزه تر است و هر گاه
تناقضت الملل لأرضاها اللهم صل على محمد و
بهم رسند ملتها نقیض یکدیگر برای آنچه پسندیده تر است خداوندا رحمت بفرست بر محمد و
آله وتوجني بالكفاية وسمني حسن الولاية وهب لي
آل او و بپوشان مرا تاج کفایت و رداساز مرا نیکوئی ولایت و ببخش مرا
صدق الهداية ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة
حقیقت هدایت و مفتون مگردان مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکوئی آرام
ولا تجعل عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا فإني
و مگردان زندگانی مرا سخت و بر مگردان دعای مرا بر من بر گردانیدنی پس بدرستیکه من
لا أجعل لك ضدا ولا أدعو معك ندا اللهم صل
نمیگردانم برای تو ضدی و نمیخوانم با تو مانندی خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآله وامنعني من السرف وحصن رزقي من
بر محمد و آل او و بازدار مرا از اسراف و نگاه دار روزی مرا از
التلف ووفر ملكتي بالبركة فيه وأصب بي
تلف شدن و بسیار کن دل مرا ببرکت در آن و برسان مرا
سبيل الهداية للبر فيما أنفق منه اللهم صل على
براه هدایت [illegible] خداوندا رحمت [illegible]
بنیکوئی

محمد

محمد وآله واكفني مؤونة الاكتساب وارزقني من غير
بر محمد و آل او و کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی ده مرا بی
احتساب فلا أشتغل عن عبادتك بالطلب ولا
حسابی تا اینکه باز نمانم از عبادت تو بطلب کردن و
أحتمل إصر تبعات المكسب اللهم فاطلبني بقدرتك
بر ندارم گرانی و بالهای کسب کردن را خداوندا پس برای من طلب کن بقدرت خود
ما أطلب وأجرني بعزتك مما أرهب اللهم صل
آنچه میطلبم و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآله وصن وجهي باليسار ولا تبتذل
بر محمد و آل او و نگاه دار قدر مرا بتوانگری و خوار مکن
جاهي بالإقتار فأسترزق أهل رزقك وأستعطي
منزلت مرا بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل روزی و خواهش عطا کنم
شرار خلقك فأفتتن بحمد من أعطاني وأبتلى بذم
از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بستایش کردن کسی که عطا کرده مرا و مبتلا شوم بمذمت کردن
من منعني وأنت من دونهم ولي الإعطاء و
کسی که منع کند مرا و حال آنکه تو [illegible] متولی عطا کردن و
المنع اللهم صل على محمد وآله وارزقني صحة في
منع [illegible] خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی در

عبادة وفراغا لزهادة وعلما في استعمال وورعا

کرده عبادت و فراغی که بازگردد بسبب آن زهد و علمی که با عمل باشد و پرهیزکاری

في اجمال اللهم اختم بعفوك اجلي وحقق في رجاء

که نیکو باشد خداوندا ختم کن بعفو خود مدت عمر او محقق ساز در امید

رحمتك املي وسهل الي بلوغ رضاك سبلي و

رحمت خود آرزوی مرا و آسان کن بسوی رسیدن بخشنودی تو راههای مرا و

حسن في جميع احوالي عملي اللهم صل على محمد و

نیکو گردان در همه حالها عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

نبهني لذكرك في اوقات الغفلة واستعملني

و آگاه گردان مرا برای ذکر کردن تو در اوقات غفلت و بکار دار مرا

بطاعتك في ايام المهلة وانهج لي الى محبتك سبيلا

بطاعت تو در ایام مهلت و آشکارا کن برای من بسوی محبت خود راه

سهلة اكمل لي بها خير الدنيا والاخرة اللهم

آسانی و کامل کن برای من بآن راه خیر دنیا و آخرت خداوندا

صل على محمد وآله كافضل ما صليت على احد

رحمت بفرست بر محمد و آل او مانند بهترین رحمتی که فرستاده بر کسی

من خلقك قبله وانت مصل على احد بعده و

از خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد بر کسی بعد از او و

اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة

و عطا کن مرا در دنیا عطیه خوب و در آخرت عطیه خوب

وقني برحمتك وكان من دعائه عذاب النار

و نگاه دار مرا برحمت خود و بود از دعای آنحضرت که از عذاب آتش جهنم

اذا حزبه امر او اهمته الخطايا

هرگاه اندوهگین ساختی او را امری یا غمگین ساخت او را گناهی

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي

خداوندا ای کارگذار کسی که تنها و ضعیف باشد و نگاه دارنده

الامر المخوف افردتني الخطايا فلا صاحب

از چیزی که ترس از او باشد تنها کرده است مرا خطاها پس نیست صاحبی

معي وضعفت عن غضبك فلا مؤيد لي

با من و ضعیف شده ام از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا

واشرفت على خوف لقائك فلا مسكن

و مشرف شده ام بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن گرداننده

لروعتي ومن يؤمنني منك وانت اخفتني

مر ترس مرا و کیست که ایمن تواند گردانید مرا از تو و حال آنکه تو ترسانیدی مرا

ومن يساعدني وانت افردتني ومن يقويني

و کیست که یاری کند مرا و تو تنها کرده مرا و که قوت تواند داد مرا

وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي لَا يُجِيرُهَا إِلٰهِي إِلَّا رَبٌّ
وحال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیدهد ای خدای من مگر پروردگار

عَلَى مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى
پرورش یافته شده را و امان نمیتواند داد مگر غلبه کننده

مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ
غالب کرده شده و یاری نمیتواند کرد مگر طلب کننده طلب کرده شده

وَبِيَدِكَ يَا إِلٰهِي جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ
و بدست تست ای خدای من همه آن سببها و بسوی تست

الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
گریزگاه و محل گریختن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

أَجِرْ هَرَبِي وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ إِنْ
پناه ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستی که تو اگر

صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ
بگردانی از من روی رحمت و کرم خود را یا بازداری از من فضل

الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ
عظیم خود را یا منع کنی بر من روزی خود را یا ببری

عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَىٰ شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي
از من وسیله کرم را نیابم راه بسوی چیزی از آرزوی خود

غيرك

غَيْرَكَ وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ
بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو

فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ
پس بدرستی که من بنده توام و در قبضه اقتدار تو پیشانی من بدست تست

لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ
نیست مرا امری با امر تو نافذ است در من حکم تو عدل است

فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ
در باب من قضای تو و نیست قوتی مرا بر بیرون رفتن از

سُلْطَانِكَ وَاسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ
سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کردن از قدرت تو

وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَ
و نمیتوانم داد میل محبت ترا و نمیتوانم رسید برضای تو و

لَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ
در نمی یابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو و فضل

رَحْمَتِكَ إِلٰهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا
رحمت تو خدای من داخل صباح و شام شدم در حالتی که بنده ام خوار و ذلیل

لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ
برای تو نیستم مالک برای خود نفعی و نه ضرری را مگر بتو

اشهد بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي

گواهی میدهم باین معنی بر نفس خودم و اعتراف میکنم بسستی قوت خودم

وقلة حيلتي فانجز لي ما وعدتني وتمم لي

و کمی چاره خودم پس روا کن از برای من آنچه وعده کرده مرا و تمام گردان

ما آتيتني فاني عبدك المسكين المستكين الضعيف

آنچه عطا کرده مرا پس بدرستی که من بنده توام مسکین فروتنی کننده ضعیف

الضرير الحقير المهين الفقير الخائف المستجير

بد حال بی اعتبار خوار فقیر ترسان امان خواهنده

اللهم صل على محمد وآله ولا تجعلني ناسيا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کننده

لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا لاحسانك فيما

مر یاد ترا در آنچه عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده مر احسان ترا در آنچه

ابليتني ولا آيسا من اجابتك لي وان ابطأت

انعام داده بمن و نه نومید شونده از اجابت کردن تو مرا و اگرچه درنگ کند اجابت تو

عني في سراء كنت او ضراء او شدة او رخاء

از من در خوشی بوده باشم یا ناخوشی یا در سختی یا در آسایش

او عافية او بلاء او بؤس او نعماء او جدة

یا در عافیت یا در بلا یا در حاجت یا در نعمتها یا در

دروسعت

او

او لأواء او فقر او غنى اللهم صل على محمد

یا در تنگی یا در فقر یا در توانگری خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله واجعل ثنائي عليك ومدحي اياك و

و آل او و بگردان ثنای مرا بر خود و ستودن من ترا و

حمدي لك في كل حالاتي حتى لا افرح بما آتيتني

سپاس من برای تو در همه حالتهای من تا آنکه خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده مرا

من الدنيا ولا احزن على ما منعتني فيها و

از دنیا و نشوم اندوهگین بر آنچه باز داشته مرا در دنیا و

اشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما تقبله

بپوشان دل مرا به پرهیزکاری خود و بکار دار تن مرا در آنچه می پذیری آنرا

مني واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد علي

از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر چه وارد شود بر من

حتى لا احب شيئا من سخطك ولا اسخط

تا آنکه دوست ندارم چیزی را از خشم تو و ناخوشنود نباشم

شيئا من رضاك اللهم صل على محمد وآله

چیزی را از رضای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه

و فارغ گردان دل مرا برای محبت تو و مشغول ساز او را بیاد خود و بلند مرتبه ساز

بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة اليك
بترس خود و بيم داشتن از خود وقوة ده او را برغبت كردن بسوى تو
وامله الى طاعتك واجر بى فى احب السبل
وميل بخرد او را بسوى طاعت خود وروان كن آنرا در دوستترين راهها
اليك وذلله بالرغبة فيما عندك ايام
بسوى تو ورام گردان آنرا بسبب رغبت در آنچه نزد تست در روزگار
حيوتى كلها واجعل تقواك من الدنيا زادى
زندگى من تمام وبگردان ترس خود را از دنيا توشهٔ من
والى رحمتك رحلتى وفى مرضاتك مدخلى
وبسوى رحمت خود رحلت مرا ودر خوشنودى خود داخل شدن مرا
واجعل فى جنتك مثواى وهب لى قوة
وبگردان در بهشت خود جاى مرا وببخش مرا قوتى كه
احتمل بها طاعتك واعمل بها جميع مرضاتك
بردارم بآن طاعت ترا وبجاى آورم بآن قوت همه آنچه رضاى تست
واجعل فرارى اليك ورغبتى فيما عندك
وبگردان گريز مرا بسوى خود ورغبت مرا در آنچه نزد تست
والبس قلبى الوحشة من شرار خلقك و
وبپوشان دل مرا رميدن از بدان خلق تو و

هب لى الانس بك وباوليائك واهل
ببخش مرا آرام گرفتن بتو وبدوستان تو واهل
طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر على
طاعت تو ومگردان براى بدكارى ونه كافرى بر من
منة ولا له عندى يدا ولا بى اليهم
منتى ونه مر او را نزد من نعمتى ونه مرا بسوى ايشان
حاجة بل اجعل سكون قلبى وانس نفسى
حاجتى بلكه بگردان سكون دل مرا وآرام جان مرا
واستغنائى وكفايتى بك وبخيار خلقك
وبى نيازى من وكارگذارى من بتو وبه نيكان خلق تو
اللهم صل على محمد وآله واجعلنى لهم
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان مرا براى ايشان
قرينا واجعلنى لهم نصيرا وامنن على
همنشينى وبگردان مرا براى ايشان يارى كننده وانعام كن بر من
بشوق اليك وبالعمل لك بما تحب وترضى
شوق بسوى تو وبعمل كردن براى تو بآنچه دوست داشته باشى وپسندى
انك على كل شئ قدير وذلك عليك يسير
هر آينه تو بر همه چيز توانايى وآن بر تو آسان است

کب

وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة و
و درود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد سختی و
الجهد و تعسر الامور اللهم انك كلفتني
مشقت و دشواری کارها خداوندا بدرستی که تو خواستی
من نفسي ما انت املك به مني وقدرتك
از نفس من آنچه را که تو توانا تری بآن از من وقدرت تو
عليه وعلي اغلب من قدرتي فاعطني
بران و بر من غالب تر است از قدرت من پس عطا کن مرا
من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك
از نفس من آنچه خشنود میکرداند ترا از من و بگیر برای نفس خود
رضاها من نفسي في عافية اللهم لا طاقة
رضای او را از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت
لي بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا قوة
مرا بمشقت و نیست شکیبائی مرا بر بلا و نیست توانائی
لي على الفقر فلا تحظر علي رزقي ولا
مرا بر فقر پس منع مکن بر من روزی مرا و
تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول
حواله مکن مرا بخلق خود بلکه به تنهائی حاجت مرا و متولی شو

کفا

كفايتي وانظر الي وانظر لي في جميع اموري
کارگذاری مرا و نگاه کن بسوی من و نگاه کن برای من در همه کارهای من
فانك ان وكلتني الى نفسي عجزت عنها ولم اقم
پس بدرستی که اگر تو حواله کنی بنفس من عاجز میشوم از آن و بپا نمیتوانم داشت
ما فيه مصلحتها وان وكلتني الى خلقك
آنچه در آن مصلحت اوست و اگر حواله نمائی مرا بسوی خلق خود
تجهموني وان الجاتني الى قرابتي حرموني و
ترش روئی کنند بمن و اگر درستی مرا بپناه خویشان من محروم سازند مرا و
ان اعطوا اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا و
اگر عطا کنند اندک و منت گذارند بر من دراز و
ذموا كثيرا فبفضلك اللهم فاغنني و
مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا پس توانگر گردان مرا و
بعظمتك فانعشني وبسعتك فابسط يدي
به بزرگوارئی خود بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود گشاده کن دست مرا
وبما عندك فاكفني اللهم صل على محمد و
و بآنچه نزد تست کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و
اله من الحسد واحصرني عن الذنوب و
آل او [illegible]

وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَ
پرهیزگار مرا از حرامها و دلیری مده مرا بر معصیتها و
اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ
بگردان میل مرا به نزد خود و رضای مرا در آنچه وارد میشود بر
مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ
از جانب تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه بخشیده مرا و
فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي حَالَاتِي مَحْفُوظاً
در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در حالهای من نگاه داشته شده
مَكْلُوءاً مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً اللَّهُمَّ
پاس داشته پوشیده شده بازداشته شده پناه داده شده امان داده شده خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجای آر از من همه آنچه لازم کرده بر من
فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ
فرض کرده از برای خود در جهتی از جهتهای طاعت خود یا
لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَ
برای خلقی از خلقان خود و اگرچه ضعیف باشد از کردن آن چیز بدن من و
وَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ
سست باشد از آن قوت من و نرسد بآن قدرت من

يسعه

يَسَعْهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ
گنجایش نداشته باشد آنرا مال من و دست من یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا
يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي
ای خدای من که شماره داری آنرا بر من و فراموش کرده ام من از خود
فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ
بجای آر از من بعطای عظیم خود و به بسیاری آنچه نزد تست پس بتحقیق تو
وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ
وسعت دهنده کریمی تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آنکه خواهی آنکه
تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي
تقاص کنی بآن از حسنات من یا زیاده کنی بآن از سیئات من
يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ
روزی کن مرا رغبت کردن در عمل کردن از برای تو از برای آخرت من تا آنکه بشناسم
صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ
صدق این معنی را از دل خود و تا بوده باشد غالب
عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ
بر من بی رغبتی در دنیای من و تا بکنم حسنات را

شَوْقاً وَاٰمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ لِي نُوراً
ارزوی شوق وایمن باشم از سیئات از ترس وخوف وبخش مرا نوری که

اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَاَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ
راه روم بآن درمیان مردم وراه یابم بسبب آن در تاریکیها و

اَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
روشنی یابم بسبب آن از شک وشبهها خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ
بر محمد وآل او وروزی کن ترس اندوه وعید وشوق

ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى اَجِدَ لَذَّةَ مَا اَدْعُوكَ لَهُ وَ
ثواب وعده داده شده تا بیابم لذت انچه میخوانم ترا برای آن و

كَاٰبَةَ مَا اَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي
اندوه آنچه پناه میجویم بتو از آن خداوندا بتحقیق میدانی انچه بصلاح

مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَاٰخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيّاً اَللّٰهُمَّ
از امر دنیای من وآخرت من پس باش برآوردن حاجتهای من مبالغه کننده خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي
رحمت بفرست برمحمد وآل محمد وروزی کن مرا حق دانستن وتقصیر کردن من

فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ
در شکر تو بانچه انعام کردی بمن در آسانی ودشواری

وَالصِّحَّةِ وَالسُّقْمِ حَتَّى اَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ
وصحت وبیماری تا بشناسم از نفس خود راحت

الرِّضَا وَطُمَاْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ
رضا وآرام نفس خود بانچه واجب برای تو

فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْاَمْنِ وَالرِّضَا
درانچه حادث میشود درحال ترس وامن وخشنودی

وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
وناخشنودی وضرر ونفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

اٰلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى
آل او وروزی کن مرا سلامتی سینه از رشک تا اینکه

لَا اَحْسُدَ اَحَداً مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ
رشک نبرم کسی را از خلقان تو بر چیزی از فضل تو

وَحَتَّى لَا اَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
وتا نبینم نعمتی از نعمتهای ترا بر کسی از خلق تو

فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ تَقْوَى اَوْ سَعَةٍ اَوْ رَخَاءٍ
در دین یا در دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعت یا آسانی

اِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي اَفْضَلَ ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ
مگر اینکه آرزو کنم برای خود بهتر از انرا بسبب تو واز تو تنها تو

لا شريك لك اللهم صل على محمد وآله وارزقني

شریکی نیست از برای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا

التحفظ من الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا

محافظت کردن خود را از خطاها و بازداشتن خود از لغزشها در دنیا

والآخرة في حال الرضا والغضب حتى أكون بما يرد

و آخرت در حالت خشنودی و غضب تا بوده باشم بانچه وارد میشود

علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك مؤثرا

بر من از هر دو بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده

لرضاك على ما سواهما في الأولياء والأعداء حتى

رضای ترا بر آنچه ماسوای طاعت و رضای تست در حق دوستان و دشمنان تا

يأمن عدوي من ظلمي وجوري ويأيس وليي من ميلي

ایمن شود دشمن من از ظلم و ستم من و نومید شود دوست من از میل

وانحطاط هواي واجعلني ممن يدعوك مخلصا

و پایین آمدن خواهش من و بگردان مرا از کسی که بخواند ترا از روی اخلاص

في الرخاء دعاء المخلصين المضطرين لك في الدعاء

در حالت آسایش چون خواندن مخلصین بیچاره ترا در حال دعا

إنك حميد مجيد

وكان من دعائه عليه السلام

اللهم

إذا سأل الله تعالى العافية وشكرها

هرگاه سؤال میکرد از خدای تعالی عافیت را و شکر بر عافیت را

اللهم صل على محمد وآله وألبسني عافيتك وجللني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فرا گیر مرا

عافيتك وحصني بعافيتك وأكرمني بعافيتك

بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و گرامی دار مرا بعافیت خود

وأغنني بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب لي

و توانگر گردان مرا بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا

عافيتك وأفرشني عافيتك وأصلح لي عافيتك

عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من عافیت

ولا تفرق بيني وبين عافيتك في الدنيا والآخرة

و جدایی میفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا و آخرت

اللهم صل على محمد وآله وعافني عافية كافية

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کافی

شافية عالية نامية عافية تولد في بدني

شفا دهنده بلند مرتبه افزایش کننده عافیتی که متولد شود در بدن من

العافية عافية الدنيا والآخرة وامنن علي

عافیت را عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من

بالصحة والامن والسلامة في ديني وبدني

بصحت واسنيت وسلامتي در دين من وبدن من

والبصيرة في قلبي والنفاذ في اموري والخشية

وبينايي در دل من وروائي در كارهاي من وترس

لك والخوف منك والقوة على ما امرتني به من

براي تو وخوف از تو وقوت بر آنچه امر كرده مرا بآن از

طاعتك والاجتناب لما نهيتني عنه من

طاعت تو ودوري گزيدن از آنچه نهي فرموده مرا از آن از

معصيتك اللهم وامنن علي بالحج والعمرة

نافرماني تو خداوندا وانعام كن بر من بحج وعمره

وزيارة قبر رسولك صلواتك ورحمتك و

وزيارت قبر رسول تو صلواتهاي تو ورحمت تو و

بركاتك عليه وعلى آله وآل رسولك عليهم

بركتهاي تو براو باد وبر آل او وآل رسول تو بر ايشان باد

السلام ابدا ما ابقيتني في عامي هذا وفي كل عام

درود هميشه مادام كه باقي داري مرا در اين سال ودر هر سال

واجعل ذلك مقبولا مشكورا مذكورا لديك

وبگردان آنرا پذيرفته پسنديده ياد كرده شده پيش تو

مذخورا

مذخورا عندك وانطق بحمدك وشكرك

ذخيره گذاشته شده نزد تو وگويا كن بسپاس خود وشكر خود

وذكرك وحسن الثناء عليك لساني

وياد خود ونيكوي ثناي بر تو زبان مرا

واشرح لمراشد دينك قلبي واعذني

وگشاده كن براي مقاصد دين خود دل مرا ونگاه دار مرا

وذريتي من الشيطان الرجيم ومن شر السامة

واولاد مرا از شر شيطان رانده شده واز شر سامه

والهامة والعامة واللامة ومن شر

واز شر هوام واز شر عوام واز شر لامه واز شر

كل شيطان مريد ومن شر كل سلطان عنيد

هر شيطان سركش واز شر هر پادشاه عناد كننده

ومن شر كل مترف حفيد ومن شر كل

واز شر هر مترف حفيد واز شر هر

ضعيف وشديد ومن شر كل شريف ووضيع

سستي وسختي واز شر هر بلند پايه وپستي

ومن شر كل صغير وكبير ومن شر كل قريب

واز شر هر كوچكي وبزرگي واز شر هر نزديك

وبعيذ ومن شر كل من نصب لرسولك ولاهل
و دوری و از شر هر کس که برپا کرده است برای رسول تو و برای
بيته حربا من الجن والانس ومن شر كل دابة
اهل بیت تو جنگ از جن و انس و از شر هر جنبنده
انت اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم
که تو گرفته پیشانی او را بدرستی که تو بر راه راستی
اللهم صل على محمد وآله ومن ارادني بسوء
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کسی که قصد کرد مرا به بدی
فاصرفه عني شره وركده وادحر عني مكره و
پس بگردان او را از من و دفع کن از من مکر او را و
ادرأ عني شره ورد كيده في نحره واجعل
دور کن از من شر او را و بازگردان کید او را در گردن او و بگردان
بين يديه سدا حتى تعمي عني بصره وتصم عن
پیش او سدی تا کور سازی از من چشم او را و کر کنی از
ذكري سمعه وتقفل دون اخطاري قلبه و
شنیدن یاد من گوش او را و قفل کنی نزد خطور کردن من دل او را و
تخرس عني لسانه وتقمع راسه وتذل عزه
گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی سر او را و خوار سازی عزت او را

وتكسر

وتكسر جبروته وتذل رقبته وتفسخ كبره و
و درهم شکنی تکبر او و سلو و نرم کنی گردن او را و بشکنی کبر او را و
تؤمنني من جميع ضره وشره وغمزه ولمزه
و ایمن گردانی مرا از جمیع مضرهای او و شر او و غمز او و لمز او
وعداوته وحبائله ومصائده ورجله
و دشمنی او و دامهای او و مصاید او و پیادگان او
وخيله انك عزيز قدير
و سواران او بدرستی که تو غالب بسیار توانایی

وكان من دعائه ع لابويه عليهما السلام
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام برای پدر و مادر خود علیهما السلام

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك و
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و
اهل بيته الطاهرين واخصصهم بافضل
اهل بیت او که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را به بهترین
صلواتك وبركاتك وسلامك واخصص
صلواتهای خود و برکتهای خود و درود خود و مخصوص ساز
اللهم والدي بالكرامة لديك والصلوة
خداوندا پدر و مادر مرا به گرامی بودن نزد تو و رحمت

کد

منك يا ارحم الراحمين اللهم صل على محمد
از جانب تو ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله والهمني علم ما يجب لهما علي الهاما
و آل او و در دل انداز مرا علم آنچه واجب است برای ایشان بر من در دل انداختنی
واجمع لي علم ذلك كله تماما ثم استعملني بما
و جمع کن برای من دانستن همه آنها را تمام پس بکار بند مرا بآنچه
تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما تبصرني من
ملهم بسازی مرا از آن چیزها و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا سازی مرا از
علمه حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه و
دانستن آن تا فوت نشود از من کردن چیزی که دانا کرده مرا آن و
لا تثقل اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه اللهم
گران مساز اعضای مرا از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا خداوندا
صل على محمد وآله كما اوجبت لنا الحق على الخلق
رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر خلق
بسببه اللهم اجعلني اهابهما هيبة السلطان
بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه بترسم ایشان را ترسیدن پادشاه
العسوف وابرهما بر الام الرؤوف واجعل طاعتي
ستمکار و نیکویی کنم ایشان را مانند نیکویی کردن مادر مهربان و بگردان طاعت مرا

لوالدي وبري بهما اقر لعيني من رقدة الوسنان
برای پدر و مادرم و نیکویی من بایشان سرد کننده‌تر چشم مرا از خواب
واثلج لصدري من شربة الظمآن حتى اوثر
و آرام دهنده‌تر سینه مرا از آشامیدن تشنه تا برگزینم
على هواي هواهما واقدم على رضاي رضاهما
بر آرزوی خود آرزوی ایشان را و مقدم سازم بر رضای خود رضای ایشان را
واستكثر برهما بي وان قل واستقل بري بهما
و بسیار شمارم نیکویی ایشان را بخود و اگرچه اندک باشد و کم شمارم نیکویی خود را بایشان
وان كثر اللهم خفض لهما صوتي واطب لهما
و اگرچه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان برای ایشان
كلامي والن لهما عريكتي واعطف عليهما
کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان گردان بر ایشان
قلبي وصيرني بهما رفيقا وعليهما شفيقا اللهم
دل مرا و بگردان مرا با ایشان ملایمت کننده و بر ایشان ترسنده خداوندا
اشكر لهما تربيتي واثبهما على تكرمتي واحفظ
جزای نیکو ده ایشان را در تربیت کردن من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاه دار
لهما ما حفظاه مني في صغري اللهم وما مسهما
برای ایشان آنچه نگاه داشته‌اند از من در خردی من خداوندا و آنچه رسیده ایشان را

إليّ من أذىً أو خلص إليهما عنّي من مكروهٍ أو ضاع

از من آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من مکروهی یا ضایع شده است

قبلهما من حقّ فاجعله حطّةً لذنوبهما وعلوّاً

نزد من برای ایشان از حقی پس بگردان آنرا سبب سقوط گناهان ایشان و بلندی

في درجاتهما وزيادةً في حسناتهما يا مبدّل السيّئات

در درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها

بأضعافها من الحسنات اللّهمّ وما تعدّيا عليّ

بچندین برابرها از نیکیها خداوندا و آنچه تعدی کرده اند بر من

فيه من قولٍ أو أسرفا عليّ فيه من فعلٍ أو

در آن از گفتاری و از حد در گذشته اند بر من در آن از کرداری یا

ضيّعاه لي من حقّ أو قصّرا بي عنه من واجبٍ فقد

ضایع کرده اند برای من از حقی یا کوتاهی کرده اند از من از واجبی پس بتحقیق

وهبته لهما وجدت به عليهما ورغبت إليك

که بخشیدم آنرا با ایشان و جوانمردی کردم بآن بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو

في وضع تبعته عنهما فإنّي لا أتّهمهما على نفسي ولا

در انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی که متهم نمیدانم ایشانرا بر نفس خود و

أستبطئهما في برّي ولا أكره ما تولّياه من أمري

درنگ کننده نمیدانم ایشانرا در نیکوئی کردن با من و ناخوش نمیدانم آنچه متولی شده اند از امر

يارب

يا ربّ فهما أوجب حقّاً عليّ وأقدم إحساناً إليّ

ای پروردگار من پس ایشان واجب تراند از حیث حق بر من و مقدم تراند از حیث احسان بسوی من

وأعظم منّةً لديّ من أن أقاصّهما بعدلٍ أو

و عظیم تراند از حیث منت نزد من از اینکه قصاص کنم ایشانرا بعدل یا

أجازيهما على مثلٍ أين إذاً يا إلهي طول شغلهما

مکافات دهم ایشانرا بمانند کجاست ای خداوند من درازی مشغولی ایشان

بتربيتي وأين شدّة تعبهما في حراستي وأين إقتارهما

بتربیت من و کجاست سختی تعب ایشان در پاسبانی من و کجاست تنگ گرفتن ایشان

على أنفسهما للتوسعة عليّ هيهات ما يستوفيان

بر نفسهای خود برای توسعه بر من دور است که نمیتوانند استیفا کردن

منّي حقّهما ولا أدرك ما يجب عليّ لهما ولا أنا

از من حق خود را و نمیتوانم دریافت آنچه واجب بر من از برای ایشان و نیستم من

بقاضٍ وظيفة خدمتهما فصلّ على محمّدٍ وآله

بجا آورنده شرط خدمت ایشان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وأعنّي يا خير من استعين به ووفّقني يا أهدى

و یاری ده مرا ای بهتر از هر کس که یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده ترین

من رغب إليه ولا تجعلني في أهل العقوق للآباء

از هر کس که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا در جمله اهل عقوق پدران

والامهات يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون
و مادران روزی که جزا داده شود هر نفسی با نچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نشوند
اللهم صل على محمد وآله وذريته واخصص ابوي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا
بافضل ما خصصت به اباء عبادك المؤمنين
به بهترین آنچه مخصوص گردانیده بآن پدران بندگان مومن خود را
وامهاتهم يا ارحم الراحمين اللهم لا تنسني ذكرهما
و مادران ایشانرا ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان یاد ایشانرا
في ادبار صلواتي وفي اناء من اناء ليلي وفي ساعة
در عقبهای نمازهای من و در هر وقتی از اوقات شب من و در هر ساعتی
من ساعات نهاري اللهم صل على محمد وآله
از ساعتهای روز من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
واغفر لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما بي
و بیامرز مرا بسبب دعای من برای ایشان و بیامرز ایشانرا بسبب نیکی ایشان با من
مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما رضى
آمرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من برای ایشان خشنودی
عزما وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة اللهم
ثابت و برسان ایشانرا بکرامت خود بجاهای سلامت خداوندا

وان

وان سبقت مغفرتك لهما فشفعهما في
و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو مر ایشانرا پس شفیع ساز ایشانرا در حق من
وان سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى
و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا
نجتمع برأفتك في دار كرامتك ومحل مغفرتك
جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو
ورحمتك انك ذو الفضل العظيم والمن
و رحمت تو بدرستیکه تو صاحب فضل عظیمی و نعمت
القديم وانت ارحم الراحمين
قدیمی و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی

وكان من دعائه عليه السلام لولده

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای اولادش علیهم السلام

اللهم ومن علي ببقاء ولدي وباصلاحهم
خداوندا انعام کن بر من ببقای اولاد من و بصلاح آوردن ایشان
لي وبامتاعي بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد
برای من و بهره ور کردن من بایشان خدایا دراز کن برای من در عمرهای ایشان و زیاد کن
لي في آجالهم ورب لي صغيرهم وقو لي ضعيفهم
برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن برای من خرد ایشانرا و قوت ده برای من [illegible]

وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ فِي
و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در
أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ
نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر چه اهتمام دارم
بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ لِي وَعَلَى يَدَيَّ أَرْزَاقَهُمْ
بان از حال ایشان و روان کن برای من و بر دست من روزیهای ایشان را
وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ سَامِعِينَ
و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان شنوندگان
مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ
اطاعت کنندگان برای تو و مر دوستان ترا دوستان خالص نصیحت کننده
وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ
و مر همه دشمنان ترا عناد دارنده و کینه ورزنده
آمِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي وَ
اجابت کن دعای مرا خداوندا سخت کن بایشان بازوی مرا و
أَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ
راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان
مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي
مجلس مرا و زنده دار بایشان ذکر مرا و کفایت کن
کار مرا بایشان در غیبت من

واعنّي

وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَ
و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را برای من دوستان و
عَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ
بر من مهربانان روی آورندگان راستان برای من فرمانبرداران
غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا
نه عصیان کنندگان و نه بد کنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه
خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ
خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموختن ایشان و نیکوئی
وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا وَاجْعَلْ
و ببخش مرا از نزد خود با ایشان اولاد دیگر نرینه و بگردان
ذَلِكَ خَيْرًا وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ
آنرا خیر برای من و بگردان ایشانرا برای من یاوران بر آنچه طلبیده ام از تو
وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ
و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان رجم کرده شده پس بدرستی که تو
خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا
آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را و ترغیب کردی ما را در ثواب آنچه
أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا
امر کرده ما را و ترسانیدی ما را از عقاب آن و گردانیدی برای ما دشمنی

او يكيدنا سلطته منّا على ما لم تسلّطنا عليه

مکر کند با ما سلطه دادی او را از ما بر آنچه تسلط ندادی ما را بر او

منه اسكنته صدورنا واجريته مجارى

از آنچه ساکن ساختی او را در سینه‌های ما و روان گردانیدی او را در رگهای

دمائنا لا يغفل ان غفلنا ولا ينسى ان نسينا

خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم

يؤمننا عقابك ويخوفنا بغيرك ان هممنا

ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم بگناه

بفاحشة شجعنا عليها وان هممنا بعمل صالح

رسوا دلیر میسازد ما را بر آن و اگر قصد کنیم بعمل شایسته

ثبطنا عنه يتعرض لنا بالشهوات وينصب لنا

باز میدارد ما را از آن متعرض میشود با ما بخواهشها و بر پا میکند برای ما

بالشبهات وان وعدنا كذبنا وان منّانا

شبهه‌ها اگر وعده میدهد ما را دروغ میگوید با ما و اگر آرزومند میسازد ما را

اخلفنا والّا تصرف عنّا كيده يضلّنا و

خلاف میکند با ما و اگر برنگردانی از ما کید او را گمراه میسازد ما را و

الّا تقنا خباله يستزلّنا اللهم فاقهر سلطانه

[illegible]

عنا

عنّا بسلطانك حتى تحبسه عنّا بكثرة الدعاء

از ما بسلطنت خود تا منع کنی او را از ما ببسیاری خواندن

لك فنصبح من كيده فى المعصومين بك

مر ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگاه داشته شدگان بتو

اللهم اعطنى كلّ سؤلى واقض لى حوائجى ولا

خداوندا ببخش مرا هرچه سؤال میکنم و برآر برای من حاجتهای مرا و

تمنعنى الاجابة وقد ضمنتها لى ولا تحجب دعائى

بازمدار از من اجابت را و حال آنکه ضامن شده آنرا برای من و منع مکن دعای مرا

عنك وقد امرتنى به وامنن علىّ بكلّ ما يصلحنى

از خود و حال آنکه تحقیق امر فرموده مرا بآن و انعام کن بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا

فى دنياى واخرتى ما ذكرت منه وما نسيت او

در دنیای من و آخرت من آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کرده‌ام و

اظهرت او اخفيت او اعلنت او اسررت واجعلنى

ظاهر کرده‌ام یا پنهان کرده‌ام یا آشکارا کرده‌ام یا پوشیده داشته‌ام و بگردان مرا

فى جميع ذلك من المصلحين بسؤالى ايّاك المنجحين

در همه این احوال از آنها که صلاح کنند بسؤال کردن ترا و ظفر یابندگان

بالطلب اليك غير الممنوعين بالتوكّل عليك

[illegible]

المعوذين بالتعوذ بك الرابحين في التجارة عليك
و عادت فرموده شده اند به جستن پناه تو سود برنده اند در تجارت کردن با تو
المجارين بعزك الموسع عليهم الرزق الحلال
پناه برنده اند بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی حلال
من فضلك الواسع بجودك وكرمك المعززين من
از فضل تو که واسع است بسبب جود تو و کرم تو عزت یافته اند از
الذل بك والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين
خواری بسبب تو و پناه برنده اند از ظلم بعدل تو و عافیت یافته شده اند
من البلاء برحمتك والمغنين من الفقر بغناك
از بلا برحمت تو و توانگر شده اند از فقر بتوانگری تو
والمعصومين من الذنوب والزلل والخطاء بتقواك
و نگاه داشته شده اند از گناهان و لغزش و خطا بنگاه داشتن تو
والموفقين للخير والرشد والصواب بطاعتك
و توفیق یافته شده اند برای خیر و راه راست و صواب بطاعت تو
والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك التاركين
و مانع در آمده است میان ایشان و میان ذنوب و گناهان بسبب قدرت تو ترک کننده اند
لكل معصيتك الساكنين في جوارك اللهم
همه معصیت ترا [illegible] در همسایگی تو خداوندا

اعطنا

اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك واعذنا
عطا کن بما همه آنها بتوفیق خود و رحمت خود و پناه ده ما را
من عذاب السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات
از عذاب آتش و عطا کن جمیع مسلمین و مسلمات
والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي سألتك
و مؤمنین و مؤمنات را مانند آنچه سؤال کردم ترا
لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا وآجل الآخرة انك
برای خود و برای اولاد خود در حاضر دنیا و آینده آخرت بدرستی که تو
قريب مجيب سميع عليم عفو غفور رؤف رحيم
نزدیکی اجابت کننده شنونده بینا دانا عفو کننده آمرزنده مهربان بخشاینده
وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا
و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در آخرت عطیه نیکو و نگاه دار ما را

وكان من دعا عذاب النار ئه ع لجيرانه و
و بود از دعای او علیه السلام از برای همسایگان و — از عذاب آتش

اوليائه اذا ذكرهم اللهم صل على محمد و
دوستان خود هرگاه یاد میفرمود ایشان را خداوندا رحمت کن بر محمد و

آله وتولني في جيراني وموالي العارفين بحقنا
آل او و متولی شو کار مرا در همسایگان من و دوستان من که شناسنده اند حق ما را

بلغ
نصف الصحيفة [illegible]

والمنابذين لاعدائنا بافضل ولايتك و
وجنگ کننده گانند با دشمنان ما به بهترین نحوی کمک کار را بجود میگیری و
وفقهم لاقامة سنتك والاخذ بمحاسن
توفیق دهشان برای بر پا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن خوبیهای
ادبك في ارفاق ضعيفهم وسد خلتهم و
طور تو در همواری کردن بضعیف ایشان و بستن رخنه فقر ایشان و
عيادة مريضهم وهداية مسترشدهم و
دیدن بیماران ایشان و راه نمودن راه جوی ایشان و
مناصحة مستشيرهم وتعهد قادمهم وكتمان
نصیحت کردن مشورت کننده گان ایشان و دیدن از سفر آمده ایشان و پنهان کردن
اسرارهم وستر عوراتهم ونصرة مظلومهم
سرهای ایشان و پوشیدن عورتهای ایشان و یاری کردن ستم دیدگان
وحسن مواساتهم بالماعون والعود عليهم
و خوب مواساة کردن با ایشان بمدد کردن و نفع رسانیدن بایشان
بالجدة والافضال واعطاء ما يجب لهم
بعطیه و احسان و عطا کردن آنچه واجبست برای ایشان
قبل السؤال واجعلني اللهم اجزي بالاحسان
پیش از سؤال و بگردان مرا خداوندا جزا دهنده باحسان

مسیئهم

روشنی

مسيئهم واعرض بالتجاوز عن ظالمهم واستعمل
بدی کنندگان ایشان را و درگذرم بعفو کردن از ستمکاران ایشان و بکار دارم
حسن الظن في كافتهم واتولى بالبر عامتهم
نیکو گمانی را درباره همه ایشان و بازرسم به نیکوئی بحال همه ایشان
واغض بصري عنهم عفة والين جانبي لهم تواضعا
و بپوشانم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم کنم جانب خود را برای ایشان از روی
وارق على اهل البلاء منهم رحمة واسر لهم
و رقت کنم بر آنها که اهل بلا باشند از ایشان از روی رحمت و ظاهر سازم برای ایشان
بالغيب مودة واحب بقاء النعمة عندهم نصحا
در غیبت ایشان دوستی را و دوست دارم بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص
واوجب لهم ما اوجب لحامتي وارعى لهم ما
و واجب سازم برای ایشان آنچه واجب سازم برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان آنچه
ارعى لخاصتي اللهم صل على محمد وآله و
رعایت میکنم برای خاصان خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و
ارزقني مثل ذلك منهم واجعل لي اوفى
روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان برای من کاملترین
الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة في حقي
بهره را از آنچه نزد ایشان است و بیفزای ایشان را بینائی در حق من

وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتّى يَسْعَدُوا بِي وَأَسْعَدَ بِهِمْ

و شناسا ساز بفضل من تا نیک بخت شوند بسبب من و نیک بخت شوم بسبب ایشان

آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

لِأَهْلِ الثُّغُورِ

از برای اهل سرحدها

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای مسلمانان

بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ

بعزت خود و تقویت کن نگاه دارندگان آنرا بقوت خود و کامل کن عطاهای ایشانرا

مِنْ جِدَتِكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ

از عطیه خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن

عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ وَ

عدد ایشانرا و تیز کن سلاحهای ایشانرا و نگاه دار اطراف ایشانرا و

امْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَأَلِّفْ جَمْعَهُمْ وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ

محکم گردان نواحی ایشانرا و جمع کن جمعیت ایشانرا و تدبیر کن کار ایشانرا و در پی

بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْ

ادوقه‌های ایشانرا و بتنهائی کارگذاری کن مشقت‌های ایشانرا و یاری ده ایشانرا

بالنصر

کن

بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ

بنصرت و مدد ده ایشانرا بصبر کردن و لطف کن ایشانرا در مکر

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشانرا آنچه جاهلند بآن

وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ

و تعلیم کن ایشانرا آنچه نمیدانند و بنما ایشانرا آنچه نمی‌بینند

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشانرا نزد

لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ

رسیدن ایشان بدشمن یاد کردن دنیاشانرا که بسیار مکر کننده و فریب دهنده است

وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ وَ

و محو ساز از دلهای ایشان بخاطر آمدن مال فتنه کننده را و

اجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا

بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت

لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ

بر دیده‌های ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای

الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَ

جاوید و منزلهای کرامت و حوریان نیکو و

الانهار المطردة بانواع الاشربة والاشجار
و نهرهای روان شده بانواع آشامیدنیها و درختهای
المتدلية بصنوف الثمر حتى لا يهم احد منهم
سر بزیر انداخته باصناف میوه‌ها تا قصد نکند کسی از ایشان
بالادبار ولا يحدث نفسه عن قرنه بفرار
به برگشتن و گفتگو نکند با خود از مانند خود بگریختن
اللهم افلل بذلك عدوهم واقلم عنهم اظفارهم
خداوندا بشکن باین سبب دشمن ایشانرا و ببر از ایشان ناخنهای ضرر ایشانرا
وفرق بينهم وبين اسلحتهم واخلع وثائق
و جدایی افکن میانه دشمنان و میان سلاحهای ایشان و بکن بندهای
افئدتهم وباعد بينهم وبين ازودتهم وحيرهم
دلهای ایشانرا و دور کن میان دشمنان و میان آذوقهای ایشان و متحیر ساز ایشانرا
في سبلهم وضللهم عن وجههم واقطع عنهم
در راههای ایشان و گمراه کن ایشانرا از جهتهای ایشان و قطع کن از ایشان
المدد وانقص منهم العدد واملأ افئدتهم
مددرا و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهای ایشانرا
الرعب واقبض ايديهم عن البسط واخزم ألسنتهم
از ترس و [illegible]

عن

عن النطق وشرد بهم من خلفهم ونكل بهم من
از حرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان کسانی را که از پی ایشان باشند و عبرت ساز بسبب ایشان کسانی
وراءهم واقطع بخزيهم اطماع من بعدهم اللهم
را که از عقب ایشانست و قطع کن بسبب رسوایی ایشان طمعهای هر که بعد از ایشانست خداوندا
عقم ارحام نسائهم ويبس اصلاب رجالهم
از زائیدن باز دار رحمهای زنهای ایشانرا و خشک کن پشتهای مردان ایشانرا
واقطع نسل دوابهم وانعامهم لا تأذن لسمائهم
و قطع کن نسل چهارپایان ایشانرا و انعام ایشانرا دستوری مده آسمان ایشانرا
في قطر ولا لارضهم في نبات اللهم وقو بذلك
در باریدن و زمین ایشانرا در رویانیدن خداوندا قوی گردان بسبب این
محال اهل الاسلام وحصن به ديارهم وثمر به
قوت اهل اسلام را و محکم ساز باین جهت شهرهای ایشانرا و بسیار کن
اموالهم وفرغهم عن محاربتهم لعبادتك وعن
مالهای ایشانرا و فارغ ساز ایشانرا از کارزار با دشمنان برای بندگی خود و از
منابذتهم للخلوة بك حتى لا يعبد في بقاع
جنگ کردن با ایشان برای خلوت کردن با تو تا پرستیده نشود در بقعهای
الارض غيرك ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونك
زمین غیر تو و [illegible]

اللهم اغز بكل ناحية من المسلمين على من
خداوندا بدا بجنگ بر ناحيه از مسلمانان را با آنانكه
بازائهم من المشركين وامددهم بملائكة من
در برابر ايشانند از كافران و مدد فرست ايشانرا بفرشتگان از
عندك مردفين حتى يكشفوهم الى منقطع
نزد خود پی در آينده تا دفع كنند دشمنانرا تا منتهای
التراب قتلا في ارضك واسرا او يقروا
خاك كشته شدن در زمين تو يا اسير كردن يا اقرار كنند
بانك انت الله الذي لا اله الا انت وحدك
بانيكه تويی خدايی كه نيست خدايی مگر تو تنهايی
لا شريك لك اللهم واعمم بذلك اعداءك
نيست شريكی مر ترا خداوندا و فراگير باين دشمنان خود را
في اقطار البلاد من الهند والروم والترك
در اطراف شهرها از هند و روم و ترك
والخزر والحبش والنوبة والزنج والسقالبة
و خزر كه طايفه اند ترك و حبشه و نوبه كه طايفه اند از حبش و زنگی و سقالبه
والديالمة وسائر امم الشرك الذين
و ديالمه و باقی گروههای مشرك آنكه

طايفهانه موذن

٩ تخفى

تخفى اسماؤهم وصفاتهم وقد احصيتهم بمعرفتك
و پوشيده نام ايشان و صفات ايشان و بتحقيق شمرده ايشانرا بشناختن خود
واشرفت عليهم بقدرتك اللهم اشغل المشركين
و ديده ور شده بر ايشان بقدرت تو بار خدايا مشغول كن مشركانرا
بالمشركين عن تناول اطراف المسلمين وخذهم
بمشركان از گرفتن اطراف مسلمانان و بگير ايشانرا
بالنقص عن تنقصهم وثبطهم بالفرقة عن الاحتشاد
بكم شدن از كم كردن ايشان و مشغول شان كن به پراكندگی از گرد آمدن
عليهم اللهم اخل قلوبهم من الامنة وابدانهم
بر ايشان خدايا خالی كن دلهای ايشانرا از ايمنی و تنهای ايشانرا
من القوة واذهل قلوبهم عن الاحتيال واوهن
از قوه و غافل ساز دلهای ايشانرا از حيله كردن و سست
اركانهم عن منازلة الرجال وجبنهم عن
كن ركنهای ايشانرا از جنگ كردن با مردان و ترسناك كن
مقارعة الابطال وابعث عليهم جندا من
كوبش با دليران و بر انگيز بر ايشان لشكری از
ملائكتك ببأس من بأسك كفعلك يوم

بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ
بدر قطع کنی باو اصل ایشان را و بدرو باو شوکت شان و پراکنده
بِهِ عَدَدَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ وَأَطْعِمَتَهُمْ
باو عدد ایشان را خدایا بیامیز آبهای شان را بوبا و خوردنیها
بِالْأَدْوَاءِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَأَلِحَّ عَلَيْهَا بِا
بدردها شهرهای ایشان را بزمین فرو شدن و سخت کن بر آن
الْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ
براندا ختن و بکوب آن را بقحطها و بگردان توشه های ایشان را
فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ
در دور ترین زمین خود و دور کن آن را از ایشان و باز دار
حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْأَلِيمِ
محکم ترین آن را از ایشان برسان ایشان را گرسنگی پیوسته و بیماری درد ناک
اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ
خدایا و هر کدام جنگ کننده جنگ ایشان از اهل ملت تو یا مجاهدی
جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ
که جهاد کرد ایشان از پیروان سنت تو تا باشد دین تو
الْأَعْلَى وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ الْأَوْفَى

فلقه

فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ
برسان باو آسانی و مهیا کن آن را کار و دوستدار او را بروا و برگزین
لَهُ الْأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ
برای او یاران و قوی کن پشت او را و فراخ کن برای او
فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ
در نفقه و برخوردار گردان او را بنشاط و بنشان از او گرمی
الشَّوْقِ وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ
آرزو را و زنهار ده او را از غم رمیدگی و از یاد ببر او را یاد اهل
وَالْوَلَدِ وَأْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ
و ولد و بهره دار او را نیکوئی نیت و دوستدار او را به تندرستی
وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَأَلْهِمْهُ
و یاری باد سلامتی و عفو کن او را از بد دلی
الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ
دلیری را و روزی کن او را سخت دلی یاری و بیاموز او را
السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ
سیرتها و سنتها و درست کن او را در حکم کردن و دور کن از او
الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَ

ذكره وظعنه وإقامته فيك ولك فإذا صافّ
یاد کردن اورا و اقامتش را در تو و برای تو چون صف
عدوّك وعدوّهم فقلّلهم في عينه وصغّر
دشمنان تو و دشمنان او پس اندک کن ایشان را در چشم او و کوچک گردان
شأنهم في قلبه وأدِل له منهم ولا تُدِلهم
کار ایشان را در دل او و دولت ده اورا از ایشان و مده ایشان را
منه فإن ختمت له بالسعادة وقضيت له
ازو پس اگر واجب کردی مر اورا بسعادت و اراده باشی او را
بالشهادة فبعد أن يجتاح عدوّك بالقتل
بشهادت پس از آنکه کنده باشد دشمنان ترا بکشتن
وبعد أن يجهد بهم الأسر وبعد أن تأمن
پس از آنکه مجاهده کرده باشد ایشان و پس از آنکه ایمن شده
أطراف المسلمين وبعد أن يولّي عدوّك
اطراف مسلمانان و پس از آنکه برگردند دشمنان تو
مدبرين اللهم وأيما مسلم خلف غازيا
پشت کنده خدایا و هر کدام مسلمانان که جانشین شود غازی کننده را
أو مرابطا في داره أو تعهّد خالفيه في غيبته

واعانه

أو أعانه بطائفة من ماله أو أمدّه بعتاد أو شحذه
یاری دهد اورا بپاره از مال او یا مدد داده اورا بساز و برگ یا تیز
على جهاد أو أتبعه في وجهه دعوة أو رعى
بر جهاد یا تبعیت او کند در جهتی که او را بخواند یا نگاه دارد
له من ورائه حرمة فأجر له مثل أجره وزنا
او را از پیش از روی حرمت پس برای او مانند مزد او وزن بوزن
بوزن ومثلا بمثل وعوّضه من فعله عوضا
و مثل بمثل و عوض ده اورا از کردار عوض
حاضرا يتعجّل به نفع ما قدّم وسرور ما أتى
حاضری که زود بیابد آن نفع آنچه در پیش داشته و شادی آنچه
به إلى أن ينتهي به الوقت إلى ما أجريت له
تا آنکه منتهی شود آن وقت بسوی آنچه رانده باشد برای
من فضلك وأعددت له من كرامتك اللهم
از فضل خود و بنهاده برای او از کرامت خود خدایا
وأيما مسلم أهمّه أمر الإسلام وأحزنه تحزّب
و کدام مسلمانان که اندیشه مند کردند اورا کار مسلمانان و اندوهگین کرد او را
أهل الشرك عليهم فنوى غزوا أو همّ بجهاد

فقعد به ضعفه او ابطأت به فاقة او اخّره
پس نشست باو ضعف او یا دیر افکنده باو درویشی یا تاخیر

عنه حادث او عرض له دون ارادته مانع
ازو حادثه یا عارض شده اورا در ارادت خواست او مانعی

فاكتب اسمه في العابدين واوجب له ثواب
پس بنویس نام اورا در عابدان و واجب کن برای او

المجاهدين واجعله في نظام الشهداء و
جهاد کننده‌گان و بگردان اورا در سلک شهیدان

الصالحين اللهم صلّ على محمد عبدك ورسولك
نیکوکاران بنده تو و رسول تو

وآل محمد صلوة عالية على الصلوة مشرفة
صلوات که بالا باشد بر همه صلوات مشرف

فوق التحيات صلوة لا ينتهي امدها ولا
بالای درودها صلوات که نهایت نرسد غایت آن

ينقطع عددها كاتم ما مضى من صلواتك على
و بریده نشود عدد آن مثل تمام‌ترین آنچه گذشته از صلوات تو بر

احد من اوليائك انك المنان الحميد المبدئ

المعيد

۸

المعيد الفعال لما تريد **وكان من دعائه عليه السلام متفزعا**
اعاده فرماینده کننده آنچه خواهد [illegible]

الى الله عز وجل اللهم اني اخلصت بانقطاعي اليك
[illegible] یارب من خالص گشتم با بریدن را بسوی تو

واقبلت بكلي عليك وصرفت وجهي عمن
و روی آوردم بهمگی بر تو و روی گردانیدم از آنکس

يحتاج الى رفدك وقلبت مسئلتي عمن لم
که به نیاز است از فضل تو و گردانیدم سوال خود را از کسی

يستغن عن فضلك ورايت ان طلب المحتاج الى المحتاج
بی‌نیاز نیست از فضل تو و دیدم که طلب کردن حاجتمند

سفه من رايه وضلة من عقله فكم قد رايت
بی‌خردی باشد از رای او و بی‌راهی از عقل او پس چند بار دیدم

يا الهي من اناس طلبوا العزة بغيرك فذلوا وراموا
ای خدای من از مردمان که طلب کردند عزت را بغیر تو پس خوار شدند

الثروة من سواك فافتقروا وحاولوا الارتفاع
توانگری را از غیر تو پس محتاج شدند و قصد کردند بلندی را

فاتضعوا فصح بمعاينة امثالهم حازم وفقه

اعتیاره وارشده الی طریق صوابه اختیاره

اعتبار او و راه نمود او را بسوی راه درست آزمایش او

فانت یا مولای دون کل مسؤل موضع مسألتی

پس تو ای آقای من هر سوال کرده شده محل سؤال من

ودون کل مطلوب الیه ولی حاجتی انت

و نه هر طلب کرده شده باو رسنده حاجت من تو

المخصوص قبل کل مدعو بدعوتی لا یشرکک

مخصوص پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک نشود

احد فی رجائی ولا یتفق احد معک فی دعائی

احدی در امید من و نیست متفق کسی با تو در دعای من

ولا ینظمه وایاک ندائی لک یا الهی وحدانیة

و نه باهم آورد او را و خاص تو است تنهایی مر تو را ای خدای من

العدد وملکة القدرة الصمد وفضیلة

عدد و قرار گرفت قدرت که برتست و کمال

الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة

قدرت و قوه و پایه بلندی و رفعت

ومن سواک مرحوم فی عمره مغلوب علی امره

مقهور

مقهور علی شانه مختلف الحالات متنقل

قهر کرده شده بر حال او مختلف است حالهای او گردنده است

فی الصفات فتعالیت عن الاشباه والاضداد

در صفات پس برتری از مانند و اضداد

وتکبرت عن الامثال والانداد فسبحانک

و عظیم تری از مثلها و نظیرها پاکا منزه تو

لا اله الا انت وکان من دعائه علیه السلام

نیست خدائی مگر تو — و هرگاه معیشت بر آنحضرت علیه السلام تنگ شدی این دعا

اذا قتر علیه الرزق اللهم انک ابتلیتنا فی ارزاقنا

برای طلب رزق خواندی ... بار خدایا بدرستیکه آزمایش کردی ما را در ... روزیهای ما

بسوء الظن وفی آجالنا بطول الامل حتی التمسنا

به بد گمانی و در اجلهای ما بدرازی امید تا التماس کردیم

ارزاقک من عند المرزوقین وطمعنا

روزیهای تو را از نزد روزی داده شدگان و طمع کردیم

بآمالنا فی اعمار المعمرین فصل علی محمد و

با امیدهای ما در عمرهای عمر داده شدگان

آله وهب لنا یقینا صادقا تکفینا به من

مُؤْثِرًا الطَّلَبَ وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا
واز رنج جستن — و در دل افکن سپاری خالص که عفو کنی
بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ
بآن از سختی رنج و بگردان آنچه روشن گفتهٔ
بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ
بآن از وعدهٔ خود در وحی خود و از پی آن از قسم خود در
فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي
در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما بروزی آنکه
تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْمًا لِلِاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ
ضمان شدهٔ بآن بآنچه ضمان شده
الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ
کفایت اورا پس گفتی تو و سخن تو حق است و راست‌تر
وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ
و سوگند خوردی و سوگند تو درست‌تر و تمام‌تر و در آسمان است
رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ
روزی شما و آنچه وعده کرده شوید پس گفتی تو بخدای آسمان
وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

من دعاه

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين
این دعا را آنحضرت علیه السلام برای خواستن از خدای تعالی برای اداء قرض گفته این دعا خواندن قرض ...
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ
و بده مرا تندرستی
مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي
از دین که کهنه میکنی بآن روی مرا و متحیر شده در آن ذهن من
وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغُلِي
و پراکنده شود برای آن اندیشهٔ من و دراز شود بکوشش آن کار من
وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغُلِ
و پناه میبرم بتو ای پروردگار از اندوه قرض و اندیشهٔ او و کار
الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي
وام و بیداری او و بازدار مرا
مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي
از او و زینهار میخواهم بتو ای پروردگار از خواری او در
الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى
زنده گانی و از پیروی او بعد از وفات
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ

كفافٍ واصل اللهم صلّ على محمدٍ وآله و

بكفاف رسيده

احجبني عن السرف والازدياد وقوّمني بالبذل

وباز دار مرا از اسراف وزياده طلبى وراست دار مرا

والاقتصاد وعلّمني حسن التقدير واقبضني

و ميانه روى وبياموز مرا نيكوئى تقدير وبگير مرا

بلطفك عن التبذير واجر من اسباب الحلال

بلطف خود از اسراف وبران از اسباب حلال

ارزاقي ووجّه في ابواب البرّ انفاقي

روزيهاى مرا ودر آر در بابهاى نيكو نفقه مرا

وازو عنّي من المال ما يحدث لي مخيلةً

ودور گردان از من از مال آنچه پديد آرد مرا خيال

او تأدّيًا الى بغيٍ او ما اتعقّب منه طغيانا

يا برساند بسوى گمراهى يا آنچه عاقبت يابم از او گمراهى

اللهم حبّب الىّ صحبة الفقراء واعنّي على

بار خدايا دوست گردان بسوى من صحبت درويشان را ويارى ده مرا

صحبتهم بحسن الصبر وما زويت عنّي من

متاع

متاع الدنيا الفانية فاذخره لي في خزائنك

متاع دنياى فانيه پس ذخيره كن براى من در خزينهاى

الباقية واجعل ما خوّلتني من حطامها و

باقى تو وبكن آنچه داده مرا از حطام دنيا

عجّلت لي من متاعها بلغةً الى جوارك و

وشتاب آورده مرا از متاع آن رسيدن بهمسايگى خود

وصلةً الى قربك وذريعةً الى جنتك انك

ورسيدن بسوى نزديكى تو ووسيله بسوى بهشت بدرستى

ذو الفضل العظيم وانت الجواد الكريم

زانكه بزرگ وتوئى سخى كريم

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

هرگاه آنحضرت ياد كردى از توبه واز خدا طلب توفيق توبه نمودى از جهت تعليم ما را خواندى

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من

اى آنكه وصف نتواند كرد او را ستايش ستايندگان اى آنكه

لا يجاوزه رجاء الراجين ويا من لا يضيع لديه

درنگذرد از او اميد اميدواران واى آنكه گم نشود

اجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف العابدين ويا من

هو غاية خشية المتقين هذا مقام من تداولته ايدي
نهايت ترس پرهيزكاران است اين جاى آن كسيست كه گردانيده است

الذنوب وقادته ازمة الخطايا واستحوذ عليه الشيطان
گناهان وكشيده است او را مهارهاى خطاها وغلبه كرده است بر او

فقصر عما امرت به تفريطا وتعاطى ما نهيت عنه
پس تقصير كرده است از آنچه فرموده تقصير كردنى ودر ايستاده است آنچه نهى كرده

تغريرا كالجاهل بقدرتك عليه او كالمنكر
غرور كردنى چون نادانند بتوانائى تو بر او يا مانند منكر

فضل احسانك اليه حتى اذا انفتح له بصر الهدى وتقشعت
فضل احسان تو بسوى او تا چون گشاده شود او را چشم هدايت

عنه سحاب العمى احصى ما ظلم به نفسه وفكر فيما خالف
از او ابرهاى كورى باز شمارد آنچه بيداد كرده بآن ودر حرر

به ربه فراى كبير عصيانه كبيرا وجليل مخالفته
با او پروردگارش پس ديد معصيتهاى بزرگ را وبزرگى مخالفت خود را

جليلا فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا منك ووجه رغبته
بزرگ پس روى آورد بجانب تو اميدوار به تو شرم دارنده از تو

اليك ثقة بك فامك بطمعه

بقينا

يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه
از روى يقين وقصد كرد ترا با ترس خود از روى اخلاص تحقيق كه خالى شده است طمع او

من كل مطموع فيه غيرك وافرخ روعه من كل
از هر طمع كرده شود در او غير از تو وزايل شده ترس او از هر

محذور منه سواك فمثل بين يديك متضرعا
هر چه حذر كرده شود از او سواى تو پس ايستاده در برابر تو زارى كننده

وغمض بصره الى الارض متخشعا وطاطا راسه
وانداخت ديده اش را بسوى زمين فروتنى كننده وبزير افكند سرش را

لعزتك متذللا وابثك من سره ما انت اعلم
براى عزت تو پستى كننده واشكار نمود بتو از راز خود آنچه تو داناترى

به منه خضوعا وعدد من ذنوبه ما انت
بآن از او از روى فروتنى وشمرد از گناهان خود آنچه تو

احصى لها خشوعا واستغاث بك من عظيم
شمارنده ترى آن را از روى ترس وطلب فريادرسى كرد بتو از بزرگى

حكمك من ذنوب ادبرت ما وقع به في علمك
آنچه واقع شده بر او در علم تو

وقبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب ادبرت
واز زشتى آنچه رسوا كرده او را در حكم تو از گناهانى كه پشت كرده

لذاتها قد ذهبت واقامت تبعاتها فلزمت

لذتهای آن پس رفته و ایستاده تبعات و بال آن پس لازم شده

لا ینکر یا الهی عدلک ان عاقبته ولا یستعظم

انکار نمیکنند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی اورا و عظیم نمیشمارد

عفوک ان عفوت عنه ورحمته لانک

عفو ترا اگر عفو کنی از او و رحمت کنی اورا برای آنکه تو

الرب الکریم الذی لا یتعاظمه غفران الذنب

پروردگار کریمی که بزرگ نمی‌نماید اورا پوشانیدن گناه

العظیم اللهم فها انا ذا قد جئتک مطیعا

بزرگ خداوندا پس اینک منم این بتحقیق که آمده‌ام بدرگاه تو فرمان برنده

لامرک فیما امرت به من الدعاء متنجزا وعدک

مرام ترا در آنچه فرموده بآن از دعا کردن طلب وفاکننده وعده ترا

فیما وعدت به من الاجابة اذ تقول ادعونی

در آنچه وعده فرموده بآن از اجابت زیرا که میگوئی بخوانید مرا

استجب لکم اللهم فصل علی محمد واله والقنی

اجابت میکنم مر شمارا خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا

بمغفرتک کما لقیتک باقراری وارفعنی عن

بآمرزش خود چنانکه ملاقات کردم ترا باقرار خودم و بلند ساز مرا از

مصارع الذنوب کما وضعت لک

از جاهای افتادن در گناهان چنانکه پست کردم از برای تو

نفسی واسترنی بسترک کما تانیتنی عن

نفس خود را و بپوشان مرا به پرده خود چنانکه درنگ کردی باش از

الانتقام منی اللهم وثبت فی طاعتک نیتی

انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت ساز در اطاعت خود نیت مرا

واحکم فی عبادتک بصیرتی ووفقنی من

و استوار کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده مرا از

الاعمال لما تغسل به دنس الخطایا عنی و

کارها برای آنچه بشوئی بآن چرک گناهان را از من و

توفنی علی ملتک وملة نبیک محمد علیه السلم

بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر او باد سلام

اذا توفیتنی اللهم انی اتوب الیک فی مقامی

چون بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من بازگشت میکنم بسوی تو در مقام خود

هذا من کبائر ذنوبی وصغائرها وبواطن

این هنگام از بزرگهای گناهان خود و خوردهای آن و پوشیده‌های

سیئاتی وظواهرها وسوالف زلاتی و

گناهان خود و از آشکارهای آنها و گذشته‌های لغزشهای خود و

حَوادِثِها توبةَ من يُحدِّثُ نفسَه بمعصيةٍ

توبه چنین کسی که بازگشتن کسی که حدیث کند با خود از نافرمانی

ولا يُضمِرُ أن يعودَ في خطيئةٍ وقد قلتَ

و در دل نگذراند که رجوع کند در گناهی و بتحقیق که گفته تو

يا الهي في محكمِ كتابِك أنّك تقبلُ التوبةَ عن

ای خدای من در محکم کتاب خود به درستی که تو می پذیری توبه را از

عبادِك وتعفو عن السيّئاتِ وتحبُّ التوّابين

بندگان خود و در می گذری از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را

فاقبل توبتي كما وعدتَ واعفُ عن سيّئاتي كما

پس قبول کن توبه مرا چنانچه وعده فرموده و در گذر از گناهان من چنانچه

ضمنتَ وأوجبْ لي محبّتك كما شرطتَ ولك

ضامن شده و واجب گردان برای من محبت خود را چنانکه شرط کرده و مر تراست

يا ربِّ شرطي ألّا أعودَ في مكروهِك وضماني

ای پروردگار شرط من که بر نگردم در آنچه ناخوش داری و ضمان من

ألّا أرجعَ في مذمومِك وعهدي أن أهجرَ

که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری نمایم

جميعَ معاصيك اللهمّ إنّك أعلمُ بما عملتُ

از همه نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو دانا تری بآنچه کرده ام

فلغفر لي

فاغفر لي ما علمتَ واصرفني بقدرتك إلى

پس بیامرز برای من آنچه دانسته تو و باز گردان مرا بقدرت خود بسوی

ما أحببتَ اللهمّ وعليّ تبعاتٌ قد حفظتُهنّ

آنچه دوست داشته تو خداوندا و بر من است تبعاتی چند که بتحقیق یاد داشتم

وتبعاتٌ قد نسيتُهنّ وكلُّهنّ بعينِك التي

و تبعاتی چند که بتحقیق فراموش کرده ام آنها و همه آنها پیش چشم تست

لا تنامُ وعلمِك الذي لا ينسى فعوِّض

که بخواب نمیرود و در علم تست که فراموش نمیکند پس عوض ده

منها أهلَها واحطُطْ عنّي وزرَها وخفِّف عنّي

از آنها اهل آنها را و بینداز از من گرانی آنها را و سبک ساز از من

ثقلَها واعصمني من أن أقارفَ مثلَها اللهمّ

سنگینی آنها و نگاه دار مرا از اینکه نزدیک شوم مثل آنها را خداوندا

وإنّه لا وفاءَ لي بالتوبةِ إلّا بعصمتِك ولا

و بدرستی که نیست وفا کردن مرا بتوبه مگر بنگاه داشتن تو و نیست

استمساكَ بي عن الخطايا إلّا عن قوّتِك فقوِّني

چنگ در زدن من از گناهان مگر از قوت تو پس قوی گردان

بقوّةٍ كافيةٍ وتولَّني بعصمةٍ مانعةٍ اللهمّ أيّما

بقوتی کافی و یاری ده مرا بنگاه داشتنی که باز دارنده باشد خداوندا هر

عبدٍ تاب اليك وهو في علم الغيب عندك فاسخ
بنده که بازگشت کرد بسوی تو و حال آنکه او در علم غیب که نزد تست شکننده
لتوبته وعائدٌ في ذنبه او خطيئته فاني اعوذ
مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود یا خطاهای خود پس بدرستیکه من پناه میبرم
بك ان اكون كذلك فاجعل توبتي هذه توبةً موجبةً
بتو از اینکه بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا آنچنان توبه که موجب
لمحو ما سلف والسلامة فيما بقي اللهم اني
برای محو کردن آنچه گذشته و سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا بدرستیکه من
اعتذر من جهلي واستوهبك سوء فعلي فاضممني
عذر میخواهم از نادانی خود و در میخواهم از بخشش تو بدی کردار خود را پس ضم کن مرا
الى كنف رحمتك تطولا واسترني بستر عافيتك
بسوی پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا به پرده عافیت خود
تفضلا اللهم فاني اتوب اليك من كل ما خالف
از روی تفضل خداوندا بدرستیکه من بازگشت میکنم بسوی تو از هر چه خلاف کرده است
ارادتك او زال عن محبتك من خطرات قلبي و
اراده ترا یا گردیده است از محبت تو از اندیشه های دل من و
لحظات عيني وحكايات لساني توبةً تسلم بها
نگریستن های چشم من و حکایتهای زبان من بازگشتی که سلامت باشد

کل

كل جارحةٍ على حيالها من تبعاتك وتأمن مما يخاف
هر عضوی از من بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه میترسند
المعتدون من اليم سطواتك اللهم فارحم
بیدادکنندگان از قهرهای دردناک تو خداوندا پس رحم کن
وحدتي بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك
تنهایی مرا در برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو
واضطراب اركاني من هيبتك فقد اقامتني يا رب
و لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق که برپا داشته مرا ای پروردگار من
ذنوبي مقام الخزي بفنائك فان سكت لم
گناهان من در مقام رسوایی در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم
ينطق عني احدٌ وان شفعت فلست باهل الشفاعة
سخن نمیگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت
اللهم صل على محمدٍ وآله وشفع في خطاياي
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من
كرمك وعد على سيئاتي بعفوك ولا تجزني جزائي
کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا آنچه پاداش من
من عقوبتك وابسط علي طولك وجللني بسترك
از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را و

بپوشان مرا به پرده خود

وَافعَل بي فعل عزيزٍ تضرّع اليه عبدٌ ذليلٌ فرحمه
وبکن بامن کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را
اَو غنيٍّ تعرّض له عبدٌ فقيرٌ فنعشه اللّهمّ
یا توانگری که نزد او رفت بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا
لا خفيرَ لي منك فليخفرني عزّك ولا شفيع لي اليك
نیست پناه دهنده مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و نیست شفیع مرا بسوی تو
فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني خطاياي فليؤمنّي
پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا
عفوك فما كلّ ما نطقت به عن جهلٍ منّي بسوءِ
عفو تو پس نیست همه آنچه گویا شدم من بآن از نادانی خود در بدی
اثري ولا نسيانٍ لما سبق من ذميم فعلي لكن
کردار من و نه از فراموشی آنچه گذشته است از نکوهیده کار من لیکن
لتسمع سماؤك ومن فيها وارضك ومن عليها
برای آنکه بشنود آسمان تو و کسانی که در آسمانست و زمین تو و کسانی که بر روی زمین است
ما اظهرت لك من الندم ولجأت اليك فيه
آنچه آشکارا کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچیز
من التوبة فلعلّ بعضهم برحمتك يرحمني لسوءِ
از توبه پس شاید که بعضی ایشان برحمت تو رحم کنند مرا

موقفی

موقفي او تدركه الرقّة عليّ لسوء حالي فينالني منه
جائیکه من یا دریابد او را رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا از او
بدعوةٍ هي اسمع لديك من دعائي وشفاعةٍ اوكد
دعائی که آن شنیده تر است نزد تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد
عندك من شفاعتي تكون بها نجاتي من غضبك
نزد تو از شفاعت من که بوده باشد بسبب آن رستگاری من از غضب تو
وفوزتي برضاك اللّهمّ ان يكن الندم توبةً
و فیروزی یافتن من بخشنودی تو خداوندا اگر بوده باشد پشیمانی توبه
اليك فانا اندم النادمين وان يكن الترك
بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر بوده باشد ترک
لمعصيتك انابةً فانا اوّل المنيبين وان يكن
معصیت تو بازگشت پس من اول بازگشتگانم و اگر بوده باشد
الاستغفار حطّةً للذنوب فانّي لك من
طلب آمرزش سبب سقوط گناهان پس بدرستیکه من مر ترا از
المستغفرين اللّهمّ فكما امرت بالتوبة وضمنت
طلب آمرزش کنندگانم خداوندا پس چنانچه امر کرده تو بتوبه و ضامن شده تو
القبول وحثثت على الدعاء ووعدت الاجابة
بپذیرفتن آنرا و تحریص کرده تو بر دعا کردن و وعده فرموده اجابت آنرا

فصل على محمد وآله واقبل توبتي ولا ترجعني
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا

مرجع الخيبة من رحمتك انك انت التواب
بازگشتن نومیدی از رحمت خود بدرستی که تو پذیرنده توبه

على المذنبين والرحيم للخاطئين المنيبين اللهم
بر گناهکاران و بسیار رحم کننده بر خطاکاران بازگردندگان خداوندا

صل على محمد وآله كما هديتنا به وصل على محمد
رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه راه نمودی ما را بسبب او و رحمت بفرست بر محمد

وآله كما استنقذتنا به وصل على محمد وآله
و آل او چنانچه رهانیدی ما را بسبب او و رحمت بفرست بر محمد و آل او

صلوة تشفع لنا يوم القيامة ويوم الفاقة اليك انك على كل شيء
رحمتی که شفاعت کند از برای ما روز احتیاج بدرستی که تو بر همه چیز

وكان قدير وهو عليك يسير من دعائه عليه السلام
و بود توانایی و آن بر تو آسانست از دعای آن حضرت

بعد الفراغ من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب
بعد از فراغ از نماز شب برای خود در اعتراف به گناه

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان
خداوندا ای صاحب پادشاهی همیشه بدوام و سلطنت

الممتنع

الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي على مر
توئی غالب بی لشکرها و مددکاران و عزت پاینده بر مرور

الدهور وخوالي الاعوام ومواضي الازمان والايام
روزگارها و سالهای رفته و زمانهای گذشته و روزها

عز سلطانك عزا لا حد له باولية ولا منتهى له
غالبست سلطنت تو غلبه که نیست حد او را باولیت و نه منتهای مر او را

باخرية واستعلى ملكك علوا سقطت الاشياء
باخریت و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتاده است همه چیزها

دون بلوغ امده ولا يبلغ ادنى ما استأثرت
نزد رسیدن بنهایت او و نمی رسد به پست ترین آنچه متفرد شدی تو

به من ذلك اقصى نعت الناعتين ضلت فيك
بآن از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است در تو

الصفات وتفسخت دونك النعوت وحارت
صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده

في كبريائك لطائف الاوهام كذلك انت الله الاول
در بزرگواری تو نازکیهای اندیشها همچنین تو توئی خدای اول

في اوليتك وعلى ذلك انت دائم لا تزول وانا
در اولیت خود و بر این تو همیشه در ازل پاینده زوال نیابی

العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً خرجت

بنده ضعيف در عمل و بزرگ در امید بیرون شده است

من يدي اسباب الوصلات الا ما وصله

از دست من سببهای پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است او را

رحمتك وتقطعت عني عصم الآمال الا ما انا

رحمت تو و بریده شده است از من رشتهای امید مگر آنچه من

معتصم به من عفوك قل عندي ما اعتد به

چنگ زده ام بآن از عفو تو کم است نزد من آنچه اعتماد توانم کرد بآن

من طاعتك وكثر علي ما ابوء به من معصيتك

از فرمان برداری تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از نافرمانی کردن تو

ولن يضيق عليك عفو عن عبدك وان ساء

و دشوار نیست بر تو عفو کردن از بنده تو و اگرچه بد کرده باشد

فاعف عني اللهم وقد اشرف على خفايا الاعمال

پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق که مشرف شده است بر پنهانی کارها

علمك وانكشف كل مستور دون خبرك ولا

علم تو و آشکار شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو و

تنطوي عنك دقائق الامور ولا تعزب

در نورده نشود از تو باریکیهای کارها و غایب نشود

عنك غيبات السرائر وقد استحوذ على عدوك

از تو پنهانیهای رازها و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو

الذي استنظرك لغوايتي فانظرته واستمهلك

که مهلت طلبیده است از تو از برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبیده از تو

الى يوم الدين لاضلالي فامهلته فاوقعني و

تا روز قیامت برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا و

قد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر

بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان خرد هلاک کننده و عملهای

اعمال مردية حتى اذا قارفت معصيتك واستوجبت

بزرگ هلاک کننده تا اینکه چون نزدیک شدم معصیت تو و سزاوار شدم

بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره وتلقاني

بسبب بدی سعی خود غضب ترا پیچید از من عنان حیله خود را و پیش آمد

بكلمة كفره وتولى البراءة مني وادبر موليا

بکلمه کفرش و بیزاری جست از من و برگشت پشت کننده

عني فاصحرني لغضبك فريدا واخرجني الى فناء

از من پس برد مرا بصحرای غضب تو تنها و بیرون برد مرا بسوی

نقمتك طريدا لا شفيع يشفع لي اليك ولا

انتقام تو [illegible] که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه

خفیر یؤمنني علیك ولا حصن یحجبني عنك ولا
زنهار دهنده که ایمن گرداند مرا بر تو و نه جای محکمی که مانع شود مرا از تو و نه
ملاذ ألجأ إلیه منك فهذا مقام العائذ
پناهی که پناه برم بسوی او از تو پس اینست مقام پناه آورنده
بك ومحل المعترف لك فلا یضیقن عني
بتو و جای اعتراف کننده بگناه بسوی تو پس باید تنگ نکند از من
فضلك ولا یقصرن دوني عفوك ولا أكن
فضل تو و کوتاه نباید نزد من عفو تو و نباشم من
أخیب عبادك التائبین ولا أقنط وفودك
بی بهره ترین بندگان توبه کننده کان تو و نه نومیدترین گروهی که نزد تو
الآملین واغفر لي إنك خیر الغافرین اللهم
وامید وارند و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا
إنك أمرتني فتركت ونهیتني فركبت وسول
بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس مرتکب شدم و آراسته کرد
لي الخطاء خاطر السوء ففرطت ولا أستجیر
بمن خطا را اندیشه بد پس افراط کردم و پناه نمیبرم
بتهجدي لیلا ولا تثني علي بإحیائها سنة
بشب زنده داری شب را و ثنا نمیکند بر من زنده داشتن سنتی را

حاشی

حاشی فروضك التي من ضیعها هلك ولست
مگر فرضهای تو که هر که ضایع کند آنها را هلاک گشت و نیستم من
أتوسل إلیك بفضل نافلة مع كثیر ما
که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله با وجود بسیاری آنچه
أغفلت من وظائف فروضك وتعدیت عن
غافل شده‌ام از شرایط فرضهای تو و درگذشته‌ام از
مقامات حدودك إلی حرمات انتهكتها
مقامهای حدهای تو بسوی حرمتهایی که دریده‌ام آنها را
وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافیتك لي
و گناهان بزرگی که مرتکب شده‌ام آنها بود عافیت داد تو مرا
من فضائحها سترا وهذا مقام من استحیا
از رسواییهای آنها پوشنده و این مقام کسیست که شرمنده شود
لنفسه منك وسخط علیها ورضي عنك
برای نفس خود از تو و خشم کرد بر نفس خود و خشنود شد از تو
فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة
پس پیش آمد ترا بنفس فروتنی کننده و گردن پستی نماینده
وظهر مثقل من الخطایا واقفا بین الرغبة
و پشتی گران کرده از گناهان ایستاده میان رغبت

إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَ

بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر کسی که امید داشته [illegible]

أَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ

و سزاوارتر کسی که ترسند از و و پرهیزند از و پس عطا کن مرا ای پروردگار آنچه امید داشتم

وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ

و ایمن گردان مرا آنچه حذر کنم از آن و مشفق شو بمنفعت رحمت خود

إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي

بدرستی که تو کریمترین سوال کرده شدگانی خداوندا و چون پوشیدی مرا

بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ

بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور

الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ غَدًا

امثال پس پناه ده مرا از رسواییهای سرای بقا فردا

مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ

ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقرب

وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ

و رسولهای گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از

جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ

همسایه که بودم [illegible] از او [illegible] از خویشی که [illegible]

احتشم

أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي أَثِقُ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ

شرم میداشتم از او در کارهای پنهانی خود اعتماد داشتم بایشان ای پروردگار در پوشیدن

عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى

بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار در آمرزیدن مرا و تو بهترین

مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ

کسی که اعتماد کرده باو و بخشنده ترین کسی که رغبت شده باو و مهربانترین

مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي ستضائق الْعِظَامِ حَرِجِ

اللهم وأنت حدرتني ماءً مهيناً من صلب

خداوندا و تو فرو ریختی مرا آبی خوار از پشت

کسی که طلب رحم از و کنند پس رحم کن مرا تنگ در هم رفته استخوانهایش تنگ

الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي

راههایش بسوی رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا به پردهها بگردانیدی مرا

حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و

أَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ

ثابت گردانیدی در من اعضا را چنانچه وصف کرده در کتاب خود اول نطفه

مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ

پس آن پاره گوشتی پس آن استخوان پس پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس

أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى

آفریدی مرا خلقی دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم

رزقك ولم استغن عن غياث فضلك جعلت
بروزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو گردانیدی
لي قوتا من فضل طعام وشراب اجريته لامتك
برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی برای آن کنیز خود
التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو
که ساکن ساخته بودی مرا در شکم او و ودیعه نهاده بودی مرا در قرار رحم او و اگر
تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني
واگذاری مرا ای پروردگار من در این حالتها بقدرت من یا مضطر سازی
الى قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت
مرا بقوت من هر آینه بود قوت از من کناره کننده و هر آینه بود
القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء
قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن
البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي الى غايتي
مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل بر من تا این غایت
هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك
هرگز گم نمیکنم مهربانی ترا و درنگ نمیکند بمن نیکوئی احسان تو
ولا تتاكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي
و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم آنچه او بهره دار

عندك

عندك قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن
نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بد گمانی
وضعف اليقين فانا اشكو سوء مجاورته
و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او
لي وطاعة نفسي له واستعصمك من ملكته
مرا و فرمان بردن نفس من او را و چنگ میزنم بتو از تسلط او
واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا
و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی روزی من راهی
فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام و
پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و
الهامك الشكر على الاحسان والانعام
در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام
فصل على محمد واله وسهل علي رزقي
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا
وان تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني
و اینکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و اینکه خشنود سازی مرا
بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل ما ذهب
بحصه من در آنچه قسمت کرده تو برای من و اینکه بگردانی آنچه رفته است

مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ اِنَّكَ خَيْرُ

از بدن من و عمر من در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین

الرَّازِقِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ

روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از آتش که غلیظ کرده

بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ

آنرا بر کسی که عصیان کرده است ترا و وعید فرموده بان کسی که رو گردانیده است

عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا اَلِيمٌ

از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان آن دردناکست

وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَاْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَ

و دور آن نزدیکست و از آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و

يَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ

حمله میکند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را

رَمِيمًا وَتَسْقِي اَهْلَهَا حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى

پوسیده و آب میدهد اهل خود را آب گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر

مَنْ تَضَرَّعَ اِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا

کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از او و

تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ

قادر نیست بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر آنرا و گردن نهاد

اِلَيْهَا

اِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِاَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ اَلِيمِ النَّكَالِ

او را پیش می‌آورد ساکنانش را گرمترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک

وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ

و مصیبت سخت و پناه میبرم بتو از عقربهای آن که وا کرده اند

اَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِاَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا

دهانها را و از مارهای آن که تیز شده نیشها را و از شراب آن

الَّذِي يُقَطِّعُ اَمْعَاءَ وَاَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ

که قطع میکند روده‌ها را و دلهای ساکنان او را و میکند

قُلُوبَهُمْ وَاَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَاَخَّرَ عَنْهَا اَللّٰهُمَّ

دلهای ایشان را و راه میجویم از تو بانچه دور کند از آن آتش و موخر سازد از آن

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَ

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

رحمت بفرست بر محمد و آل او مادام که آمد و شد کنند شب و روز

صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا

رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن

صَلٰوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَاُ الْاَرْضَ وَالسَّمَاءَ

رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین و آسمان را

اللهم صل على محمد وآله

صلى الله عليه حتى يرضى وصلى الله عليه
رحمت کند خدا تعالی براو تا اینکه خشنود شود و رحمت کند خدا تعالی براو
وآله بعد الرضى صلوة لا حدّ لها ولا منتهى
و آل او بعد از خشنود شدن رحمتی که حدی نباشد آن را و نه نهایتی

وكان من دعائه في الاستخارة

يا ارحم الراحمين
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان دعای آنحضرت علیه السلام در طلب خیر

اللهم اني استخيرك بعلمك فصل على محمد
خداوندا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو بعلم تو پس رحمت بفرست بر محمد
وآله واقض لي بالخيرة والهمنا معرفة الاختيار
و آل او و حکم کن برای من بخیر و خوبی و در دل انداز ما را دانستن اختیار را
واجعل ذلك ذريعة الى الرضا بما قضيت لنا
و بگردان این دانستن را وسیله بسوی خوشنودی بآنچه تقدیر نموده برای
والتسليم لما حكمت فازح عنا ريب الارتياب
و گردن نهادن برای آنچه حکم کرده پس زایل ساز از ما تهمت شک را
وايدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا عجز المعرفة
و تقویت کن ما را بیقین اخلاص کنندگان و داغ مکن ما را بعاجز شدن از معرفت
عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره موضع
از آنچه اختیار کرده پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش نداریم جایگاه

لج

رضاك ونجنح الى التي هي ابعد من حسن العاقبة
خوشنودی ترا و میل کنیم بسوی آنچه آن دورتر است از نیکوئی انجام
واقرب الى ضد العافية حبب الينا ما نكره
و نزدیکتر است بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه را ناخوش میداریم
من قضائك وسهل علينا ما نستصعب من
از قضای تو و آسان گردان بر ما آنچه را دشوار میشماریم از
حكمك والهمنا الانقياد لما اوردت علينا
حکم تو و در دل انداز ما را گردن نهادن برای آنچه وارد ساخته بر ما
من مشيتك حتى لا نحب تاخير ما عجلت ولا
از خواست خود تا دوست نداریم پس افتادن آنچه تعجیل کرده و نه
تعجيل ما اخرت ولا نكره ما احببت ولا نتخير
زود آمدن آنچه تاخیر نموده و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار ننمائیم
ما كرهت واختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم
آنچه ناخوش داشته و ختم کن از برای ما بآنچه آن پسندیده تر است از روی عاقبت و گرامی تر است
مصيرا انك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة
جای بازگشت بدرستی که تو مستفید میسازی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را
وتفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير
و میکنی آنچه را که میخواهی و تو بر همه چیز توانائی

وكان من دعائه عليه السلام إذا ابتلي أو رأى مبتلى بفضيحة بذنب

و بود از دعای آنحضرت هرگاه مبتلا بشد و یا می‌دید مبتلا گرفتار مبتلا

اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك ومعافاتك

بار خدایا مر تراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از دانستن تو و بر عافیت دادن تو

بعد خبرك فكلنا قد اقترف العائبة فلم تشهره

بعد از آگاهی تو پس هر که از ما بتحقیق که اکتساب کرد عیب را پس مشهور نکردی او را

وارتكب الفاحشة فلم تفضحه وتستر بالمساو

و ارتکاب کرد کار بد را پس رسوا نکردی او را و پوشانید عیبها را

فلم تدلل عليه كم نهي لك قد اتيناه وامر قد

پس راه ننمودی بر او بسا نهی مر تراکه بتحقیق ایشان آن را کردیم و بسا امر تو بتحقیق

وقفتنا عليه فتعديناه وسيئة اكتسبناها و

مطلع شده‌ایم بر آن پس تعدی کرده‌ایم از آن و بسا گناهان که اکتساب کرده‌ایم آنرا و

خطيئة ارتكبناها كنت المطلع عليها دون

بسا گناهی که ارتکاب نموده‌ایم آنرا بوده تو مطلع بر آن گناه بدون

الناظرين والقادر على اعلانها فوق القادرين

نگاه کنندگان دیگر و توانا بر آشکارا کردن آنها بالاتر از توانایان

كانت عافيتك لنا حجابا دون ابصارهم وردما

بود عافیت دادن تو برای ما پرده نزد چشمهای ایشان و سدی

دون

دون اسماعهم فاجعل ما سترت من العورة

نزد شنیدنهای ایشان پس بگردان آنچه را پوشانیده از عیبها

واخفيت من الدخيلة واعظا لنا وزاجرا عن

و پنهان کرده از عیبها پند دهنده برای ما و منع کننده از

سوء الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا الى التوبة

بد خوئی و اکتساب گناه و شتافتن بسوی توبه

الماحية والطريق المحمودة وقرب الوقت فيه

که محو کننده گناه است و بسوی راه پسندیده و نزدیک گردان وقت را در آن

ولا تسمنا الغفلة عنك انا اليك راغبون

و داغ مساز ما را بغفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم

ومن الذنوب تائبون وصل على خيرتك اللهم

و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر برگزیده تو خداوندا

من خلقك محمد وعترته الصفوة من بريتك

از میانه خلق تو محمد و فرزندان او که برگزیدگانند از آفریدگان تو

الطاهرين واجعلنا لهم سامعين ومطيعين

پاکند و بگردان ما را برای ایشان شنونده و فرمان برنده

وكان من دعائه عليه السلام في الرضا اذا

و بود از دعای آنحضرت چنانکه امر فرموده تو علیه السلام در راضی بودن هرگاه

اذا نظر الى اصحاب الدنيا

هرگاه نظر ميکرد بسوی صاحبان دنيا

شهدت ان الله صح

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضًا بِحُكْمِ اللّٰهِ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ

سپاس مر خدا را برای خشنودی بحکم خدا قسمت کرده است معيشتهای بندگان خود را

بِالْعَدْلِ وَاَخَذَ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اَللّٰهُمَّ

از روی عدالت و گرفته بر جميع خلق خود بتفضل خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا اَعْطَيْتَهُمْ وَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و در فتنه ميفگن مرا از آنچه داده ايشان را و

لَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَاَحْسُدَ خَلْقَكَ وَاَغْمَطَ

در فتنه ميفگن ايشان را بآنچه باز داشته از من پس حسد برم بر آفريدگان تو و خوار شمارم

حُكْمَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ

حکم ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و خوش ساز بقضای خود

نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِي

نفس مرا و فراخ کن بمواضع وقوع حکم خود سينه مرا و ببخش مرا

الثِّقَةَ لِاُقِرَّ مَعَهَا بِاَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ اِلَّا بِا

اعتمادی که اقرار کنم با آن اعتماد باينکه حکم تو جاری نميشود مگر

لْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلٰى مَا زَوَيْتَ عَنِّي

بخوبی و بگردان شکر مرا برای خود بر آنچه باز داشته از من

اَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي اِيَّاكَ عَلٰى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ

تمام تر از شکر من مر ترا بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا از

اَنْ اَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً اَوْ اَظُنَّ بِصَاحِبِ

اينکه گمان برم بصاحب فقری پستی را يا گمان برم بصاحب

ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَاِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ

توانگری زيادتی را پس بدرستی که بزرگوار کسيست که بزرگوار کرده او را طاعت او

وَالْعَزِيزَ مَنْ اَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

و عزيز کسيست که عزيز کرده باشد او را عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَاَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَ

و برخوردار گردان ما را بتوانگری که تمام نشود و قوت ده ما را بعزتی که نيست نشود و

اَسْرِحْنَا فِي مُلْكِ الْاَبَدِ اِنَّكَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ

سرده ما را ببادشاهی جاوانه بدرستی که تو آن يگانه يکه نه بی نيازی

الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ

که فرزند زائی و فرزند کسی نيستی و نيست مر او را همتا کسی

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى السحاب والبرق

و بود از دعای حضرت عليه السلام هرگاه نظر ميکردند بابر و برق

وَسَمِعَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ صَوْتَ الرَّعْدِ

و ميشنيدند خداوندا بدرستی که آواز رعد را

هذين آيتان من آياتك وهذين عونان من
این هر دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این هر دو یاری دهنده اند از
أعوانك يبتدران طاعتك برحمة نافعة أو نقمة
یاری دهندگان تو می شتابند بفرمان برداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی
ضارة فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا
ضرر رساننده پس مباران مارا باین هر دو باران بدی و مپوشان مارا
بهما لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله
باین هر دو لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وأنزل علينا نفع هذه السحاب وبركتها و
و فرود آور بر ما منفعت این ابرها را و برکت آنها را و
اصرف عنا أذاها ومضرتها ولا تصبنا فيها بآفة
بگردان از ما آزار آنها را و ضرر آنها را و مرسان مارا در آنها بآفتی
ولا ترسل على معايشنا عاهة اللهم وإن كنت
و فرو مفرست بر معیشتهای ما بلیه خداوندا و اگر هستی تو که
بعثتها نقمة وأرسلتها سخطة فإنا نستجيرك
برانگیخته آنها را عقوبت و فرستاده آنها را برای خشم پس بدرستی که ما زنهار میجوییم
من غضبك ونبتهل إليك في سؤال عفوك فمل
از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو پس میل بده

بالغضب

بالغضب إلى المشركين وأدر رحى نقمتك على
خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را بر
الملحدين اللهم أذهب محل بلادنا بسقياك و
ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را به آب دادن خود
أخرج وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا عنك
و بیرون کن کینه سینه‌های ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود
بغيرك ولا تقطع عن كافتنا مادة برك فإن الغني
بغیر خود و مبر از همه ما ماده نیکوئی خود را پس بدرستی که توانگر
من أغنيت وإن السالم من وقيت ما عند أحد دونك
کسیست که توانگر کرده او را و سلامت کسیست که نگاه داشته تو او را نیست نزد کسی غیر تو
دفاع ولا بأحد عن سطوتك امتناع تحكم بما شئت
دفع کردنی و نه کسی را از خشم تو سر باز زدن و امتناع حکم میکنی بآنچه خواسته
على من شئت وتقضي بما أردت فيمن أردت
بر هر که خواسته و حکم میکنی بآنچه اراده کرده در هر که اراده کرده
فلك الحمد على ما وقيتنا من البلاء ولك الشكر
پس مر تراست سپاس بر آنچه نگاه داشته ما را از بلا و مر تراست شکر
على ما خولتنا من النعماء حمدا يخلف حمد
بر آنچه داده ما را از نعمتها سپاسی که بگذارد سپاس

الحامدين وداه حمداً يملأ أرضه وسماءه إنك
سپاس کنندگان را پاى خود سپاسى که پر کند زمین و آسمان خود را به درستی که تو
المنان بجسيم المنن الوهاب لعظيم النعم القابل
نعمت دهنده به نعمتهای بزرگ بخشنده مر بزرگ نعمتها را پذیرنده
يسير الحمد الشاكر قليل الشكر المحسن المجمل ذو
اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را نیکوکار و نیکو کننده خداوند
الطول لا إله إلا أنت إليك المصير
نعمت نیست خدایی مگر تو بسوی تست بازگشت

وكان

من دعائه عليه السلام إذا اعترف بالتقصير عن تأدية الشكر

از دعای آنحضرت علیه السلام هر گاه اعتراف مینمودند بتقصیر از بجای آوردن شکر

اللهم إن أحداً لا يبلغ من شكرك غاية إلا
خداوندا بدرستی که کسی نمیرسد از شکر کردن تو بجایی مگر
حصل عليه من إحسانك ما يلزمه شكراً و
حاصل آید بر او از احسان تو آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و
لا يبلغ مبلغاً من طاعتك وإن اجتهد إلا كان
نمیرسد برسیدگاهی از طاعت تو و اگرچه کوشش کند مگر اینکه بوده باشد
مقصراً دون استحقاقك بفضلك فأشكر
تقصیر کننده نزد آنچه سزاواری تو آنرا بفضل خود و پس شکر کننده ترین

عبادك

عبادك عاجز عن شكرك وأعبدهم مقصر
بندگان تو عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است
عن طاعتك ولا يجب لأحد أن تغفر له باستحقاقه
از فرمان برداری تو و واجب نیست مر کسی را که بیامرزی او را باستحقاق او
ولا أن ترضى عنه باستيجابه فمن غفرت له
و نه اینکه خوشنود باشی از او بسزاوار بودن او پس هر که آمرزیده تو او را
فبطولك ومن رضيت عنه فبفضلك تشكر
پس بنعمت تست و هر که خوشنود شده تو از او پس بفضل تست جزای شکر میدهی
يسير ما شكر به وتثيب على قليل ما تطاع
اندک آنچه جزای شکر داده را و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شود
فيه حتى كأن شكر عبادك الذي أوجبت عليه
در آن تا اینکه گویا شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده بر آن
ثوابهم وأعظمت عنه جزاءهم أمر ملكوا
ثواب بسیار ایشان را و بزرگ ساخته از آن جزای ایشان را امریست که مالک شده اند
استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم
توانایی باز ایستادن از آن بدون تو پس مکافات دادی ایشان را
أو لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل ملكت
آیا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا داده ای ایشان را بلکه مالک

يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك واعددت
امر کردی ایشان را پیش از آنکه مالک شوند پرستش ترا و آماده ساختهٔ

ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك وذلك ان سنتك
ثواب ایشان را پیش از آنکه شروع کنند در فرمان برداری تو و این بسبب آنست که طریقهٔ تو

الافضال وعادتك الاحسان وسبيلك العفو
افضال است و عادت تو احسان است و طریقهٔ تو عفو است

فكل البرية معترفة بانك غير ظالم لمن عاقبت
پس همه آفریدگان تو معترفند باینکه تو نیستی ستمکار مر کسی را که عقوبت کرده

وشاهدة بانك متفضل على من عافيت وكل
و گواهند براینکه تو تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و همه

مقر على نفسه بالتقصير عما استوجبت فلولا
اقرار دارند بر نفس خود بتقصیر کردن از آنچه تو سزاواری پس اگر نه

ان الشيطان يختدعهم عن طاعتك ما عصاك
شیطان بفریبد ایشان را از طاعت تو عصیان نمیکند ترا

عاص ولولا انه صور لهم الباطل في مثال الحق
عصیان کننده و اگر نه این بودی که تصویر کرده برای ایشان باطل را در صورت حق

ما ضل عن طريقك ضال فسبحانك ما ابين كرمك
گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده پس پاکی تو چه روشن است کرم تو

في معاملة من اطاعك او عصاك تشكر للمطيع
در معامله کردن تو با کسی که اطاعت کرده ترا یا عصیان تو ورزیده جزا میدهی مر اطاعت کننده را

ما انت توليته له وتملي للعاصي فيما تملك
بر آنچه تو متولی شده از برای او و مهلت میدهی مر عصیان کننده را در آنچه مالکی تو آنی که

معاجلته فيه اعطيت كلا منهما ما لم يجب
زود بگیری او را در آنچه داده تو هر یک از ایشان را آنچه واجب نیست

له وتفضلت على كل منهما بما يقصر عمله عنه
برای او و تفضل کرده تو بر هر یک از ایشان آنچه قاصر است کردار او از آن

ولو كافات المطيع على ما انت توليته لاوشك
و اگر مکافات میدادی اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده از برای او نزدیک بود

ان يفقد ثوابك وان تزول عنه نعمتك ولكنك
که نیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او نعمت تو ولیکن تو

بكرمك جازيته على المدة القصيرة الفانية
بکرم خود پاداش دادهٔ او را بر مدت کوتاه فانی

بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة
بمدت طولانی جاوید و بر نهایت نزدیک

الزائلة بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه
زوال پذیر بنهایت کشیده باقی پس لازم نگذاشتی براو

الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ
عوض درانچه خورده است از روزی تو که قوت یافته است از آن
عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ
بر طاعت تو وحمل نکنی او را بر تنگ گیریها در آلتها
الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ
که وسیله حسنه است بکار داشتن آن را بسوی آمرزش تو واگر میکردی
ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى
اینکار را با او هر آینه بدر رفتی همه آنچه رنج کشیده بود برای آن وتمام آنچه کوشش کرده بود
فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ
در آن برای پاداش کوچکتری از نعمتهای تو وعطاهای تو وهر آینه باز ماندی
رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ
در گرو نزد تو بجمیع نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شود
شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ
چیزی را از ثواب تو نه کی است ای خدای من حال کسی که فرمان برد ترا
وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ
وطریق کسی که پرستیده است ترا پس اما فرمان برنده امر تو وواقع شونده
نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي
نهی تو پس شتاب نکردی با او بعقوبت خود تا آنکه بدل سازد حال خود را

معتمد

مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ كَانَ
نافرمانی تو بحال بازگشت بفرمانبرداری تو وهر آینه بتحقیق که بود
يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ
سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود نافرمانی ترا همه آنچه مهیا ساختی
لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ
برای همه خلقان خود از عقوبت خود پس همه آنچه باز پس داشتی از او
عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ
از او از عذاب ودرنگ کردن بآن بر او از
سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ
قهرهای سخت عقوبت وعقاب واگذاشتن است از حق تو
وَرِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ يَا إِلَهِي مِنْكَ
وخوشنود شدن است بدون واجب تو پس کیست کریمتر ای خدای من از تو
وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ
وکیست بدبخت تر از آنکس که هلاک شد بر تو نه کیست پس بزرگتری
أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ
از آنکه ستوده شوی مگر باحسان وکریمتری از آنکه ترسند
مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ
از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسی که

عصاك ولا يخاف اغفالك ثواب من
عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود فرو گذاشتن تو ثواب کسی که
ارضاك فصل على محمد وآله وهب لي املي
خشنود ساخته است ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا آرزوی من
وزدني من هداك ما اصل به الى التوفيق
و زیاده کن مرا از راه نمودن خود آنچه برسم بآن بسوی توفیق
في عملي انك منان كريم
در کردار خود بدرستیکه تو نعمت دهنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في
الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصير في
حقوقهم وفي فكاك رقبته من النار
و بود از دعای او علیه السلام در عذر خواستن از حقوق مردم و از تقصیر کردن در حقوق ایشان و در [illegible] رها شدن گردن خود از [illegible]

اللهم اني اعتذر
خدایا بدرستیکه من عذر میخواهم
اليك من مظلوم ظلم بحضرتي فلم انصره و
بسوی تو از ستم رسیده که ستم شده بروی در حضور من پس یاری نداده باشم او را و
من معروف اسدي الي فلم اشكره ومن
از نیکوئی که کرده باشند بسوی من پس شکر نکرده باشم آن را و از
مسيء اعتذر الي فلم اعذره ومن ذي فاقة
بدکننده که عذر گفته بسوی من پس معذور نداشته باشم او را و از درویشی که

سالني

سالني فلم اوثره ومن حق ذي حق لزمني لمؤمن
که سؤال کرده باشد مرا پس اختیار نکرده باشم او را و از حق صاحب حقی که لازم شده باشد بمن برای مؤمن
فلم اوفره ومن عيب مؤمن ظهر لي فلم استره
پس نرسانیده باشم باو و از عیب مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشیده باشم آن را و
من كل اثم عرض لي فلم اهجره اعتذر اليك
از هر گناهی که عارض شده باشد مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو
يا الهي منهن ومن نظائرهن اعتذار ندامة يكون
ای خدای من از اینها و از مانندهای اینها عذر خواستن اندوه و پشیمانی که باشد
واعظا لما بين يدي من اشباههن فصل على
پند دهنده برای آنچه پیش منست از مانندهای آنها پس رحمت بفرست بر
محمد وآله واجعل ندامتي على ما وقعت فيه
محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن
من الزلات وعزمي على ترك ما يعرض لي من
از لغزشها و قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از
السيئات توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين
گناهان توبه که واجب گرداند برای من دوستی ترا ای دوست دارنده توبه کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة
و بود از دعای او علیه السلام در طلب کردن عفو خدا در رحمت او

اللهم صل علی محمد وال محمد واکسر شهوتی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبشکن خواهش مرا
عن کل محرم وازو حرصی عن کل مأثم وامنعنی
از هر حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا
عن أذی کل مؤمن ومؤمنة ومسلم ومسلمة
از آزار هر مومنی و مومنه و مسلم و مسلمه
اللهم وأیما عبد نال منی ما حظرت علیه و
خداوندا و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده بر او و
انتهک منی ما حجرت علیه فمضی بظلامتی میتا
دریده باشد از حرمت من آنچه ممنوع ساخته بر او پس برده باشد حق مرا مرده باشد
او حصلت لی قبله حیا فاغفر له ما ألم به منی
یا حاصل شده حق من نزد او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده او از من
واعف له عما أدبر به عنی ولا تقفه علی ما ارتکب
و عفو کن مر او را از آنچه برده است از من و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده
فی ولا تکشفه عما اکتسب بی واجعل ما سمحت
در باره من و رسوا مکن او را در آنچه الکتساب کرده است بمن و گردان آنچه جوانمردی کردم
به من العفو عنهم وتبرعت به من الصدقة
به او از عفو کردن از ایشان و تبرع کردم به او از صدقه دادن

علیهم

علیهم أزکی صدقات المتصدقین وأعلی صلات
بر ایشان پاکیزه ترین صدقهای صدقه کنندگان و بلندترین عطاهای
المتقربین وعوضنی من عفوی عنهم عفوک و
نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان عفو خود را و
من دعائی لهم رحمتک حتی یسعد کل واحد
از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا آنکه نیکبخت شود هر یک
منا بفضلک وینجو کل منا بمنک اللهم
از ما بفضل تو و رستگار شود هر یک از ما بنعمت تو خداوندا
وأیما عبد من عبیدک أدرکه منی درک أو
و هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را از من عقوبتی یا
مسه من ناحیتی أذی أو لحقه بی أو بسببی ظلم
رسیده باشد او را از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من ستمی
ففته بحقه أو سبقته بمظلمته فصل علی
فوت کرده باشم حق او را یا برده باشم مظلمه او را پس رحمت بفرست بر
محمد وآله وأرضه عنی من وجدک وأوفه حقه
محمد و آل او و راضی ساز او را از من از توانگری خود و برسان بتمامی حق او را
من عندک ثم قنی ما یوجب له حکمک وخلصنی
از نزد خود پس نگاه دار مرا از آنچه واجب گرداند برای او حکم تو و خلاص کن مرا

مما يحكم به عدلك فان قوتي لا تستقل بنقمتك
از انچه حکم میکند بآن عدل تو پس بدرستیکه قوت من بر نمیتواند داشت عقوبت ترا

وان طاقتي لا تنهض بسخطك فانك ان تكافني
و بدرستیکه طاقت من برابری نمیتواند کرد بغضب تو پس بدرستیکه تو اگر مکافات کنی مرا

بالحق تهلكني والا تغمدني برحمتك توبقني اللهم
بحق هلاک میسازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا خداوندا

اني استوهبك يا الهي ما لا ينقصك بذله و
بدرستیکه من میطلبم از تو ای خدای من انچه کم نمیکند ترا بخشیدن آن و

استحملك ما لا يبهظك حمله استوهبك يا الهي
طلب برداشتن میکنم از تو انچه سنگینی نمیسازد ترا برداشتن آن درمیخواهم از تو ای خدا که ببخشی

نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء او لتطرق
نفس خود را که خلق نکرده او را برای انکه ممتنع شوی بسبب آن از بدی یا آنکه راه بری

بها الى نفع ولكن انشاتها اثباتا لقدرتك على مثلها
بسبب آن بسوی نفعی و لیکن آفریدی او را برای ثابت کردن مر قدرت خود را بر مانند آن

واحتجاجا بها على شكلها واستحملك من ذنوبي
و حجت گرفتن باو بر شبیه او و میخواهم که برگیری تو از گناهان من

ما قد بهظني حمله واستعين بك على ما قد فدحني
انچه بتحقیق سنگین کرده است مرا برداشتن آن و یاری میطلبم بتو بر انچه گران کرده است مرا

ثقله

ثقله فصل على محمد واله وهب لنفسي على ظلمها
گرانی آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مر نفس مرا بر ستم کردن او

نفسي ووكل رحمتك باحتمال اصري فكم قد
او بر خودش و بگمار رحمت خود را به برداشتن بار گران من پس بسا که بتحقیق

لحقت رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك
فرا گرفته است رحمت تو بدکاران را و بسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو

الظالمين فصل على محمد واله واجعلني اسوة
ستمکاران را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا پیشوای

من قد انهضته بتجاوزك عن مصارع الخاطئين
کسی که بتحقیق برخیزانیده او را بعفو خود از افتادنهای خطاکاران

وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين فاصبح
و رهانیده او را بتوفیق خود از ورطهای گنهکاران پس گردید

طليق عفوك من اسار سخطك وعتيق صنعك
رها کرده عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو

من وثاق عدلك انك ان تفعل ذلك يا الهي تفعله
از بند عدل تو بدرستیکه اگر بکنی تو این را ای خدای من میکنی آن را

بمن لا يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه
بکسی که انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا و بری نمیکند نفس خود را

بنفسی

من استحقاق نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه

از استحقاق عقاب تو میکنی این را ای خدای من بکسی که ترس او

منك اكثر من طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة

از تو بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از رستگاری

اوكد من رجائه للخلاص لا ان يكون يأسه قنوطا

استوارتر است از امید او برای رهائی نه اینکه بوده باشد نومیدی او نومیدی از رحمت

او ان يكون طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين

یا اینکه بوده باشد طمع او از باب غفلت و فریب خوردن بلکه برای کمی نیکوئیهای او میان

سيئاته وضعف حججه في جميع تبعاته فاما انت

بدیهای او و برای سستی حجتهای او در جمیع گناهان او پس اما تو

يا الهي فاهل ان لا يغتر بك الصديقون ولا ييأس

ای خدای من پس سزاواری که مغرور نشوند بتو بسیار راست گویان و نومید نشوند

منك المجرمون لانك الرب العظيم الذي لا يمنع

از تو گناهکاران زیرا که توئی پروردگار بزرگ که باز نمیدارد

احدا فضله ولا يستقصي من احد حقه تعالى ذكرك

از کسی فضل خود را و استقصا نمیکند از کسی حق خود را برتر است یاد تو

عن المذكورين وتقدست اسماؤك عن المنسوبين

از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو از نسبت داده شدگان

وفشت

فشت نعمتك في جميع المخلوقين فلك الحمد

و پراکنده شده است نعمت تو در همه آفریده شدگان پس مر تراست ستایش

على ذلك **وكان من دعائه** يا رب العالمين

بر این و بود از دعای آنحضرت علیه السلام ای پروردگار عالمیان

عليه السلم اذا نعي اليه ميت او ذكر الموت

علیه السلام هرگاه خبر مرگ باو میرسید یا یاد مرگ میفرمودند

اللهم صل على محمد واله واكفنا طول

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را درازی

الامل وقصره عنا بصدق العمل حتى لا نؤمل

امید و کوتاه کن آن را از ما براستی کردار تا اینکه امید نداشته باشیم

استتمام ساعة بعد ساعة ولا استيفاء يوم

تمام کردن ساعتی بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی

بعد يوم ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق

بعد از روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن

قدم بقدم وسلمنا من غروره وامنا من

گامی بگامی و سلامت دار ما را از غرور آن و ایمن گردان ما را از

شروره وانصب الموت بين ايدينا نصبا

شرهای آن و برپا کن مرگ را پیش ما برپا کردنی

وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ
و مگردان یاد کردن ما مرا آن را از روی تنگی و و بگردان برای ما از شایسته

الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَ
عملها عملی که دیر شماریم با آن بازگشتن بسوی تو و

نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ
حریص شویم برای آن بر زود در رسیدن بتو تا اینکه بوده باشد مرگ

مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ
محل آرام ما که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که مشتاق باشیم

إِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ
بسوی آن و خویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم نزدیکی از آن پس هرگاه وارد سازی

عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَآنِسْنَا بِهِ
بر ما و فرود آوری آن بما پس نیکبخت گردان ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را

قَادِمًا وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ
از راه رسیده و بدبخت مساز ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت کردن

وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا
و بگردان او را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی

مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ
از کلیدهای رحمت خود بمیران ما را در حالتی که راه یافته باشیم نه گمراهان

ط

طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ
فرمان برداران باشیم نه کراهت دارندگان توبه کنندگان باشیم نه نافرمانان

وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ
و نه اصرار کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران و ای صلاح آورنده

عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در کردار تباه کاران

طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ

طلب ستر و نگاه داری

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَأَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ
و آل او و بگستران برای من فراش کرامت خود را و وارد ساز مرا بشریعه‌های

رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسِمْنِي
رحمت خود را و فرود آر مرا در میان بهشت خود و داغ مرسان مرا

بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي
برد کردن از خود و محروم مساز مرا بنومیدی از خود و گردگیری مکن مرا

بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ
بآنچه ارتکاب کرده‌ام و مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده‌ام و ظاهر مساز

مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى
پوشیده مرا و آشکار مکن پنهان مرا و مگذار بر

لط

مِيزَانَ الْاِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عُيُونَ الْمَلَاءِ
ترازوی عدالت عمل مرا و آشکار مکن بر نظرهای گروه فریشتگان

خَبَرِي اَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَاطْوِ
حال مرا پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد پراکنده گردانیدن آن بر من عار و نورد

عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا شَرِّفْ دَرَجَتِي
از ایشان آنچه میرساند بمن نزد تو رسوایی بلند کن درجه مرا

بِرِضْوَانِكَ وَاَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي فِي
بخوشنودی خود و تمام کن کرامت مرا با آمرزش خود و بکش مرا در

اَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْاٰمِنِينَ وَ
اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا در راههای ایمن شدگان

اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ
بگردان مرا در گروه رستگاران و آبادان ساز بمن مجلسهای

الصَّالِحِينَ اٰمِينَ وَكَانَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
صالحان را اجابت کن دعای مرا ... ای پروردگار عالمیان

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خَتْمَةِ الْقُرْاٰنِ
از دعای حضرت ... نزد ختم کردن قرآن

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعَنْتَنِي عَلٰى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي اَنْزَلْتَهُ
خداوندا بدرستیکه تو یاری دادی مرا بر تمام کردن کتاب خود که فرو فرستاده آنرا

نورا

نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلٰى كُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلْتَهُ
درحالتیکه نوری و گردانیده آنرا گواه بر هر کتابی که فرو فرستاده آنرا

وَفَضَّلْتَهُ عَلٰى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا
و زیادتی داده آنرا بر هر سخنی که برخوانده آنرا و گردانیده آنرا جدا کننده

فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْاٰنًا
که جدا ساختی بآن میان حلال خود و حرام خود و جمع کرده شده که

اَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ اَحْكَامِكَ وَكِتَابًا
ظاهر ساختی بآن طریقهای احکام خود را و کتابی که

فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَوَحْيًا اَنْزَلْتَهُ
تفصیل داده آنرا برای بندگان خود تفصیل دادنی و وحیی که فرو فرستاده آنرا

عَلٰى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ تَنْزِيلًا
بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو براو باد و آل او فرو فرستادنی

وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ
و گردانیده آنرا نوری که راه می یابیم بآن از تاریکیهای گمراهی

وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ اَنْصَتَ بِفَهْمِ
و نادانی به پیروی کردن آن و شفاء برای هرکه گوش انداخت با فهم

التَّصْدِيقِ اِلٰى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ
ازروی تصدیق بسوی شنیدن آن و ترازوی عدل که میل نکند

عن الحق لسانه ونور هدی لا یطفا عن الشاهدین
از حق زبان آن و روشنی هدایتی که فرو نمیرد از حاضران
برهانه وعلم نجاة لا یضل من أمّ قصد سنته
دلیل روشن او و نشانه رستگاری که گمراه نمیشود هر که قصد کرد بجانب طریقه آن
ولا تنال ایدی الهلکات من تعلق بعروة عصمته
و نمیرسد دستهای هلاکتها بکسی که او بخت بر رسته نگاهداری آن
اللهم فاذ افدتنا المعونة علی تلاوته وسهلت
خداوندا ای چون یاری دادی ما را یاری بر خواندن آن و هموار کردی
جواسی السنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممن
درشتیهای زبانهای ما را به نیکوی عبارت آن پس بگردان ما را از آنکه نگاه داشت
یرعاه حق رعایته ویدین لک باعتقاد التسلیم
که رعایت کند آن را حق رعایت آن و بندگی کند ترا باعتقاد گردن نهادن
لمحکم آیاته ویفزع الی الاقرار بمتشابهه وموضحات
مر آیات محکم آن را و پناه برد بسوی اقرار کردن بمتشابه آن و واضع کرده شده‌ها
بیناته اللهم انک انزلته علی نبیک محمد صلی
روشنیهای آن خداوندا بدرستی که فرود فرستاده آن را بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد
الله علیه واله مجملا والهمته علم عجائبه مکملا
خدای تعالی بر او و آل او در حالی که مجمل بود و الهام دادی او را علم عجایب آن

ووارثتنا علمه مفسرا وفضلتنا علی من جهل علمه
و میراث دادی ما را علم آن را تفسیر کرده شده و زیادتی دادی بر آنکه نداشت علم آن را
وقویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله اللهم
و قوت دادی ما را بر آن تا اینکه بلند کنی ما را بالای آنکس که طاقت نداشته برداشتن آن خداوندا
فکما جعلت قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتک
پس چنانچه کردانیدی دلهای ما را برای آن بردارنده و شناسانیدی ما را برحمت خود
شرفه وفضله فصل علی محمد الخطیب به وعلی
بزرگواری و فضل آن را پس رحمت بفرست بر آنکه خطبه خواننده است با آن و بر
آله الخزان له واجعلنا ممن یعترف بانه من
آل او که خازنانند مر آن را و بگردان ما را از آنکس که اعتراف میکند باینکه آن از
عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه و
نزد تست تا معارضه نکند ما را شک در تصدیق آن و
لا یختلجنا الزیغ عن قصد طریقه اللهم صل
در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد کردن راه آن خداوندا رحمت بفرست
علی محمد واله واجعلنا ممن یعتصم بحبله ویاوی
بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکه چنگ زند به پیمان آن و پناه برد
من المتشابهات الحرز معقله ویسکن فی ظل
از متشابهات ... پناه گاه آن ...

جناحه ويهتدي بضوء صباحه ويقتدي
بر آن و راه می یابد بروشنی صباح آن و پیروی میکنند
بتبلّج اسفاره ويستصبح بمصباحه ولا يلتمس
بدرخشیدن روشنائی آن و چراغ فرا گیرد بچراغ آن و طلب نکنند
الهدى في غيره اللهم وكما نصبت به محمدا علما
هدایت را در غیر آن خداوندا و همچنانکه برداشتی بسبب آن محمد را نشانه
للدلالة عليك وانهجت بآله سبل الرضا اليك
دلالت کردن بر تو و آشکارا ساختی بآل او راههای خوشنودی را بسوی تو
فصلّ على محمد وآله واجعل القرآن وسيلة
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله
لنا الى اشرف منازل الكرامة وسلّما نعرج فيه
برای ما بسوی بهترین منزلهای کرامت و نردبانی که بالا رویم بان
الى محل السلامة وسببا نجزى به النجاة في
بسوی جایگاه سلامت و سببی که پاداشت یابیم بان نجات را در
عرصة القيمة وذريعة نقدم بها على نعيم
عرصه قیامت و وسیله که قدوم نمائیم بان بر نعمت
دار المقامة اللهم صلّ على محمد وآله واحطط
سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیفشان از ما

بالقرآن عنا ثقل الاوزار وهب لنا حسن
بسبب قرآن از ما سنگینی گناهان را و ببخش ما را نیکوئی
شمائل الابرار واقف بنا آثار الذين قاموا لك
خصلتهای نیکوکاران و پیروی بفرما ما را اثرهای آنانکه ایستادند برای تو
به آناء الليل واطراف النهار حتى تطهرنا من
بان ساعتهای شب و کنارهای روز تا آنکه پاک گردانی ما را از
كل دنس بتطهيره وتقفو بنا آثار الذين استضاؤا
هر چرکی بپاک گردانیدن آن و پیروی بفرما ما را اثرهای آنانکه روشنی جستند
بنوره ولم يلههم الامل عن العمل فيقطعهم
بنور آن و غافل نساخت ایشان را آرزو از عمل کردن تا قطع کند ایشان را
بخدع غروره اللهم صلّ على محمد وآله و
بفریبهای غرور خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا ومن
بگردان قرآن را برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از
نزغات الشيطان وخطرات الوساوس حارسا
[illegible] های شیطان و بخاطر در آمدنهای وسوسه‌ها نگاهبانی
ولاقدامنا عن نقلها الى المعاصي حابسا و
و [illegible] بسوی گناهان بازدارنده و

لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِساً

برای زبانهای ما از فرو رفتن در باطل بی آفتی گنگ کننده

وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً وَ لِمَا طَوَتِ

و برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده و برای آنچه درنوردید

الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ نَاشِراً حَتَّى

غفلت از ما از نظر کردن عبرت گشاینده تا آنکه

تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَ زَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ

برساند به دلهای ما فهمیدن عجایب آنرا و زجر کننده مثلهای آن

الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا

که سست شده اند کوههای محکم با وجود سختی آنها

عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَدِمْ بِالْقُرْآنِ

از برداشتن آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دایم دار بقرآن

صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ

صلاح ظاهر ما را و منع کن بقرآن بخاطر آمدنهای وسوسها را

عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا

از درستی اندیشهای ما و بشوی بقرآن چرک دلهای ما را

وَ عَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَ أَرْوِ

و علایق گناهان ما را و جمع کن به او پراکنده کارهای ما را و سیراب کن

بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَ

بقرآن در موقف عرض بر تو تشنگی گرمگاههای ما را و

اكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي

بپوشان ما را بقرآن حلهای امان را در روز ترسیدن بزرگتر در

نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْبُرْ

برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن

بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَ سُقْ إِلَيْنَا بِهِ

بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج و روان کن بسوی ما بآن

رَغَدَ الْعَيْشِ وَ خِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَ

فراخی عیش و زیادتی وسعت روزیها را و

جَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ

دور دار ما را بقرآن از خویهای نکوهیده و پستیهای خلقها

وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النِّفَاقِ

و نگاهدار ما را بقرآن از گودال عمیق کفر و داعیهای نفاق

حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جِنَانِكَ

تا آنکه بوده باشد از برای ما در قیامت بسوی خشنودی تو و بهشت تو

قَائِداً وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعَدِّي حُدُودِكَ

کشنده و برای ما در دنیا از خشم تو و از درگذشتن از حدهای تو

ذائدا ولما عندك بتحليل حلاله وتحريم
منع کننده و برای نخچیز نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن
حرامه شاهدا اللهم صل على محمد وآله
حرام آن گواهی دهنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وهون بالقرآن عند الموت على انفسنا كرب
و آسان گردان بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه
السياق وجهد الانين وترادف الحشارج اذا
رفتن روح و مشقت ناله کردن و پی در پی شدن غرغرها چون
بلغت النفوس التراقي وقيل من راق وتجلى
برسد جانها به چنبرهای گردن و گفته شود که کیست فسونگر و ظاهر شود
ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب و
فرشته مرگ برای قبض آنها از پردهٔ غیبها و
رماها عن قوس المنايا باسهم وحشة الفراق
انداخت آنها را از کمان مرگها به تیرهای وحشت جدائی
وداف لها من زعاف مرارة الموت كاسا
و بجوشاند برای آنها از زهر تلخی مرگ جامی
مسمومة المذاق ودنا منا الى الآخرة رحيل
که زهرآگین است چشیدن آن و نزدیک شد از ما بسوی آخرت کوچ کردن

وانطلاق

وانطلاق وصارت الاعمال قلائد في الاعناق
و روان شدن و گردید کردارها قلادها در گردنها
وكانت القبور هي الماوى الى ميقات يوم
و باشد قبرها آنها آرامگاهها تا وقت روز
التلاق اللهم صل على محمد وآله وبارك
ملاقات کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبارک گردان
لنا في حلول دار البلى وطول المقامة بين
ما را در فرود آمدن بخانه کهنگی و درازی اقامت کردن میان
اطباق الثرى واجعل القبور بعد فراق
طبقهای خاک و بگردان قبرها را بعد از جدا گردن از
الدنيا خير منازلنا وافسح لنا برحمتك في
دنیا بهترین منزلهای ما و گشاده گردان برای ما برحمت خود در
ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري القيمة
تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت
بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن في موقف العرض
بهلاک کننده های گناهان ما و رحم کن بقرآن در موقف عرض
عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب
بر تو خواری مقام ما را و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن

جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل اقدامنا ونجنا
پل دوزخ روز گذشتن بران لغزیدن قدمهای ما وبرهان ما
به من كل كرب يوم القيمة وشدائد اهوال
بآن از هر اندوهی روز رستخیز وسختیهای هولهای
يوم الطامة وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه
روز غلبه کننده وسفید کن روهای ما را روزی که سیاه میشود
الظلمة في يوم الحسرة والندامة واجعل
روهای ظالمان در روز حسرت وپشیمانی وبگردان
لنا في صدور المؤمنين ودا ولا تجعل الحياة
برای ما در سینهای مومنان دوستی ومگردان زندگی را
علينا نكدا اللهم صل على محمد عبدك و
برما رنجی خداوندا رحمت کن بر محمد بنده تو و
رسولك كما بلغ رسالتك وصدع بامرك و
رسول تو چنانچه رسانید پیغام ترا واشکارا کرد دین ترا و
نصح لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك
پند داد بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو
عليه وعلى آله يوم القيمة اقرب النبيين
بر او باد وبر آل او روز رستخیز نزدیکترین پیغمبران

منك

منك مجلسا وامكنهم منك شفاعة واجلهم
بتو در جای نشستن وجای گیرترین ایشان از تو از روی شفاعت وبزرگترین ایشان
عندك قدرا واوجههم عندك جاها اللهم
نزد تو از روی قدر وروشناس ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا
صل على محمد وآل محمد وشرف بنيانه وعظم
رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبلند گردان بنیان او را وبزرگ گردان
برهانه وثقل ميزانه وتقبل شفاعته وقرب
حجت او را وگران گردان ترازوی او را وبپذیر شفاعت او را ونزدیک گردان
وسيلته وبيض وجهه واتم نوره وارفع
وسیله او را وسفید کن روی او را وتمام کن نور او را وبلند ساز
درجته واحينا على سنته وتوفنا على ملته
مرتبه او را وزنده دار ما را بر سنت او وبمیران ما را بر دین او
وخذ بنا منهاجه واسلك بنا سبيله و
وببر ما را براه او وببر ما را در طریق او و
اجعلنا من اهل طاعته واحشرنا في زمرته
بگردان ما را از اهل طاعت او وبرانگیز ما را در گروه او
واوردنا حوضه واسقنا بكاسه وصل اللهم
ودر آر ما را بر حوض او وآب ده ما را بجام او ورحمت بفرست خداوندا

على محمد وآله صلوة تبلغه بها افضل ما امّل
بر محمد و آل او رحمتی که برساند او را بان رحمت بهترین انچه امید میدارد

من خيرك وفضلك وكرامتك انك ذو رحمة
از خیر تو و فضل تو و کرامت تو بدرستیکه تو صاحب رحمت

واسعة وفضل كريم اللهم اجزه بما بلّغ من
فراخ و احسان بزرگ خداوندا جزا ده او را بانچه رسانید از

رسالاتك وادّى من اياتك ونصح لعبادك
پیغامهای تو و ادا کرد از آیتهای تو و پند داد بندگان ترا

وجاهد في سبيلك افضل ما جزيت احدا
و کارزار کرد در راه تو بهترین آنچه جزا داده کسی را

من ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين
از فرشتگان مقرب خود و پیغمبران مرسل خود

المصطفين والسلام عليه وعلى آله الطيبين
که برگزیده شده اند و درود بر او باد و بر آل او که پاکان

الطاهرين ورحمة الله وبركاته
و پاکیزگانند و رحمت خدا و برکتهای او

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى الهلال
و بود از دعاهای آن حضرت علیه السلام هرگاه نظر میکردند بماه نو

ایها

ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في
ای آفریده شده فرمانبردار تعب کشنده تند رفتار تردد کننده در

منازل التقدير المتصرف في فلك التدبير آمنت
منزلهای تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گرویده ام

بمن نوّر بك الظلم واوضح بك البهم وجعلك
بانکس که روشن ساخت بتو تاریکیها را و واضح ساخت بتو امور مشتبه را و گردانید ترا

آية من آيات ملكه وعلامة من علامات
نشانه از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای

سلطانه وامتهنك بالزيادة والنقصان
سلطنت خود و خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن

والطلوع والافول والانارة والكسوف في
و بر آمدن و فرو رفتن و نور افشاندن و سیاه شدن در

كل ذلك انت مطيع والى ارادته سريع سبحانه
همه این احوال تو مر او را فرمان بردار و بسوی خواسته او شتابنده پاکست او

ما اعجب ما دبّر في امرك والطف ما صنع
چه عجیب است آنچه تدبیر کرده در امر تو و چه لطیف است آنچه صنعت کرده است

في شانك جعلك مفتاح شهر حادث لامر
در کار تو گردانیده ترا کلید ماه تازه برای کار

حادث فاسئل الله ربي وربك وخالقي وخالقك
تازه پس میطلبم از خدای پروردگار من و پروردگار تو و آفریدگار من و آفریدگار تو
ومقدري ومقدرك ومصوري ومصورك
و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و نگارنده تو
ان يصلي على محمد واله وان يجعلك هلال
اینکه رحمت کند بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال
بركة لا تمحقها الايام وطهارة لا تدنسها
برکتی که نیست نگرداند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا
الاثام هلال امن من الافات وسلامة من
گناهان هلال امنیتی از آفتها و سلامتی از
السيئات هلال سعد لا نحس فيه ويمن لا
بدیها هلال سعدی که نحس نباشد در او و میمنتی که
نكد معه ويسر لا يمازجه عسر وخير لا
رنج نباشد با آن و آسانی که نیامیزد او را دشواری و نیکی که
يشوبه شر هلال امن وايمان ونعمة واحسان
آمیخته نشود با آن بدی هلال امنیت و ایمان و نعمت و احسان
وسلامة واسلام اللهم صل على محمد و
و سلامت و اسلام خداوندا رحمت کن بر محمد و

الله

آله واجعلنا من ارضى من طلع عليه وازكى
آل او و بگردان ما را از راضی ترین کسی که طلوع کرده است بر او و پاکیزه ترین
من نظر اليه واسعد من تعبد لك فيه و
کسی که نظر کرده است بسوی او و نیکبخت ترین کسی که پرستش کرده است ترا در این ماه و
وفقنا فيه للتوبة واعصمنا فيه من الحوبة
توفیق ده ما را در این ماه برای توبه و نگاه دار ما را در این ماه از گناه
واحفظنا من مباشرة معصيتك واوزعنا
و حفظ کن ما را از مباشر شدن معصیت تو و در دل انداز ما را
فيه شكر نعمتك والبسنا فيه جنن العافية
در آن شکر نعمت تو و بپوشان ما را در آن پردههای عافیت را
واتمم علينا باستكمال طاعتك فيه المنة
و تمام کن بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو در اینجا نعمت را
انك المنان الحميد وصلى الله على محمد واله
بدرستی که تو بسیار نعمت دهنده ستوده شده و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او

الطيبين الطاهرين وكان من دعائه عليه السلام اذا دخل
پاکان و پاکیزگان و بود از دعای امام علیه السلام هرگاه داخل
شهر رمضان الحمد لله الذي
ماه مبارک رمضان سپاس مر خدایرا که

مب

هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ

راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را از اهل آن تا بوده باشیم

لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ

مر احسان او را از شکر کنندگان و پاداش دهد ما را بر این

جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا

پاداش نیکوکاران و سپاس مر خدای را که عطا کرد ما را

بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ

دین خود را و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد ما را در راههای

إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْداً

احسان خود تا برویم در آن راهها بنعمت او بسوی خشنودی او سپاسی

يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

که بپذیرد آنرا از ما و راضی شود بسبب آن از ما و سپاس مر خدای را که

جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ

گردانید از این راهها ماه خود را ماه رمضان

شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ

ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی

وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ

و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن آنچنان که فرود فرستاده شد

فيه

فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

در آن قرآن که هدایت کننده است مر مردمان را و دلیلهای روشن است از هدایت

وَالْفُرْقَانِ فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ

و جدا کردن پس ظاهر کرد فضیلت آنرا بر دیگر ماهها

بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ

بآنچه گردانید برای آن از حرمتهای بسیار و فضیلتهای

الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَاماً

مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده است در غیر آن بجهت بزرگ داشتن آن

وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَاماً وَجَعَلَ

و منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها را بجهت گرامی داشتن آن و گردانید

لَهُ وَقْتاً بَيِّناً لَا يُجِيزُ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ

برای آن وقتی روشن که درست نمی‌بیند خدای بزرگ غالب با آنکه فرا

قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً

پیش داشته شود و نمی‌پذیرد اینکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد شب

وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَ

واحدی را از شبهای آنرا بر شبهای هزار ماه و

سَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

نام نهاد آنرا شب قدر فرود می‌آیند فرشتگان و روح

فيها باذن ربهم من كل امر سلام دائم البركة الى
در آن بفرمان پروردگار ایشان از هر امری که سلامتی است مداومت برکت آن تا
طلوع الفجر على من يشاء من عباده بما احكم من
طلوع صبح بر آنکس که میخواهد از بندگان او بآنچه محکم گردانیده از
قضائه اللهم صل على محمد واله والهمنا
قضای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در دل انداز ما را
معرفة فضله واجلال حرمته والتحفظ
شناختن فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را
مما حظرت فيه واعنا على صيامه بكف
از آنچه حرام کرده تو در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن به باز داشتن
الجوارح عن معاصيك واستعمالها فيه بما
همه اعضا از نافرمانیهای تو و بکار فرمودن اعضا در آن ماه بآنچه
يرضيك حتى لا نصغي باسماعنا الى لغو و
خوشنود سازد ترا تا اینکه نینداریم گوشهای خود را بسوی بیهوده و
لا نسرع بابصارنا الى لهو وحتى لا نبسط ايدينا
و نشتابیم بدیدهای خود بسوی بازیچه و تا اینکه نگشائیم دستهای خود را
الى محظور ولا نخطو باقدامنا الى محجور وحتى
بسوی حرامی و تا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا

لا تعي بطوننا الا ما احللت ولا تنطق السنتنا
نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده آنرا و گویا نشود زبانهای ما
الا بما مثلت ولا نتكلف الا ما يدني من
مگر بآنچه تو تصویر کرده و زحمت نکشیم در کاری مگر بآنچه نزدیک گرداند
ثوابك ولا نتعاطى الا الذي يقي من عقابك
بثواب تو و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو
ثم خلص ذلك كله من رئاء المرائين وسمعة
پس خالص گردان آنرا تمامها از ریای ریاکنندگان و از سمعه
المسمعين لا نشرك فيه احدا دونك ولا
سمعه کنندگان تا شریک نگردانیم در آن کسی را غیر از تو و
نبتغي به مرادا سواك اللهم صل على محمد
نطلبیم بآن مرادی سوای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد
واله وقفنا فيه على مواقيت الصلوات
و آل او و واقف ساز ما را در این ماه بر وقتهای نمازهای
الخمس بحدودها التي حددت وفروضها
پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده تو و واجبهای آن
التي فرضت ووظائفها التي وظفت واوقاتها
که واجب کرده و شرطهای آن که شرط کردانیده و وقتهای آن

التي وقّتَّ وأنزِلنا فيها منزلة المصيبين
که معین ساخته و فرود آر ما را در آنها در منزلت کسانیکه رسیده اند
لمنازلها الحافظين لأركانها المؤدّين لها
بمنازل آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را بجای آورنده اند مر آنها را
في أوقاتها على ما سنّه عبدك ورسولك
در اوقات آنها بر آنچه سنت قرار داده آنرا بنده تو و فرستاده تو
صلواتك عليه وآله في ركوعها وسجودها
رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در رکوع آنها و سجود آنها
وجميع فواضلها على أتمّ الطهور وأسبغه
و همه فضلهای آنها بر تمامترین طهارتی و کاملترین آن
وأبين الخشوع وأبلغه ووفّقنا فيه لأن
و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در ان برای آنکه
نصل أرحامنا بالبرّ والصلة وأن نتعاهد
بپیوندیم خویشان خود را بنکوئی و احسان و آنکه دریابیم
جيراننا بالإفضال والعطية وأن نخلّص
همسایگان خود را بافضال و عطاها و آنکه خالص گردانیم
أموالنا من التبعات وأن نطهّرها بإخراج
مالهای خود را از حقوق مردم و آنکه پاک گردانیم آنها را

الزكوات وأن نراجع من هاجرنا وأن
زکوتها و آنکه باز گردیم بسوی آنکس که دوری گزیده و آنکه
ننصف من ظلمنا وأن نسالم من عادانا
انصاف ورزیم با آنکس که ستم کرده بما و آنکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده با ما
حاشا من عودي فيك ولك فإنّه العدوّ
مگر آنکس که دشمنی کرده است در راه تو و برای تو پس بدرستیکه او دشمنی است
الذي لا نواليه والحزب الذي لا نصافيه
که دوستی نمیکنیم با او و خصمی است که صاف نمیشویم با او
وأن نتقرّب إليك فيه من الأعمال الزاكية
و آنکه نزدیکی جوییم بسوی تو در این ماه بکردارهای پاکیزه
بما تطهّرنا به من الذنوب وتعصمنا فيه ممّا
بآن چیزیکه پاک گردانی ما را بآن از گناهان و نگاه داری ما را در آن از آنچه
نستأنف من العيوب حتى لا يورد عليك
از سر گیریم استیناف کنیم از عیبها تا آنکه وارد نسازد بر تو
أحد من ملائكتك إلّا دون ما نورد من
یکی از فرشتگان تو مگر پایین تر از آنچه وارد سازیم از
أبواب الطاعة لك وأنواع القربة إليك
بابهای فرمانبرداری تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو

اللهم اني اسئلك بحق هذا الشهر وبحق من
خداوندا بدرستی که من سوال میکنیم ترا بحق این ماه و بحق آنکس که
تعبد لك فيه من ابتدائه الى وقت فنائه من
پرستیده ترا درینماه از ابتدای آن تا وقت آخر شدن آن از
ملك قربته او نبي ارسلته او عبد صالح
فرشته که نزدیک گردانیده اورا یا پیغمبری که فرستاده اورا یا بنده شایسته
اختصصته ان تصلي على محمد واله واهلنا
که مخصوص ساخته اورا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل او و شایسته گردان مارا
فيه لما وعدت اولياءك من كرامتك
درینماه برای آنچه وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود
واوجب لنا فيه ما اوجبت لاهل المبالغة
و واجب گردان برای ما درینماه آنچه واجب ساخته برای اهل مبالغه
في طاعتك واجعلنا في نظم من استحق الرفيع
در طاعت تو و بگردان مارا در سلک کسی که سزاوار شد مرتبهای بلند
الاعلى برحمتك اللهم صل على محمد واله
اعلا را برحمت تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وجنبنا الالحاد في توحيدك والتقصير في
و دور گردان مارا از گردیدن از حق در یگانگی تو و تقصیر کردن در

تمجيد

تمجيدك والشك في دينك والعمى عن سبيلك
در بزرگ شمردن تو و شک کردن در دین تو و کوری از راه تو
والاغفال لحرمتك والانخداع لعدوك
و غفلت ورزیدن در حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو
الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد واله
شیطان رانده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
واذا كان لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا
و هرگاه بوده باشد مر ترا در هر شب از شبهای ماه ما اینماه
رقاب يعتقها عفوك او يهبها صفحك فاجعل
گردنها که آزاد میکرد آنها را عفو تو یا می بخشد آنها را در گذشتن تو پس بگردان
رقابنا من تلك الرقاب واجعلنا لشهرنا من
گردنهای ما از آن گردنها و بگردان ما را از برای اینماه از
خير اهل واصحاب اللهم صل على محمد واله
بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله واسلخ عنا
و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال آن ماه و بکن از ما
تبعاتنا مع انسلاخ ايامه حتى ينقضي عنا
و بالهای ما را با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی شود از ما

وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا

و حال آنکه بتحقیق صاف گردانیده ما را از گناهان و خالص گردانیده ما را

فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ

دران از بدیها خداوندا رحمت بعزت بر محمد و آل او و اگر

مِلْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ

میل کنیم دران ماه پس راست گردان ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو

الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ

شیطان پس رهائی ده ما را ازان خداوندا پر کن این ماه را

بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ

به پرستیدن ما ترا و آراسته کن وقتهای آن را بطاعت ما مر ترا

وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى

و یاری ده ما را در روزان بر روزه آن و در شب آن بر

الصَّلَوٰةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ وَ

نماز و زاری کردن بسوی تو و فروتنی مر ترا و

الذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا

خواری پیش تو تا گواهی ندهد روزهای آن بر ما

بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي

بغفلت و نه شب آن بتقصیر خداوندا و بگردان ما را در

ـئرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا

همه ماهها و روزها همچنین مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را

مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ

از بندگان شایستگان که میراث میبرند بهشت را

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ

و حال آنکه ایشان دران جاوید باشند و آنکه میدهند آنچه میدهند و

قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ

دلهاشان ترسانست از آنکه بسوی پروردگار خود بازگردندگانند از

الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

آنانکه می شتابند در خیرات و حال آنکه ایشان مر آن خیرات را

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ

خداوندا رحمت بعزت بر محمد و آل او در هر وقتی و هر هنگامی

وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ

و بر هر حالی بشمار آنچه رحمت فرستاده بر هر که رحمت فرستاده

عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي

براو و اضعاف آن همه آن باضعافی که

لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ

شمار نکند آنرا غیر تو بدرستی که تو کننده مر آنچه را که خواهی

وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان

و بود از دعای آنحضرت عليه السلام در وداع کردن ماه رمضان را

اللّهمّ يا من لا يرغب في الجزاء ولا يندم على

خداوندا ای آنکه رغبت نمیکند در پاداش و پشیمان نمیشود بر

العطاء ويا من لا يكافي عبده على السّواء

عطا دادن وای آنکه مکافات نکند بنده خودرا بر عدل

منّتك ابتداء وعفوك تفضّل وعقوبتك

نعمت تو ابتدائیست وعفو تو تفضل است وعقوبت تو

عدل وقضاؤك خيرة ان اعطيت لم تشب

عدل است وقضای تو خیر است اگر عطا کرده نیامیختی

عطاءك بمنّ وان منعت لم يكن منعك تعدّيا

عطای خودرا بمنت واگر منع کرده نبوده است منع تو از روی جور

تشكر من شكرك وانت الهمته شكرك وتكافي

جزای شکر میدهی هر کس که شکر تو کرد و حال آنکه تو الهام کرده اورا شکر خود و مکافات میدهی

من حمدك وانت علّمته حمدك تستر على من لو

هر کرا سپاس تو کرد و حال آنکه تو تعلیم داده سپاس خود را می پوشانی بر آنکسی که اگر

شئت فضحته وتجود على من لو شئت منعته

[illegible]

وكلا

وكلاهما اهل منك الفضيحة والمنع غير انّك

و هر دو سزاوارند از تو رسوائی و منع را لیکن انت که تو

بنيت افعالك على التفضّل واجريت قدرتك

بنا گذاشته کارهای خود را بر تفضل و جاری ساخته قدرت خود را

على التجاوز وتلقّيت من عصاك بالحلم وامهلت

بر در گذشتن و فرا پیش آمدی آنکه عصیان کرده ترا به بردباری و مهلت داده

من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم باناتك

هر که قصد کرده است نفس خود را بستمکاری مهلت میدهی ایشانرا بمدارای خود

الى الانابة وتترك معاجلتهم الى التوبة لكيلا

بسوی باز گردیدن و وا میگذاری شتاب گردانیدن ایشانرا بسوی توبه تا اینکه

يهلك عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك

هلاک نشود بر تو هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو

شقيّهم الّا عن طول الاعذار وبعد ترادف

بدبخت ایشان مگر از درازی عذر خواستن و پس از پیاپی داشتن

الحجّة عليه كرما من عفوك يا كريم وعائدة

حجت بر او کرم کردنی است از عفو تو ای کریم و مهربانی کردنی است

من عطفك يا حليم انت الّذي فتحت لعبادك

از مهربانی تو ای حلیم تو آنکسی که گشودی برای بندگان خود

یم

بابا الی عفوك وسمیته التوبة وجعلت علی

راهی بسوی عفو تو ونام نهادی آنرا توبه وگردانیدی بر

ذلك الباب دلیلا من وحیك لئلا یضلوا

آن در راهنما از وحی خود تا اینکه گمراه نشوند

عنه فقلت تبارك اسمك توبوا الی الله

از آن پس فرمودی همیشه است نام تو بازگشت کنید بسوی خدا

توبة نصوحا عسی ربكم ان یكفر عنكم

بازگشت خالص شاید که پروردگار شما برطرف کند از شما

سیئاتكم ویدخلكم جنات تجری من تحتها

گناهان شمارا ودر آرد شمارا بباغهایی که میرود از زیر آن

الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا

نهرها روزی که رسوا نمیکند خدا پیغمبر را وآنکسانی که ایمان آوردند

معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون

با او نورایشان میرود پیش پیش ایشان وبجانبهای راست ایشان میگویند

ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك علی كل

ای پروردگار ما تمام کن برای ما نور مارا وبیامرز مارا بدرستی که تو بر هر

شیء قدیر فما عذر من اغفل دخول ذلك

چیز قادری پس چیست عذر کسی که غافل شده است از در آمدن آن

المنزل

المنزل بعد فتح الباب واقامة الدلیل وانت

منزل بعد از گشودن در وبرپای کردن راهنما وتوئی

الذی زدت فی السوم علی نفسك لعبادك

آنکس که زیاد کرده در سودا بر نفس خود برای بندگان خود

ترید ربحهم فی متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة

میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان با تو وفیروزی ایشان آمدن

علیك والزیادة منك فقلت تبارك اسمك

نزد تو وزیادتی یافتن از تو پس گفتی تو همیشه است نام تو

وتعالیت من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

وبلندی تو هرکه بیارد نیکوئی را پس مر اوراست ده برابر آن

ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها وقلت

وهر که بیارد بدی را پس پاداش داده نمیشود مگر مانند آن وگفتهٔ تو

مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله

مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا

كمثل حبة انبتت سبع سنابل فی كل سنبلة

همچو مثل دانه ایست که برویانید هفت خوشه در هر خوشه

مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء وقلت

صد دانه وخدای تعالی زیاده میکند از برای هرکه میخواهد وگفتهٔ

من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه
كيست آنكس كه قرض بدهد خدا را قرض دادن نيكو و پس زياده گرداند
له اضعافا كثيرة وما انزلت من نظائرهن
براى او زياده ها بسيار و آنچه فرو فرستاده از مانند اينها
في القرآن من تضاعيف الحسنات وانت الذي
در قرآن از زياده شدنهاى نيكويها و تو آنكس كه
دللتهم بقولك من غيبك وترغيبك الذي فيه
دلالت كرده ايشان را بگفته خود از غيب خود و برغبت افكندن تو كه در آن
حظهم على ما لو سترته عنهم لم تدركه ابصارهم
بهره ايشان بر آنچه اگر مى پوشيدى آن را از ايشان در نمى يافت آن را ديده ها
ولم تعه اسماعهم ولم تلحقه اوهامهم فقلت
و نگاه نميداشت آن را گوشهاى ايشان و نمى رسيد بآن وهمهاى ايشان پس گفتى
اذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون
ياد كنيد مرا ياد كنم شما را و شكر كنيد مر او ناسپاسى مكنيد مرا
وقلت لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم
و گفتى اگر شكر كنيد شما هر آينه زياده كنم بر شما و اگر ناسپاسى كنيد
ان عذابي لشديد وقلت ادعوني استجب
بدرستى كه عذاب من هر آينه سخت است و گفتى بخوانيد مرا اجابت كنم

لكم

لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون
مر شما را بدرستى كه آنانكه سركشى ميكنند از عبادت من زود باشد كه در آيند
جهنم داخرين فسميت دعاءك عبادة وتركه
دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادى خواندن خود را عبادت و ترك آنرا
استكبارا وتوعدت على تركه دخول جهنم
كبر ورزيدن و ترسانيدى بر ترك آن داخل شدن دوزخ را
داخرين فذكروك بمنك وشكروك بفضلك
خوار شدگان پس ياد كردند ترا بنعمت تو و شكر كردند ترا بفضل تو
ودعوك بامرك وتصدقوا لك طلبا لمزيدك
و خواندند ترا بامر تو و تصديق براى تو بجهت طلب كردن زيادتى
وفيها كانت نجاتهم من غضبك وفوزهم
و در آن بوده است رستگارى ايشان از غضب تو و فيروزى يافتن
برضاك ولو دل مخلوق مخلوقا من نفسه
بخشنودى تو و اگر دلالت كرد آفريده آفريده را از خود
على مثل الذي دللت عليه عبادك منك
بر مانند آنچه دلالت كرده بران بندگان خود را از خود
كان محمودا فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب
ببود ستايش كرده شده پس مر تراست سپاس تا يافت شود در ستايش تو راهى

وما يبقى لغيرنا من حمده ومعنى ينصرف اليه
و آنچه باشد برای هر عطا که سپاس گویند بوی آن و معنی که متصرف شود بسوی آن

يا من تحمد الى عباده بالاحسان والفضل و
ای آنکه انعام فرموده بر بندگان خود باحسان و فضل و

غمرهم بالمن والطول ما افشى فينا نعمتك و
فرو گرفته ایشان را بنعمت و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو و

اسبغ علينا منتك واخصنا ببرك هديتنا
چه تمام است بر ما منت تو و چه خاص کرده ما را به نیکو خود در راه نمودی ما را

لدينك الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت
به دین خود که برگزیده آنرا و ملت خود که پسندیده آنرا

وسبيلك الذي سهلت وبصرتنا الزلفة
و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا کرده ما را نزدیکی

لديك والوصول الى كرامتك اللهم وانت
بسوی خود و رسیدن بسوی کرامت تو خداوند و تو

جعلت من صفايا تلك الوظائف وخصائص
گردانیدی از برگزیدهای این وظیفه ها و خواص

تلك الفروض شهر رمضان الذي اختصصته
این فرضها ماه رمضان را که مخصوص کرده

من

من سائر الشهور وتخيرته من جميع الازمنة
از باقی ماهها و اختیار کرده آنرا از همه زمانها

والدهور واثرته على كل اوقات السنة بما
و روزگارها و برگزیده آنرا بر همه وقتهای سال بسبب آنچه

انزلت فيه من القران والنور وضاعفت
فرو فرستاده در آن از قرآن و نور و زیاده ساخته

فيه من الايمان وفرضت فيه من الصيام
در آن از ایمان و واجب کرده در آن از روزه‌ها

واجللت فيه من ليلة القدر التي هي خير
و بزرگ کردانیده در آن از شب قدر که آن بهتر است

من الف شهر ثم اثرتنا به على سائر الامم
از هزار ماه پس زیادتی دادی ما را بآن بر همه امتها

واصطفيتنا بفضله دون اهل الملل
و برگزیدی ما را بفضیلت آن نه اهل ملتهای دیگر را

فصمنا بامرك نهاره وقمنا بعونك
پس روزه داشتیم بامر تو روزهای آنرا و برخاستیم بیاری تو

ليله متعرضين بصيامه وقيامه لما
شبهای آنرا [illegible] بروزه آن و [illegible]

عرضتنا له من رحمتك وتسببنا اليه من
فرا پیش برده ما را برای آن از رحمت خود و وسیله جسته‌ایم بسوی آن از
مثوبتك وانت الملیء بما رغب فیه الیك
ثواب تو و تو توانائی بآنچه رغبت کرده شده است بسوی تو
الجواد بما سئلت من فضلك القریب الی
بخشنده بآنچه درخواسته شده است از فضل تو نزدیکی بسوی
من حاول قربك وقد اقام فینا هذا الشهر
آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که بمقام آرد در میان ما این ماه
مقام حمد وصحبنا صحبة مبرور واربحنا
مقام ستوده و مصاحبت کرده با ما صحبت پسندیده و سود داد ما را
افضل ارباح العالمین ثم قد فارقنا
بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق مفارقت کرد ما را
عند تمام وقته وانقطاع مدته ووفاء
نزد تمام شدن وقت آن و منقطع شدن زمان آن و تمام شدن
عدده فنحن مودعوه وداع من عز فراقه
شماره آن پس ما وداع کننده‌ایم آن را وداع کردن آنکس که دشوار شده فراق آن
علینا وغمنا واوحشنا انصرافه عنا ولزمنا
بر ما و غمناک کرده ما را و بوحشت افکننده برگردیدن او از ما و لازم شده ما را

له الذمام المحفوظ والحرمة المرعیة والحق المقضی
از برای او پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق که گزارده شده
فنحن قائلون السلام علیك یا شهر الله الاکبر
پس ما گوینده‌ایم سلام بر تو باد ای ماه بزرگتر خدا
ویا عید اولیائه الاعظم السلام علیك یا اکرم
وای عید دوستان خدا سلام بر تو باد ای بهترین
مصحوب من الاوقات ویا خیر شهر فی الایام و
صحبت داشته از وقتها وای بهترین ماهی در روزها و
الساعات السلام علیك من شهر قربت فیه
ساعتها سلام بر تو باد از ماهی که نزدیک شده است در آن
الامال ونشرت فیه الاعمال السلام علیك
آرزوها و پراکنده شده است در آن کردارها سلام بر تو باد
من قرین جل قدره موجودا وافجع فقده
از همنشینی که بزرگ بود قدر او در وقتی که موجود بود و به درد آورد نایافتن او
مفقودا ومرجو الم فراقه السلام علیك
در وقتی که نایافت شد و امید داشته شده که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد
من الیف انس مقبلا فسر واوحش منقضیا
از همنشینی که انس داد ... و بوحشت افکند در وقتی که گذشت

عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ
بر تو باد چه بودیم حریص دیروز بر تو و چه سخت
شَوْقَنَا غَداً إِلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ
شوق ما فردا بسوی تو سلام بر تو باد و بر فضیلت تو
الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اللَّهُمَّ
که محروم ماندیم از آن و بر آنچه گذشت از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن خدایا
إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ
بدرستی که ما اهل این ماهیم که مشرف ساخته ما را بآن و توفیق داده ما را بنعمت خود
لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ
مر اینماه را وقتی که ندانستند بدبختان وقت آنرا و محروم شدند بجهت بدبختی ایشان
فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا
فضیلت آنرا تو صاحب آنچیزی که برگزیده ما را بآن از شناختن آن و راه نمودی ما را
لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَ
بآن از طریقه آن و بتحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا و
قِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ
برخواستن آنرا بر تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار
اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافاً بِالْإِضَاعَةِ
خداوندا پس مر تراست ستایش از روی اقرار کردن به بدی و اعتراف کردن بضایع کردن

ولك

وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ
و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی
الْاعْتِذَارِ فَأْجُرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ
عذرخواستن پس مزد ده ما را بر آنچه رسید ما را در آن از تقصیر
أَجْراً نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَ
مزدی که دریابیم بآن فضیلتی که رغبت کرده شده است در آن و
نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وَأَوْجِبْ
عوض یابیم بآن از نوعهای ذخیره حرص داشته شده بر آن و واجب گردان
لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَابْلُغْ
برای ما عذرخواستن خود بر آنچه تقصیر کردیم در آن از حق تو و برسان
بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ
عمرهای ما را بآنچه در پیش ماست از ماه رمضان آینده
فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ
پس هرگاه رسانیدی ما را بآن پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن آنچه تو سزاوار آنی
مِنَ الْعِبَادَةِ وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ
از عبادت و برسان ما را بسوی قیام بآنچه سزاوار است آنرا از
الطَّاعَةِ وَأَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكاً
طاعت و جاری ساز از برای ما از شایسته کردار آنچه بوده باشد سبب دریافتن

بحقك في الشهرين من شهور الدهر اللهم وما
از حق ترا درین دو ماه از ماههای روزگار خداوندا وانچه

ألممنا به في شهرنا هذا من لمم أو إثم أو واقعنا فيه
فرود آمده ایم بان در ماه ما این ماه از گناه خوردی یا گناهی بزرگ یا واقع ساخته ایم دران

من ذنب واكتسبنا فيه من خطيئة على تعمد
از گناهی و کسب کرده ایم دران از خطاء بر سبیل تعمدی

منا أو على نسيان ظلمنا فيه أنفسنا أو انتهكنا
از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم دران بر نفسهای خود یا دریده ایم

به حرمة من غيرنا فصل على محمد وآله واسترنا
بان حرمتی از غیر خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را

بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فيه
به پرده خود و عفو کن از ما بعفو خود و برپا مکن ما را دران

لأعين الشامتين ولا تبسط علينا فيه ألسن
برای چشمهای شماتت کنندگان و مگشای بر ما دران زبانهای

الطاعنين واستعملنا بما يكون حطة وكفارة لما
طعن کنندگان و کار فرما ما را بانچه میباشد سبب فرو نهادن و پوشیدن مر انچیز

أنكرت منا فيه برأفتك التي لا تنفد وفضلك
که ناخوش داشتی تو از ما دران بمهربانی خود که فانی نمیشود و فضل تو

الذي

الذي لا ينقص اللهم صل على محمد وآله واجبر
که کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن

مصيبتنا بشهرنا وبارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا
مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما و گشودن روزه ما

واجعله من خير يوم مر علينا أجلبه لعفو و
و بگردان آنرا از بهترین روزی که گذشته بر ما کشنده ترین روزی مر عفو را و

أمحاه لذنب واغفر لنا ما خفي من ذنوبنا وما
محو کننده ترین روزی مر گناه را و بیامرز ما را انچه پنهانست از گناهان ما و آنچه

علن اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من
آشکار است خداوندا بیرون آور ما را به بیرون آوردن این ماه از

خطايانا وأخرجنا بخروجه من سيئاتنا واجعلنا
گناهان ما و بیرون آور ما را به برآمدن ان از بدیهای ما و بگردان ما را

من أسعد أهله به وأجزلهم قسما فيه وأوفرهم
از نیکبخت ترین اهل این ماه بآن و بیشترین ایشان از روی قسمت دران و تمامترین ایشان

حظا منه اللهم ومن رعى هذا الشهر حق رعايته
از روی بهره ازان خداوندا و هر که رعایت کرده است این ماه را چنانکه حق رعایت اوست

وحفظ حرمته حق حفظها وقام بحدوده حق
و نگهداشته حرمت او را حق نگاهداشتن ان و قیام کرده بحدهای او حق قیام

قيامها واتّقى ذنوبه حقّ تقاتها او تقرّب اليك

قیام بان و پرهیز کرده از گناهان حق پرهیز آنها یا نزدیکی جسته است بسوی تو

بقربة اوجبت رضاك له وعطفت رحمتك

بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا برای او و مهربان کرده رحمت ترا

عليه فهب لنا مثله من وجدك واعطنا اضعافه

بر او پس ببخش ما را مانند آن از توانگری تو و عطا کن ما را اضعاف آن

من فضلك فانّ فضلك لا يغيض وانّ خزائنك

از فضل خود پس بدرستی که فضل تو نقصان نمی‌پذیرد و بدرستی که خزانهای تو

لا تنقص بل تفيض وانّ معادن احسانك لا

کم نمیشود بلکه ریزان میشود و بدرستی که کانهای احسان تو

تفنى وانّ عطاءك للعطاء المهنّا اللّهمّ صلّ على

فانی نمیگردد و بدرستی که عطای تو هر آینه عطایی گوارنده خداوندا رحمت بکن بر

محمّد وآله واكتب لنا مثل اجور من صامه او

محمد و آل او و بنویس برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است یا

تعبّد لك فيه الى يوم القيمة اللّهمّ انّا نتوب اليك

پرستش کرده است ترا در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستی که ما توبه میکنیم بسوی تو

في يوم فطرنا الّذي جعلته للمؤمنين عيدا و

در روز روزه گشودن ما که گردانیده‌ای آنرا برای مؤمنان عیدی و

سرورا ولاهل ملّتك مجمعا ومحتشدا من

شادمانی و برای اهل دین خود مجمعی و گرد آمدنی از

كلّ ذنب اذنبناه او سوء اسلفناه او خاطر شرّ

هر گناهی که کرده‌ایم آنرا یا بدی که از پیش کرده‌ایم آنرا یا اندیشه بدی

اضمرناه توبة من لا ينطوي على رجوع الى ذنب

که در دل داشته‌ایم آنرا توبه کسی که نوردیده نشده است بر رجوع کردن بسوی گناهی

ولا يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحا خلصت

و باز نگردد پس از آن در خطایی توبه خالصی که پاک باشد

من الشكّ والارتياب فتقبّلها منّا وارض عنّا

از شک و ریب پس بپذیر آنرا از ما و راضی شو از ما

وثبّتنا عليها اللّهمّ ارزقنا خوف عقاب

و ثابت دار ما را بر آن خداوندا روزی کن ما را ترس عقاب

الوعيد وشوق ثواب الموعود حتّى نجد لذّة

وعید و شوق ثواب وعده داده شده تا بیابیم لذت

ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك منه واجعلنا

آنچه میخوانیم ترا بآن و اندوه آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن و بگردان ما را

عندك من التوّابين الّذين اوجبت لهم محبّتك

نزد خود از توبه کنندگان که واجب کرده‌ای برای ایشان محبت خود را

گردا

وقبلت منهم مراجعة طاعتك يا اعدل العادلين
وپذیرفته از ایشان بازگشت بطاعت ترا ای عادل ترین عدل کنندگان
اللهم تجاوز عن آبائنا وامهاتنا واهل ديننا جميعا
خداوندا درگذر از پدران ما و مادران ما و اهل دین ما همگی
من سلف منهم ومن غبر الى يوم القيمة اللهم صل
کسی که گذشته آمد از ایشان و آینده کان تا روز قیامت خداوندا رحمت
على محمد نبينا وآله كما صليت على ملئكتك المقربين
بر محمد پیغمبر ما و آل او چنانکه رحمت فرستاده بر فرشتگان خود که مقرب‌اند
وصل عليه وآله كما صليت على انبيائك
و رحمت بفرست بر او و آل چنانکه رحمت فرستاده بر پیغمبران خود
المرسلين وصل عليه وآله كما صليت
که فرستاده شده‌گانند و رحمت بفرست بر او و آل او چنانکه رحمت فرستاده
على عبادك الصالحين وافضل من ذلك يا
بر بندگان خود که شایستگانند و بهتر از آن ای
رب العالمين صلوة تبلغنا بركتها وينالنا
پروردگار عالمیان رحمتی که برسد بما برکت آن و برسد ما را
نفعها ونغمر نا بشرها ويستجاب لها دعاؤنا
نفع آن [illegible] مستجاب شود از جهت آن دعای ما

انك

انك اكرم من رغب اليه واكفى من توكل عليه
بدرستی که تو کریم‌تر از هرکه رغبت کرده شده است بسوی او و کافی‌تر از توکل کرده شده است بر او
واعطى من سئل من فضله وانت على كل شئ قدير
و دهنده‌تر از هر که سوال کرده شده است از فضل او و تو بر همه چیز توانائی

وكان من دعائه عليه السلم في يوم الفطر
و بود از دعای آنحضرت علیه السلم در روز عید رمضان
اذا انصرف من صلاته وفي يوم الجمعة
هرگاه فارغ میشد از نماز خود و در روز جمعه

يا من يرحم من لا يرحمه
ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را
العباد ويا من يقبل من لا تقبله البلاد ويا
بندگان و ای آنکه می‌پذیرد کسی را که نمی‌پذیرد او را شهرها و ای
من لا يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيب
آنکه حقیر نمی‌سازد اهل احتیاج بسوی خود را و ای آنکه نومید نمیکند
الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد اهل الدالة
الحاح کنندگان را بر او و ای آنکه بر پیشانی نمیزند برد کردن اهل دلالت را
عليه ويا من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر
بر او و ای آنکه بر میگزیند کوچک آنکه تحفه داده شود بآن و شکر میکند

يسير ما يعمل له ويا من يشكر على القليل ويجازي

اندک انچه کرده شود برای او وای انکه شکر میکند بر اندک و پاداش میدهد

بالجليل ويا من يدنو الى من دنا منه ويا من

ببزرگ وای انکه نزدیک میشود بسوی کسی نزدیک شد از ان وای انکه

يدعو الى نفسه من ادبر عنه ويا من لا يغير النعمة

میخواند بسوی نفس خود کسی را که پشت کرده اند ازاو وای انکه تغییر نمیدهد نعمت را

ولا يبادر بالنقمة ويا من يثمر الحسنة حتى ينميها

و پیشی نمیگیرد بعذاب کردن وای انکه بسیار میکند نیکویی را تا که بیفزاید

ويتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت الآمال

و تجاوز میکند از گناهان تا اینکه محو کند آنرا برگردیدند آرزوها

دون مدى كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض

نزد نهایت کرم تو بحاجتها و پرشدند بریزش

جودك اوعية الطلبات وتفسخت دون

بخشش تو ظرفهای طلبها و ازهم گسیخت نزد

بلوغ نعتك الصفات فلك العلو الاعلى فوق

رسیدن وصف تو صفتها پس تراست بلندی بلندتر بالای

كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال كل جليل

هر بلندی و بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگ [illegible]

عندك

عندك صغير وكل شريف في جنب شرفك حقير

نزد تو خورد است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار است

خاب الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون الا

نومید شدند وارد شوندگان بر غیر تو و زیان کردند پیش اینده گان مگر

لك وضاع الملمون الا بك واجدب المنتجعون

ترا و ضایع شدند فرود آینده گان مگر بتو و در قحط شدند نیکی خواهان

الا من انتجع فضلك بابك مفتوح للراغبين

مگر انکه خواست از فضل تو درگاه تو گشوده است برای رغبت کنندگان

وجودك مباح للسائلين واغاثتك قريبة من

و بخشش تو حلال است از برای سوال کنندگان و فریادرسی تو نزدیکست از

المستغيثين لا يخيب منك الآملون ولا ييأس

طلب فریادرسی کنندگان نومید نمیشوند از تو امیدواران و نومید نمیشوند

من عطائك المتعرضون ولا يشقى بنقمتك

از عطای تو پیش آینده گان و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو

المستغفرون رزقك مبسوط لمن عصاك و

طلب آمرزش کنندگان روزی تو گسترده است برای کسیکه عصیان کرده ترا و

حلمك معترض لمن ناواك عادتك الاحسان الى

و حلم تو پیش آینده است مر آنرا که دشمنی کرده ترا عادت تو نیکو کردن است [illegible]

الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى

بدکاران و طریقه تو رحم کردنست برازحد در گذشتگان تا که

لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ

بدرستیکه بتحقیق مغرور کرد ایشان را مدارا کردن تو از باز گشتن و بازداشت ایشان را مهلت دادن تو

عَنِ النُّزُوعِ وَإِنَّمَا تَأَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ

از باز ایستادن و جز این نیست که مدارا کردی با ایشان تا که بازگردند بسوی فرمان تو

وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ

و مهلت دادی ایشان را از جهت اعتماد بهمیشگی پادشاهی تو پس هر که هست از اهل

السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ

سعادت ختم کردی مر او را بسعادت و هر که هست از اهل

الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى

شقاوت خوار کردی او را برای شقاوت همه ایشان گردندگانند بسوی

حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ

حکم تو و کارهای ایشان بازگردنده است بسوی امر تو سست نمیشود

عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ

بر درازی مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمیشود بر ترک

مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ

شتاب کردن [illegible] حجت تو ایستاده است باطل نمیشود

و

وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ

و پادشاهی تو ثابت که زایل نمیشود پس عذاب دایم کسی راست که

جَنَحَ عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَ

گردید از تو و نومیدی رسوا سازنده مر کسی را که نومید است از تو و

الشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي

بدبختی بدبخت تر مر کسی را که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در

عَذَابِكَ وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ

عذاب تو و چه دراز است گردیدن او در عقاب تو و چه دور است

غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ

نهایت او از گشایش و چه نومید است او از آسانی بیرون آمدن

عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصَافًا مِنْ

از روی عدالت از حکم تو که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از

حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَ

حکم تو که ستم نمیکنی بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتها را و

أَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ

کهنه کرده عذرها را و بتحقیق که پیش داشته ترسانیدن را و مهربانی کرده

فِي التَّرْغِيبِ وَضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ

در ترغیب [illegible] زده مثلها را و دراز کرده مهلت دادن

وأخرت وأنت مستطيع للمعاجلة وتأنيت وأنت
و باز داشته و حال آنکه تو توانا مر شتاب کردن را و تأنی کرده و حال آنکه تو
مليء بالمبادرة لم تكن أناتك عجزا ولا إمهالك
قادری بر پیش دستی کردن و نبوده است مدارا کردن تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو
وهنا ولا إمساكك غفلة ولا انتظارك مداراة
از روی سستی و نه باز داشتن تو از بی‌خبری و نه مهلت دادن تو مدارا کردن
بل لتكون حجتك أبلغ وكرمك أكمل وإحسانك
بلکه تا باشد حجت تو رساننده‌تر و کرم تو کامل‌تر و احسان تو
أوفى ونعمتك أتم كل ذلك كان ولم تزل وهو
رساتر و نعمت تو تمام‌تر همه این بوده و همیشه بوده و آن
كائن ولا تزال حجتك أجل من أن توصف بكلها
هست و همیشه میباشد حجت تو بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود همه آن
ومجدك أرفع من أن يحد بكنهه ونعمتك أكثر
و بزرگی تو بلندتر است از اینکه تعریف کرده شود بکنه آن و نعمت تو بیشتر است
من أن تحصى بأسرها وإحسانك أكثر من أن
از اینکه شمرده شود بتمام آن و احسان تو زیاده است از اینکه
تشكر على أقله وقد قصر بي السكوت عن
شکر کرده شود بر کمترین آن و تحقیق کوتاه کرد مرا خاموشی از

تحميدك

وفههني ل

تحميدك وفههني الإمساك عن تمجيدك وقصاراي
سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن از بزرگی داشتن تو و نهایت کار من
الإقرار بالحسور لا رغبة يا إلهي بل عجزا فها أنا ذا
اقرار است به درماندگی نه از روی بی‌رغبتی است ای خدای من بلکه از روی عجز است پس اینک من این
أؤمك بالوفادة وأسألك حسن الرفادة فصل
قصد میکنم ترا با آمدن نزد تو و میطلبم از تو نیکویی عطا را پس رحمت فرست
على محمد وآله واسمع نجواي واستجب دعائي
بر محمد و آل او و بشنو راز مرا و اجابت کن دعای مرا
ولا تختم يومي بخيبتي ولا تجبهني بالرد في مسألتي
و ختم مکن روز مرا بنومیدی شدن من و برمگردان مرا ببرد گردانیدن در سوال من
وأكرم من عندك منصرفي وإليك منقلبي إنك
و گرامی کن از نزد خود بازگردیدن مرا و بسوی تو بازگشت مرا به درستی که تو
غير ضائق بما تريد ولا عاجز عما تسأل وأنت
تنگ نیستی با آنچه اراده میکنی و نه عاجزی از آنچه طلب کرده شوی و تو
على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي
بر همه چیز کامل قدرت داری و نیست گردیدن از معصیت و نه قوت بر طاعت مگر بخدای بلند

العظيم

وكان من دعائه عليه السلام في يوم عرفة

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عرفه

مه

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السموات

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است خداوندا مر تراست سپاس ای پیدا آورنده آسمانها

والارض ذا الجلال والاكرام رب الارباب و

و زمین ای خداوند بزرگی و گرامی کردن رب ارباب و

اله كل مالوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شئ

خدای هر پرستیده شده و آفریدگار همه آفریده شده ها و میراث برنده هر چیز

ليس كمثله شئ ولا يعزب عنه علم شئ وهو

نیست مانند او چیزی و پنهان نمیشود از او دانستن چیزی و او

بكل شئ محيط وهو على كل شئ رقيب انت

بهمه چیز احاطه کننده است و او بر همه چیزها نگهبان است تو

الله لا اله الا انت الاحد المتوحد الفرد

خدای نیست خدای مگر تو که یکتایی یگانه تنهایی

المتفرد وانت الله لا اله الا انت الكريم المتكرم

بی جفت و تویی آن خدایی نیست خدای مگر تو که بزرگواری بزرگی

العظيم المتعظم الكبير المتكبر وانت الله لا

بزرگ با عظمتی بزرگ با کبریایی و تویی آن خدایی که نیست

اله الا انت العلى المتعال الشديد المحال و

خدای مگر تو بلندی و برتری و سخت عقوبتی و

انت

انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم العليم

تویی آن خدایی که نیست خدای مگر تو بخشنده مهربانی دانایی

الحكيم وانت الله لا اله الا انت السميع

درستکرداری و تویی آن خدایی که نیست خدای مگر تو شنوایی

البصير القديم الخبير وانت الله لا اله

بینایی بی اولی آگاهی و تویی آن خدایی که نیست خدای

الا انت الكريم الاكرم الدائم الادوم

مگر تو بزرگواری و بزرگتر دایمی همیشه تر از همه

وانت الله لا اله الا انت الاول قبل كل

و تویی آن خدایی که نیست خدای مگر تو اولی پیش از همه

احد والاخر بعد كل عدد وانت الله لا

کس و آخری بعد از همه شماری و تویی آن خدایی که نیست

اله الا انت الدانى فى علوه والعالى فى

خدای مگر تو نزدیک در بلندی خود و بلندی در

دنوه وانت الله لا اله الا انت ذو البهاء

نزدیکی خود و تویی آن خدایی که نیست خدای مگر تو که خداوند نیکویی

والمجد والكبرياء والحمد وانت الله لا اله

الذین نحن

نسخ نخ

الا انت الذی انشأت الاشیاء من غیر سنخ
مگر تو آنکه آفریده همه چیزها را بی مایه
وصوّرت ما صوّرت من غیر مثال وابتدعت
ونگاشته آنچه نگاشته بی نمونه ونو پیدا آورده
المبتدعات بلا احتذاء انت الذی قدّرت
نو پیدا آورده ها را بی آنکه از دو چیز بردار تو آنکه تقدیر کرده
کل شیء تقدیرا ویسّرت کل شیء تیسیرا و
هر چیز را تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیزی را آسان کردنی و
دبّرت ما دونک تدبیرا انت الذی لم یعنک
تدبیر کرده آنچه را غیر تست تدبیر کردنی تو آنکه یاری نکرده
علی خلقک شریک ولم یوازرک فی امرک
بر آفریدن تو انبازی و مدد نکاری نکرده ترا در کار تو
وزیر ولم یکن لک مشاهد ولا نظیر انت
وزیری و نبوده است ترا بیننده و نه مانندی تو
الذی اردت فکان حتما ما اردت وقضیت
آنکه خواستی پس بود واجب آنچه خواستی و حکم کردی
فکان عدلا ما قضیت وحکمت فکان
پس بود عدالت آنچه حکم کردی و فرمان دادی پس بود

نصفا

نصفا ما حکمت انت الذی لا یحویک مکان
انصاف آنچه فرمان دادی تو آنکه فرا نگیرد ترا مکانی
ولم یقم لسلطانک سلطان ولم یعیک برهان
و بر نخواسته در برابر پادشاهی تو پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیلی
ولا بیان انت الذی احصیت کل شیء عددا
و نه بیانی تو آنکه شمرده هر چیزی را شمردنی
وجعلت لکل شیء امدا وقدّرت کل شیء
و گردانیده از برای هر چیز مدتی و اندازه کرده هر چیزی را
تقدیرا انت الذی قصرت الاوهام عن
اندازه کردنی تو آنکه نارسا کرده اندوهها از
ذاتیتک وعجزت الافهام عن کیفیتک ولم
کنه ذات تو و عاجز شده اند فهمها از چگونگی تو و
تدرک الابصار موضع اینیتک انت الذی
در نیافته اند دیدها جای کجایی ترا تو آنکه
لا تحدّ فتکون محدودا ولم تمثّل فتکون
ترا حدی نیست پس بوده باشی حد کرده شده و نگاشته نشده در خاطرها پس باشی
موجودا ولم تلد فتکون مولودا انت الذی
در یافته شده و نزاده کسی ترا پس باشی زاییده شده تو آنکه

یمسّ نخ

لا ضدَّ معك فيعاندك ولا عدل لك فيكاثرك

نيست ضدی با تو تا عناد کند ترا و نه همتاء مر ترا پس غلبه کند بر تو

ولا ندَّ لك فيعارضك انت الذی ابتدأ و اخترع

و نيست مانند مر ترا پس برابری کند با تو توئی آنکه آغاز کرد و از نو پيدا کرد

واستحدث وابتدع واحسن صنع ما صنع سبحانك

و تازه کرد و پديد آورد و نيکو کرد آنچه کرد پاکی تو

ما اجل شانك واسنى فی الاماكن مكانك و

چه بزرگست کار تو و چه بلند است در ميانه مکانها مکان تو و

اصدع بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما

چه ظاهر کرد ايدۀ حق را قرآن تو تسبيح ميکنم ترا از آن لطف کننده چه

الطفك ورؤف ما ارأفك وحكيم ما

لطف کننده و از آن مهربان چه مهربانی و حکيم چه

اعرفك سبحانك من مليك ما امنعك و

شناسائی تسبيح ميکنم ترا از آن پادشاه هر چه غالب و قوی و

جواد ما اوسعك ورفيع ما ارفعك ذو البهاء

بخشنده چه توانگر و بلند ی چه بلند خداوند جمال

والمجد والكبرياء والحمد سبحانك بسطت بالـ

و بزرگی و بزرگواری و سپاس تسبيح ميکنم ترا گسترده

الخيرات

الخيرات يدك وعرفت الهداية من

به نيکوئيها دست خود را و شناخته شده است هدايت از

عندك فمن التمسك لدين او دنيا وجدك

نزد تو پس هر که طلب کرد ترا برای دين يا دنيا يافت ترا

سبحانك خضع لك من جرى فی علمك

تسبيح ميکنم ترا فروتنی کرد ترا هر که روان شد در علم تو

وخشع لعظمتك ما دون عرشك

و پستی نمود مر بزرگی ترا آنچه فروتر عرش تست

وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك

و گردن نهاد برای فرمان برداری تو هر که آفريده تست تسبيح ميکنم ترا

لا تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا

محسوس نميشوی و نه مجسوس ميشوی و نه مس کرده ميشوی و کيد کرده نميشوی و

تماط ولا تنازع ولا تجاری ولا تماری

دور کرده نميشوی و نزاع کرده نميشوی و غلبه کرده نميشوی و جدال کرده نميشوی

ولا تخادع ولا تماكر سبحانك سبيلك

و فريب داده نميشوی و مکر کرده نميشوی تسبيح ميکنم ترا راه تو

جدد وامرك رشد وانت حی صمد سبحانك

راست است و امر تو صوابست و توئی زنده بی نياز پاکی تو

تمس

قولك حكم وقضاؤك حتم وارادتك
گفتار تو حکم است وقضای تو لازم است واراده تو
عزم سبحانك لا راد لمشيتك ولا مبدل
جزم است تسبیح میکنم ترا نیست رد کننده مر خواسته ترا ونه تبدیل کننده
لكلماتك سبحانك باهر الايات فاطر
مر سخنان ترا تسبیح میکنم ترا ای خداوند نشانهای روشن ای آفریننده
السموات بارئ النسمات لك الحمد حمدا
آسمانها آفریننده آدمیان مر تراست سپاسی سپاسی
يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا
همیشه بهمیشگی تو ومر تراست سپاس سپاسی که جاوید باشد
بنعمتك ولك الحمد حمدا يوازي صنعك
بنعمت تو ومر تراست سپاس سپاسی که برابری کند کردار ترا
ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك ولك الحمد
ومر تراست سپاس سپاسی که زیاده باشد بر خوشنودی تو ومر تراست سپاس
حمدا مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه
سپاسی با سپاس هر سپاس کننده وشکری که قاصر باشد از آن
شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا
شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد مگر ترا و

سرير

يتقرب به الا اليك حمدا يستدام به الاول
نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی که طلب همیشه گردد بآن اول
ويستدعى به دوام الآخر حمدا يتضاعف
ودرخواسته شود بآن دوام آخر سپاسی که مضاعف شود
على كرور الازمنة ويتزايد اضعافا مترادفة
بر گردش زمانها وزیاده شود زیادتیهای پی در پی
حمدا يعجز عن احصائه الحفظة ويزيد على ما
سپاسی که عاجز آیند از شمار آن نگاه دارندگان وزیاده شود بر آنچه
احصته في كتابك الكتبة حمدا يوازن عرشك
شمرده اند آنرا در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند عرش ترا
المجيد ويعادل كرسيك الرفيع حمدا يكمل
که بزرگست وبرابری کند کرسی ترا که بلند است سپاسی که کامل
لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه حمدا
نزد تو ثواب آن وفرا گیرد هر پاداش را پاداش آن سپاسی
ظاهره وفق لباطنه وباطنه وفق لصدق
که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا وباطن آن موافق باشد راستی
النية حمدا لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف
نیت را سپاسی که سپاس نکرده ترا آفریده مانند آن ونشناسد

أحدٌ سواك فضلَه حمداً يُعان من اجتهد في تعديده
کسی سوای تو فضل آن را سپاسی که یاری کرده شود هر که کوشش کند در شمردن آن

ويؤيَّد من أغرق نزعاً في توفيته حمداً يجمع ما خلقت
و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام بجا آوردن آن سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده

من الحمد وينتظم ما أنت خالقه من بعد حمداً
از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو آفریننده آنی بعد از آن سپاسی

لا أحدَ أقربُ إلى قولك منه ولا أحمد ممن يحمدك
که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن و نباشد سپاس کننده تر از کسی که سپاس کند ترا

به حمداً يوجب بكرمك المزيد بوفوره وتصله
بدان سپاسی که واجب گرداند بکرم تو زیادتی را به بسیاری آن و برسانی آن را

بمزيدٍ بعد مزيدٍ طولاً منك حمداً يجب لكرم وجهك
بافزونی بعد از افزونی تفضل از تو سپاسی که واجب است از برای کرم ذات تو

ويقابل عزّ جلالك ربّ صلّ على محمد وآل محمد
و برابری کند با عزت بزرگی ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

المنتجب المصطفى المكرّم المقرّب أفضل صلواتك
که برگزیده و پسندیده شده و گرامی داشته شده و نزدیک گردانیده شده افضل رحمتهای خود

وبارك عليه أتمّ بركاتك وترحّم عليه أمتع
و برکت کن بر او تمامترین برکتهای خود را و رحم کن بر او بهره دهنده ترین

رحمانك

رحمانك ربّ صلّ على محمد وآله صلوةً زاكيةً
رحمتهای خود را ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی افزاینده

لا تكون صلوةٌ أزكى منها وصلّ عليه صلوةً
که نباشد رحمتی افزاینده تر از آن و رحمت بفرست بر او رحمتی

ناميةً لا تكون صلوةٌ أنمى منها وصلّ عليه
افزایش کننده که نباشد رحمتی افزایش کننده تر از آن و رحمت بفرست بر او

صلوةً راضيةً لا تكون صلوةٌ فوقها ربّ
رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من

صلّ على محمد وآله صلوةً ترضيه وتزيد على
رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که خوشنود سازد او را و زیادتی کند بر

رضاه وصلّ عليه صلوةً ترضيك وتزيد
خوشنودی او و رحمت بفرست بر او رحمتی که خوشنود سازد ترا و زیادتی کند

على رضاك له وصلّ عليه صلوةً لا ترضى
بر خوشنودی تو مر او را و رحمت بفرست بر او رحمتی که نه پسندی

له إلّا بها ولا ترى غيرها لها أهلاً ربّ صلّ على
از برای او مگر آن را و نه بینی غیر آن را برای آن رحمت سزاوار ای پروردگار من رحمت بفرست بر

محمد وآله صلوةً تجاوز رضوانك ويتّصل
محمد و آل او رحمتی [illegible] از خوشنودی تو و پیوسته شود

اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا تنفد كلماتك
پیوستگی آن ببقای تو وفانی نمیشود چنانکه فانی نمیشود سخنان تو
رب صل علی محمد واله صلوة تنتظم صلوات
ای پروردگار فرست رحمت بعزت بر محمد وال او رحمتی که در کشد رحمتهای
ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك
فرشتگان ترا وپیغمبران ترا ورسولان ترا واهل طاعت تو
وتشتمل علی صلوات عبادك من جنك وانسك
ومشتمل باشد بر رحمتهای بندگان تو از پریان تو وآدمیان تو
واهل اجابتك وتجتمع علی صلوة كل من
واهل اجابت تو ومجتمع [illegible] هر که
ذرات وبرات من اصناف خلقك رب صل عليه
آفریده وپیدا کرده او را از اقسام آفریدگان تو ای پروردگار فرست رحمت بر او
واله صلوة تحيط بكل صلوة سالفة ومستانفة
وآل او رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی گذشته وآینده
وصل عليه وعلی اله صلوة مرضية لك ولمن
ورحمت بعزت بر او وبر آل او رحمتی که پسندیده باشد مر ترا ومر آنکه
دونك وتنشئ مع ذلك صلوات تضاعف
غیر تست وپیدا کنی با آن رحمتهای که دو چندان شود

معها

معها تلك الصلوات عندها وتزيدها علی كرور
با آنها آن رحمتها نزد آن رحمتها وزیاد کنی آنرا بر گردش
الايام زيادة في تضاعيف لا يعدها غيرك
روزگار [illegible] در زیاده تمام شد بها که نتواند شمرد آنرا بجز تو
رب صل علی اطائب اهل بيته الذين اخترتهم
ای پروردگار فرست رحمت بعزت بر پاکیزگان اهل بیت او آنکه برگزیده ایشانرا
لامرك وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك
برای امر خود وگردانیده ایشانرا خزانه داران علم خود ونگاه داران دین خود
وخلفاءك في ارضك وحججك علی عبادك و
وجانشینان خود در زمین خود وحجتهای خود بر بندگان خود و
طهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك
پاک گردانیده ایشانرا از پلیدی وچرک پاک گردانیدنی باراده خود
وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك الی جنتك
وگردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود وراه بسوی بهشت خود
رب صل علی محمد واله صلوة تجزل لهم بها من
ای پروردگار فرست رحمت بعزت بر محمد وال او رحمتی که بزرگ گردانی برای ایشان از
نحلك وكرامتك وتكمل لهم الاشياء من
عطایای خود وکرامت خود وکامل گردانی برای ایشان چیزها را از

عطاياك ونوافلك وتوفر عليهم الحظ من عوائدك

عطایای خود ونوافل خود وبسیار کردانی برایشان بهره را از عطایای خود

وفوائدك رب صل عليه وعليهم صلوة لا أمد

وفوایدهای خود ای پروردگار رحمت بفرست براو وبرایشان رحمتی که نهایتی نباشد

في أولها ولا غاية لأمدها ولا نهاية لآخرها رب

در اول آن وغایتی نباشد برای مدت آن ونهایتی نباشد برای آخر آن پروردگارا

صل عليهم زنة عرشك وما دونه وملء سمواتك

رحمت بفرست برایشان همسنگ عرش خود وآنچه تحت آنست وبقدر پری آسمانهای خود

وما فوقهن وعدد أرضيك وما تحتهن وما

وآنچه بالای آنست وبشماره زمینهای تو وآنچه پایین آنهاست وآنچه

بينهن صلوة تقربهم منك زلفى وتكون لك

میان آنهاست رحمتی که نزدیک سازد ایشانرا بخود نزدیک ساختنی وباشد برای تو

ولهم رضا ومتصلة بنظائرهن أبدا اللهم

وبرای ایشان خشنودی وسبب پیوسته بمانندهای آنها همیشه خداوندا

إنك أيدت دينك في كل أوان بإمام أقمته علما

بدرستی که تو قوت دادی دین خود را در هر زمانی به پیشوایی که بر پا کردی او را (نشانه)

لعبادك ومنارا في بلادك بعد أن وصلت حبله

برای بندگان خود وعلامتی در شهرهای خود بعد از آنکه پیوستی ریسمان او را

ارضين نخ

بحبلك

بحبلك وجعلته الذريعة إلى رضوانك وافترضت

بریسمان خود وگردانیدی او را وسیله بسوی خشنودی خود وفرض کردی

طاعته وحذرت معصيته وأمرت بامتثال

طاعت او را وترسانیدی از نافرمانی او وامر کردی بفرمان برداری امر

أوامره والانتهاء عند نهيه وألا يتقدمه متقدم

امرهای او وباز ایستادن نزد نهی او واینکه پیش نایستد او را پیش ایستاده

ولا يتأخر عنه متأخر فهو عصمة اللائذين

وواپس نماند از او واپس رونده پس اوست نگاه دارنده پناه گیرندگان

وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين وبهاء العالمين

وپناه مومنان ودستاویز چنگ زنندگان ونیکویی عالمیان

اللهم فأوزع لوليك شكر ما أنعمت به علينا

خداوندا پس در دل افکن برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده بآن بر ما

وأوزعنا مثله فيه وآته من لدنك سلطانا

ودر دل انداز ما را مثل آن در باره او وعطا ده او را از نزد خود پادشاهی

نصيرا وافتح له فتحا يسيرا وأعنه بركنك الأعز

یاری دهنده وگشایش ده مر او را گشایش دادنی آسان ویاری ده او را بجانب قوی خود

واشدد أزره وقو عضده وراعه بعينك و

ومحکم کن پشت او را وقوت ده بازوی او را ونگاهدار او را بچشم خود

احمه بحفظك وانصره بملائكتك وامدده
وحمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را
بجندك الاغلب واقم به كتابك وحدودك
بلشکر خود که غالبترند و بپای دار باو کتاب خود را و حدود خود را
وشرائعك وسنن رسولك صلواتك
و شریعتهای خود را و طریقهای رسول خود را رحمتهای خود تو
اللهم عليه واله واحي به ما اماته
خداوندا بر او و آل او و زنده کن باو آنچه میرانیده اند
الظالمون من معالم دينك واجل به صدا
ستمکاران از نشانهای دین تو و بزدا باو زنگ
الجور عن طريقتك وابن به الضراء عن
ستم را از طریقه خود و دور کن باو سختی را از
سبيلك وازل به الناكبين عن صراطك
راه خود و زایل ساز باو گردیدگان را از راه خود
وامحق به بغاة قصدك عوجا والن جانبه
و نیست کن باو آنانکه طلب میکنند راه راست تو را کج و نرم کن جانب او را
لاوليائك وابسط يده على اعدائك وهب لنا
برای دوستان خود و بگشا دست او را بر دشمنان خود و ببخش بما

رافته

رافته ورحمته وتعطفه وتحننه واجعلنا
مهربانی او و رحمت او و شفقت او و رحم او و بگردان ما را
له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين
برای او شنوندگان اطاعت کنندگان و در رضای او کوشش کنندگان
والى نصرته والمدافعة عنه مكنفين واليك
و بسوی نصرت او و دفع کردن از او یاری کنندگان و بسوی تو
والى رسولك صلواتك اللهم عليه واله بذلك
و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا بر او و آل او باین
متقربين اللهم وصل على اوليائهم المعترفين
نزدیکی جویندگان خداوندا و رحمت بفرست بر دوستان ایشان که اقرار کنندگان
بمقامهم المتبعين منهجهم المقتفين اثارهم
بمرتبه ایشان متابعت کنندگان راه واضح ایشان پیروانند آثار ایشان را
المستمسكين بعروتهم المتمسكين بولايتهم
دست درزنندگان بحلقه ایشان چسپندگان بدوستی ایشان
المؤتمين بامامتهم المسلمين لامرهم المجتهدين
اقتدا کنندگان بامامت ایشان گردن نهندگان مر امر ایشان را کوشش کنندگان
في طاعتهم المنتظرين ايامهم المادين
در [illegible] انتظار برندگان روزگار ایشان [illegible]

اليهم اعينهم الصلوات المباركات الزاكيات
بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای بابرکات پاکیزه
وسلم عليهم وعلى ارواحهم واجمع على التقوى
ودرود فرست بر ایشان وبر روحهای ایشان وجمع کن بر پرهیزکاری
امرهم واصلح لهم شؤونهم وتب عليهم انك انت
کار ایشان را وباصلاح آر برای ایشان حالهای ایشان را وقبول کن توبه ایشان را بدرستیکه تو
التواب الرحيم وخير الغافرين واجعلنا معهم في
پذیرنده توبه ومهربانی وبهترین آمرزندگانی وبگردان ما را با ایشان در
دار السلام برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم
سرای سلامت برحمت خود ای مهربانترین مهربانان خداوندا
هذا يوم عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته
این روز عرفه است روزی که مشرف گردانیده او را وگرامی گردانیده او را وعظیم گردانیده
ونشرت فيه رحمتك ومننت فيه بعفوك
وپراکنده کردی در آن رحمت خود را وانعام کردی در آن عفو خود را
واجزلت فيه عطيتك وتفضلت به على عبادك
وبسیار کردی در آن عطای خود را وتفضل کردی بآن بر بندگان خود
اللهم وانا عبدك الذي انعمت عليه قبل
خداوندا ومن بنده توام که انعام کردی بر او پیش از

خلقك

خلقك له وبعد خلقك اياه فجعلته ممن
آفریدن تو مر او را وبعد از آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از آنانکه
هديته لدينك ووفقته لحقك وعصمته
هدایت کردی او را از برای دین خود وتوفیق دادی او را برای حق خود ونگاه داشتی او را
بحبلك وادخلته في حزبك وارشدته لموالاة
بریسمان خود ودرآوردی او را در گروه خود وراه نمودی او را به دوستداری
اوليائك ومعاداة اعدائك ثم امرته فلم
دوستان خود ودشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس
يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن معصيتك
فرمان نبرد ومنع کردی او را پس ممنوع نشد ونهی کردی او را از معصیت خود
فخالف امرك الى نهيك لا معاندة لك ولا
پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن مر ترا ونه
استكبارا عليك بل دعاه هواه الى ما زيلته
از روی گردن کشی کردن بر تو بلکه خواند او را خواهش او بسوی آنچه جدا ساختی
والى ما حذرته واعانه على ذلك عدوك و
وبسوی آنچه ترسانیده آنرا ویاری کرد او را بر آن دشمن تو و
عدوه فاقدم عليه عارفا بوعيدك راجيا
دشمن او پس اقدام کرد بر آن داننده بوعید تو امیدوار

لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ

مر عفو ترا اعتماد دارنده بدر گذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو

مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا

با آنچه انعام کرده تو بر او بانیکه نکند و اینک من این

بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا

نزد توام خوار ذلیل فروتنی کننده و زاری کننده ترسنده

مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ

اعتراف کننده بعظیمی از گناهان که متحمل شده ام آنرا و بزرگی

مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا

از خطاها که کرده ام آنرا زینهار خواهنده بدر گذشتن تو پناه برنده

بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا

برحمت تو یقین دارنده بانکه امان نمیدهد مرا از تو امان دهنده و

يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى

منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من بانچه عطا میکنی بان بر

مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى

کسی که کسب گناه کرده آن از پوشیدن خود و بخشش کن بر من بانچه بخشش میکنی بان بر

مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ

کسی که بیندازد خود را بدست خود بسوی تو از عفو تو و انعام کن بر من

بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ

بانچه بزرگ نمایه ترا اینکه انعام کنی بان بر کسی که امید دارد ترا از

غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ

آمرزش تو و بگردان برای من در این روز بهره که برسیم

بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا

بان بنصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا خالی از آنچه

يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي

باز میگردند بان پرستندگان مر ترا از بندگان تو و بدرستی که من

وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ

و اگر چه پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستاده اند آنرا از اعمال شایسته پس بتحقیق که

قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ

پیش فرستاده ام یگانه داشتن ترا و برطرف کردن ضدها و مانندها

وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي

و شبهها از تو و آمده ام بسوی تو از درهایی که

أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ

امر کرده تو که آمده شوی از آن درها و نزدیکی جسته ام بسوی تو بانچه نزدیکی نمیجوید

أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ

احدی از تو مگر بنزدیکی جستن بان پس در پی کرده ام آنرا

بِالْاِنَابَةِ اِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ وَ
بباز گشتن بسوی تو وخواری کردن وزاری کردن مرترا و
حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ
نیکویی گمان بتو واعتماد بانچه نزد تست وجفت ساخته ام
بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ
بامید تو که کمتر نومید شود بران امیدوارنده تو
وَسَاَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ
وسوال کردم ترا سوال کردن حقیر خوار بدحال درویش
الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذٰلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا
ترسنده امان خواهنده وبا این از روی ترس وزاری
وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ
وپناه گرفتن وپناه جستن نه گردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان
وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا
ونه بلندی کننده بناز فرمان برداران ونه سرکشی کننده
بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَاَنَا بَعْدُ اَقَلُّ الْاَقَلِّينَ
بشفاعت شفاعت کنندگان ومنم پس ازین کمترین کمتران
وَاَذَلُّ الْاَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ اَوْ دُونَهَا
وخوارترین خواران ومانند مورچه یا کمتر ازان

فیامن

فَيَا مَنْ لَا يُعَاجِلُ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَ
پس ای آنکه شتاب نکرده است بابدکاران ومنع نکرده است مترفان را و
يَا مَنْ يَمُنُّ بِاِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَيَتَفَضَّلُ بِاِنْظَارِ
ای آنکه انعام میکند بدرگذشتن از لغزندگان وتفضل میکند بمهلت دادن
الْخَاطِئِينَ اَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ
گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده خطاکار سر درافتاده
اَنَا الَّذِي اَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا اَنَا الَّذِي عَصَاكَ
منم آنکه اقدام کرد بر معاصی تو در حالتی که جرأت کننده است منم آنکه نافرمانی کرد ترا
مُتَعَمِّدًا اَنَا الَّذِي اسْتَخْفٰى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ
از روی عمد منم آنکه پنهان کرد از بندگان تو وآشکارا کرد بمعصیت تو
اَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَاَمِنَكَ اَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ
منم آنکه ترسید از بندگان تو وایمن شد از تو منم آنکه نهراسید
سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ اَنَا الْجَانِي عَلٰى نَفْسِهِ
از هیبت تو ونترسید از غضب تو منم کنه کار بر نفس خود
اَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ اَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ اَنَا الطَّوِيلُ
منم گرو کرده شده ببلای خود منم اندک شرم منم دراز
الْعَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ
رنج بحق آنکه برگزیده [illegible] از آورده گان خود وبحق آنکه برگزیده

لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن اجتبيته
برای خود بحق آنکه اختیار کرده او را از آفریدگان خود و آنکه برگزیده او را
لشأنك بحق من وصلت طاعته بطاعتك
بکار خود بحق آنکه پیوسته طاعت او را بطاعت خود
ومن جعلت معصيته كمعصيتك بحق من
و آنکه گردانیده معصیت او را همچو معصیت خود بحق آنکه
قرنت موالاته بموالاتك ومن نطت معاداته
همسر ساخته دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را
بمعاداتك تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من
بدشمنی خود و بپوشان مرا در روز من این بانچه می پوشانی بان کسی را
جار اليك متنصلا وعاذ باستغفارك تائبا
که زاری کند بسوی تو بیزاری جوینده و پناه جست بآمرزش خواستن از تو توبه کننده
وتولني بما تتولى به اهل طاعتك والزلفى لديك
و با خود گیر مرا بانچه با خود گرفتی بان اهل طاعت خود را و اهل نزدیکی بسوی خود را
والمكانة منك وتوحدني بما تتوحد به من وفى
و اهل منزلت از خود را و یگانه کن مرا بانچه یگانه کردی بان آنکه وفا کرد
بعهدك واتعب نفسه في ذاتك واجهدها
بعهد تو و در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و کوشش داد او را

في

في مرضاتك ولا تؤاخذني بتفريطي في جنبك
در خشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو
وتعدي طوري في حدودك ومجاوزة احكامك
و در گذشتن من از حد من در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو
ولا تستدرجني باملائك لي استدراج
و استدراج مکن با من بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کردن
من منعني خير ما عنده ولم يشركك في حلول
آنکه باز داشت از من خیر آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در فرود آمدن
نعمته بي ونبهني من رقدة الغافلين
نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران
وسنة المسرفين ونعسة المخذولين وخذ
و پینکی اسراف کنندگان و نعاس خوار شدگان و بگیر
بقلبي الى ما استعملت به القانتين واستعبدت
دل مرا بسوی آنچه کار فرمودی بان فرمان برداران را و بنده گرفتی
به المتعبدين واستنقذت به المتهاونين
بان پرستندگان را و رهانیدی بان خوار شمارندگان را
واعذني مما يباعدني عنك ويحول بيني و
و پناه ده مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو و فرق می اندازد میان من و

بين حظي منك ويصدني عما احاول لديك
میان بهره من از تو و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم از نزد تو
وسهل لي مسلك الخيرات اليك والمسابقة
و آسان کن برای من راه نیکوییها بسوی تو و پیشی گرفتن
اليها من حيث امرت والمشاحة فيها على ما
بسوی آنها از آنجا که فرموده و مشاحت در آن بر آن نحو
اردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفين
که خواسته و نیست مکن مرا در جمله آنانکه نیست میکنی از سبک شمرندگان
بما اوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من
بآنچه ترسانیده و هلاک مکن مرا با آنکسی که هلاک میکنی از
المتعرضين لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر
فراپیش آیندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در میان آنکه هلاک میکنی
من المنحرفين عن سبلك ونجني من غمرات
از گردیدگان از راههای تو و رهایی ده مرا از سختیهای
الفتنة وخلصني من لهوات البلوى و
آشوب و خلاص کن مرا از کامهای بلاها و
اجرني من اخذ الاملاء وحل بيني وبين عدو
امان ده مرا از گرفتن ... و حایل شو میان من و میان دشمنی

يضل

يضلني وهوى يوبقني ومنقصة ترهقني
که گمراه میکند مرا و آرزویی که هلاک میکند مرا و عیبی که فرا میگیرد مرا
ولا تعرض عني اعراض من لا ترضى عنه بعد
و رو مگردان از من همچو رو گردانیدن از کسی که خشنود نشوی از وی پس از
غضبك ولا تؤيسني من الامل فيك فيغلب
خشم خود و نا امید مکن مرا از آرزو کردن در تو پس غالب گردد
على القنوط من رحمتك ولا تمنحني بما لا
بر من ناامیدی از رحمت تو و مده مرا آنچه
طاقة لي به فتبهظني مما تحملنيه من فضل
طاقت نیست مرا بآن پس گران کنی مرا از آنچه بار میکنی بر من که آن از زیادتی
محبتك ولا ترسلني من يدك ارسال
محبت خود و سر مده مرا از دست خود سر دادن
من لا خير فيه ولا حاجة بك اليه ولا انابة
کسی که نیست خیری در او و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و نه بازگشتی باشد
له ولا ترم بي رمي من سقط من عين رعايتك
مراورا و مینداز مرا انداختن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو
ومن اشتمل عليه الخزي من عندك بل خذ
و کسی که فرا گرفته باشد او را رسوایی از نزد تو بلکه بگیر

بيدي من سقطة المترددين ووهلة المتعسفين
دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف بی‌راه روندگان
ونكلة المغرورين وورطة الهالكين وعافني
و از لغزیدن فریب داده شدگان و از هلاک گردیدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا
مما ابتليت به طبقات عبيدك انعمت عليه
از آنچه مبتلا کرده بآن اصناف بندگان خود را و انعام کرده بر او
ورضيت عنه فاعشته حميدا وتوفيته
و خشنود شده از او پس زنده داده او را ستوده شده و بمیرانده او را
سعيدا وطوقني طوق الاقلاع عما يحبط
نیکبخت و در گردن من مرا طوق بازایستادن از آنچه برطرف میکند
الحسنات ويذهب بالبركات واشعر
نیکوییها را و میبرد برکتها را و دریابان
قلبي الازدجار عن قبايح السيئات و
دل مرا بازایستادن از زشتیهای بدیها و
فواضح الحوبات ولا تشغلني بما لا ادركه
رسواییهای گناهان و مشغول مساز مرا بآنچه در نمی‌یابم آن را
الا بك عما لا يرضيك عني غيره وانزع من
مگر بتو از آنچه خوشنود نکند ترا از من غیر آن و بکن از

قلبي

قلبي حب دنيا دنية تنهى عما عندك
دل من دوستی دنیای پست که منع میکند از آنچه نزد تست
وتصد عن ابتغاء الوسيلة اليك وتذهل
و باز میدارد از جستن وسیله بسوی تو و غافل میسازد
عن التقرب منك وزين لي التفرد بمناجاتك
از نزدیک شدن بتو و آراسته کن برای من تنها بودن بمناجات تو
بالليل والنهار وهب لي عصمة تدنيني من
در شب و روز و ببخش مرا نگاه داری که نزدیک گرداند مرا
خشيتك وتقطعني عن ركوب محارمك
از ترس تو و ببرد مرا از مرتکب شدن حرام کرده شدهای تو
وتفكني من اسر العظائم وهب لي التطهير من
و رها کن مرا از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزگی از
دنس العصيان واذهب عني درن الخطايا
چرک گناهان و برطرف کن از من کثافت نافرمانیها
وسربلني بسربال عافيتك وردني رداء
و بپوشان مرا به پیراهن عافیت خود و ردا کن مرا ردای
معافاتك وجللني سوابغ نعمائك و
عافیت خود و فرا پوشان مرا تمام نعمتهای خود و

ظاهر لدي فضلك وطولك وايدني بتوفيقك
هم پشت نزد من فضل خود را و عطای خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود
وتسديدك واعني على صالح النية ومرضي
و تسدید خود و یاری ده مرا بر قصد شایسته و گفتار
القول ومستحسن العمل ولا تكلني الى حولي و
پسندیده و کردار نیکو و وامگذار مرا بقدرت من و
قوتي دون حولك وقوتك ولا تخزني يوم
قوت من نه قدرت خود و قوت خود و رسوا مکن مرا روزی که
تبعثني للقائك ولا تفضحني بين يدي اوليائك
برانگیزانی مرا برای ملاقات خود و رسوا مکن مرا پیش دوستان خود
ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عني شكرك
و فراموش مکن مرا یاد خود را و برطرف مکن از من شکر خود را
بل الزمنيه في احوال السهو عند غفلات
بلکه لازم گردان مرا آن را در حالهای سهو نزد بیخبریهای
الجاهلين لالائك واوزعني ان اثني بما
نادانان مر نعمتهای ترا و در دل افکن مرا اینکه ثنا گویم بانچه
اوليتنيه واعترف بما اسديته الي واجعل
عطا کرده مرا و اعتراف کنم بانچه فرستاده بسوی من و بگردان

رغبتي

رغبتي اليك فوق رغبة الراغبين وحمدي
خواهش مرا بسوی تو بالای خواهش خواهش کنندگان و سپاس گزاری مرا
اياك فوق حمد الحامدين ولا تخذلني عند
ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار مگردان مرا نزد
فاقتي اليك ولا تهلكني بما اسديته اليك
احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بسبب آنچه فرستاده ام از او بسوی تو
ولا تجبهني بما جبهت به المعاندين لك فاني
و بر پیشانی مزن مرا بآنچه بر پیشانی زدی بان ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستیکه من
لك مسلم اعلم ان الحجة لك وانك اولى
مر ترا گردن نهنده ام میدانم اینکه حجت مر تراست و اینکه تو سزاوارتری
بالفضل واعود بالاحسان واهل التقوى
بفضل و نفع رساننده تری باحسان و اهل پرهیزگاری
واهل المغفرة وانك بان تستر اقرب منك
و اهل آمرزشی و اینکه تو باینکه بپوشی نزدیکتری از تو
الى ان تشهر فاحيني حيوة طيبة تنتظم بما
باینکه شهرت دهی پس زنده دار مرا زندگانی پاکیزه که پیوسته شود بانچه
اريد وتبلغ ما احب من حيث لا اتي ما تكره
میخواهم و برسد بانچه دوست دارم از انجا که نیایم آنچه کراهت داری ترا

وَلَا اَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَاَمِتْنِي مِيتَةَ مَنْ
وارتکاب نکنم آنچه نهی کرده از آن و بمیران مرا مردن کسی

يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ
که بشتابد نور او پیش روی او و از جانب راست او و خاکسار گن مرا پیش

يَدَيْكَ وَاَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي اِذَا
خود و عزیز گردان مرا نزد آفریدگان خود و پست کن مرا چون

خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَاَغْنِنِي
خلوت کنم با تو و بلند گردان مرا میان بندگان خود و بی نیاز کن مرا

عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي اِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا
از آنکه او بی نیاز است از من و زیاده کن مرا بسوی خود احتیاج و درویشی

وَاَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ
و در پناه گیر مرا از خوشحالی کردن دشمنان و از فرود آمدن بلا

وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ
و از خواری و رنج و بپوشان در آنچه مطلع شده بر آن

مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ
از من بآنچه می پوشاند بآن توانا بر گرفتن اگر نه حلم او باشد

وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا اَنَاتُهُ وَاِذَا اَرَدْتَ
و بگیرنده بر گناه اگر نه آهستگی او باشد و چون اراده کنی

بقوم

بِقَوْمٍ فِتْنَةً اَوْ سُوءًا فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَ
بقومی آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن بتو و

اِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي
چون بپا داشتی مرا در مقام رسوائی در دنیای خود پس بپا مدار مرا

مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي اَوَائِلَ مِنَنِكَ بِاَوَاخِرِهَا
مانند آن در آخرت و جفت ساز برای من اوایل نعمتها را باخرهای آن

وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدًّا يَقْسُو
و فایده قدیم خود را بتازه های آنها و مکش مرا کشیدنی که سخت شود

مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي
با آن دل من و مکوب مرا مصیبتی که برود بآن نیکوئی من

وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا
و وا مدار مرا به پستی که کوچک شود برای آن قدر من و نه

نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ اَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً
عیبی که دانسته نشود از جهت آن جای من و مترسان مرا ترسیدنی

اُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً اُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي
که نا امید شوم بآن و نه ترسی که در دل من در آید نزد آن بگردان هیبت مرا

فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ اِعْذَارِكَ وَاِنْذَارِكَ
در بیم دادن و حذر کردن مرا از عذر خواستن تو و ترسانیدن

ورهبتي عند تلاوة آياتك واعمر ليلي
وخوف مرا نزد خواندن آیتهای تو وآباد کن شب مرا
بإيقاظي فيه لعبادتك وتفردي بالتهجد
به بیداری کردن من در آن برای پرستش تو وتنها بودن من بشب خیز خواستن
لك وتجردي بسكوني إليك وإنزال حوائجي
برای تو وجدا بودن من بآرامیدن من بسوی تو وفرود آوردن حاجتهای خود را
بك ومنازلتي إياك في فكاك رقبتي من نارك
بتو ومکرر سوال کردن من ترا در آزاد کردن گردن من از آتش تو
وإجارتي مما فيه أهلها من عذابك ولا تذرني
وزینهار دادن من از آنچه در آنست اهل آن از عذاب تو ووامگذار مرا
في طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى
در طغیان من سرگردان ونه در کوری خود بیخبر تا
حين ولا تجعلني عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن
روزگاری ومگردان مرا پندی برای آنکس که پند گیرد ونه نکال برای آنکس
اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر
که عبرت گیرد ونه فتنه برای آنکس که نظر کند ومکن مکر با من در آنکه مکر میکنی
به ولا تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما
با او وبدل مکن بمن غیر مرا ونه تغییر برای من نام مرا

ولا

ولا تبدل لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك
ومکن بدل برای من جسم مرا ونه بگیر مرا بازیچه از برای خلق خود
ولا سخريا لك ولا تبعا إلا لمرضاتك ولا ممتهنا
ونه مسخره برای خود ونه پیرو مگر برای خشنودی تو ونه خدمت فرموده
إلا بالانتقام لك وأوجدني برد عفوك وروح
مگر برای انتقام کشیدن برای تو وبیابان مرا خنکی عفو خود وحلاوت رحمت خود
وريحانك وجنة نعيمك وأذقني طعم الفراغ
وریحان خود وبهشت بانعمت خود وبچشان مرا مزه فارغ بودن
لما تحب بسعة من سعتك والاجتهاد فيما يزلف
برای آنچه دوست میداری بتوانگری از توانگری خود وجهد کردن در آنچه نزدیک گرداند
لديك وعندك وأتحفني بتحفة من تحفاتك و
پیش تو ونزد تو وتحفه فرست مرا بتحفه از تحفهای خود و
اجعل تجارتي رابحة وكرتي غير خاسرة وأخفني
بگردان تجارت مرا سود دهنده وبازگشتن مرا زیان نکننده وبترسان مرا
مقامك وشوقني لقاءك وتب علي توبة
از مقام خود وآرزومند کن مرا بلقای خود وبپذیر توبه مرا توبه
نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة
خالص که باقی نگذاری با آن توبه گناهان خورد را ونه بزرگ را

وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ
و مگذار با آن توبه آشکارایی ونه پنهانی را و بکن کینه را
مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى
از سینه من مر مومنان را و مهربان کن دل مرا بر
الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَ
فروتنی کنندگان و باش برای من چنانکه هستی برای صالحان و
حَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ
بیارای مرا بزیور پرهیزکاران و بگردان برای من زبان راستی
فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْراً نَامِياً فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي
در آیندگان و یاد کردن بلندی در آخران و ببر مرا
عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ
بعرصه پیشینیان و تمام کن تمامی نعمت خود را بر من و پی درپی کن
كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ
گرامی نعمتهای خود را نزد من پر کن از فایدهای خود دست مرا و بران
كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ
بخششهای گرامی خود را بسوی من و همسایه گردان مرا با پاکیزه تران از
أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ
دوستان خود را در بهشتهای که آراسته آنها را برای برگزیدگان

وجللني

وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نُحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ
و بپوشان بر بزرگهای عطاهای خود در جاهای که
الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ
آماده ساخته برای دوستان خود و بگردان برای من نزد خود
مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا
جایگاهی که جای گیرم بسوی او آرام گرفته و محل بازگشتنی که جای گیرم
وَأَقَرُّ عَيْناً وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَ
و روشن کنم بآن چشم را و مقایسه مکن مرا گناهان بزرگ و
لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ
هلاک مکن مرا روزی که ظاهر میشود نهانها و زایل کن از من هر شک
وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ
و شبهه را و بگردان برای من در حق راهی از هر رحمتی
وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ
و بسیار گردان برای من قسمهای بخششها را از عطاهای خود و وافر گردان بر من
حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي
بهرههای احسان از فضلهای خود را و بگردان دل مرا
وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغاً لِمَا هُوَ لَكَ
اعتماد دارنده بآنچه نزد تست و اندوه مرا کارگزارنده برای آنچه از آن تست

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ
وکار فرما مرا بانچه کار میفرمایی بان خاصان خود را و آمیخته ساز
قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِي
دل مرا نزد بیخبری عقلها طاعت خود را و جمع کن برای من
الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ
توانگری و پاکدامنی و راحت و بی نیازی از خلق و صحت
وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ
و فراخی و آرام و عافیت و باطل مکن
حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي
نیکوییهای مرا بانچه آمیخته شود بان از معصیت تو و نه خلوتهای مرا
بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي
بانچه عارض شود مرا از فسادهای آزمایش تو و نگاهدار روی مرا
عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ
از طلب بسوی کسی از عالمیان و دور کن مرا از خواستن
مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ
آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا برای ستمکاران
ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا
پشتی و نه مرا یاری نما بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده

وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَ
و نگاهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم من نگاهبانی که نگاه داری مرا بان و
افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ
بگشای برای من درهای توبه خود را و رحمت خود را و مهربانی خود را
وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ
و روزی خود را که فراخست بدرستی که من بسوی تو از رغبت کنندگانم
وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ
و تمام گردان برای من انعام خود را بدرستی که تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان
بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ
باقی عمر مرا در حج و عمره برای طلب ذات تو
يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
که پاکانند و پاکیزگانند و سلام بر او و بر ایشان

وكان من دعائه عليه السلم يوم
و بود از دعای امام زین العابدین علیه السلم روز
الأضحى ويوم الجمعة
عید قربان و روز جمعه

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه
خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان در آن

مجتمعون في اقطار ارضك يشهد السائل
مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده

منهم والطالب والراغب والراهب وانت
ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده و تویی

الناظر في حوائجهم فاسئلك بجودك وكرمك
نگرنده در حاجتهای ایشان پس سوال میکنم ترا ببخشش تو و کرم تو

وهوان ما سألتك عليك ان تصلي على محمد
و آسانست آنچه سوال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وآله واسئلك اللهم ربنا بان لك الملك ولك
و آل او و سوال میکنم ترا خداوندا ای پروردگار ما بانکه مر تراست پادشاهی و مر تراست

الحمد لا اله الا انت الحليم الكريم الحنان
سپاس نیست خدایی مگر تو که بردبار و بزرگوار و مهربانی

المنان ذو الجلال والاكرام بديع السموات
و نعمت دهنده و خداوند بزرگی و گرامی پدید آورنده آسمانها

والارض مهما قسمت بين عبادك المؤمنين
و زمین هر آنچه قسمت کردی میان بندگان مومنان خود

مِن

من خير او عافية او بركة او هدى او عمل
از نیکویی یا عافیتی یا برکتی یا هدایتی یا عملی که

بطاعتك او خير تمن به عليهم تهديهم به
بطاعت تو یا نیکویی که انعام کنی با آن بر ایشان که راه نمایی ایشان را

اليك او ترفع لهم عندك درجة او تعطيهم
بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی ایشان را

به خيرا من خير الدنيا والاخرة ان توفر حظي
بآن نیکویی از نیکویی دنیا و آخرت و اینکه بسیار گردانی بهره مرا

ونصيبي منه واسالك اللهم بان لك الملك
و نصیب مرا از آن و سوال میکنم ترا خداوندا بانکه مر تراست پادشاهی

ولك الحمد لا اله الا انت ان تصلي على محمد عبدك
و سپاس نیست خدا مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد بنده تو

ورسولك وحبيبك وصفوتك وخيرتك
و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو و اختیار کرده شده تو

من خلقك وعلى آل محمد الابرار الطاهرين
از آفریدگان تو و بر آل محمد نیکوکاران پاکان

الاخيار صلوة لا يقوى على احصائها الا
خوبان رحمتی که توانایی ندارد بر شمردن آن مگر

انت وان تشرکنا في صالح من دعاك في هذا
تو واینکه انباز سازی ما را در زمره صالحان که خوانده اند ترا دراین
الیوم من عبادك المؤمنین یا رب العالمین و
روز از بندگان تو مومنان ای پروردگار عالمیان و
ان تغفر لنا ولهم انك علی کل شیء قدیر اللهم
اینکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستی که تو بر هر چیز توانایی خداوندا
الیك تعمدت بحاجتي وبك انزلت الیوم فقري
بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز درویشی
وفاقتي ومسکنتي واني بمغفرتك ورحمتك
و احتیاج خود و مسکینی خود و بدرستی که من با مرزش تو و رحمت تو
اوثق مني بعملي ولمغفرتك ورحمتك اوسع
اعتماد دارم زیاده بکردار خود و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراختر است
من ذنوبي فصل علی محمد وآل محمد وتول
از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و قیام کن
قضاء کل حاجة هي لي بقدرتك علیها و
بگذاردن هر حاجتی که آن مراست بقدرت تو بر آن و
تیسیر ذلك علیك وبفقري الیك وغناك
آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من بسوی تو و بی نیازی تو

عني

عني فاني لم اصب خیرا قط الا منك ولم
از من بدرستی که من نرسیدم بنیکویی هرگز مگر از تو و
یصرف عني سوءا قط احد غیرك ولا ارجو لامر
نگردانید از من بدی را هرگز کسی بجز از تو و امید ندارم برای کار
آخرتي ودنیاي سواك اللهم من تهیأ وتعبأ
آخرت خود و دنیای خود سوای تو خداوندا هر که مهیا شود و آماده شود
واعد واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده
و تهیه کرد و ساز شد از برای رفتن بسوی آفریده به امید صله او
ونوافله وطلب نیله وجائزته فالیك یا مولاي
و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او پس بسوی تو ای مولای من
کانت الیوم تهیئتي وتعبئتي واعدادي و
بود امروز تهیه کردن و مهیا شدن من و ساز شدن من و
استعدادي رجاء عفوك ورفدك وطلب
آماده شدن من بامید عفو تو و صله تو و طلب کردن
نیلك وجائزتك اللهم فصل علی محمد وآل
احسان تو و عطای تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل
محمد ولا تخیب الیوم ذلك من رجائي یا من
محمد و نومید مکن امروز آنرا از امید من ای کسی که

لایحفیه سائل ولاینقصه نائل فانی لم آتك

اورا سؤال کننده وکم نکند اورا عطای پس بدرستی که من نیامدم

ثقة منی بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق

بجهة اعتماد من بکردارش شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا و نه بشفاعت آفریده

رجوته الا شفاعة محمد واهل بیته علیه

که امید داشته باشم آنرا مگر شفاعت محمد و اهل بیت او بر او

وعلیهم سلامك اتیتك مقرا بالجرم والاسائة

و بر ایشان سلام تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه و بدکرداری

الی نفسی اتیتك ارجو عظیم عفوك الذی

بنفس خود آمده ام ترا امیدوارم عفو بزرگ ترا که

عفوت به عن الخاطئین ثم لم یمنعك طول

عفو کردی بآن از گناه کاران پس باز نداشت ترا درازی

عکوفهم علی عظیم الجرم ان عدت علیهم بالرحمة

ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از اینکه مهربان شوی بایشان

والمغفرة فیا من رحمته واسعة و

برحمت و آمرزش پس ای کسی که رحمت او فراخست و

عفوه عظیم یا عظیم یا عظیم یا کریم یا کریم

عفو او بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای کرم کننده ای کرم کننده

صل

صل علی محمد وال محمد وعد علی برحمتك

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مهربان شو برمن برحمت خود

وتعطف علی بفضلك وتوسع علی بمغفرتك

و شفقت کن برمن بفضل خود و گشایش ده برمن بآمرزش خود

اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفیائك

خداوندا بدرستی که این مقام برای جانشینان تو و برگزیدگان

ومواضع امنائك فی الدرجة الرفیعة

و جاهای امینان تست در پایه بلندی

التی اختصصتهم بها قد ابتزوها وانت

که مخصوص ساختهٔ ایشانرا بآن بتحقیق که ربودند آنرا و تو

المقدر لذلك لایغالب امرك ولایجاوز

تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و درگذشته نمیشود

المحتوم من تدبیرك کیف شئت وانی

از حکم واجب شده از تدبیر تو هرگونه خواسته و از هر جا

شئت ولما انت اعلم به غیر متهم علی

خواسته و برای آنچه تو داناتری بآن نیستی متهم بر

خلقك ولا لارادتك حتی عاد صفوتك

آفریدگان خود و نه برای اراده خود تا اینکه گردید برگزیدگان

وخلفائك مغلوبين مقهورين مبتزين
وجانشینان تو غلبه کرده شده وقهر کرده شده ربوده شده
يرون حكمك مبدلا وكتابك منبوذا
می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده وکتاب ترا افکنده شده
وفرائضك محرفة عن جهات اشراعك وسنن
وفریضه های تو تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو وسنتهای
نبيك متروكة اللهم العن اعدائهم من
پیغمبر تو ترک کرده شده خداوندا لعنت کن دشمنان ایشانرا از
الاولين والاخرين ومن رضي بفعالهم و
پیشینان وپسینان و هر که خشنود شد بکردارهای ایشان و
اشياعهم اللهم صل على محمد وال محمد
پیروان ایشانرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد
انك حميد مجيد كصلواتك وبركاتك
بدرستی که تو ستایش کرده شده بزرگواری همچون رحمتهای خود وبرکتهای خود
وتحياتك على اصفيائك ابرهيم وال
ودرودهای تو بر برگزیدهای تو ابرهیم وآل
ابرهيم وعجل الفرج والروح والنصرة و
ابراهیم وزود رسان فرج وراحت ونصرت و

التمكين

التمكين والتاييد لهم اللهم واجعلني
ودست دادن وتقویت دادن مرایشانرا خداوندا وبگردان مرا
من اهل التوحيد والايمان بك والتصديق
از اهل توحید وایمان بتو وتصدیق کردن
برسولك والائمة الذين حتمت طاعتهم ممن
برسول تو وپیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشانرا از آنکه
يجري ذلك به وعلى يديه امين رب العالمين
جاری میشود این بآن وبر دستهای او اجابت کن ای پروردگار عالمیان
اللهم ليس يرد غضبك الا حلمك ولا يرد
خداوندا باز نمیگرداند خشم ترا مگر حلم تو وبرنمیگرداند
سخطك الا عفوك ولا يجير من عقابك
غضب ترا مگر عفو تو وزینهار نمیدهد از عقاب تو
الا رحمتك ولا ينجيني منك الا التضرع
مگر رحمت تو ونجات نمیدهد مرا از تو مگر زاری کردن
اليك وبين يديك فصل على محمد وال
بسوی تو ونزد تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل
محمد وهب لنا يا الهي من لدنك فرجا بالقدرة
محمد وببخش مارا ای خدای من از نزد خود گشایش بتوانائی

الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ
که بان زنده میکنی مردهای بندگانرا و بان برمی انگیزی مرده

الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي
شهرها را و هلاک مکردان مرا ای خدای من از اندوه تا انکه اجابت کنی مرا

وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ
و بشناسی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه

الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي
عافیت تا نهایت مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا

وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي
و دست مده اورا بگردن من و مسلط مکن اورا بر من ای خدای من

إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي
اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکس که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
پس کیست آنکس که بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکس که

يُهِينُنِي وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي وَإِنْ
خار کند مرا و اگر خار کنی مرا پس کیست آنکس که گرامی دارد مرا و اگر

عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي
عذاب کنی مرا پس کیست آنکس که رحم کند مرا و اگر هلاک گردانی مرا

فمن

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ
پس کیست آنکس که فرا پیش آید مر ترا درباره بنده تو یا سوال کند ترا

عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ
از امر او و بتحقیق که دانسته ام اینکه نیست در حکم تو ستمی

وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ
و نه در عقوبت تو شتابی و بدرستی که شتاب میکند مگر کسی که بترسد

الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ
فوت شدن را و بدرستی که محتاج نیست بسوی ستم مگر ناتوان

وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا
و بتحقیق که برتری تو ای خدای من ازین برتری بزرگی

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا

لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي
برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود برپا شده و مهلت ده مرا

وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ
و برطرف کن اندوه مرا و درگذر از بسر درآمدن مرا و مبتلا مگردان مرا ببلا

عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي
بر عقب بلا پس بتحقیق که میبینی سستی مرا و کمی چاره مرا

وتضرعي اليك اللهم اعوذ بك اليوم من
وزاری مرا بسوی تو پناه میگیرم بتو خداوندا امروز از
غضبك فصل على محمد وآله واعذني و
غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا و
استجيرك اليوم من سخطك فصل على
زینهار میطلبم بتو امروز از خشم تو پس رحمت بفرست بر
محمد وآله واجرني واسئلك امنا من عذابك
محمد و آل او و زینهار ده مرا و میطلبم از تو ایمنی از عذاب تو
فصل على محمد وآله وامنّي واستهديك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ایمن کن مرا و طلب هدایت میکنم از تو
فصل على محمد وآله واهدني واستنصرك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا و طلب یاری میکنم از تو
فصل على محمد وآل محمد وانصرني واسترحمك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم از تو
فصل على محمد وآله وارحمني واستكفيك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کفایت کار میکنم از تو
فصل على محمد وآله واكفني واسترزقك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا و طلب روزی میکنم از تو

فصل

فصل على محمد وآله وارزقني واستعينك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو
فصل على محمد وآله واعنّي واستغفرك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو
لما سلف من ذنوبي فصل على محمد وآله و
برای آنچه گذشته است از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اغفر لي واستعصمك فصل على محمد وآله
بیامرز مرا و طلب نگاه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
واعصمني فاني لن اعود لشيء كرهته مني ان
و نگاه دار مرا پس بدرستی که من باز نمیگردم بچیزی که ناخوش داشته آنرا از من اگر
شئت ذلك يا رب يا رب يا حنان يا منان
خواهی تو آنرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده
يا ذا الجلال والاكرام صل على محمد وآله و
ای خداوند بزرگی و اکرام رحمت بفرست بر محمد و آل او و
استجب لي جميع ما سألتك وطلبت اليك
اجابت کن برای من جمیع آنچه سوال کردم از تو و طلب کردم بنزد تو
ورغبت فيه اليك واردته وقدرته و
و رغبت کردم در آن بسوی تو و خواستم آنرا و تقدیر کن آنرا و

اقضه وامضه وخر لي فيما تقضي منه و
حکم کن آنرا و روان ساز آنرا و اختیار کن از برای من در آنچه حکم میکنی از ان و
بارك لي في ذلك وتفضل علي به واسعدني
مبارک گردان برای من در این و تفضل کن بر من بان و نیکبختی ده مرا
بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة
بانچه عطا میکنی مرا از ان و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت
ما عندك فانك واسع كريم وصل ذلك بخير
انچه نزد تست پس راستی که تو وسعت دهنده کریمی و پیوند کن انرا به نیکویی
الاخرة ونعيمها يا ارحم الراحمين ثم تدعوا
آخرت و نعمت آن ای مهربانترین مهربانان پس دعا کن
بما بدا لك وتصل على محمد واله الف مرة هكذا
بانچه ظاهر شود برای تو و صلوات بفرست بر پیغمبر و آل او هزار مرتبه همچنین

وكان من دعائه عليه السلام في دفاع
و بود از دعای آنحضرت علیه السلم و دفع

كيد الاعداء ورد باسهم
کید دشمنان و رد سختی ایشان

الهي هديتني فلهوت ووعظت فقسوت
ای خدای من راه نمودی مرا پس غافل بودم و پند دادی مرا پس سخت دل بودم

من

وابليت

وابليت الجميل فعصيت ثم عرفت ما اصدرت
و عطا کردی نیکویی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه برگردانیدی تو
اذ عرفتنيه فاستغفرت فاقلت فعدت
چون شناسانیدی آنرا بمن پس طلب آمرزش کردم از تو پس درگذشتی پس باز گشتم
فسترت فلك الهي الحمد تقحمت اودية الهلاك
پس پوشانیدی پس تراست ای خدای من حمد انداختم خود را در وادیهای هلاکت
وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك
و فرود آمده ام بشعبهای نیستی فرا پیش آمده ام در انها مر قهرهای ترا
وبحلولها عقوباتك ووسيلتي اليك التوحيد
و بفرود آمدن در انها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یگانگیست
وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا ولم اتخذ
و دست آویز منست اینکه شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام
معك الها وقد فررت اليك بنفسي واليك
با تو خدایی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تست
مفر المسيء ومفزع المضيع لحظ نفسه الملتجئ
گریزگاه بدکردار و پناهگاه کسی که ضایع کننده بهره نفس خود را و پناه گیرنده است
فكم من عدو انتضى علي سيف عداوته و
پس بسا از دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و

شحذ لي ظبة مديته وارهف لي شبا حده

تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را و تنک کرد برای من کناره تیز آن را

وداف لي قواتل سمومه وسدد نحوي صوائب

و خلیانید برای من زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای

سهامه ولم تنم عني عين حراسته واضمر

راست رونده او و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل آورد

ان يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته

اینکه برساند مرا مکروه و جرعه دهد مرا بسیار تلخ خود

فنظرت يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح

پس نظر کردی تو ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن چیزهای گران

وعجزي عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته

و ناتوانی من از انتقام گرفتن از کسی که قصد کرده مرا بکارزار او

ووحدتي في كثير عدد من ناواني وارصد

و تنهایی من در عدد بسیار آنکس که دشمنی کرد با من و کمین کرد

لي بالبلاء فيما لم اعمل فيه فكري فابتدأتني

برای من به بلا در آنچه بکار در نیاوردم در آن فکر خود را ابتدا کردی مرا

بنصرك وشددت ازري بقوتك ثم فللت

بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا بقوت خود پس شکستی

لي حده وصيرته من بعد جمع عديد وحده

برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمعی بسیار تنها

واعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده

و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود

مردودا عليه فرددته لم يشف غيظه و

برگردیده بر او پس باز گردانیدی او را شفا نداده خشم خود را و

لم يسكن غليله قد عض على شواه وادبر موليا

ساکن ناساخته کینه خود را بتحقیق که بدندان گرفت بر من دستهای خود را و پشت کرد

قد اخلفت سراياه وكم من باغ بغاني بمكائده

بتحقیق که مخالفت کردند لشکرهای او و بسیار ستم کننده که ستم کرد مرا بمکیدهای خود

ونصب لي شرك مصائده ووكل بي تفقد

و بر پا کرد برای من دام صید کردن خود را و گماشت بر من جستجوی

رعايته واضبا الى اضباء السبع لطريدته

رعایت خود را و در کمین نشست بسوی من در کمین نشستن درنده برای شکار خود

انتظارا لانتهاز الفرصة لفريسته وهو

بجهت انتظار یافتن فرصت برای شکار کشته خود و حال آنکه او

يظهر لي بشاشة الملق وينظرني على شدة

ظاهر میکرد برای من شکفتگی و چاپلوسی و نگاه میکند بمن بر سختی

علّي

الحنق فلما رايت يا الهي تباركت وتعاليت
کینه پس چون دیدی تو ای خدای من دایم تو و برتری
دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه اركسته
فساد پنهان شدی اورا و زشتی انچه در نوردیده شده است بران نگونسار کردی اورا
لام راسه في زبيته ورددته في مهوى
بمغز سرش در زبیه او و باز گردانیدی اورا در محل افتادن
حفرته فانقمع بعد استطالته ذليلا في
گو او پس برگشت پس از سرکشی او خوار در
ربق حبالته التي كان يقدر ان يراني فيها و
ریسمان دام خود که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا دران و
قد كاد ان يحل بي لولا رحمتك ما حل بساحته
و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود انچه فرود آمد بساحت او
وكم من حاسد قد شرق بي بغصته وشجي
و بسا از حسد برنده که در گلو گرد بمن غصه خود را و اندوه گین
مني بغيظه وسلقني بحد لسانه ووحرني
بمن از غصه خود و آزار کرد مرا به تیزی زبان خود و طعنه زد بر من
بقرف عيوبه وجعل عرضي غرضا لمراميه
بتهمت زدن عیبها بخود و گردانید ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود

وقلد

زبیه گودیست که [illegible] سباع کنند

وقلدني خلالا لم تزل فيه ووحرني بكيده و
و در گردن انداخت مرا صفتهایی که همیشه بود در او و طعنه زد بر من بکید خود و
قصدني بمكيدته فناديتك يا الهي مستغيثا
قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا ای خدای من فریاد خواهنده
بك واثقا بسرعة اجابتك عالما انه لا يضطهد
بتو اعتماد کننده بسرعت اجابت تو دانا باینکه ستمدیده نمیشود
من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع من لجا الى
کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو و نمیترسد کسی که پناه برد بسوی
معقل انتصارك فحصنتني من باسه بقدرتك
پناهگاه محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت ان بقدرت خود
وكم من سحائب مكروه جليتها عني وسحائب
و بسا از ابرهای مکروه هر که گشادی آنرا از من و ابرهای
نعم امطرتها علي وجداول رحمة نشرتها وعافية
نعمتها که بباراندی آنرا بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی
البستها واعين احداث طمستها وغواشي
که پوشاندی آنرا و چشمهای حادثها که بی نور کردی آنها و پردهای
كربات كشفتها وكم من ظن حسن حققت
اندوه که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که درست گردانیدی

وعدم جبرت وصرعة انعشت و
و شکستی که اندارک کردی و افتادنی که برداشتی و
مسكنة حولت كل ذلك انعاماً وتطولاً
درویشی که گردانیدی همه اینها از روی انعام و تفضل
منك وفي جميعه انهماكاً مني على
از تو و در همه اینها کوشش کردن از من بر
معاصيك لم تمنعك اسائتي عن اتمام
نافرمانی تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن
احسانك ولا حجرني ذلك عن ارتكاب مساخطك
احسان تو و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهای که خشم
لا تسئل عما تفعل ولقد سئلت فاعطيت
پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق سوال کرده شدی پس عطا کردی
ولم تسئل فابتدأت واستميح فضلك
و سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو
فما اكديت ابيت يا مولاي الا احساناً
پس امساک نکردی که سر باز زدی ای آقای من مگر از روی احسان
وامتناناً وتطولاً وانعاماً وابيت الا
و تفضل و الزام تو و انعام تو و سر باز زده ام مگر

تقحما

الحدود

تقحماً لحرماتك وتعدياً لحدودك وغفلة
انداختن خود در محرمات تو و در گذشتن از حدود تو و بیخبری
عن وعيدك فلك الحمد الهي من مقتدر لا يغلب و
از بیم دادن تو پس مر تراست سپاس ای خدای من از آنکه توانایی که مغلوب نمیشود و
ذي اناة لا يعجل هذا مقام من اعترف بسبوغ
خداوند آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسیست که اعتراف کرده بتمامی
النعم وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه بما
نعمتها و برابری کرده آنها را بتقصیر و گواهی داده بر نفس خود
التضييع اللهم فاني اتقرب اليك بالمحمدية
بضایع کردن خدایا پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو بطریقه محمدی
الرفيعة والعلوية البيضاء واتوجه اليك
که بلند است و ملت علوی که روشن است و توجه میکنم بسوی تو
بهما ان تعيذني من شر كذا وكذا فان ذلك
بآن دو تا آنکه در پناه گیری مرا از شر چنین و چنین پس بدرستی که این
لا يضيق عليك في وجدك ولا يتكاءدك
تنگ نیست بر تو در جنب توانگری تو و گران نیست بر تو
في قدرتك وانت على كل شيء قدير فهب لي
در جنب قدرت تو و تو بر همه چیز قادری پس ببخش مرا

ح

يا الهي من رحمتك ودوام توفيقك ما اتخذه
ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق خود آنچه فرا گیرم آنرا

سلّما اعرج به الى رضوانك وآمن به من عقابك
نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو و ایمن گردم بآن از عذاب تو

وكان من دعائه عليه السلام يا ارحم الراحمين
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام ای مهربان ترین مهربانان

دعائه في الرهبة

اللهم انك خلقتني
خداوندا بدرستی که تو آفریدی مرا

سويّا وربّيتني صغيرا ورزقتني مكفيّا
درست اندام و پروردی مرا در حالت کوچکی و روزی دادی مرا روزی داده کفایت کرده شده

اللهم اني وجدت فيما انزلت من كتابك
خداوندا بدرستی که من یافته ام در آنچه فرستاده از کتاب خود

وبشّرت به عبادك ان قلت يا عبادي
و مژده داده تو بآن بندگان خود را اینکه فرموده ای بندگان من

الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة
آنانکه اسراف کرده اند بر نفسهای خود نومید مشوید از رحمت

الله ان الله يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم
خدا بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را همه و بتحقیق گذشته است

مني ما قد علمت وما انت اعلم به مني
از من آنچه بتحقیق دانسته و آنچه تو داناتری بآن از من

فيا سوأتاه مما احصاه على كتابك فلولا المواقف
پس وای رسوائی من از آنچه شمرده است بر من کتاب تو پس اگر نبودی جاهای

التي اؤمّل من عفوك الذي شمل كل شيء لالقيت
که امید دارم از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم

بيدي ولو ان احدا استطاع الهرب من
خود را بدست خود و اگر اینکه کسی میتوانست گریختن از

ربّه لكنت انا احق بالهرب منك وانت
پروردگار خود را هر آینه بودم من سزاوارتر بگریختن از تو و تو

لا تخفى عليك خافية في الارض ولا في
که پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین و نه در

السماء الا اتيت بها وكفى بك جازيا وكفى
آسمان مگر که آورده آن و بسندی تو جزا دهنده و

كفى بك حسيبا اللهم انك طالبي ان انا
بسندی تو حساب کننده خداوندا بدرستی که تو طلب کننده منی اگر من

هربت ومدركي ان انا فررت فها انذا
بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک منم

بين يديك خاضع ذليل راغم ان تعذبني فاني
پیش تو ام فروتنی کننده خوار بینی بر خاک مالنده اگر عذاب کنی مرا پس من
لذلك اهل وهو يا رب منك عدل وان
از برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدلست و اگر
تعف عني فقديما شملني عفوك والبستني
درگذری از من پس از قدیم فراگرفته است مرا عفو تو و پوشانیده مرا
عافيتك فاسئلك اللهم بالمخزون من
عافیت خود پس سوال میکنم ترا خداوندا بانچه پنهانست از
اسمائك وبما وارته الحجب من بهائك الا
نامهای تو و بانچه پوشیده انرا پردها از جمال تو اینکه
رحمت هذه النفس الجزوعة وهذه الرمة
رحمت کنی این نفس جزع کننده و این استخوانهای
الهلوعة التي لا تستطيع حر شمسك فكيف
زاری کننده که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه
تستطيع حر نارك والتي لا تستطيع صوت
طاقت داشته باشد گرمی آتش ترا و آنکسی که طاقت ندارد آواز
رعدك فكيف تستطيع غضبك فارحمني
رعد ترا پس چگونه طاقت داشته باشد غضب ترا پس رحم کن مرا

اللهم

اللهم فاني امرء حقير وخطري يسير و
خداوندا پس بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اندکست و
ليس عذابي مما يزيد في ملكك مثقال
نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو همسنگ
ذرة ولو ان عذابي مما يزيد في ملكك
مورچه و اگر اینکه عذاب من از آنچیزی میبود که زیاد میشود در پادشاهی تو
لسالتك الصبر عليه واحببت ان
هر آینه در میخواستم از تو صبر بر آنرا و دوست میداشتم اینکه
يكون ذلك لك ولكن سلطانك اللهم
بوده باشد آن برای تو ولیکن پادشاهی تو خداوندا
اعظم وملكك ادوم من ان تزيد فيه
از آن بزرگتر است و سلطنت تو از آن جاویدتر است از اینکه زیاد کند در آن
طاعة المطيعين او تنقص منه معصية
طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند از آن نافرمانی
المذنبين فارحمني يا ارحم الراحمين
گناهکاران پس رحم کن مرا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
وتجاوز عني يا ذا الجلال والاكرام وتب
و درگذر از من ای خداوند بزرگی و گرامی [illegible] بپذیر

عَلَى أَنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
تو بر من ابد رستی که تو توبه پذیرنده مهربانی

وكان من دعائه
و بود از دعای که

عَلَيْهِ السَّلَمُ فِي التَّضَرُّعِ وَالاسْتِكَانَةِ
علیه السلام در تضرع کردن و زاری نمودن

إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ
ای خدای سپاس میکنم ترا و تو برای سپاس سزاواری بر نیکویی

صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَسُبُوغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ
احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری

عَطَائِكَ عِنْدِي وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي مِنْ
عطای تو نزد من و بر آنچه زیادتی دادی مرا از

رَحْمَتِكَ وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدِ
رحمت خود و تمام کردی بر من نعمت خود را پس تحقیق که

اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي
احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من

وَلَوْلَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ
و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمام نعمتهای تو بر من

مَا بَلَغْتُ إِحْرَازَ حَظِّي وَلَا إِصْلَاحَ نَفْسِي
نمی رسیدم جمع گردانیدن بهره خود و نه باصلاح آوردن نفس خود

وَلَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِي فِي
و لیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان و روزی گردانیدی مرا در

أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ
کارهای من همه کارگزاری و گردانیدی از من مشقت

الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ إِلَهِي
بلا را و باز داشتی از من حذر کرده شده قضا را خدای من

فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ
پس بسا از بلای مشقت رساننده که بتحقیق برگردانیدی از من و بسا

مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ
از نعمتی تمام که روشن گردی تو بآن چشم مرا و بسا

مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي
از احسان بزرگ مر ترا نزد من تویی آنکه

أَجَبْتَ عِنْدَ الِاضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ
اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا و در گذرانیدی

عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ
نزد بسر در آمدن از لغزش من و گرفتی برای من از دشمنان

بِظُلَامَتِي إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ
بحق مرا خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامی

سألتك ولا منقبضا حين أردتك بل
که سوال کردم از تو و نه گرفته هنگامی که اراده کردم ترا بلکه
وجدتك لدعائي سامعا ولمطالبي معطيا
یافتم ترا برای دعای خود شنونده و برای مطلبهای خود عطا کننده
ووجدت نعماك علي سابغة في كل شأن
و یافتم نعمتهای ترا برخود تمام در هر حالی
من شأني وكل زمان من زماني فأنت عندي
از حال خود و هر زمانی از زمانهای خود پس تو نزد من
محمود وصنيعك لدي مبرور تحمدك
ستوده و نیکوئی تو پیش من پذیرفته است سپاس میکند ترا
نفسي ولساني وعقلي حمدا يبلغ الوفاء
نفس من و زبان من و عقل من سپاسی که میرسد بوفا
وحقيقة الشكر حمدا يكون مبلغ رضاك
و حقیقت شکر سپاسی که بوده باشد مقدار خشنودی تو
عني فنجني من سخطك يا كهفي حين
از من پس نجات ده مرا از غضب خود ای پناه من هنگامی که
تعييني المذاهب ويا مقيلي عثرتي فلو
عاجز کند مرا راهها و ای درگذرنده از لغزش من پس اگر

لا سترك عورتي لكنت من المفضوحين
نبودی پوشاننده تو پوشیده مرا هر آینه بودمی از رسوا شدگان
ويا مؤيدي بالنصر فلولا نصرك إياي لكنت
وای قوت دهنده من بیاری پس اگر نبودی یاری تو مرا هر آینه بودمی
من المغلوبين ويا من وضعت له الملوك
از غلبه کرده شدگان وای که گذاشته شده است برای پادشاهان
نير المذلة على أعناقها فهم من سطواته خائفون
نیر خواری بر گردنها پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند
ويا أهل التقوى ويا من له الأسماء الحسنى
وای اهل پرهیزکاری وای آنکه مر او راست نامهای نیکو
أسألك أن تعفو عني وتغفر لي فلست بريا
سوال میکنم ترا اینکه عفو کنی از من و بیامرزی مرا پس نیستم بی گناه
فأعتذر ولا بذي قوة فأنتصر ولا مفر لي
پس عذر بگویم و نه صاحب قوت پس داد ستانم و نیست گریزگاهی مرا
فأفر وأستقيلك عثراتي وأتنصل إليك
پس بگریزم و درمیخواهم از تو که درگذری از لغزشهای من و عذر میگویم بسوی تو
من ذنوبي التي قد أوبقتني وأحاطت بي
از گناهان خود که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و فرا گرفته اند مرا

نیر چوبیست که بر گردن گاو میگذارند

فاهلكتني منها فررت اليك رب تائبا فتب
پس هلاک کرده اند مرا ازانها میگریزم بسوی تو خداوندا توبه کننده پس بپذیر
علی متعوذا فاعذني مستجيرا فلا تخذلني
توبه مرا پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهارجوینده پس خوار مکن مرا
سائلا فلا تحرمني معتصما فلا تسلمني
سوال کننده پس محروم مساز مرا چنگ درزننده پس خوار مکن مرا
داعيا فلا تردني خائبا دعوتك يا رب مسكينا
دعا کننده پس بگردان مرا نا امید خواندم ترا ای پروردگار درویش
مستكينا مشفقا خائفا وجلا فقيرا مضطرا
وزاری کننده ترسنده و بیمناک و هراسنده و درویش و بیچاره
اليك اشكو اليك يا الهي ضعف نفسي عن
بسوی تو شکوه میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس خودم از
المسارعة فيما وعدته اولياءك والمجانبة
شتاب کردن در آنچه وعده فرموده دوستان خود را و دوری کردن
عما حذرته اعداءك وكثرة همومي ووسوسة
از آنچه بیم داده ازان دشمنان خود را و از بسیاری اندیشهای من و وسوسه
نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني
نفس من ای خدای من رسوا نکردی مرا به نهانی من و هلاک نکردی مرا

بجريرتي

بجريرتي ادعوك فتجيبني وان كنت بطيئا
بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی و اگرچه هستم دیر جواب دهنده
حين تدعوني واسئلك كل ما شئت من
هنگامی که میخوانی مرا و سوال میکنم ترا هرچه میخواهم از
حوائجي وحيث ما كنت وضعت عندك
حاجتهای خود و هرجا که هستم میگذارم نزد تو
سري فلا ادعو سواك ولا ارجو غيرك
راز خود را پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم غیر ترا
لبيك لبيك تسمع من شكا اليك وتلقى
اجابت میکنم ترا میشنوی شکوه هرکه شکایت کرد بسوی تو و پیش می‌آیی
من توكل عليك وتخلص من اعتصم بك و
هرکه را توکل کرد بر تو و میرهانی هرکه را دست آویخت بتو و
تفرج عمن لاذ بك الهي فلا تحرمني خير الآخرة
برطرف میکنی بلا را از هرکه پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت
والاولى لقلة شكري واغفر لي ما تعلم
و دنیا بجهت کمی شکر من و بیامرز مرا آنچه میدانی
من ذنوبي ان تعذب فانا الظالم المفرط
از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده

المضيع الاثم المقصر المضجع المغفل حظ
ضایع کننده کار گناه کننده تقصیر وارنده واگذارنده بهره

نفسي وان تغفر فانت ارحم الراحمين
خود را و اگر بیامرزی پس تو رحیم ترین رحم کنندگانی

وكان من دعائه ع في الالحاح على الله
بود از دعای آنحضرت علیه السلم در سماجت کردن بر خدای تعالی

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض
ای خدایی که نیست پنهان بر او چیزی در زمین

ولا في السماء وكيف يخفى عليك يا الهي
و نه در آسمان و چگونه پنهان باشد بر تو ای خدای من

ما انت خلقته وكيف لا تحصي ما انت
آنچه تو آفریده آنرا و چگونه نشماری آن چیز را که تو

صنعته او كيف يغيب عنك ما انت
ساخته آنرا یا چگونه غایب شود از تو آنچه تو

تدبره او كيف يستطيع ان يهرب منك من
تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد از تو آنکس که

لا حياة له الا برزقك او كيف ينجو منك من لا
نیست زندگی او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی یابد از تو آنکه

مذهب

مذهب له في غير ملكك سبحانك اخشى خلقك
که نیست راهی از برای او در غیر ملک تو پاکی تراست ترسنده ترین خلق تو

لك اعلمهم بك واخضعهم لك اعملهم بطاعتك
مر ترا داناترین ایشانست بتو و افتاده ترین ایشانست مر ترا عمل کننده ترین ایشان بطاعت تو

واهونهم عليك من انت ترزقه وهو يعبد
و خوارترین ایشان بر تو کیست آنکس که تو روزی میدهی او را و او پرستد

غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك
غیر ترا پاکی تو کم نمیکند پادشاهی ترا آنکه شرک آورد

بك وكذب رسلك وليس يستطيع من كره
بتو و تکذیب کرد رسولان ترا و نمیتوانند کسی که ناخوش دارد

قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك من
حکم ترا اینکه رد کند امر ترا و باز نتواند داشت از تو کسی

كذب بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك
که تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود ترا هرکه پرستید غیر ترا

ولا يعمر في الدنيا من كره لقاءك سبحانك
و زنده نمیماند در دنیا آنکه ملاقات ترا ناخوش داشت پاکی تو

ما اعظم شانك واقهر سلطانك واشد
چه بزرگست شان تو و چه قاهر است پادشاهی تو و چه سخت است

قوتك وانفذ امرك سبحانك قضيت على جميع

قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر جمیع

خلقك الموت من وحدك ومن كفر بك وكل

آفریدگان تو بمرگ هر کس یگانگی پرستید ترا و آنکه کافر شد بتو و همه

ذائق الموت وكل صائر اليك فتباركت و

چشنده اند مرگ را و همه گردنده اند بسوی تو پس دائمی تو و

تعاليت لا اله الا انت وحدك لا شريك

برتری تو نیست خدای مگر تو یگانه نیست انبازی

لك امنت بك وصدقت رسلك وقبلت

مر ترا بگرویدم بتو و تصدیق کردم رسولان ترا و قبول کردم

كتابك وكفرت بكل معبود غيرك وبرئت

کتاب ترا و منکر شدم هر معبود را که غیر تست و بیزار شدم

ممن عبد سواك اللهم انى اصبح وامسى

از هر که پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که من صبح میکنم و شام میکنم

مستقلا لعملى معترفا بذنبى مقرا بخطاياى انا

در حالتی که اندک شمارم عمل خود را اعتراف کننده ام بگناه خود اقرار کننده ام بخطاهای خود

باسرافى ذليل عملى اهلكنى وهواى اردانى

بسبب اسراف کردن خود ... عمل من هلاک کرده مرا و خواهش من ...

وشهواتى

وشهواتى حرمتنى فاسئلك يا مولاى سؤال

و آرزوهای من محروم کرده است مرا پس سؤال کنم ترا ای آقای من سؤال کردن

من نفسه لاهية لطول امله وبدنه غافل

کسی که نفس او غافل است بجهت درازی آرزوی او و بدن او غافل است

لسكون عروقه وقلبه مفتون بكثرة النعم

بجهت آرامیدن رگهای او و قلب او گرفتار است به بسیاری نعمتهای

عليه وفكره قليل لما هو صائر اليه سؤال

بر او و فکر او کم است در آنچه او گردنده است بسوی او سؤال کردن

من قد غلب عليه الامل وفتنه الهوى و

کسی که بتحقیق غالب شده است بر او آرزو و گرفتار کرده است او را خواهش و

استمكنت منه الدنيا واظله الاجل

دست یافته است بر او دنیا و سایه انداخته است بر او مرگ

سؤال من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته

سؤال کردن کسی که بسیار است گناهان او و اقرار کرده است بخطاهای خود

سؤال من لا رب له غيرك ولا ولى له دونك

سؤال کردن کسی که نیست پروردگاری مر او را غیر تو و نه صاحب اختیاری مر او را سوای تو

ولا منقذ له منك ولا ملجا له منك الا اليك

و نه رهاننده مر او را از تو و نه پناهی مر او را از تو مگر بسوی تو

الهی اسئلک بحقک الواجب علی جمیع خلقک
ای خدای سوال میکنم ترا بحق تو که واجبست بر جمیع خلق تو
وباسمک العظیم الذی امرت رسولک ان
و بنام تو که بزرگست آنکه امر کرده فرستاده خود را که
یسبحک به وبجلالک وجهک الکریم الذی لا
تسبیح کند ترا بآن و ببزرگی ذات بزرگوار خود که
یبلی ولا یتغیر ولا یحول ولا یفنی ان تصلی
کهنه نشود و تغییر نمیکند و از حال خود نمیگردد و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی
علی محمد وال محمد وان تغنینی عن کل شیء بعبادتک
بر محمد و آل محمد و اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی بعبادت خود
وان تسلی نفسی عن الدنیا بمخافتک وان تثنینی
و اینکه تسلیه دهی نفس مرا از دنیا بترس خود و اینکه برگردانی مرا
بالکثیر من کرامتک برحمتک فالیک افر ومنک
بسوی بسیاری از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو
اخاف وبک استغیث وایاک ارجو ولک ادعو
میترسم و بتو فریادرسی میجویم و ترا امید دارم و مر ترا میخوانم
والیک الجا وبک اثق وایاک استعین وبک امن
و بسوی تو التجا میکنم و بتو اعتماد دارم و ترا یاری میجویم و بتو ایمان دارم

وعلیک

وعلیک اتوکل وعلی جودک وکرمک اتکل
و بر تو توکل میکنم و بر بخشش تو و کرم تو اعتماد میکنم

وکان من دعائه علیه السلام فی التذلل لله عز وجل

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در خواری نمودن برای خدای عز و جل

رب افحمتنی ذنوبی وانقطعت مقالتی فلا
ای پروردگار من خاموش گردانیده مرا گناهان من و منقطع شده گفتار من پس نیست
حجة لی فانا الاسیر ببلیتی المرتهن بعملی المتردد
حجتی برای من منم اسیر ببلیه خود و در گرو بکردار خود و مترددشده
فی خطیئتی المتحیر عن قصدی المنقطع بی قد
در خطای خود حیران از مقصد خود مانده در راه بتحقیق که
اوقفت نفسی موقف الاذلاء المذنبین
بازداشته ام نفس خود را در جای ایستادن خواران گناهکاران
موقف الاشقیاء المتجرین علیک المستخفین
در جای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبک کنندگان
بوعدک سبحانک ای جراة اجترات علیک
بوعده تو منزهی تو کدام جرات دلیری کرده ام بر تو
وای تغریر غررت بنفسی مولای ارحم کبوتی
و بکدام فریب [illegible] انداخته ام نفس خود را ای آقای من رحم کن [illegible]

بِخِزْيِ وَجْهِي وَزَلَّةِ قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي
بسیاه روی من و لغزیدن قدم من و مهربانی کن به بردباری خود بر نادانی
وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ
و به نیکوکاری تو بر بدکاری من پس منم اقرار کننده گناه خود اعتراف کننده
بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ
بخطاهای خود و اینست دست من و پیش سر من زاری میکنم
بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ
بقصاص کردن از نفس خود رحم کن پیری مرا و باخر رسیدن روزهای مرا و نزدیک
أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي مَوْلَايَ
اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا مولای من
وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ
و رحم کن مرا وقتی که منقطع شود از دنیا نشان من و محو شود از
الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ
میان آفریدگان نام من و بوده باشم در زمره فراموش شدگان همچو کسی که تحقیق
نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَ
فراموش شده باشد آقای من و رحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من و
حَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ
و حال من وقتی که [illegible] و پاره شود اعضای من و [illegible]

اوصالی

أَوْصَالِي يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي
پیوندهای من ای بیخبری من از آنچه اراده کرده شده است بمن ای مولای من و رحم کن مرا
حَشْرِي وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ
زنده کردن من و برانگیختن من و بگردان در آن روز با
أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَفِي
دوستان خود ایستادنگاه مرا و در زمره دوستان خود برگشتن مرا و در
جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
همسایگی خود آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه السلام فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

و بود از دعای حضرت علیه السلام در طلب کردن اندوهها

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ
ای برطرف کننده اندوه و رفع کننده غم ای بخشنده در دنیا و
الْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
آخرت و رحیم دنیا و آخرت رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
وَافْرُجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ
و گشایش ده اندوه مرا و برطرف کن غم من ای یکتا ای یگانه ای بی‌نیاز
يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ
ای [illegible] مراو را همتا [illegible]

اعصمنی وطهرنی واذهب ببلیتی وقراءة آیة الکرسی
نگهدار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا و بخوان آیة الکرسی

والمعوذتین وقل هو الله احد وقل اللهم انی
و معوذتین و قل هو الله احد و بگو بار خدایا بدرستی که من

اسئلک سؤال من اشتدت فاقته وضعفت
سوال میکنم ترا سوال کردن کسی که سخت احتیاج او و سست

قوته وکثرت ذنوبه سؤال من لا یجد لفاقته
قوت او و بسیار است گناهان او سوال کردن کسی که نمییابد برای احتیاج

مغیثا ولا لضعفه مقویا ولا لذنبه غافرا
فریادرسی و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه برای گناه خود آمرزنده

غیرک یا ذا الجلال والاکرام اسئلک عملا تحب
بجز ترا ای صاحب بزرگی و کرامت سوال میکنم ترا کرداری که دوست داری

به من عمل به ویقینا تنفع به من استیقن به
آن از هر کرا عمل کرده باشد آن و یقینی که نفع دهد ترا بآن کسی که یقین داشته باشد

حق الیقین فی نفاذ امرک اللهم صل علی
حق آنچه یقین است در روان شدن امر تو خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآل محمد واقبض علی الصدق نفسی واقطع
محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی نفس مرا و [illegible]

حی

من الدنیا حاجتی واجعل فیما عندک رغبتی
از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا

شوقا الی لقائک وهب لی صدق التوکل
بجهت آرزومندی بلقای تو و ببخش مرا راستی توکل

اسئلک من خیر کتاب قد خلا واعوذ بک من
سوال میکنم ترا از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است و پناه میبرم

من شر کتاب قد خلا اسئلک خوف العابدین
از شر نوشته که بتحقیق گذشته است سوال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان

لک وعبادة الخاشعین لک ویقین المتوکلین
مر ترا و پرستش فروتنان مر ترا و یقین توکل کنندگان

علیک وتوکل المؤمنین علیک اللهم اجعل
بر تو و توکل مومنان بر تو خداوندا بگردان

رغبتی فی مسئلتی مثل رغبة اولیائک فی
رغبت مرا در سوال من مانند رغبت دوستان تو در

مسائلهم ورهبتی مثل رهبة اولیائک
سوالهای خود شان و ترس مرا مانند ترس دوستان تو

واستعملنی فی مرضاتک عملا لا اترک معه
و بدار مرا در خوشنودی خود کاری که ترک نکنم با آن

علیک

شَيْئاً مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ
چیزی را از دین خود بجهت ترس کسی از آفریدگان تو خداوندا
هٰذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ فِيهَا
اینست حاجت من پس بزرگ کن دران رغبت مرا و ظاهر ساز دران
عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي
عذر مرا و بیاموز کاین روز حجت من و عافیت ده دران بدن مرا
اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ
بار خدایا هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی بجهت بغیر تو
فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ
پس بتحقیق که صبح کردم و تو اعتماد من و امید من در کارها
كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ
همگی پس حکم کن برای من بهترین آنها از روی انجام و رهائی ده مرا از فتنهای
الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ
گمراه کننده برحمت خود ای مهربانترین مهربانان و رحمت فرستاد خدا
سید ما علی
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
بر محمد و آل او که پاکانند
تمت صحیفة الکاملة المنسوبة الی السجاد زین العباد

[illegible] تسبیح [illegible] زین العابدین علیه [illegible]

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ
تسبیح میکنم ترا خداوندا و طلب رحمت میکنم ترا تسبیح میکنم ترا خداوندا و

تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعِزُّ إِزَارُكَ سُبْحَانَكَ
بلند است مرتبه تو تسبیح میکنم خداوندا و عزت جامه تست تسبیح میکنم ترا

اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ رِدَاؤُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ
خداوندا و بزرگی ردای تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و

الْكِبْرِيَاءُ سُلْطَانُكَ سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ
کبریا حجت تست تسبیح میکنم ترا از آن بزرگ

مَا أَعْظَمَكَ سُبْحَانَكَ سُبِّحْتَ فِي الْأَعْلَى تَسْمَعُ
چه بزرگی تسبیح میکنم ترا تسبیح کرده شده در عالم بالا میشنوی

وَتَرَى مَا تَحْتَ الثَّرَى سُبْحَانَكَ أَنْتَ شَاهِدُ
و می بینی آنچه را در زیر خاک است تسبیح میکنم ترا تو حاضر

كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَى سُبْحَانَكَ
هر رازی تسبیح میکنم ترا ای محل هر شکوه تسبیح میکنم ترا

حَاضِرُ كُلِّ مَلَأٍ سُبْحَانَكَ عَظِيمُ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ
ای حاضر در هر گروهی تسبیح میکنم ترا ای آنکه بزرگ است امید او تسبیح میکنم ترا

تَرَى مَا فِي قَعْرِ الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ أَنْفَاسَ
می بینی آنچه در ته آب است تسبیح میکنم ترا میشنوی نفسهای

الْحِيتَانِ فِي قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ
ماهیان را در قعرهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

السَّمٰوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرَضِينَ
آسمانها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن زمین را

سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب و ماه را تسبیح میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ
میدانی وزن تاریکی و روشنی تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ
سایه و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را که چند است

هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ
آن از مثقال وزن تسبیح میکنم ترا قدوسی قدوسی

قُدُّوسٌ سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ عَرَفَكَ كَيْفَ لَا يَخَافُكَ
قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناخت ترا چه گونه نمیترسد از تو

سبحانك اللهم وبحمدك سبحان العلي العظيم
تسبيح ميكنيم ترا خداوندا و مشغولم بسپاس گزاردن تو تسبيح ميكنيم خداى عالى بزرگ را

روى الزهري عن سعيد بن المسيب قال كان القوم لا يخرجون من
روايت كرد زهرى از سعيد پسر مسيب گفت بودند قوم كه بيرون نمى‌رفتند از
مكة حتى يخرج علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلم فخرج وخرجت
مكه تا آنكه بيرون رفت علي بن حسين بهترين عبادت كنندگان پس بيرون رفت و بيرون رفتم با او و فرود
معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين فسبح في سجوده يعني بهذا التسبيح
با او پس فرود آمد در بعضى منزلها پس نماز گزارد دو ركعت پس تسبيح كرد در سجود خود يعنى باين تسبيح
فلم يبق شجر ولا مدر الا سبح معه ففزعنا فرفع راسه فقال يا سعيد
پس نماند هيچ درختى و نه سنگريزه مگر تسبيح كرد با او پس فزع شديم پس برآورد سر خود را گفت اى سعيد
افزعت فقلت نعم يا ابن رسول الله فقال هذا التسبيح الاعظم حدثني
آيا فزع كردى پس گفتم آرى اى پسر رسول خدا پس گفت اين تسبيح است بزرگتر حديث كرد مرا
ابي عن جدي عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا يبقى الذنوب
پدرم از جدم از رسول خدا درود و رحمت خدا بر او باد و آل او گفت باقى نمى‌ماند گناهان
مع هذا التسبيح وان الله جل جلاله لما خلق جبرئيل عليه السلم الهمه هذا
با اين تسبيح و بدرستى كه خداى عز و جل هنگامى كه آفريد جبرئيل را الهام كرد او را
التسبيح وهو اسم الله الاكبر
باين تسبيح و اين اسم بزرگ خدا است

دعاء وتمجيد له عليه الصلوة والتحية والسلم

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب
سپاس خداى را كه آشكارا شده است مر دلها را بعظمت و پنهان شده است
عن الابصار بالعزة واقتدر على الاشياء
از ديدها بعزت و توانائى دارد بر همه چيزها
بالقدرة فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا الاوهام
بقدرت پس نه ديدها پا برجا ميشود براى ديدن او و نه وهمها
تبلغ كنه عظمته تجبر بالعظمة والكبرياء
مى‌رسند بكنه بزرگوارى او اظهار كرده است بعظمت و كبريا
واستعطف بالعز والبر والجلال وتقدس
ورداى خود كرده است عزت و نيكوئى و بزرگى را و مخصوص است
بالحسن والجمال وتمجد بالفخر والبهاء وتجلل
به نيكوئى و جمال و اظهار شرف كرده است بفخر و نيكوئى و درخشان شده است
بالمجد والآلاء واستخلص بالنور والضياء
به بزرگى و نعمتها و مخصوص خود ساخته است بنور و ضيا
خالق لا نظير له وواحد لا ند له وواحد لا ضد له
آفريننده است كه نيست نظيرى مر او را واحد است كه نيست مانند او را و يگانه است كه نيست ضدى او را

لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفُوَ لَهُ وَاِلٰهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ

و بی نیاز است که همتا نیست مراورا و خدایست که نیست دوم با او و حاکست

لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ لَا مُعِينَ لَهُ وَالْاَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ

که نیست انبازی مراورا و روزی دهنده ایست که نیست یاری مراورا و اولست بی زوال

وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا

و دائمیست بدون فنا و ایستاده است بی تعب و امان دهنده است بی

نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ بِلَا اَمَدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا اَحَدٍ

نهایت و آفریننده است بدون زمان و صنعت کننده است بی کسی

وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ وَالْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ

و پروردگار است بی انبازی و آفریننده است بی مشقتی و کننده افعالست

بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ

بی عجزی نیست مراورا حدی در مکانی و نه نهایتی در زمانی

لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَلَنْ يَزَالَ كَذٰلِكَ اَبَدًا هُوَ الْاِلٰهُ

بوده است و زایل نشود و همیشه خواهد بود همچنین است همیشه اوست خدای

الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ

زنده که بخود برپاست همیشه است قدیمست تواناست حکیم است

اِلٰهِي عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ

ای خدای من بنده اکترام بر آستان تو محتاج تو بر آستان تو فقیر تو

بِفِنَائِكَ ثَلٰثًا اِلٰهِي اِلَيْكَ يَرْهَبُ الْمُتَرَهِّبُونَ

بر آستان تست ای خدای من مر ترا میترسند ترسندگان

وَاِلَيْكَ اَخْلَصَ الْمُبْتَهِلُونَ رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً

و بسوی تو خالص کرده اند فریاد کنندگان از روی ترس مر ترا و امید

لِعَفْوِكَ يَا اِلٰهَ الْحَقِّ اِرْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ

مر عفو ترا ای خدای حق رحم کن دعای فریادرس طلبان را

وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي اِحْسَانِ

و عفو کن از گناهان بیخبران و زیاده کن در نیکو کردن با

الْمُنِيبِينَ يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ

بازگشت کنندگان در روزی که وارد شوند بر تو ای کریم

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ

مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمَوْلٰى وَاَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ

مولای من مولای من توئی مولا و منم بنده و آیا رحم میکند

الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلٰى مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْعَزِيزُ وَاَنَا

بنده را مگر مولا مولای من مولای من توئی عزیز و منم

الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ اِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ

خوار و آیا رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من

مَولاىَ اَنتَ الخالِقُ وَانا المخلوقُ وَهَل يَرحَمُ
مولای من توئی آفریننده و منم آفریده شده و آیا رحم میکند
المخلوقَ اِلّا الخالِقُ مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ المُعطى وَ
آفریده شده را مگر آفریننده مولای من مولای من توئی عطا کننده و
اَنَا السّائِلُ وَهَل يَرحَمُ السّائِلَ اِلّا المُعطى مَولاىَ
منم سائل و آیا رحم میکند سائل را مگر عطا کننده مولای من
مَولاىَ اَنتَ المُغيثُ وَاَنا المُستَغيثُ وَهَل يَرحَمُ
مولای من توئی فریادرس و منم طلب فریادرسی کننده و آیا رحم میکند
المُستَغيثَ اِلّا المُغيثُ مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ الباقى
طلب فریادرسی کننده را مگر فریادرس مولای من مولای من توئی باقی
وَاَنا الفانى وَهَل يَرحَمُ الفانىَ اِلّا الباقى
و منم فانی و آیا رحم میکند فانی را مگر باقی
مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ الدّائِمُ وَاَنا الزّائِلُ وَهَل يَرحَمُ
مولای من مولای من توئی دایم و منم زایل و آیا رحم میکند
الزّائِلَ اِلّا الدّائِمُ مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ الحَىُّ وَ
زایل را مگر دایم مولای من مولای من توئی زنده و
اَنا المَيِّتُ وَهَل يَرحَمُ المَيِّتَ اِلّا الحَىُّ مَولاىَ
منم میت و آیا رحم میکند میت را مگر حی مولای من

مولای

مَولاىَ اَنتَ القَوِىُّ وَاَنا الضَّعيفُ وَهَل يَرحَمُ الضَّعيفَ
مولای من توئی قوی و منم ضعیف و آیا رحم میکند ضعیف را
اِلّا القَوِىُّ مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ الغَنِىُّ وَاَنا الفَقيرُ
مگر قوی مولای من مولای من توئی غنی و منم فقیر
وَهَل يَرحَمُ الفَقيرَ اِلّا الغَنِىُّ مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ
و آیا رحم میکند فقیر را مگر غنی مولای من مولای من توئی
الكَبيرُ وَاَنا الصَّغيرُ وَهَل يَرحَمُ الصَّغيرَ اِلّا
بزرگ و منم کوچک و آیا رحم میکند کوچک را مگر
الكَبيرُ مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ المالِكُ وَاَنا المَملوكُ
بزرگ مولای من مولای من توئی مالک و منم مملوک
وَهَل يَرحَمُ المَملوكَ اِلّا المالِكُ
و آیا رحم میکند مملوک را مگر مالک

وِردُ دعائه عليه السلام في ذكر محمد وآله عليهم السلام

اَللّهُمَّ يا مَن خَصَّ مُحَمَّداً وَآلَهُ بِالكَرامَةِ وَحَباهُم
خداوندا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف بزرگواری و عطا کرده است ایشان را
بِالرِّسالَةِ وَجَعَلَهُم وَرَثَةَ الاَنبِياءِ وَخَتَمَ
به رسالت و گردانیده است ایشان را وارثان پیغمبران و ختم کرده است

وخصصهم بال...
وتخصیص داد ...

بهم الاوصياء والائمة وعلمهم علم ما كان و
بايشان وصايت وامامت را وآموزانيد ايشانرا علم آنچه بوده است و
ما بقي وجعل افئدة من الناس تهوي اليهم صل
آنچه باقيست وگردانيد دلهاي چند از مردمان را مايل بايشان رحمت فرست
على محمد وآله الطاهرين وافعل بنا ما انت
بر محمد و آل او كه پاكانند و بكن با ما آنچه تو
اهله في الدين والدنيا والاخرة انك على كل
سزاوار آني در دين و دنيا و آخرت بدرستي كه تو بر همه
شيء قدير وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على آدم عليه السلام
چيز توانائي
اللهم وادم بديع فطرتك واول معترف من
خداوندا و آدم نو پديد آمده آفرينش تست و نخست اعتراف كننده است از
الطين بربوبيتك وبكر حجتك على عبادك
گل به پروردگاري تو و اول حجت تست بر بندگان تو
وبريتك والدليل على الاستجارة بعفوك من
و خلقان تو و راهنمايست بر پناه بردن بعفو تو از
عقابك والناهج سبل توبتك والموسل بين
عقوبت تو و آشكاركننده است راههاي توبه ترا و وسيله جوينده است

الخلق

الخلق وبين معرفتك والذي لقنته ما رضيت به
خلق و ميان شناسايي تو و آنكسي است كه تعليم كرده او را آنچه راضي بآن
عنه بمنك عليه وبرحمتك له والمنيب الذي
ازو بنعمت خود بر او و رحمت تو مر او را و بازگشت كننده است كه
لم يصر على معصيتك وسابق المتذللين بحلق رأسه
اصرار نكرده بر معصيت تو و پيشتر خواري كنندگانست بتراشيدن سر خود
في حرمك والمتوسل بعد المعصية بالطاعة
در حرم تو و وسيله جوينده است پس از معصيت بطاعت
الى عفوك وابو الانبياء الذين اوذوا في
بسوي عفو تو و پدر پيغمبرانست كه آزار كشيده اند در
جنبك واكثر سكان الارض سعيا في طاعتك
راه تو و بيشتر ساكنان زمين است از روي سعي در طاعت تو
فصل عليه انت يا رحمن وملائكتك وسكان
پس رحمت بفرست بر او تو اي بسيار بخشنده و فرشتگان تو و ساكنان
سمواتك وارضك كما عظم حرماتك ودلنا على
آسمانهاي تو و زمين تو چنانكه بزرگ داشته حرمتهاي ترا و راهنمايي كرده ما را بر
سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين
راه خشنودي تو اي رحم كننده ترين رحم كنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الكرب والاقالة

الهى لا تشمت بى عدوى ولا تفجع بى حميمى و
خدایا شاد مکن دشمن مرا و دردناک مکن بمن خویش مرا
صديقى الهى هب لى لحظة من لحظاتك تكشف
دوست مرا ای خدای من ببخش مرا نگریستنی از نگریستنهای خود نفع کنی
بها عنى ما ابتليتنى به وتعيدنى الى احسن
بآن از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن و برگردانی مرا بسوی نیکوترین
عاداتك عندى واستجب دعائى ودعاء
عادتهای خود نزد من و اجابت کن دعای مرا و دعای
من اخلص لك دعاءه فقد ضعفت قوتى و
کسی که خالص کرده برای تو دعای خود را بتحقیق که سست شده قوت من و
قلت حيلتى واشتدت حالى وايست مما عند
اندک شده است چاره من و سخت شده است حال من و نومید شده ام از آنچه نزد
خلقك فلم يبق الا رجاؤك الهى ان قدرتك
خلق تست پس باقی نمانده است مگر امید بتو ای خدای من بدرستی که قدرت تو
على كشف ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتنى
بر دفع کردن آنچه من در آنم همچو قدرت تست بر آنچه مبتلا کردی مرا

به وان ذكر عوائدك يؤنسنى والرجاء
بآن و بدرستی که یاد کردن مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید در
لانعامك وفضلك يقوينى لانى لم اخل من نعمتك
انعام تو و فضل تو تقویت میدهد مرا برای آنکه خالی نبوده ام از نعمت تو
منذ خلقتنى وانت الهى مفزعى وملجاى والحافظ
از آن زمان که آفریدی مرا و تو ای خدای من پناه منی و ملجای منی و نگاهدارنده
لى والذاب عنى المتحنن على الرحيم بى المتكفل
مرا و دفع کننده از منی مهربانی کننده بر من رحیمی بمن ضامن
برزقى فى قضائك كان ما حل بى وبعلمك ما
روزی منی در قضای تو بود آنچه فرود آمده بمن و بعلم تست آنچه
صرت اليه فاجعل يا وليى وسيدى مما قدرت
گردیده ام بسوی آن پس بگردان ای صاحب اختیار من و آقای من از آنچه تقدیر کرده
وقضيت على وحتمت عافيتى وما فيه صلاحى
و قضا کرده بر من و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آنست صلاح من
وخلاصى مما انا فيه فانى لا ارجو لدفع ذلك غيرك
و نجات من از آنچه من در آنم پس بدرستی که من امید ندارم از برای دفع آن غیر ترا
ولا اعتمد فيه الا عليك فكن يا ذا الجلال و
و ندارم اعتماد در آن مگر بر تو پس باش از برای من ای صاحب جلال و

الاكرام عند احسن ظني بك وارحم ضعفي
واكرام نزد نيكوترين گمان من بتو ورحم كن سستي مرا
وقلة حيلتي واكشف كربتي واستجب دعوتي
وكمي چارهٔ مرا ودفع كن اندوه مرا واجابت كن دعاي مرا
واقلني عثرتي وامنن علي بذلك وعلى كل داع
ودرگذران لغزش مرا وانعام كن برمن باين و بر هر خواننده
لك امرتني يا سيدي بالدعاء وتكفلت بالاجابة
مرترا امر كردي مرا اي آقاي من بدعا كردن وضامن شده اجابت را
ووعدك الحق الذي لاخلف فيه ولا تبديل فصل
ووعده تو حقست كه خلاف كردن در آن نيست ونه تبديل پس رحمت كن
على نبيك وعبدك وعلى الطاهرين من اهل بيته
بر محمد پيغمبر خود وبنده خود وبر پاكان از اهل بيت او
واغثني فانك غياث من لاغياث له وحرز
وفريادرس مرا پس بدرستيكه تو فريادرس آنكسي كه نيست فريادرسي مر اورا وپناه
من لاحرز له وانا المضطر الذي اوجبت اجابته
آنكسي كه نيست پناهي مر اورا ومن آن بيچاره ام كه واجب ساخته اجابت اورا
وكشف ما به من السوء فاجبني واكشف عني و
ودفع كردن آنچه باوست از بدي پس اجابت كن مرا ودفع كن هم مرا و

وفرج همي واعدها الى احسن ماكانت ولا تجازني
وگشاده گردان غم مرا وبرگردان حال مرا بسوي بهترين حالها كه بود وحال منه پاداش مده مرا
بالاستحقاق ولكن برحمتك التي وسعت كل شيء
باستحقاق وليكن برحمت خود كه گنجايش داده همه چيز را
يا ذا الجلال والاكرام صل على محمد وآله
اي صاحب جلالت وبزرگواري رحمت بفرست بر محمد وآل او
واسمع واجب يا عزيز يا عزيز
وبشنو واجابت كن اي غالب اي غالب

ومن دعائه عليه السلام مما يخاف ويحذره

الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا
اي خداي من بدرستيكه بر نميگرداند غضب ترا مگر حلم تو ونه
ينجي من عقابك الا عفوك ولا يخلص منك
نجات ميدهد از عقاب تو مگر عفو تو ونميدهد خلاصي از تو
الا رحمتك والتضرع اليك فهب لي يا الهي فرجا
مگر رحمت تو وزاري كردن بسوي تو پس ببخش مرا اي خداي من گشايشي
بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر
بقدرتي كه بآن زنده ميكني مرده شهرها را وبآن بر مي انگيزاني

ارواح العباد ولا تهلكني وعرفني الاجابة يا رب
جانهای بندگان را وهلاک مساز مرا وبشناسان مرا اجابت ای پروردگار من

وارفعني ولا تضعني وانصرني وارزقني وعافني
وبلندکن مرا وپست مکن مرا ویاری کن مرا وروزی ده مرا وعافیت ده مرا

من الآفات يا رب ان ترفعني فمن يضعني وان
از آفتها ای پروردگار من اگر تو بلند کنی مرا پس که پست میکند مرا واگر

تضعني فمن يرفعني وقد علمت يا الهي ان ليس في
تو پست کنی مرا پس که بلند میکند مرا ودانسته ام ای خدای من که نیست در

حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل
حکم تو ستم ونه در عقاب کردن تو شتاب وبدرستی که میکند شتاب

من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف
هر که بترسد از فوت شدن ومحتاج نیست بسوی ظلم کردن مگر ضعیف

وقد تعاليت عن ذلك يا سيدي علوا كبيرا
وبتحقیق که تو برتری از آن ای آقای من برتری بزرگی

رب لا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك
ای پروردگار مگردان مرا برای بلا نشانه ونه برای عقوبت خود

نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تتبعني
بر پا کرده شده ومهلت ده مرا وبرهانده مرا ودرگذران لغزش در آمدن مرا واز پی در مگیر مرا

ببلاء

للبلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي فصبرني فاني
ببلا پس بتحقیق که می بینی ضعف مرا وکمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بتحقیق که من

يا رب ضعيف متضرع اليك يا رب واعوذ بك
ای پروردگار من ضعیفم زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من وپناه میگیرم بتو

منك فاعذني واستجير بك من كل بلاء فاجرني
از عذاب تو پس پناه ده مرا وزنهار میجویم بتو از هر بلا پس زنهار ده مرا

واستتر بك فاسترني يا سيدي مما اخاف واحذر
ودر پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا ای آقای من از آنچه میترسم وحذر میکنم

وانت العظيم اعظم من كل عظيم بك
وتو بزرگی بزرگتر از هر بزرگی بتو بتو

بك استترت يا الله يا الله يا الله يا الله يا
بتو در پرده شدم ای خدا ای خدا ای خدا ای خدا ای

الله يا الله يا الله يا الله صل على محمد واله
خدا ای خدا ای خدا ای خدا رحمت بفرست بر محمد وآل او

الطيبين الطاهرين وسلم كثيرا
که پاکیزگانند پاکانند وسلام بفرست بر ایشان بسیار

ومن دعائه عليه السلام في الايام السبعة دعاء يوم الاحد

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداوند بخشنده مهربان

بسم الله الذی لا ارجو الا فضله ولا اخشی الا
بنام خدای که نداریم امید مگر فضل اورا و نمیترسم مگر
عدله ولا اعتمد الا قوله ولا امسك الا بحبله
عدل اورا و اعتماد نداریم مگر گفتار اورا و چنگ نمیزنم مگر بریسمان او
بك استجير يا ذا العفو والرضوان من الظلم
بتو زنهار میجوییم ای صاحب عفو و خشنودیها از ستم
والعدوان ومن غير الزمان وتواتر الاحزان
و جور و از حادثهای زمانه و پیدرپی شدن اندوهها
ومن انقضاء المدة قبل التاهب والعدة و
و از منقضی شدن مدت پیش از تهیه کردن و ساز راه کردن
اياك استرشد لما فيه الصلاح والاصلاح
از تو راه میجوییم بسوی آنچه در آن صلاح و اصلاح است
وبك استعين فيما يقترن به النجاح والانجاح
و بتو یاری میجوییم در آنچه مقرونست بآن فیروزی و فیروزی دادن
واياك ارغب في لباس العافية وتمامها وشمول
و بتو رغبت دارم در پوشیدن عافیت و تمام کردن آن و فرا گرفتن

السلامة ودوامها واعوذ بك يا رب من همزات
سلامت و دوام آن و پناه میگیرم بتو ای پروردگار از وسوسهای
الشياطين واحترز بسلطانك من جور السلاطين
شیطانها و پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان
فتقبل ما كان من صلاتي وصومي واجعل غدي
پس بپذیر آنچه بوده است از نماز من و روزه من و بگردان فردای مرا
وما بعده افضل من ساعتي ويومي واعزني
و آنچه پس از آنست بهتر از این ساعت من و روز من و عزیز کن مرا
في عشيرتي وقومي واحفظني في يقظتي و
در میان خویشان من و قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من و
نومي فانت الله خير حافظا وانت ارحم الراحمين
خواب من پس تو خداوندا بهتر نگاه دارنده و تو رحیمترین رحم کنندگانی
اللهم اني ابرء اليك في يومي هذا وما بعده
خداوندا بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این روز و آنچه پس از آنست
من الآحاد من الشرك والالحاد واخلص لك دعائي
از شریک جستنها از شرک و میل بباطل کردن و خالص میگردانم برای تو دعای خود را
تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك رجاء للاثابة
بجهت پیش آمدن اجابت را و بپای ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن ثواب دادن را

فصل على محمد خير خلقك الداعي الى حقك و
پس رحمت بفرست بر محمد بهترین آفریدگان تو که خواننده است بسوی حق تو
اعزني بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك
و عزیز کن مرا بعزت خود که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود
التي لا تنام واختم بالانقطاع اليك امري و
که خواب نمیکند و ختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و
بالمغفرة عمري انك انت الغفور الرحيم
بآمرزش عمر مرا به درستی که تو بسیار آمرزنده مهربانی

الدعاء في يوم الاثنين بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداوند بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات
سپاس مر خدای را که حاضر نساخت کسی را هنگامی که آفریده آسمانها
والارض ولا اتخذ معينا حين برء النسمات
و زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرد آدمیان
لم يشارك في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية
شریک ندارد در خدایی او و یاری کرده نشده در یگانگی
كلت الالسن عن غاية صفته والعقول
کند شده است زبانها از نهایت صفت او و عقلها

عن كنه

عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته
از کنه معرفت او و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را
وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم
و خواری نموده روها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی
لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا ومتواليا
مر بزرگی او را پس تراست سپاس پی در پی پیوسته و از پی یکدیگر
مستوثقا وصلواته على رسوله ابدا وسلامه
مستحکم و رحمتهای خدا تعالی بر رسول او باد همیشه و درود او
دائما سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا
دایم جاوید خداوندا بگردان اول این روز مرا
صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك
صلاح و میان آن را فیروزی و آخر آن را رستگاری و پناه میبرم
من يوم اوله فزع واوسطه جزع واخره وجع
از روزی که اول آن ترس است و میان آن بی تابی است و آخر آن درد
اللهم اني استغفرك لكل نذر نذرته ولكل
خداوندا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری که نذر کرده ام و برای
وعد وعدته وكل عهد عاهدته ثم لم اف به
وعده که وعده داده ام بآن و برای عهدی که بسته ام آن را پس وفا نکرده ام بآن

وأسألك في مظالم عبادك عندي فأيما عبد
وسوال میکنم ترا در باره حقهای بندگان تو نزد من پس هر بنده
من عبيدك أو أمة من إمائك كانت له قبلي
از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو که بوده باشد او را نزد من
مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو
مظلمه که ستم برده باشم از او در نفس او یا در ناموس او یا
في ماله أو في أهله وولده أو غيبة اغتبته
در مال او یا در اهل او و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را
بها أو تحامل عليه بميل أو هوى أو أنفة أو
بان یا چیزی که بار کرده باشم بر او بسبب میلی یا خواهشی یا بکبری یا
حمية أو رياء أو عصبية غائبا كان أو شاهدا
رشکی یا ریائی یا تعصبی غایب باشد یا حاضر
وحيا كان أو ميتا فقصرت يدي وضاق
و زنده باشد یا مرده پس کوتاه شده باشد دست من و تنگ شده باشد
وسعي عن ردها إليه والتحلل منه فأسألك
طاقت من از رد کردن آن بسوی او و حلال خواستن از او پس سوال میکنم ترا
يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته
ای آنکس مالک حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند مر خواهش او را

ومسرعة إلى إرادته أن تصلي على محمد وعلى
و شتابنده اند بسوی اراده او اینکه صلوات فرستی بر محمد و بر
آل محمد وأن ترضيه عني بما شئت وتهب لي
آل محمد و اینکه خوشنود سازی او را از من بانچه خواسته و بخشی مرا
من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة ولا
از نزد خود رحمتی بدرستی که کم نمیکند ترا آمرزش و
تضرك الموهبة يا أرحم الراحمين اللهم أولني
ضرر نمیرساند ترا بخشش ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا عطا کن مرا
في كل يوم اثنين نعمتين منك ثنتين سعادة
در هر روز دوشنبه دو نعمت از جانب خود دو تا سعادت
في أوله بطاعتك ونعمة في آخره بمغفرتك
در اول آن بطاعت خود و نعمت در آخر آن بآمرزش خود
يا من هو الإله ولا يغفر الذنوب سواه
ای آنکسی که اوست خدا و نمی‌آمرزد گناهان را غیر او

الدعاء في يوم الثلثاء

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان
الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا
سپاس مر خدای را و سپاس سزاوار اوست چنانچه سزاوار است او را سپاسی بسیار

واعوذ به من شر نفسي ان النفس لامارة
و پناه میبرم باو از شر نفس خود بدرستی که نفس هر آینه بسیار امر کننده است
بالسوء الا ما رحم ربي واعوذ به من شر
به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من و پناه میبرم باو از شر
الشيطان الذي يزيدني ذنبا الى ذنبي و
شیطان که می افزاید مرا گناهی بسوی گناه من و
احترز به من كل جبار فاجر وسلطان
احتراز میکنم باو از هر گردن کشی فاجری و پادشاه
جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني من جندك
ستمکاری و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود
فان جندك هم الغالبون واجعلني من
پس بدرستی که لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند و بگردان مرا از
حزبك فان حزبك هم المفلحون واجعلني
گروه خود پس بدرستی که گروه تو ایشان رستگارانند و بگردان مرا
من اوليائك فان اولياءك لا خوف
از دوستان خود پس بدرستی که دوستان تو نیست ترس
عليهم ولا هم يحزنون اللهم اصلح لي
برایشان و نه ایشان اندوهگین میشوند خداوندا اصلاح کن برای من

دينى فانه عصمة امري واصلح لي آخرتي فانها
دین مرا پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست و اصلاح کن برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن
دار مقري واليها من مجاورة اللئام مفري
سرای قرارگاه منست و بسوی آنست از همسایگی لئیمان گریزگاه من
واجعل الحيوة زيادة لي في كل خير والوفاة راحة
و بگردان زندگی را زیاده از برای من در هر خیری و وفات را راحتی
لي من كل شر اللهم صل على محمد خاتم النبيين
از برای من از هر بدی خداوندا رحمت بفرست بر محمد که آخر پیغمبرانست
وتمام عدة المرسلين وعلى آله الطاهرين
و تمام عدد رسولان و بر آل او که پاکانند
الطيبين واصحابه المنتجبين وهب لي في الثلثاء
و پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا در سه شنبه
ثلثا لا تدع لي ذنبا الا غفرته ولا غما الا
سه چیز نگذاری از برای من گناهی مگر آنکه بیامرزی آنرا و نه غمی مگر آنکه
اذهبته ولا عدوا الا دفعته بسم الله خير
ببری آنرا و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی آنرا بنام خدا که بهترین
الاسماء بسم الله رب الارض والسماء استدفع
نامهاست بنام خدای پروردگار زمین و آسمان طلب دفع میکنم

كل مكروه اوّله سخطه واستجلب كلّ محبوب
هر ناخوستی که اول ان غضب او باشد و طلب جذب میکنم هر پسندیده

اوّله رضاه لی منك بالغفران یا ولیّ الاحسان
اول ان خشنودی او باشد برای من از تو با آمرزش ای صاحب احسان

الدعاء فی یوم الاربعاء بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداوند بخشاینده مهربان

الحمد لله الذی جعل اللیل لباسا والنوم سباتا
سپاس مر خدایرا که گردانیده است شب را لباسی و خواب را آسایشی

وجعل النهار نشورا لك الحمد ان بعثتنی من مرقدی
و گردانیده است روز را زنده گردانیدن مر تراست سپاس اینکه برانگیختی مرا از خوابگاه

ولو شئت جعلته سرمدا حمدا دائما لا ینقطع
و اگر میخواستی میگردانیدی آنرا جاوید سپاسی دایم که منقطع نشود

ابدا ولا یحصی له الخلائق عددا اللهمّ لك
هرگز و نتوانند شمردن آنرا خلایق شمار کردن خداوندا مر تراست

الحمد ان خلقت فسوّیت وقدّرت وقضیت
سپاس بر اینکه آفریدی خلقت را درست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی

وامتّ واحییت وامرضت وشفیت وعافیت
و میراندی و زنده کردی و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی

وابلیت وعلی العرش استویت وعلی الملك احتویت
و نعمت دادی و بر عرش مستولی شدی و بر پادشاهی احاطه کردی

ادعوك دعاء من ضعفت وسیلته وانقطعت
میخوانم ترا خواندن کسی که سست است وسیله او و بریده شده است

حیلته واقترب اجله وتدانی فی الدنیا
چاره او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده است در دنیا

امله واشتدّت الی رحمتك فاقته وعظمت
امید او و سخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او و بزرگ شده است

لتفریطه حسرته وکثرت زلّته وعثرته وخلصت
از جهت تقصیر کردن او حسرت او و بسیار شده است لغزش او و بدر آمدن و خالص شده

لوجهك توبته فصلّ علی محمد واله خاتم النبیین
از برای ذات تو توبه او پس رحمت بفرست بر محمد و آل او آخر پیغمبران

وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین وارزقنی
و بر اهل بیت او که پاکیزه کننده پاک کنند و روزی کن مرا

شفاعة محمد صلی الله علیه واله ولا تحرمنی
شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و محروم مساز مرا

صحبته انّك انت ارحم الراحمین اللهم اقض
از صحبت او بدرستی که تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی خداوندا بگذار

لي في الاربعاء اربعا اجعل قوتي في طاعتك و
برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت خود و
نشاطي في عبادتك ورغبتي في ثوابك وزهدي
نشاط مرا در عبادت خود و رغبت مرا در ثواب خود و بی‌رغبتی مرا
فيما يوجب لي اليم عقابك انك لطيف لما تشاء
در آنچه واجب گرداند برای من معاقب دردناک ترا بدرستیکه تو لطف کننده‌ای هر آنچه خواهی

الدعاء في يوم الخميس بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته و
ستایش مر خدا را که برد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود و
جاء بالنهار مبصرا برحمته وكساني ضياءه وانا
و آورد روز روشن را برحمت خود و پوشانید مرا روشنائی آن و
في نعمته اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله
دادم مرا نعمت خود خداوندا پس چنانکه باقی داشتی مرا برای این پس باقی دار مرا برای مانند آن
وصل على النبي محمد واله ولا تفجعني فيه وفي غيره
و رحمت بفرست بر پیغمبری که محمد است و آل او و دردناک مکن مرا در این روز و در غیر آن
من الليالي والايام بارتكاب المحارم واكتساب
از شبها و روزها بسبب ارتکاب حرامها و کسب کردن

المآثم

المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه وخير ما بعده
گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در این است و خیر آنچه بعد از این است
واصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده اللهم
و بگردان از من شر این روز و شر آنچه در این است و شر آنچه بعد از این است خداوندا
اني بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة
بدرستیکه من به پیمان اسلام توسل میجویم بسوی تو و بحرمت
القرآن اعتمد عليك وبمحمد المصطفى صلى الله
قرآن اعتماد میکنم بر تو و بمحمد مصطفی رحمت کند خدا
عليه واله استشفع لديك فاعرف اللهم ذمتي
بر او و آل او شفاعت میجویم نزد تو پس بشناس خداوندا پیمان مرا
التي رجوت بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين
که امید دارم بسبب آن برآمدن حاجت خود را ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان
اللهم اقض لي في الخميس خمسا لا يتسع لها الا
خداوندا بجا آر برای من در پنجشنبه پنج چیز را که طاقت ندارد آنها را مگر
كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى بها
کرم تو و توانائی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو سلامتی که قوی باشم بسبب آن
على طاعتك وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك
بر طاعت تو و عبادتی که سزاوار شوم بآن ثواب بسیار ترا

وَسَعَةً فِي الْحَالِ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَاَنْ تُؤْمِنَنِي
و وسعتی در حال از روزی حلال و اینکه ایمن گردانی مرا
فِي مَوَاقِفِ الْخَوْفِ بِاَمْنِكَ وَتَجْعَلَنِي مِنْ طَوَارِقِ
در جایگاههای ترس با من خود و بگردانی مرا از حادثه‌های
الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ فِي حِصْنِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
اندوهها و غمها در پناه خود رحمت بفرست بر محمد و آل
وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوَسُّلِي بِهِ شَافِعًا يَوْمَ
و بر آل محمد و بگردان وسیله جستن مرا با او شفاعت کننده روز
الْقِيٰمَةِ نَافِعًا اِنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
قیامت سود دهنده بدرستی که تو رحم کننده‌ترینی رحم کنندگانی

الدُّعَاءُ فِي بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ قَبْلَ الْاِنْشَاءِ وَالْاِحْيَاءِ وَالْآخِرِ
سپاس مر خدای را که اولست پیش از آفریدن و زنده کردن و آخر
بَعْدَ فَنَاءِ الْاَشْيَاءِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسٰى
پس از فنای چیزها دانایست که فراموش نمیکند
مَنْ ذَكَرَهُ وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يَخِيبُ
هر که یاد کرد او را و کم نمیکند کسی را که شکر کرد او را و نومید نمیشود

مَنْ دَعَاهُ وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
کسی که خواند او را و قطع نمیشود امید کسی که امید داشته باشد او را خدایا بدرستی که من
اُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِهِ شَهِيدًا وَاُشْهِدُ جَمِيعَ مَلٰئِكَتِكَ
گواه میگیرم ترا و تو بسی برای گواهی و گواه میگیرم همه فرشتگان ترا
وَسُكَّانَ سَمٰوَاتِكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ
و ساکنان آسمانهای ترا و بردارندگان عرش ترا و هر که فرستاده
مِنْ اَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَاَنْشَاْتَ مِنْ اَصْنَافِ
از پیغمبران خود و رسولان خود و آفریده از اصناف خلق خود
خَلْقِكَ اَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
خلق خود بر اینکه گواهی میدهم بدرستی که تویی خدایی که نیست خدایی
اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا
تو تنهایی نیست شریکی مر ترا و نه مانندی و نه
خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا تَبْدِيلَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ
خلاف کردنیست مر قول ترا و نه تبدیلی و اینکه محمد رحمت کند خدا
عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ اَدّٰى مَا حَمَّلْتَهُ
بر او و آل او بنده تو و رسول تست رسانید آنچه حمل کرده بودی او را
اِلَى الْعِبَادِ وَجَاهَدَ فِي اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ
سوی بندگان تو و کارزار کرد در راه خدای عز و جل آنچه حق کارزار است

وَاَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَاَنْذَرَ بِمَا هُوَ
وانکه او مژده داد بانچه آن حقست از ثواب وبیم داد بانچه آن
صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلٰى دِيْنِكَ
راستست از عقوبات خدا وندا ثابت دار مرا بر دین خود
مَا اَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ
چندانکه زنده داری مرا وميل مده دل مرا پس ازانکه راه نمودی مرا وبخش
لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ صَلِّ
مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تو بسیار بخشنده رحمت بفرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَتْبَاعِهِ
بر محمد وآل محمد وبگردان مرا از تابعان او
وَشِيْعَتِهِ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي لِاَدَاءِ
وپیروان او وحشر کن مرا در گروه او وتوفیق ده مرا برای ادای
فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا اَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيْهَا مِنَ الطَّاعَاتِ
فرض جمعها وانچه واجب ساخته بر من در انها از طاعتها
وَقَسَمْتَ لِاَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ
وقسمت کرده از برای اهل انها از عطا در روز جزا
اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ٥٥
بدرستی که تو عزیز وحکیم

٢

الدعا في يوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ السبت

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةُ الْمُعْتَصِمِيْنَ وَمَقَالَةُ الْمُتَحَرِّزِيْنَ وَ
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ تَعَالٰى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِيْنَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِيْنَ
وَبَغْيِ الظَّالِمِيْنَ وَاَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِيْنَ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيْكٍ وَالْمَلِكُ بِلَا
تَمْلِيْكٍ لَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي
مُلْكِكَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَاَنْ تُوْزِعَنِي مِنْ
شُكْرِكَ نُعْمَاكَ مَا تُبَلِّغُ بِي غَايَةَ رِضَاكَ

وان تعيننى على طاعتك ولزوم عبادتك
واستحقاق مثوبتك بلطف عنايتك وترحمنى
وصدّنى عن معاصيك ما احييتنى
وتوفقنى لما ينفعنى ما ابقيتنى وان تشرح
بكتابك صدرى وتحط بتلاوته وزرى
وتمنحنى السلامة فى دينى ونفسى ولا توحش
بى اهل انسى وتتم احسانك فيما بقى من
عمرك كما احسنت الى فيما مضى منه يا ارحم
الراحمين وصلى الله على خير خلقه محمد واله

الطيبين الطاهرين

الطيبين الطاهرين تمت ملحقات المشهورة
من الصحيفة الكاملة

۲۰۳ ورق

[illegible]

۲۱۵۰۷